کردید ٭

گر بی شریک خوانمت ای شاه دین رواست

زین گفته حاجتم بدلیل و به آیه نیست

تو سایهٔ خدائی و این همچو آفتاب

روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست

ای کرده خدا مراد شاهانت ٭ میزان فلک مگر بسنجد شانت

همرنگ تو در جهان نه بیند صورت ٭ آئینه مگر نهد در میزانت

تمام شد

نوشته به هیچ فروخت با همه یاری
یار فروشی درین زمانه همین است

* رباعی *

جانیابی اگر آیی دل کلبهٔ بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمی هوس ایلها چیست
سرو را سایه یکی بیش نجلشد یا رب
این قدر خاک نشینی درپی آن بالا چیست

* ابیات *

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزی سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبان گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزی کنی چون رفتم از دست
کسی از کشته پیکان بر نیارد
میان هم گساران سوزم از غم
چون آن کشتی که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشی اگر چه از علم بهره ندارد اما به موزونیت طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بملایمت طرازی این وصف آسمان صولت سپاهی است این اشعار از نتایج خاطر ا

علم اعم وزیرخان و حکیم مسیح الزمان مقدم نگاشته شد هر چند در عمل رجحان دارد •

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایشان در جلد اول شرح و بسط مرقوم گشته •

طبقهٔ شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اواین جلد گزارده آمد این چند بیت نیز زادهٔ طبع اوست • • ابیات •

دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را
از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را

هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی
بایستی آب بحر نصیب گهر شود

زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود
بخت اگر یاری نماید مشک مرهم میشود

خندهٔ بد مستی است در ایام ماه هشیار باش
محتسب بو میکند اینجا دهان شیشه را

بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا
چشم از جهان چو بستی ازو می توان گذشت

والد خود ملا محمد که از فضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلاوزي اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت انشاء ارژدوي کیهان پوی نوازش یافت *

طبقهٔ حکما

وزیر خان و حکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشته *

حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سرامد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوي گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حذاقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگي یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقاني سر بر افراخت الحال به منصب سه هزاری سه صد سوار سر افراز است نظر پهلو منصب و فزونی

به مناصب عالیه فایز گشته . بغایه والای وزارت کل رسیده است و شرح احوال آن عالي مرتبت و ارتقاء بمراتب دولت در طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمده ●

علامي افضل خان او بذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیه و آراء صایبة و افکار ثاقبه و خیر سگالی بوایا فاطبة و نیک بسیچی انام عامه و مزاج داني و شیوا زباني به مدارج علیاي وزارت مرتقي گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه بالا تفصیل در اولین جلد آئین نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده ●

ملا عبد الحکیم سیالکوتي که بفضایل و کمالات یادگاری است از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را گزارش نه نمود ●

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی و طبیعي و ریاضي بیشی از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت میر سامانی عز افتخار دارد ●

میرک شیخ هروي پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوخته بخدمت تعلیم درازی سه اخلاص سربلند گشته بود اکنون بفزونی استعداد و راستي و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است ●

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم عربیت خصوصا علم فقه که درآن نیک مستحضر است نزد

سید جلال آراستگی صوری و معنوی و طرز دانی و رنگینی و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه مکرر بر قدسی لسان رفته که او سزاوار مصاحبت مابود و لهذا اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهی سرافراز ساخته بخدمت جلیل القدر صدارت کل و منصب عالی بر نواخته بودند عقده کشای غوامض اسرار معرفت *

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به ایزد پرستی مشغول است و احوال غرائب مآلش در خاتمهٔ جلد اول این نامهٔ مفاخر گذارش یافته شناسای رموز حقیقت *

ملا خواجه که بفروغ ریاضات و انوار مجاهدات بودی معرفت پیموده در کمال ازادی در دار السلطنهٔ لاهور بسر می برد و احوال آن ره نورد تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته بانهج مناهج اطلاق شیخ *

ابو المعالی که چگونگی احوال او نیز دره جلد اول این کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته *

طبقهٔ علما

علامة الورى فهامة العصر سعد الله خان باستیفاء فنون علوم معقوله و منقوله و استقصاء صنوف دانش و حفظ قرآن مجید وجودت قریحت و اضائت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات و فصاحت زبان و حسن تقریر قصب السبق از دانشوران روزگار ربوده و بمیامن انظار خاقانی و برکات توجهات جهانبانی

گذارش مجملی از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشتمل است بر طبقات چارگانه

طبقهٔ مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجهٔ دودمان رسالت که تقدیم آن بر دیگر اصحاب طهارت و ارباب تقی لازم و متحتم است نموده می آید ٭

نقاوهٔ خاندان نبوت سید جعفر نخستین خلف صدرالصدور سید جلال بخاری که به اندوختن فضایل و آگهی بر مصطلحات طایفهٔ سنیهٔ صوفیه و حفظ احوال ایزد پرستان باعتنائی خصوصا اسلاف عظام خویش موصوف است و بتوفیق ایزدی و یمن عنایات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نیاکان کرام خود نشسته بریاضت و طاعت میگذراند و به جمعیت تمام بدعاء فزونی عمر و دولت پادشاه درویش نواز رطب اللسان است او در اقتناء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه بر ولد و جد خود مزیت دارد ٭

عسکري ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدي صد سوار *

میرک حسین خوافي پانصدي صد سوار *

قاضي نظاما پانصدي صد سوار *

اسمعیل بیگ زیک پانصدی صد سوار *

سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار *

کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار *

میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار *

محسن صفاهاني پانصدي هشتاد سوار *

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *

محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار *

میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار * داروغه کتب خانه

عسکري بخشي احدیان پانصدی شصت سوار *

فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار *

خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبیدي پانصدی پنجاه سوار *

منائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار *

الله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ پانصدي صد و بیست و پنج سوار •

محمد رشید پانصدي صد و پانزده سوار - در سال دوم ازین دور بگذشت •

سخی برادر زادهٔ فدائي خان پانصدي صد و ده سوار •

میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین یزدي پانصدی صد سوار •

سید ولد موسوي خان پانصدی صد سوار •

بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار •

سید بهادر ولد سید صلابت خان پانصدی صد سوار •

سید خضر ولد سادات خان پانصدی صد سوار •

شیخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار •

بهادر بیگ عرب پانصدی صد سوار •

شیر افگن ولد شیرزاد پانصدي صد سوار •

عطاء الله خواني پانصدی صد سوار •

عمر ترین پانصدی صد سوار •

محمد حسین تیراهي پانصدی صد سوار •

یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی صد سوار - سال نهم ازین دور بگذشت •

محمد مراد ولد صلابت خان پانصدی صد سوار •

غازی بیگ پانصدی صد سوار •

درستکام ولد معتمد خان پانصدی صد سوار •

ارسلان بیگ بلوچ پانصدي صد سوار •

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *

ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *

فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *

جواهر خان پانصدی دو صد سوار *

عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار *

دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *

طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیچ [illegible] پانصدی دو صد سوار *

ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *

عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار *

اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار *

مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *

منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار *

کلهی ولد بلبهدر سکهاوت پانصدی دو صد سوار *

امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *

خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *

علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار *

میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *

مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار *

حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *

مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *

میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار *

یار بیگ جاسی پانصدی صد و پنجاه سوار *

دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت

نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *

یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چارم ازین دور رخت هستی بربست *

بیندیداس ولد راجه برسنگدیو بندیله پانصدی دوصد سوار - سال سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد *

جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دور بگذشت *

عبد المومن پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مسطور بگذشت *

میر فتاح صفاهانی پانصدی دو صد سوار *

دریای افغان پانصدی دو صد سوار - سال هشتم ازین دور درگذشت *

ملک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور ره سپر آخرت گشت *

قباد ولد شجاع کابلی پانصدی دو صد سوار *

زاد علی پانصدی دو صد سوار *

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت *

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور درگذشت *

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *

فرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار *

داراب ولد آقا افضل پانصدی دو صد سوار *

سید نجابت ولد سید شجاعت خان باره پانصدی دو صد سوار *

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *

ابوالمعالي ولد میرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

الله دوست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حسن علی ولد الله ویردیخان پانصدي دو صد و پنجاه سوار *

میر ابالیل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حاجي بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

شتاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال چارم ازین دور درگذشت *

سید علی برادر زادهٔ سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد پنجاه سوار *

هر کدام پرتهي سنگه و کشن سنگه نبیرهای راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

مکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

بسوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور معزول مهیری گردید *

میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال دهم ازین دور [illegible] *

نعیم بیگ ولد اخلاص [illegible] معروف به حسین بیگ پانصدی

قاسم علي پانصدي پانصد سوار *

راجه كشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار *

چتر بهوج سونكرا پانصدي پانصد سوار *

سيد عبد الصمد مانكپوري پانصدي چار صد و پنجاه سوار *

عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار *

قراخان ولد ذو الفقار خان پانصدي چار صد سوار *

محمد زمان ارلات پانصدي چار صد سوار *

بهادر كنبو پانصدي چار صد سوار *

راجه جگمن جادون پانصدي چار صد سوار *

مير مراد ولد مير موسى پانصدي سه صد و پنجاه سوار *

سيد اختيار الدين پانصدي سه صد و چهل سوار *

مير احمد ولد سادات خان رضوي پانصدي سه صد سوار *

مير كلان پانصدي سه صد سوار *

مير علي ولد مير موسى پانصدي سه صد سوار *

سيد راجو مانكپوري پانصدي سه صد سوار *

مقصود بيگ علي دانشمندي پانصدي سه صد سوار

مير لطف الله شيرازي پانصدي سه صد سوار *

يوسف خويش محمد خان نيازي پانصدي سه صد سوار

حبيب كراني پانصدي سه صد سوار *

علي اكبر سوداگر پانصدي سه صد سوار *

همير سنگه سيسوديه پانصدي سه صد سوار *

بلو چوهان پانصدي سه صد سوار *

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدور مذکور در گذشت •

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نهه صد سوار •

باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار •

سرمست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار •

ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار •

درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار •

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار •

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار •

سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم ازین دور بگذشت •

احمد بیگ داماد باقر خان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار •

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار •

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار •

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار •

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار •

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار •

خواجه محمد شریف ده بیدي ششصدی صد سوار •

خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار •

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار •

حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار •

شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار •

مشکی بیگ ولد تاتارخان سفرچي هفتصدی هشتاد سوار •

ابوالقاسم ولد سیفخان هفتصدی شست سوار •

رشیدای قزوینی هفتصدی شصت سوار •

میر محمد امین هفتصدی سی سوار •

ششصدی

محمد شاه یکه ششصدی ششصد سوار •

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار •

اسفندیار ولد همت خان معروف بالله یار ششصدی شش صد سوار •

پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار •

محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بیست سوار •

سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت •

محمد امین ولد شاه قلي خان ششصدی چار صد سوار •

محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار •

خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار •

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور میزبور در گذشت •

وگرسین ولد ستر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نیز درین سال سپری گشت •

سیم چند نبیرهٔ رای منوهر ششصدی چار صد سوار •

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و پنجاه سوار •

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار ٭

جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور
در گذشت ٭

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار ٭

عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار ٭

خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی
صد و پنجاه سوار ٭

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار

سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان
هفتصدی صد و پنجاه سوار ٭

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار ٭

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار ٭

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم
ازین دور گذشت ٭

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار ٭

میر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی
صد سوار ٭

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار ٭

کفایت خان هفتصدی صد سوار ٭

کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار ٭

روز بهان خواجه سرا هفتصدی صد سوار ٭

رای سبها چند هفتصدی صد سوار ٭

اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار •

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار •

یادگار ارلات هفتصدی سه صد سوار •

تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار •

عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •

جلال الدین محمود دروازی هفتصدی سه صد سوار •

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت •

محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار •

نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت •

محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •

نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •

سعید هروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم مزبور بگذشت •

نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار •

صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

شاه علی هفتصدی دو صد سوار •

محمد مراد سادرز هفتصدی دو صد سوار •

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار ●

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار ●

سید چاون ایرجی هفتصدي پانصد سوار ●

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار ●

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت ●

بهوجراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار ●

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار ●

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار ●

چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار ●

سید شاه علی ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار ●

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار ●

پهار نوحالی هفتصدی چار صد سوار ●

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت ●

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید ●

سنگرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار ●

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار ●

راجه اودیبهان هفتصدي چار صد سوار ●

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار ●

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار ●

نهم ازین دور بگذشت •

حسن خان برادر خدمتگار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز
درین سال در گذشت •

عجب سنگه ولد ستر سال کچهواهه هشتصدی سه صد سوار •

رانا جوده زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال
ششم ازین دور بگذشت •

سعد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار •

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم
ازین دور سپری گردید •

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار •

خواجه رحمت‌الله هشتصدی دو صد سوار •

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار •

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دوره
بگذشت •

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار •

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار •

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - سال دوم ازین دور رخت
هستی بر بست •

هفتصدی .

سید سالار بارهه هفتصدی هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه •

مظفر مروانی هفتصدی هفتصد سوار •

سیف الله عرب هشتصدی پانصد سوار ۰

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار ۰

خضر سلطان ککهر هشتصدی پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت ۰

لکهمی سین چوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین دور سپری گشت ۰

سید باقر ولد سید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار ۰

محمد علی خان خویش قلیج خان هشتصدی چارصد سوار ۰

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چارصد سوار ۰

رنباز خان ولد شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار ۰

سید عبد الماجد امروهه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از دور دوم در گذشت ۰

آتی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار ۰

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار ۰

گوردهن راتهور هشتصدی چار صد سوار ۰

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار ۰

تاج سروانی هشتصدی چارصد سوار - در سال دوم ازین دور سپری گشت ۰

ناهر سولنکهی هشتصدی چار صد سوار ۰

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار ۰

محسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار ۰

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

عنایت خان ولد سلاح خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال هشتم ازین دور بگذشت •

جعفر ولد الله‌ویردی‌خان نهصدی دو صد سوار •

خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان نهصدی صد و پنجاه سوار •

شیخ عبد الکریم تهانیسری نهصدی صد و پنجاه سوار •

محمد شریف ولد اسلام خان نهصدی صد و پنجاه سوار •

فتح ضیا نبیرهٔ حکیم ابوالفتح نهصدی صد و پنجاه سوار •

نامدار ولد جعفر خان نهصدی صد سوار •

حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار •

هشتصدی

سید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار •

سید حسن خویش سید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار •

مجاهد جالوری هشتصدی هشتصد سوار •

نرسنگه داس ولد راجه دوارکاداس هشتصدی هشتصد سوار •

قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار •

کرپارام گور هشتصدی هفتصد و پنجاه سوار •

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی شش صد و پنجاه سوار •

ابو البقا ولد شریف‌خان هشتصدی ششصد سوار •

سید صادق قدیمی هشتصدی هشتصد سوار •

اوگرسین کچهواهه هشتصدی ششصد سوار •

معز الملک هزاری صد سوار •

نهصدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار •

موتی بهادر نهصدی هشتصد سوار •

جعفر قدیمی نهصدی هفتصد و پنجاه سوار •

جگرام کچهواهه نهصدی ششصد سوار •

خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان نهصدی ششصد سوار •

خواجه عنایت الله نهصدی پانصد سوار •

جلال برادر بهادر خان روهیله نهصدی پانصد سوار

شمشیر ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت •

علی قلی برادر ترکمان خان نهصدی چارصد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت •

عادل ولد قاسم خان میر بحر نهصدی چارصد سوار - سال سیوم ازین دور ره گزین عقبی گشت •

سلطان حسین ولد اصالت خان نهصدی سه صد سوار •

اسد الله ولد شیر خواجه نهصدی سه صد سوار •

محمد تقی تفرشی نهصدی سه صد سوار - سال پنجم ازین دور درگذشت •

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و هفتاد سوار •

دانا دل ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خانخانان نهصدی دو صد و پنجاه سوار •

سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دویست سوار ٭

محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار ٭

محمد صفي ديگر پسر اسلام خان هزاری دو یست سوار ٭

مبارک زو ولد سیف خان هزاری دو یست سوار ٭

میر برکه هزاری دو یست سوار - سال ششم از دور دوم رهٔ گرای آخرت گردید ٭

خواجه عبد الوهاب ذهٔ بیدی هزاری دو یست سوار ٭

رحمت خان هزاری دو یست سوار ٭

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت ٭

امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد ٭

فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از دور دوم بگذشت ٭

یکه‌خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سیوم از دور دوم سپری گردید ٭

رای وایان هزاری صد و پنجاه سوار ٭

رای بهار همل هزاری صد و پنجاه سوار ٭

سید هدایت الله قادري هزاري صد سوار ٭

قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار ٭

میرک شیخ هروی هزاري صد سوار ٭

حکیم مومنا هزاری صد سوار ٭

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد ٭

نورالحسن هزاری چار صد سوار ٭

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاری چار صد سوار ٭

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت ٭

ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست ٭

باقی بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار ٭

سید مقبول عالم هزاری چار صد سوار ٭

شفیع الله برلاس هزاری چار صد سوار ٭

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار ٭

راجه پرتهی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار ٭

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار ٭

شادی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت ٭

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار ٭

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دوصد و پنجاه سوار ٭

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار ٭

فراست خان خواجه سرا هزاری دوصد و پنجاه سوار ٭

رای کاسی داس هزاری دو صد و پنجاه سوار ٭

کشن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم سپری گردید •

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم درگذشت •

سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار •

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار •

میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم از دور دوم شهید شد •

خنجر خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار •

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •

همت خان کابلی هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت •

طاهر خان هزاری پانصد سوار •

حسین بیگ هزاری پانصد سوار •

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •

حاجی محمد یار اوزبک هزاری پانصد سوار •

محمد علی کامرانی هزاری پانصد سوار •

سید خادم بارهه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم درگذشت •

سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاری پانصد سوار •

رای تلوکچند کچهواهه هزاری پانصد سوار •

احداد مهمند هزاری پانصد سوار •

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار •

نجيب سراني قديمي هزاري هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

سيد ديندار خان هزاري ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم ره گزاي سفر آخرت گشت •

سيد شهاب ولد سيد غيرت خان هزاري ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان كابلي هزاري ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حيات بعالم بقا كشيد •

عبد الرحمن ترنابى هزاري ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستي بر بست •

قلعدار خان چيله هزاري ششصد سوار - سال سيوم از دور دوم در گذشت •

سيد محمد ولد سيد افضل بارهه هزاري ششصد سوار •

اردشير نبيرهٔ احمد بيگ خان هزاري ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپري گشت •

راجه امر سنگه نروري هزاري ششصد سوار •

مهيس داس راتهور هزاري ششصد سوار •

راجسنگه ولد كهيوان راتهور هزاري ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

افتخار ولد معز خان روهيله هزاري ششصد سوار - او نيز درين سال در گذشت •

بهگونداس ولد راجه نرسنگديو بنديله هزاري ششصد سوار - سال سيوم از دور دوم بدست راجپوتي كشته شد •

بهرتاب چروة هزاري هزار سوار *

بهرام خان ولد جهانگیر قلي خان هزاري نهصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت *

سید سیخن بارهه هزاري نهصد سوار *

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي هزاري نهصد سوار *

شادمان پکهلیوال هزاري نهصد سوار *

عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاري هشتصد سوار

خلیل بیگ هزاري هشتصد سوار *

سید حسن مساعد هزاري هشتصد سوار *

گردهر داس گور هزاري هشتصد سوار *

قباد بیگ اوزبک هزاري هشتصد سوار *

عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاري هشتصد سوار *

جبار قلي ککهر هزاري هشتصد سوار *

رحمان یار برادر الله یار خان هزاري هفتصد و پنجاه سوار *

دلدوست ولد سرافراز خان هزاري هفتصد سوار *

صفی قلی ترکمان هزاري هفتصد سوار *

محمد شریف خویش باقر خان نجم ثاني هزاري هفتصد سوار - در سال دوم از دور دوم بگذشت *

سید دلیرخان هزاري هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شده

رایسنگه نبیرهٔ راجه گجسنگه راتهور هزاري هفتصد سوار *

ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاري هفتصد سوار *

رایسنگه جهالا هزاري هفتصد سوار *

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدي پانصد سوار ٭
نوازش خان ولد میر میران یزدي هزار و پانصدي پانصد سوار ٭
سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدي پانصد سوار ٭
میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدي چار صد سوار ٭
فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدي چار صد سوار ٭
مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدي چار صد سوار -
سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست ٭
حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار ٭
میر عبد الکریم هزار و پانصدي دو صد سوار ٭

هزاری

آقا خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه ٭
سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاري هزار سوار ٭
کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاري هزار سوار ٭
سلطان یار ولد همت خان معروف باالله یار هزاري هزار سوار ٭
لطف الله ولد لشکر خان هزاري هزار سوار - سال پنجم از دور دوم بدر گذشت ٭
سید اسد الله بخاري هزاري هزار سوار ٭
هادي داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار ٭
کنور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار ٭
گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه هزاري هزار سوار ٭
راجه بدنسنگه بهدوریه هزاری هزار سوار ٭
زاول سري زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار ٭

دولت‌مند پسر بهوجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار *
سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور
دوم درگذشت *
هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی
نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ
عمر او بر آمود *
الله قلی خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشت صد سوار *
چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار *
ولی محلدار خان دکنی هزار و پانصدی هشت‌صد سوار
ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و
پنجاه سوار *
حسام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار *
آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار *
میام سنگه ولد کزمسی راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار *
سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم
از دور دوم درگذشت *
علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار *
رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار *
خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال
چهارم از دور دوم بساط هستی در نوردید *
میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار *
جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار *

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

مراد از خان قلماق چیله هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم از دور دوم بگذشت •

میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي هزار و پانصدي هزار سوار •

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدي هزار سوار •

جانباز خان هزار و پانصدي هزار سوار •

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدي هزار سوار - سال نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت •

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدي هزار سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در جنگ اوزبکان که نزدیک آقچه شده بدلیري جان فشاني نمود •

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدي هزار سوار •

انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدي هزار سوار •

میو رام کور هزار و پانصدي هزار سوار •

راوهتي سنگه چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار - سال هفتم از دور دوم در دکن سپري گردید •

راو روپ سنگه چنداراوت هزار و پانصدي هزار سوار •

بهیم راتهور هزار و پانصدي هزار سوار - در سال هشتم از دور دوم بگذشت •

مراد قلي سلطان ککهر هزار و پانصدي هزار سوار •

دولت خان قیام خاني هزار و پانصدي هزار سوار •

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه •
سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد
سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت •
یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت •
سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار •
امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •
رتن راتهور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •
اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپري گردید •
عبد الرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار -
او نیز درین سال رخت حیات بر بست •
اکبر قلي سلطان گکهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت •
راول پونجا مرزبان دونکر پور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •
افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار
و پانصدی هزار و چار صد سوار •
خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدي هزار
و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در
نبرد ازبکیه که در نواحي آقچه شده بود مردانه جان در باخت •

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت ٭

بختيار خان دکني دو هزاري هزار سوار ٭

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديده ٭

سيد عمر دکني دو هزاري هزار سوار ٭

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار ٭

پتهوجي دکني دو هزاري هزار سوار ٭

ربي راي دکني دو هزاري هزار سوار ٭

آتش خان دکني دو هزاري هزار سوار ٭

هاباجي دکني دو هزاري هشت صد سوار ٭

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار ٭

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت ٭

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار ٭

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار ٭

علاءالملک دو هزاري سه صد سوار ٭

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار ٭

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار ٭

هزار و پانصدي ٭

راي تودرمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

رحمت خان نایض الله نام دوهزاري هزار و پانصد سوار - سال اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد •

احمد بیگ خان دوهزاري هزار و پانصد سوار •

سبیل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت •

راو کرن بهورتیه دوهزاري هزار و پانصد سوار •

راجه جیرام بدکوجر - دو هزاري هزار و پانصد سوار

جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار •

میرزا والی دوهزاري هزار سوار •

صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دوهزاري هزار سوار •

زبردست خان دو هزاری هزار سوار •

روپ سنگه نبیره کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار •

رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار •

سید فیروز خویش سید خانجهان بارهه دوهزاری هزار سوار •

سید عالم بارهه دو هزاري هزار سوار •

حاجي منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم رخت هستي بربست •

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار •

قبچاق خان دو هزاری هزار سوار •

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار •

کاکرخان دو هزاري هزار سوار •

اخلاص خان دوهزاري هزار سوار سال سیوم از دور دوم در گذشت •

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

اوزبک خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار ٭

باقي خان قلماق دو هزاري دو هزار سوار ٭

مبارک خان نیازي دو هزاري دو هزار سوار ٭

محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار ٭

پرتهیراج راتهور دو هزاري دو هزار سوار ٭

راجه راجروپ دو هزاري دو هزار سوار ٭

ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار ٭

اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار ٭

جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت ٭

زاهد خان کوکه دو هزاري هزار و پانصد سوار - بیست و چهارم رجب سال نهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او برآمود ٭

اعتماد خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت ٭

هدایت الله ولد میرزا عیسی ترخان دو هزاري هزار و پانصد سوار ٭

شمشیر خان ترین دو هزاري هزار و پانصد سوار ٭

تقرب خان سه هزاری سه صد سوار *

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان فوجدار متهرا و مهابن دو هزار و پانصدی
دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب
سال اول از دور دوم دران نواحی رخت زندگی بربست *

احمد خان نیازی دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال دوم از دور
دوم درراه بهکر درگذشت *

صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دوهزار وپانصدی
دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید *

عوض خان قاقشال دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال چارم از دور
دوم سپري گشت *

راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدي
دو هزار سوار *

تربیت خان دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم
از دور دوم درگذشت *

دلاور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

التفات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار *

حیات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار *

سرور خان دکنی دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از
دور دوم درگذشت *

شاه قلیخان سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گراي عقبى گشت ٭

مرتضى خان ولد سيد صدر جهان سه هزارى دوهزار سوار ٭

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزارى دوهزار سوار ٭

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزارى دو هزار سوار - ماه
ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گرديد ٭

حسن خان حبشي سه هزارى دوهزار سوار ٭

کارطلب خان دکنى سه هزارى دوهزار سوار ٭

اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار ٭

شيخ فريد ولد قطب الدين خان کوکه حضرت جنت مکانى
سه هزاري هزار و پانصد سوار ٭

فيروز خان خواجه سرا سه هزاري هزار و پانصد سوار ٭

پرسوجى بهونسله سه هزارى هزار و پانصد سوار ٭

جادون راى دکني سه هزارى هزار و پانصد سوار ٭

حبش خان سه هزارى هزار و پانصد سوار ٭

منکوجى نمالکر سه هزارى هزار و پانصد سوار ٭

راوت راى دکنى سه هزارى هزار و پانصد سوار ٭

سيد هزبر خان باره سه هزاري هزار سوار ٭
سال اول از دور دوم ره سپر آخرت گرديد ٭

عاقلخان سه هزاري هزار سوار ٭

دتاجى دکنى سه هزارى هزار سوار ٭

حکيم مسيح الزمان سه هزاري پانصد سوار ٭

مهیس داس ولد دلپت راتهور سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر از لبریز گردید ٭

نظر بهادر خویشگي سه هزاری دو هزار و پانصد سوار ٭

میر نور الله سه هزاري دو هزار و پانصد سوار . سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپري گشت ٭

بهرجي مرزبان بگلانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت ٭

ذو القدر خان ترکمان سه هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ٭

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دو هزار سوار ٭

لهراسپ خان ولد مهابت خان خانخانان . سه هزاری هزار سوار ٭

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان . سه هزاری دو هزار سوار ٭

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاري دو هزار سوار ٭

غیرتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاري دو هزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داري تته مراحل زندگي در نوردید ٭

الله یار خان سه هزاری دو هزار سوار ٭

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت ٭

موسوي خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - نوزدهم صفر سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد •

خواجه طیب جویباري چار هزاري چار صد سوار •

سه هزاری •

راجه پهار سنگه پسر راجه نرسنگدیو بندیله سه هزاري به هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داری ملتان درگذشت •

قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

میر شمس سه هزاري سه هزار سوار •

راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار •

مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار •

پردل خان بریج سه هزاري سه هزار سوار •

جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار •

سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •

میرزا نوذر صفوي سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •

سعادت خان نبیرهٔ زین خان کوکه سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •

عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در قلعهٔ بست درگذشت •

مبارز خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - ماه جمادی الثانیه
آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت ٭

خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار ٭

فدائي خان چهار هزاری سه هزار سوار - بیست و چهارم
جمادي الاولی سال نهم از دور دوم رخت هستی بر بست ٭

سردار خان چار هزاری سه هزار سوار ٭

شاه بیگ خان چار هزاري سه هزار سوار ٭

سر افراز خان چار هزاري سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
پتن گجرات در گذشت ٭

رشید خان انصاري چار هزاري سه هزار سوار ٭

سرافراز خان دکني چار هزاري سه هزار سوار ٭

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاري سه هزار سوار - سلخ
جمادي الاولی سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر
بباد فنا داد ٭

صلابت خان میر بخشي ولد صادق خان چار هزاري دو هزار
سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در
طي وقایع سال مذکور نکاشته آمد ٭

راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاري دو هزار سوار ٭

سلدار خان دکنی چار هزاري دو هزار سوار - سال چارم از
دور دوم در بنگاله در گذشت ٭

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان
سال سیوم از دور دوم رخت حیات از سپنجي سرا بر بست ٭

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیتهلداس گور پنجهزاری پنج هزار سوار •

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثاني سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفرخان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاري چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

قلیج خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه داری اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید *

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر برامود *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هزار سوار *

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید •

علي مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •

افضل خان هفت هزاري چهار هزار سوار - دو ازدهم رمضان سال دوم از دور دوم برحمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - ببیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار - هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گراي سفر آخرت گشت •

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دوهزار سوار بستم ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود •

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

مناصب پادشاه زادهاي کامگار و امرای نامدار و دیگر منصبداران تا پانصدی نگارش می یابد

پادشاه زادهای بخت بیدار

پادشاه زاده محمد دارا شکوه مهین پور خلافت بیست هزاري بیست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دویمین فرزند گیتي خداوند پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر سیومین خلف اورنگ نشین اقبال پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

پادشاه زاده مراد بخش چارمین دوحهٔ ریاض دولت دوازده هزاری نه هزار سوار •

نوئینان والا مکان

نه هزاري

یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار نه هزاری نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - هفدهم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم بقا رحلت نمود •

هفت هزاری

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزاري هفت هزار سوار

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار و زمانه فرمان بردار آن آستان گیوان مکان باد ارزانی گشته - ایزدکار ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور در تزاید داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازندهٔ افسر جهان باني برازندهٔ سریر کامرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخي درسال هزار و پنجاه و هشتم هلالي حسن انجام گرفت • شعر •

• بسر سبزي شاه گردون سریر •
• به فيروزي فرهنگ فرمان پذیر •
• یکي سرو پیراستم در چمن •
• که با یاد او مي خورد انجمن •

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگي و خدمت گذاري این درگاه کام بخشی و کامگاري توفیق نوشتن سوانح ادوار آتیه که چون سلسلهٔ لیالي و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام مبیناد کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم •

اکنون نگارندهٔ محامد خاقاني خاتمهٔ این دور را بتحریر مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتنمیق نبذي از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند •

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار سوای جمعي که براي عمل پرگنات با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق ضابطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچي و توب انداز و گوله انداز و باندار است - که ازان میان ده هزار در رکاب سعادت مي باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماهه صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو یمین پور عظمت و سیو مین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده ماهه شصت لک روپیه میشود - و تنخواه چار مین فرزند دولت دوازده کرور دام - که دوازده ماهه سی لک روپیه میشود - و تنخواه سرامد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علي مردان خان امیر الامرا نیز دوازده کرور دام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب داران بر طبق منصبي که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد زهي موهبت جلیل سبحاني - و فضل نبیل رباني - و کرم جزیل یزداني که مملکتي چنان وسیع و خزانهٔ چنین بي پایان - و لشکري بي کران - و مواد موفورهٔ تنعم و کامراني - و اسباب نا محصورهٔ عشرت

بي اندازه يافته و احداث روضهاى فردوس نما و سير گاههاى دلكش و شكار گاههاى خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقيقت فزونى جواهر ازانچه در مطاوى سوانح رمضان هشتم سال اين دور نگارش پذيرفته بوضوح مي پيوندد - و مجملا آنچه در سركار مقدس از افراد كاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفيد و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب كميت و كيفيت نزد كل فرمانروايان عالم نباشد - مبلغ دو كرور و پنجاه لک روپيه بر عمارات خرچ شده - يك كرور و ده لک روپيه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اكبر آباد - ازانجمله شصت لك روپيه بر مسجد سنگ مرمر كه اندرون قلعهٔ مبارک بسان بيت المعمور عبادتگاه قدسيان است و دولتخانهٔ مقدس و ديگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپيه بر روضهٔ منورهٔ كه بناى مانند آن بروي زمين ديدهٔ آسمان نديده - و لختي از شگرفي آن مكان خلد نشان در تضاعيف سوانح سال ششم اين دور گذارده آمد - پنجاه لک روپيه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سواى مسجد جامعي كه فريدولا بانى مبانى دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي اين عمارات و قدر مبالغ خرچ هريكي از مغانى آسمانى آن در نخستين سال دور سيوم گزارش خواهد يافت - و قريب پنجاه لک روپيه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لک روپيه بر عمارات كابل از مسجد و دولت خانهٔ معلى و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لک روپيه بر عمارات و متنزهات كشمير - و هشت لک روپيه بر حصار قندهار و بست و زمينداور - و دوازده لک روپيه بر عمارات اجمير و احمدآباد وغيرها •

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصهٔ مقرری است که موافق دوازده ماه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خزاین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده محاسب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرج نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد بمیامن نیت عالم آرا و برکت معدلت گیتی پیرا باوجود فراوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهماتي که دران کرورها بخرج رفته و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهاي فیض آما و قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزاي کیهان و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عمرت آورد چه‌مش رو بافزونی ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - و لهذا در جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام - صوبهٔ دولت آباد و برار و دالنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامی ولایتش بتصرف درنیامده بود و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته نابران صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد با دژ فلک تمثال آن و سی و سه حصن حصین از مضافاتش که همه بر شوامخ جبال واقع شده و برفعت و متانت و دشوار کشائی زبان زد روزگار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم تسخیر پذیرفته بتصرف اولیای سلطنت جاوید طراز درآمد چنانچه درنخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا در دفاتر صوبهٔ دولت آباد ثبت می‌نموده باشند - از همگی ولایات

صوبهٔ احمد آباد پنجاه و سه کرور دام ،

صوبهٔ بنگاله پنجاه کرور دام ،

صوبهٔ آله اباد چهل کرور دام ،

صوبهٔ بهار چهل کرور دام ،

صوبهٔ مالوه چهل کرور دام ،

صوبهٔ خاندیس چهل کرور دام

صوبهٔ اوده سی کرور دام ،

صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام ،

صوبهٔ ملتان بیست و هشت کرور دام ،

صوبهٔ اودیسه بیست کرور دام ،

صوبهٔ کابل شانزده کرور دام ،

صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام

صوبهٔ تته هشت کرور دام ،

صوبهٔ بلخ هشت کرور دام ،

صوبهٔ قندهار شش کرور دام ،

صوبهٔ بدخشان چار کرور دام ،

ولایت بکلانه دو کرور دام ،

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان متعلق است - هنگامی که اعلی حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هفتصد کرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط رعیت پروری و وفور آبادانی و کثرت معموری ولایت سوای چار صوبهٔ دکن و احمد آباد که بصنوف آیات عماری و ارضی که از سال .

معظم معمورهٔ عالم بیعت وتوامست که هریکی چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هرپرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم‌بیان واشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بنامیس قلعهٔ گردون اساسی که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیعت و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل ●

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صدکرور دام ●

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبرآباد نود کرور دام ●

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام ●

صوبهٔ اجمیر شصت کرور دام ●

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام ●

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام ●

بیرونی داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسی غنیم مقابل خود را زده بر میداشت - و چشم زخمی که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمی آمد - و پسرانش بقتل نمی رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکهفته جمعی که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کاربند نبایستی شد - و بعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - برین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور می گشت و پهلوی سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق می شد - و بهمین تکامشی تمامی ماوراء النهر مفتوح میگردید ه

چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش مجملی از حقیقت صوبجات و اظهار فراوانی خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ ربانی و نعماء جزیلهٔ سبحانی است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مظفر بتحریر آن پرداخت ه

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهري بندر تا سهلت (سلهت) است تقریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهی پنجهزار ذراع - و هر ذراعی چهل و دو انگشت متساوي الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این ه

امید بمساحت بلخ آورده بیایند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی
سود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار ازبکان تنگ چشم ظاهر و باطن
و المانان بی ایمان وا پرداخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت
یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان
را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و
چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی
فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند
و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استماله نمایند - سیوم
شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان
نامدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستی شتافت بل در چار پنج
کروهی توقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
و هم احمال و اثقال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن
احتیاج بمعاودت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی
نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار
خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین
و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب
و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده می بودند
تعاقب آنها بسی آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگی لشکر
بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزي شهرت دادند که بر خر
پدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز ازانجا
بساحل جیحون که نزدیک بسمت کروه پادشاهي است شتافتند
و سلخ جمادی الاولی که غرهٔ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و
منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیزخان بهزاران
بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگرداني برجالهٔ که فورا بسته بودند
نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند
بلهجي که مالوف و مانوس این طایفهٔ بي الف و انصر است
بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاري غریق آن دریاي
خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بي راي و رویت
چه قدر مغلوب یاس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در
مطاوي وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
است که در یساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
کردن شاهزادهٔ مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این
ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
یابد - و تهانجات جا بجا بنشینند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق
بجمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری
که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و ایماقات چغتائیه
که پس از فراوان سال بدیرین آرزوي خویش که فرمان روائی
صاحب و ولي نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
زاده گزیدن بهزاران شادماني به تمنی دریافت ملازمت اوردي

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال وا پرداخته و پنج فوج بسر کردگی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان نابکار برآوردند - و روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزار کس را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح و بسط گزارش یافته مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال برازند - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صاحب عبد العزیز خان و سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزه گاه و بیگاه این امروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که موت حال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال است مایوس گشته قشون قشون بمساکن خود برمیگردیدند - روی جنگ صف کجا که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش واهمه گشته درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

تفصیل آن بي تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بي اتالیق امام قلیخان که در جمیع مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون گذشت برهنمونی نیکبختي و سعادت منشي با چنبهي باراده بندگی این بارگاه گیتي پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلندگشته بر گزارد - که بیگ اوغلی میگفت که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروي کار آمده جز ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه نتنه پژوه و تادیب اینجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ واگذاشته و جریده شده به پیکار بپردازند صورت پذیر نبود - چه ایشان در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهیگری و تاب صعوبت و مشقت ازانها بمراتب در پیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج سپه داري و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران [illegible]

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان بانی آورده اند برگذاردند - که جمعیت اوزبك درین معارك نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا برگردید از تقریر بعضی بندگان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکاردیده بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه اوزبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبکیه از غرور و فزونی سپاه به پیکار صف نبرد آرا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقی گرائید - هم بمحارست اردو و هم بمحاربت غنیم می پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد شش صد کس بپایهٔ والای شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان بانی پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت گانهٔ قتال با آنکه فیل سوار بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند - و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی مینمودند - الحق درین معرکهٔ مرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر که پیش ازین بشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند - بحکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت دار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندي دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله ویردی خان و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میر را نوذر صفوي و غیر ایشان از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو در همگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگی اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن خط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والی توران و شاه طهماسپ داراي ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک صد و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار - از معتبران اوزبکیه که درهمگي مصافها همراه عبدالعزیز خان

سه گانه الامانان فراوان اسپ بعسکر فیروزی آورده می فروختند -
چنانچه در سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار
پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند
که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال
مصلحت نیست ٭

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فئهٔ قلیله درین
معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونی لشکر نکبت اثر اوزبکیه
ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه می گرداند -
تا دیدهٔ ور انصاف گزین را دلیلی واضح و شاهدی لایح باشد
برین که فیروزی بتائید یزدانی و بهروزی به تقدیر آسمانی
است نه بتدبیر انسانی - بیان این معنی برسم اجمال
آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاه‌زادهٔ
والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند
بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهی حسب
الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که بابهادر خان
و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ
ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار
محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مامور
اشتغال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهی در طالقان و آن حدود
و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی
در ترمذ - و شاه خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی
در قندز - و خنجر خان با فوجی در امتاق - و طایفهٔ در شهر و -

و آن روز موضع یانکترک محط رایات فیروزی گردید - آخر روز باز بسیاری از مخاذیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده باراده نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزاده نصرتمند و میرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای و نظر قطغان و رحیم پروانچی و میرک شاه از قبل عبدالعزیزخان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالی برساند - دیگربار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزاده بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوعلی بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بره نوردي درآمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند بفرستند که باداي مدعیات بپردازد - و آن روز یولپوغه مخیم گشت *

روز دیگر شنبه هژدهم جمادي الاولی در ظاهر بلخ فرود آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز درآن مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سگالان اوزبکیه بود - که چون دیدند که المانان ازانچه باميد آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چنین همهمه برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام *

شهر فراهم آمده هر دو را متحدود ساخته بودند - پادشاهزادهٔ والا گهر معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده ازبک دران سوي جوء عمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسي از انجانب براي اداي مقصدي قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدي معین شود تا برخی کلمات شنفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلي خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان بر گذارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهي آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلي پسر خان است - و من او را قعل خاني داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بي حکم مقدس بر امري اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

داشت به نیروی بسیاری از دولتخواهانی که درین فوج بودند آوارهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی ازمخاذیل بکوی عدم فرو رفتند - روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادي الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از ینکي آرق کوچ کردند - فتنه پژوهان انواج ادبار را تورک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردي در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرمت مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل گروهی از فوج خود بر آمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه بهار سنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام هم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سري و تنگی راه فرار خود را در آب انگنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایرهٔ گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادي الاولی] چون لشکر عدو مال ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازي آغاز نهادند - و معدودي از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گندآوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار بر آورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراگنده گردانید - در اثناء نبرد بانی بدست راست میونج بی دیوان بیگی عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبی رسیدند که در معبر داشت و مقهوران آنطرف

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش تذر محمد
خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران
ایشک اقاسی باشي نامند بود - و سردار پیکار دیده آزمون کار - باموجی
از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را
بدو رساند - امیر الامرا از دیدن این جرات و جسارت بخشم در شده
تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورده
و کنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ
ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیري که بر رو خورده و
اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر
الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همرهانش
ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصوره نیز برخی جان
درباختند - و بعضي چهره حماست بگلگونه جراحت بر آراستند - و
امیر الامرا که دران معرکه جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت
کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت
پادشاهزاده والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات
و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین
نشان است یادگار را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته مطمین
گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باي
داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزي دثار نیاورده دیگر باره دلیران
خود را ترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت
امتزاج بموضع یلکي ارق نزول نموده اطراف لشکر و اردو را نگذاشته
در آویز و گریز بودند - و فوجي که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

گشته بود راهي گرديدند - از آغاز خواري عساكر منصوره همه جا
افواج اوزبكان خيره چشم تيره دل كه مانند مور و ملخ فراهم آمده
بودند از اطراف و انجا به نبرد مي پرداختند - و هر بار فوجي ازان
طايفه دليري نموده مي تاخت - و جمعي طعمهٔ نهنگ توپ و
تفنگ مي گشتند - چون در اثناء مراجعت از شيخ آباد بصوب منزل
تند بادي گرد انگيز بر خاسته روي هوا را بسان روز بد انديشان اين
دولت تيره گردانيد - جوقي از فتنه سگالان باردو در آمده برخي از
سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفته
امير الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را وا رهانده
جمعي را بضرب تيغ سر افشان و سنان جان ستان روانهٔ ملك عدم
گردانيد - پس از لحظهٔ بقدر باراني شد - و غبار فرو نشست - اوزبكيه
كه دران روز بتازگي پي هم مالش يافته جوقي كشته و جمعي
زخمي گشته بودند ازين جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته
تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پيكار نگرديدند ٭

چهار دهم [جمادي الاولى] مطابق بيست و هشتم خرداد
كه عساكر منصوره از نواحي فيض آباد بحركت در آمدند - گروه
اوزبكيه مقرر گردانيدند كه تمامي لشكر خود را هفت فوج
ساخته هر هفت با عساكر جهان كشا بجنگ بپردازند - و در ميدان
هاي ثبات فشرده نايرهٔ قتال بر افروزند - ازانجمله سه فوج بر قول و
برانغار لشكر روند - و باشليقي افواج سه گانه عبد العزيز خان و
سبحان قلي و بيگ اوغلي بر خود گرفتند - اما عبد العزيز خان و
برادرانش با زبون اسپي فوجي آراسته دور ايستادند - و خوش ...

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته موازین رهگذر ازدحام مناقیب
پیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادي الاولی عبدالعزیز
خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجي که با او
مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارد که در سواري
نقاره ننوازند - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهي بآواي نقاره دریابند
که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
همه یک مرتبه بدان سو روان شوند - درین صورت اگر به نبرد
پردازید نمي توانید مقاومت نمود - و اگر بر گردید غلبه و استیلای
آن لشکر رو بفزوني خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده
اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
نشد - شبهنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آنچه
و محمد طاهر برادر فرخ حسین از منیم آباد بطلب پادشاهزادهٔ
جهانیان روانه شده بودند : و دو راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه اینان را در یکي
از ریاض آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از
بیم تفنگچیان خراساني که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
دلیر در نمی توانند آمد - فردای آن پادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار
بهادر خان را با همرهان چنداول ساخته خود با امیر الامرا بدان
صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزادهٔ نامدار شنفته راه
فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمهٔ تردد بود
بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر
برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزاده والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائي ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالي علي آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیده خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعي بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازي پرداختند کندآوران لشکر فیروزي آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقي بکشتن داده قرین یاس و ناکامي خود را عقب کشیدند - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعي از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو بارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهي بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستيء آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داري و آگهي و سعي و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائي و پیکار گرائي فروگذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردي و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوي علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلي باجمعي

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه دبز لشکر منصور برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چلدی را بکجهتی داده ناکام برمی گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دواب وبنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - ازآنجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابی که در بنگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت وجلال با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که قتلق محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه بصوب علی آباد شتافته اند و سبحان قلی که عبد العزیز خان اورا قتلغالی دادہ بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آستانهٔ

دستبردی نموده آید - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخی از راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده مراوره را از چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلی که در موضع پشائی از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی می نمودند - وهر بار که بتاخت می پرداختند جمعی بضرب توپ و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزی نیز مجروح و مقتول میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تگادو جز یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهی را در یمین و یسار افواج قاهره گذاشتند - تا از دور خود راسی نموده باشند - و بسیاری را گرد آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و دیگر بندهای پادشاهی که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع اشرار مساعی جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعی را بکشتن داده از عرصهٔ پیکار رخ بر تافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند باشد که اندوختهای خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلی از برابر پیدا شده مقاهیر را از راه بر گردانید - و جوقی بر روی فوج هراول نگهداشته خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازی نموده امیر الامرا و همرهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد خان که هنوز رمقي داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجه گوهر اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر ازخوجی که برابر آن فرازندهٔ لوای فیروزي بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیري نموده بغتةً بر مردم توپخانهٔ پادشاهي حمله آوردند - و ایشان ثبات قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادرخان که تمام لشکر بلخ با او بود همچنین که کومك اینجماعه نمود کومک سعید خان بهادر و همراهانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتي که با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار ره نوردیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عنان یکران بمنزل منعطف گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و باشارهٔ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچارها مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادي الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف عسکر گیتی کشا درتیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به یکاه مقاهیر رسانیده

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفهٔ طایفهٔ بی هم
جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ
هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید
خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند
برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و ناتنومندی مکرر بچپقلشهای
مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات
خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست
اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش
لطف الله خان از وفور حماست و حمیت ترددات نمایان نموده
بزخمهای منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - وبجای زندگانی
فانی حیات جاودانی که نیکنامی در جهانی است اندوخت - و
خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر
بیهوش شده از اسپ افتاد - دریں اثنا پادشاهزادهٔ مؤید کامکار که از
شنیدن خبر هجوم ارزبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ
سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی
بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن
رایات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال
دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده
بجمعی از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال
در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات
از دست رفت - و از میدان پیکار بوادی فرار افتاد - دران هنگام که
عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

لشکر فیروزي بعهده او باز گذاشته بودند از ضعف بیماري برنیامده
صادق بیگ بخشي خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف
جوي که از کنار اردو میگذشت پاي ثبات استوار داشته غنیم را از
قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن
قلیلي از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون
این جماعه بموجب قرار داد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهي
از اوزبکان تاخته دران سوي جو شوخي و خیرگي بنیاد نهادند -
کند آوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش
کرده و تاب دلیري غنیم سیه گلیم نیاورده بچستي و چالاکي از
آب گذشتند - و پس از آن که بر مقاهیر جلو انداخته نبرد کنان قدري
پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده
بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه
نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهي یافته خانه زاد خان
و لطف الله خان را با فوجي بکومک روانه گردانید - اینان بسرعت
هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بباد حمله
جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعي را از هم گذرانیدند
مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواري که دران سمت بود تیراندازي
نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج
بهادر خان که با وجود فزوني مجاهدان ناموس پرست توپخانه
پادشاهي نیز همراه داشت نمیتوانستند کاري ساخت - و درین
جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبرد کار و رجال صفدر صفدار جمعي را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر میزد - اشرار بی هنجار به پشت گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختی مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهاي پادشاهي پیش از آنکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي ازان بخت برگشتگان در اثناي ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در عرصهٔ بدنامي می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان لقهال را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما برگردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

از زین-وی علی آباد کوچ شد بمظنهٔ نزدیکی اوزبک امیر الامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب نزول آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفی نزدیک آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادرخان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحی اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلی برای ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاری تائید ایزدی و پا مردی تیسیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر و اله ویردی خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود و میخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطراف باردو درآمده دست غارت که پیشهٔ این فساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعی کثیر که روبروی دائرهٔ آن شیر بیشهٔ هیجا

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالی آن شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی و پیر عبد العزیز خان است و خواجه عبد الولي را که از اولاد خواجه محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روي احتیاط که نا گزیر سرداری است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانی شهر گذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و تزوک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یولبوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائي که ازان نامدار دربن رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر براي بستن جمورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بعد وکد تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد ●

هفتم جمادي الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالی علي آباد رفتند ●

روز پنجشنبه نهم [جمادي الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیگ اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب ان والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیگ اوغلی را با گران لشکر توران از نوکر و المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان بدین معنی آگهی یافته محافظت قلعهٔ بلخ را براج سنگه راتهور و حراست شهر را به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهای درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحی بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع الثانی در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذاره شدن بیگ اوغلی با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دنیی در حوالی آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیگ اوغلی پس از فرار جنگ درهٔ گز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احری دانسته غرهٔ جمادی الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهی آن قریب مکانی که بهادر خان برای اقامت گزیده

عوارض شدید بروی طاری شده و تا آخر شب بشدت تام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستي بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معني بعرض اقدس رسید رضامندي که سرمایهٔ رضوان الهي است و پیرایهٔ غفران نامتناهي ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغي برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضي محمد اسلم و جمعي از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوي مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و سیوم [جمادي الاولیٰ] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به حبي ظفر با زین طلاي مینا کار - دیگری عراقي مسمی بفتح بوز با زین طلاي ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهراني و بختیار خان دکني را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با ایشان نزد قلیچ خان فرستادند *

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والاگهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیش داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان
معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگه
سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیش داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیوانی
قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانباني طلبیدند ٭

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذي از احوال او در
خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمندي
و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبها روزی او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتادین مي پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام
بآگهی تمام در دولتخانهٔ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که فی الجمله صفائی داشت آورد - وبمسامع جهانبانی رسانید که دو کروه آنسوی غوربند در طرف یمین راه نزدیك ده قپچاق کوهی است و ازان آبشاری به بلندی دو و نیم گز درریزش - پائین آن از ریختن آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه می ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ خرد - چون خالی از غرابتی نبود نوشته شد •

هفتم [جمادی الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوی را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباهی گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندی را که بخدمت بخشیگری بدخشان سرفرازی دارد باضافهٔ منصب مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توپخانهٔ بدخشان نیز باو مفوض ساختند •

یازدهم [جمادی الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره برنواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

* سید سه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجادهٔ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو پایش بریختن بادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائي یافت - و اکنون بپا رہ نوردي مینماید - دوم سید علي که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظایف نیاکان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت بالي و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد ه

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید ه

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخي از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت * و هر یکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانیده خدیو دین و دولت پادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نادری و تسبیح مروارید و سرپیچ لعل و جیغهٔ مرصع بالماس و برخی مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام آمدن از دکن بامر معلی از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار سوار سر برافراخته میر بخشی گردانیدند *

غرهٔ جمادی الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس رسید که صدر الصدور سید جلال بخاری که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هستی ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملی از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدی آمرزش خواستند - و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار ازآنجمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پايگي بخشيدند •

چهاردهم [ربيع الثاني] ذو القدر خان از غزنين رسيده تلثيم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنايت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زين نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپيه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداري بروده بسلطان يار و اسفنديار پسران همت خان مفوض گرديد - و منصب سلطان يار هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفنديار نيز باضافهٔ منصب سر برافراخت •

هفدهم [ربيع الثاني] از اصل و اضافه قلچاق خان را بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار بر نواختند •

بيست و دوم [ربيع الثاني] به درة التاج خلافت بادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر كه حوالي كابل رسيده بودند چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يكي ازان بازين طلا ارسال داشتند •

بيست و چهارم [ربيع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر كه حسب الحكم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش كه بوسيلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دريافت دولت كورنش حاصل نموده مصحوب گرامي برادر از پشاور روي نياز

پنجاه اشرفي باهد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقيم ميستاني هزار روپيه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طويلهٔ خاصه با زين طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حيات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و سيد فيروز باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بعنايت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن ولد راجه بيتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و فراست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سر افراز گشتند و اسد الله ولد شير خواجه و رای مكنداس ديوان بيوتات و سيد بهادر و مظفر حسين كوتوال و بهيم چند نبيرهٔ رای منوهر و سرمست و نذير بيگ سلدوز و پلنگ جمله و حاجی بيگ برلاس و محمد حسين تيراسی و محمد محسن كرماني و مير صالح داروغهٔ كتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش يافتند - و همدرين روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دكن را باضافهٔ هزاري ذات و هزار

گهلی حقیقت تفاقد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکوسیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان لمعه ابله سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت ه

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت ه

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند ه

بسیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکانی و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجهٔ الزمانی رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از اداي اداب زیارت ده هزار روپیه بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند ه

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم ارديبهشت در دولتخانهٔ خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقررهٔ سنجیده آمد - و گروهي از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که دو صد و

و از فرط بنده پروري باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه بر نواختند
سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز
بود باضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند
گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرامي خدمت فهرست
مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ
بود در ضحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ
محبت و بزرگي رابطهٔ مودت باوجود چندین خدمتی که در انصرام
آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل
از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشیني و زاویه گزیني قرار داد - با
آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح
صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و
موقع دواهي است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ که از دیگران دیدني
است و بخود رسیدني طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري
و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگري
بنام بخشی است اما کار لشکر فیروزی بشما که در حضور میر بخشي
بودید باز گذاشته‌اند - بیکبار دست از چندین کار عمده باز کشیدن از
عقیدت بغایت دور است - در جواب برگزارد که اکنون خود اینمعني
بروي کار آمد - و در ضحاک نشست - چه عقلي که در مصایب
عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي
که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت
عمر ثانی بل زندگانی جاوداني می انگاشت - و چنین مردن
را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از مراجعت

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوزبکیهٔ ادبار پژوه کاری که
آبی بروی کار شان باز آرد بروی کار نیامد ناگزیر قتلق محمد را
برداشته نزد بیگ اوغلی بردند ٭

اکنون تفصیل بقیهٔ کارنامهائی که در نبرد جنود نامحمود
اوزبکیه از اخر این سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ
والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته
بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضور اقدس می پردازد ٭

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضهٔ داشت بهادر
خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت
این بندهٔ نجیب و کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که
بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگانی
نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی لشکر بلخ
ببهادر خان مفوض بود امّا او هز سنجیدگی وفهمیدگی همگی
معاملات دیوانی و بخشیگری و محارست قلعه و خزانه و داد
و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندی سپاه و غیر
آن به نیکو روشی سرانجام مینمود - درینوقت که پادشاهزادهٔ
سعادتمند نصرت پیوند برای انجام مهام ملک گیری و ملک
داری خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن
خدیو جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون
نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی
مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که
از جوهر اصالت و بسالت اوچشم داشت بود ازو بفعل می آمد

هزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را
شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و
جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجی در کنار شان نهاده آید که
بعد ازین گرد پیکار نگردند - تا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته
دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز
تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش
دلیران شیر اوژن - زلزلهٔ در خاک - و ولوله در افلاک - افگند - غنیم
سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته
روبگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در اثنای تکامشی
جمعی از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان
بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو
کروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه
نوردان ادبار نوردیده چون اثری و خبری ازان بی گم کردگان
دشت ناکامی ندید و نیابت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح
مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بودند جمعی را دستگیر
نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درآمد پادشاهزادهٔ
عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بتائید آسمانی و
اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای
گردانهٔ امیر الامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید
پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیر الامرا
و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباه بران بودند که بعد
شکست زاهٔ بعمی یا جوجبی از پا در اوفتد - و میل خانه بر انداختن را

با سعید خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بکوزگی غایبنه راهی گشتند. این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه برمیداشتند. چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جلوت مسعود اصحب تلکنائی که در پیش بود گذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - درانثای گرمی هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چلدبی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبرد کار و مبارزان پیکار گزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - امواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش بر داشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوز بکان بجهت قشون شده هرقشونی به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد بر افروزند صلاح وقت آن دید که در گرمی نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و تردد‌ی که امروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

ازین گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک اینان
معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود
پس ازان که آخرهای روز سیاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ
بدسجیه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم
ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری
از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته
از درهٔ کز گذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته
و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که
گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ
جهان بعلیمردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر
دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید
و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول
گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرمودهٔ
از آب گذشت - و از شیران زنجیر خا و دلیران جوشن قبا - و بهادران
نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف
را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر و
دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد - و از نصف دیگر نیمه را
با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند
معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بنهجی که
شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ
جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بدرست پیش اردو
تعیین نمودند - و انیال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

التماس بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دو کروه است مرکز الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از اوزبکیهٔ بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بعماة دین آویز و ستیزی نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ خان را که پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستند - اتفاقا خلیل بیگ باهرهان سررشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه از دهنهٔ تنگی درهٔ کز برامدهٔ و این گروه نبرد پژوه را قابل دیده دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند بتلاشهاي گردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروی روز افگندند و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در اثنای زد و خورد خلیل بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه مجمعی تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران لقبیق و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضی از مبارزان لشکر اقبال و پس ماندگان متوابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را بآهستگی پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود تا بهادر خان جمعی فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید - و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندد او روزی که سر کتل بدر حمید مضرب خیام غزهٔ نصرت اعتصام بود با خزانهٔ مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

هفت - و از باجگاه تا رباط ونا بیگ تولکچی بیست و شش - و ازانجا تا موضع پونی قرا که آغاز درهٔ گز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پای کتل صد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامکار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - وچون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا گهر نو امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجی که بر

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزاده والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و ازانجا تا غوري سي و چهار - و از غوري که ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سي و نیم - و این مسلک را بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا غوري پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگی راه و بسیاری نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتی آب بصعوبت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و ازانجا تا چاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

از معتبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برد
و ازان میان محمد قلي ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر
باقي دیوان بیگي را از سه شنبه نام جائی که نزدیک شبرغان
است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب
رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قبچاق
و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسي و غیر ایشان از
طرف بیگ اوغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته
اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل
هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده درتنگئ درهٔ کز سرراه
بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را
غنیمت شمرده دست بردي نمائید هرآئینه پیش برادر
باعث اعتماد خواهد بود - و اورا برداشته بصوب درهٔ
کز راهي گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه
ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفتند و آن
صده و جلهٔ گروه پادشاهی است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

همرهان خود محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ و یادگار چولاق برادران باقي ديوان بيگي را به عبد الله سرای و عاشور قلي حاجي و قورچي بيگ والله يار بيگ پسران اوراز بی همراه ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک روزه راه است میرنگ سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده اید اعتماد را نشاید نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ دولت خواهیء خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاور تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این کنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم. باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو برتافته با آن جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

است - و باصفیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن دربلا بروی
خود گشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزي دور و نزدیک را درگرفته
بود ناگزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگي کوچ نموده
به بیلچراغ نام جائي از مضافات میمنه که سي کروهي آن کوهي
که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش
قلماق با الوس خود نیم کروهي میمنه فرود آمد - تا بسد راه
آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد
ازانکه نذر محمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند
نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند
که چون درین هنگام بهادرخان در بلخ نیست اگر با این چار
پنج هزار سوار از سپاهي و غیر آن که همراه دارید بیک ناگاه
بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا
مي خواهند بشهر در آورده حصار را بتصرف شما باز گذرانند
نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه
داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی
بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را با جمعي روانه کنم
هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر در آورده قلعه را محافظت
کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازن که این راي
نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتلق محمد را
با قریب پانصد سوار بخاري که از عبد العزیزخان رنجیده هنگام
محاصرهٔ قلعهٔ میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعین نمود - و از

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با آنکه بریدن دیوار از اساس
خراب راهی بهم رسیده بود کنداوران نبرد جوی بدستیاری
همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبهٔ
تیر و تفنگ اصحاب خسران را بقلعه راه ندادند - و تا یک پاس
مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعی بتقدیم رسانیدند -
چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی همعنان اولیای این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیمای فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ثلمهٔ دیوار ماندند - و دو کس در اثنای زد و خورد جان
در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
دیوار را بکام خود دانسته بر قلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبی قتلق محمد پسر او سپاه را بر جنگ
تحریض می نمودند - شادخان با بندهای پادشاهی از منصبدار
واحدی و تفنگچی و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
ستانی و سرافشانی کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی است
و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهای نا استوار
و فکرهای دور از کار با اولیای این اقبال بی همال در افتادن برافتادن

گذاري شاد خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
جانباز و گلداوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست
کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعین ایشان در نواحي
چیچکتو نورکش کرده بود رفته گفت که بي شما این مهم بانصرام
نخواهد رسید - و اورا برداشته بمیمنه آورد - بعد از رسیدن خان یک
ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسوداي تسخیر سرگردان بودند
در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار
و پیادهای بندیله و مردم شاد خان بپاي مردي جسارت
و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهاي اوزبکیه ریختند -
نخستین بار جمعي را کشته و خسته منصور و مسرور
مراجعت نمودند - دویمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر
زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقي دیوان
بیگي کارزاري بروي کار آمد - ویادگار و باقي بیگ دراویختند -
باقي بیگ بضرب شمشیر دست چپ اورا از بیخ جدا ساخت
و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی
از مناکیب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پژوه نیز چندی
مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه که اوزبکیه در مدت محاصره
از چهار سوي قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نقب را بندهاي
پادشاهي از درون یافته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی
سوی قلعه از ملچار کفش قلماق بسلامت پیش رفته بود فتنه
سگالان هشتم ربیع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بیست
و پنج گز دیوار پرید - مقاهیر که درکمینگاه آماده پیکار بودند باهتمام

آید بسارو خان که روزی چند پیش از وی بمشهد مقدس رسیده بود گفت که من براه مرو راهی میشوم . این جمعیت را با خود بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش بهراة رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند بمرو راهی گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت خوئی خود از علی‌قلی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو درنیامده - و در کنار بند خان که چهار فرسخی مرو است فرود آمد - و سه روز در انجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالی چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوز بکیه از روی غدر خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند و می خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهی بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون طینت دنی فطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کفش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره نمایند * اینان با قلماقان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نموده‌ند - و چون دریافتند که از هوشیاری و کار

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد. و فردای آن خود رفت
و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته
از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود. و خان را وداع
کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ
جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه
به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان
بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و
پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل
آمال است ملتجی میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب
بل عار التجا به کسی که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته
داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو
خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه
گردانید - وبایشان امرنمود که از همراه پیش نروند - واو روز چهارم از باغ
قوشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نیروی
من از فزونی ضعف بیماری تاب سرما ندارد من از راه مازندران
میروم. شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم
دید. و تتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست
روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرخ آباد
رفت - و ازانجا باستراباد شتافته از بسطام- مزبراورد و از انجا براه
متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر
چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش
نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبکان نابکار که بسپردن راه بغي و طغيان و پيمودن جادهٔ دورنگي و نمک حرامي مرا باين حال تباه و روز سياه افگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشيده اند من نيز از مطالب و مآربي که توقع داشتم درگذشتم - چون بيماري عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لايق آنست که بدستوري شاه مشتي استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب اين پيام گفته فرستاد که درين نزديکي داخل صفاهان شده آيد - و قدوم شما را گرامي ميداريم خواهش اينست که بسير باغات و گشت عمارات اين ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندي باهم بانبساط و نشاط بگذرانيم روزي چند که بآسايش و آرامش بسر بريد آنچه پيش نهاد خاطر شما است به نيکو روشي انجاح خواهد پذيرفت - خان در پاسخ اين سخن بمحمد علي بيگ گفت که زياده برين طاقت بودن ندارم - کام و ناکام ازين ملک برمي‌آيم - روز ديگر خليفهٔ سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهرباني ظاهر ساخت - و چون دريافت که خان بهيچ رو راي بودن ايران ندارد گفت اختيار بدست شما است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزينيد بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه برخصت شاه روانه شويد - جواب داد که من در بند رضاي کسي نيستم فردا روانه ميشوم - و روز ديگر که پانزدهم روز از در آمد او بصفاهان بود از شهر بر آمده بيرون دروازهٔ طوغچي در همان باغ توشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خليفهٔ سلطان و قورچي باشي و بعضي

بر گشت - پس از یک روز شاه خان را بزم مهمانی خوانده سبب
آمدن باز جست - او دوروئي اوزبکیه و بي وفائي پسر و آنچه برو
رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت
آنچه از سپاه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر
میسور بفعل خواهد آمد - خلیفهٔ سلطان بر گزارد که هرگاه پسر و
اوزبکیه بحکومت و ایالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند
نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایدهٔ بروی کار آید
خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله
بمن بازگذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید
شب ششم از روز در آمد صفاهان خان را بتفرج چراغاني که در میدان
صفاهان برافروخته بودند طابیدند - او بآنجا رفته در تالار سر دروازهٔ
منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي
چراغان پرداخت - و بعد ازان باظهار مرضی که نزد برخی تمارض
بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون
خان استقبال نکرد و پسر و پسر زاده را نیز نفرستاد و بعد از
ملاقات تواضعي که در خور حال باشد هم بجا نیاورد شاه رنجیده
بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش مي آید که
گویا بدر خانهٔ او بدریوزه رفته‌ام - و از سوداي روز افزون پس ازان
نیز بعضي امور خارج از منهج قویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین
رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد
علي بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من
براي خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسیلهٔ

خان از مرتضی قلی خان رنجیده بی طلب فرمان روای ایران از مشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد علی بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ علیهٔ جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول گزارش یافت برای مهمانداری با نامه و برخی از نقود و اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرمودهٔ شاه پذیره شدند - هرکه باو میرسید از اسپ فرود آمده برسم متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفهٔ سلطان اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روای ایران است هیچ یکی در خانهٔ زین درنیافت - یک فرسخی صفاهان که از در خانه تا آنجا پا اندازی که بیشتر آن پارچهٔ رنگین و باقی قطنی و دارائی و مخمل و میلك زربفت بوده گسترده بودند - شاه نیز استقبال نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازهٔ طوغچی است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه سرانجام یافته بود خورده سوار شدند - وتا میدان صفاهان باهم بودند از آنجا شاه بمنزل خود رفت و خان را بخانهٔ مار و تقی وزیر بیشتر که برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمی باز شاه بدیدنش رفت - او از مسند خودکامی چند پیش آمد - و بدستور روز گذشته هردو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والي ايران بامید کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلي از اوزبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیره او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلي بن کلباد و جوقی دیگر از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اند خود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر پاي دیوان بیگی یکي محمد بیگ ایشک آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلي حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سراي و قتلق اویناق ترکمن و قربان علي میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلي خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالی میمنه رود از دور بینی و حزم گزیلي سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشاند

حرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانی تهانهٔ جهان آباد جرانجام داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ تنز و کوه مال سول که قرارگاه ایلچیان آن حوالی است فرود آمد - محمد خان بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیهٔ پیمای گریز گشتند - و ازان رو که اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بوفرار ظهور بر نیامد بهادر خان سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - درین اثنا خبر رسید که اصالت خان بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ گز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان درویش سرخ پدشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهی یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشی باین سوب راهی گشته بیگ اوغلی را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید و یک کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین سوب بیاید نبردی که درقرون آیندهٔ ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کار آرد *

سپاه نصرت دستگاه از جهان فانی بملک جاودانی انتقال نمودند . و بسیاری از اوز بکیه بد بهید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بینی و حزم گزینی پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند . و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم اندار محکم گردانیدند - مخاذیل تهانه را احاطه نمودند - دو شباروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازي گرم بود - چون نهم ربیع‌الاول این خبر ببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال تمام از درهٔ کز طلبید - دهم که اصالت‌خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و دل از پیکار بر گرفته بادیه پیمای فرار گشتند - بهادرخان بخان آباد رسیده ایک روز براي دریافتن خبر مقاهیر مقام کرده - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون اینان بسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز در امن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که اسامی شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخوشي لب چاک وحق نظر مینک که در درهٔ کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ کز بروند - بهادرخان

شب آفاق را در گرفت دز درهٔ کز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر معاودت نمود •

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجر المان و جنت المان و نولاد سرای و امان یسلول و محمد یار و قریق و مراد قرغز و غیر ایشان برخصت عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلي سلطان و دیگر بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر امده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان اینجماعه را بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده ایشان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان درازي میدانند عنان تماسک بدست داشته هنگامهٔ سرانشاني و جان ستاني گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعی از

و چندي كشته و لختي زخمي گشتند - و لشكر ظفر پيكر منصور و مسرور بر گرديده شب بانبه خود رسيد - و اسپان و شتران بخداوندان آن عايد گشت *

از وقايع حوالي بلخ آنكه

ششم ربيع الاول بهادر خان از گذارش جواسيس و نگاشتهٔ شمشير خان تهانه دار خان آباد دريافت كه خوشي لب چاپ و حق نظر مينگ با پنج شش هزار سوار المان بدستوري عبد العزيز خان از كليف گذر گذشته بطرف چشمهٔ علي مغول رفته اند - و آهنگ آن دارند كه بصوب درهٔ گز و شاديان كه دران هنگام مرتع افراس سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشي رعايا و احشام آن سرزمين دست تاراج بر كشايند - خان مذكور آمادهٔ تاديب آن گروه غدر پژوه گشته خواست كه جدان سو راهي شود - درين ميان اصالتخان از جد كاري و كارگزاري گفت كه اين مرتبه شما بحراست شهر بپردازيد - و تنبيه مقاهير بعهدهٔ من باز گذاريد - بهادر خان آرزوي او را پذيرا شده راجه پهار سنگه و راجه جيرام و معتمد خان و جمالخان نوحاني و محمد حسن ولد منصور حاجي و برخي ديگر از بندهاي پادشاهي را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه تمامتر اواخر روز بمقاهير در اثناي آنكه پارهٔ از مواشي آن حدود پيش انداخته مي بردند رسيد - و بعد از كارزار بسيار جمعي را به تيغ خونريز از هم گذرانيد - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته رو بگريز نهادند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

و چند ناني كه نزد آن تهي دستان تنگ چشم از جان گرامي تر
است پيش آن فرومايگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخي از
پيادهائي كه بدست آن مقاهير مامور شده بودند گريخته آمدند
و كيفيت حال بشاه بيگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست
فطرت را نزد خود طلبيد - و پس ازان كه بكمتر تهديد و ترهيب
بمكنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با يک پسر
قاضي خواجهٔ كلان درين كار بي هنجار انباز پدر بود بياسا رسانيد ٭

سانحه چهارم آنكه

نهم ربيع الاول جمعي از طوايف المانان اسپان و شتران لشكر
فيروزي را كه در چراگاه ميان ده قپچاق و ده قاضي كه پنج كروهي
اندخود است بودند پيش انداخته و از نوكران مبارزان اقبال كه
براى نگاهباني دواب مذكور بازداشته بودند چندي را هلاک و
برخي را اسير گردانيده بقرار گاه خويش بر گشتند - رستم خان
برين ماجرى آگهي يافته بسياري از منصبداران و احديان را با
تابينان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ايشان چند كروه
تاخته بآن مدابير رسيدند - و مال را با اسارى از دست طغاة گرفته
قصد مراجعت نمودند - درين هنگام جمعي ديگر از گرد راه بكومک
مخاذيل رسيده نايرهٔ پيكار بر افروختند - غزاة دين پاي استقامت
فشرده و دست جسارت كشاده جمعي از باطل ستيزان را ره گراى
نيستي گردانيده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر
بيگ ضرب بعد از چپقلشهاى مردانه سه زخم تير و شمشير برداشت

رسیدند - از مفاهیر نیز جوقي مجروح و چندي مقتول گردیدند در اثناء التهاب نایرۀ نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از جانبین لختي کشته و برخي خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامي معاودت نمودند ٭

واقعۀ سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار شده نیمي بسوي محال طرف راست غوري و نیمۀ دیگر بجانب کیلکي و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و ازان روکه مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند مناکیب مایوس برگشتند - و فراهم شده برقصبۀ غوري که بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت شعار و تفنگچیان قدر انداز ازانجا نیز مردود و مطرود پر گردیدند چون پیش ازین قاضي خواجۀ کلان و قاضي تیمور و لختي دیگر از شقاوت پیشگان غوري رهگرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و موالفت اوزبکیۀ بد سگال گشته نهاني نامه و پیغام با وزبکیه که مکتوبي متضمن تحریض بر دو روئي با بندهای درگاه و یکرنگي با خویشتن و اقسام امید و بیم بایشان نوشته بودند میفرستادند درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبي

توقف نموده لشکر نویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی پای ثبات از دست نداده تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایهٔ زندگی و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند *

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر رسید که مناکیب مواشی هوای غوری می‌برند - خان جمعی به نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم کروه از غارتگران قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان خان بتلاشهای مردانه جان مانی در باخته بزندگانی جاودانی

ربيع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گوناگون - بجانب ساحل
آب رفتند - اگر چند روز ديگر در دور شهر توقف مينمودند از بي
آبي كار بر قلعه نشينان تنگ ميشد - بعد از خلو اطراف شهر از اين
قوم فتنه پژوه راجه راجروپ .و نور الحسن بقليچ خان بر گزاردند كه
آب طالقان اعتماد را نشايد انسب آنكه شما نيز در قندز فرود
كنيد - قليچ خان بموجب گفته واقفان حقيقت آن سر زمين قرار
داد كه بفرخار رود - و راجه از بيم آنكه مبادا در غيبت او اينجماعه
حيله پرداز با حفاظ قندز غدري بروي كار آرند بصوب قندز راهي
گشت - و چون اكثر مردم او درين زد و خورد جان در باخته قليلي
مانده بودند نور الحسن نيز برسم بدرقه با او همراهي نمود - و قليچ
خان حسين قلي آغر را با جمعي در طالقان گذاشته بفرخار رفت
و چون آنرا نيز شايسته بودن نديد به اشكمش آمد - و قلعهٔ قديمهٔ
آنرا بعد از مرمت و احكام براي اقامت بر گزيد •

از سوانح غوري اول آنكه

چهارم ربيع الاول در اوايل روز خبر بشاه بيگ خان رسيد كه
برخي از مخاذيل المانان بعد گروهي غوري بموضع قراباغ آمده
همگي گله و رمهٔ مردم اويماقات و رعايا را كه دران سمت
بود رانده مي برند - او بشنفتن اين واقعه جمعي را بمحافظت
قلعه گذاشته بمالش مقاهير سوار شد - بعد از انكه نزديك رسيد
لختي از قطان آن سر زمين گزارش نمودند كه از كمين اين گروه
بد آيين غافل نبوده راه را باحتياط بايد نورديد - شاه بيگ خان

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلاوري داده زخمها برداشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایهٔ شهادت بر امد - انجام کار از آویزهاي سخت پي در پی و شدت باران و کثرت غنیم بهبود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت از بسیاري آویزه و آمیزهٔ طرفین جمعي کثیر ره گراي نیستي شدند - اتفاقا کوچهٔ باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخاذیل قابو یافته بسیاری را بشیبهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال راجه با پیادهاي کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازي نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده مغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود آمدند - و بتمنی آنکه درجه یافته بشهر در آیند تا بامداد گرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج وا گهی دلاوران ظفرشعار از هیچ سو راه در امد نیافتند - و به نا امیدي که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر بند آبي که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهي بتاراج نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسباني سعي بلیغ نموده جمعي از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ رهگرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندي مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

تعقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر
گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از
مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین تردداتِ
سترگ بروی کار آمد - امواج جسارت شعار جمعی از کنداوران
خسارت دثار را کشته و برخی را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی
محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر
بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعی کثیر از مناکیب تلف
گردیدند سحابی توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که
با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند
که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی و سحر پردازی که
پیشهٔ عجایز بی دست و پا است زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه
سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم
در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد
و هم باروت و فتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه
خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد
بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعی که بکومک ایشان آمده
بودند ریختند - و کار از تیر و سنان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهای
صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاری مقتول و مجروح
گشتند - و هراول راجه ادیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر
از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت - و راجه نیز
سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و
نور الحسن و احداد مهمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود بریشها تاخت - کامل بیگ
گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز بر داران با او
مرافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند
تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب
پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا ایشان را
در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جروپ پس از دیده این
حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن
با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران
نموده جنگ کنان میدان در امدند - قلیج خان بر جرأت و جسارت
این فدویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملچار
خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد
فرستاده آید هر جانبي که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف
بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه
کنان باهستگی بر گردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد
گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
فوج بر ینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران
نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را
ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بي آزرم بخیره روئي و
و شوخ چشمي باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و
محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشي نمایان
نمودند - و حریف خود را بهمیهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

بهادري ترکباي قطغان و شاه مراد کلبچي و محمد کیلدي
بهادر و محمد بداي و محمد جان درمان و شاه مراد بابوز
آوینه حاجي بوز و خدا قلي الچین و قرچه مرای و بایم قپچاق
آمده بوند شش هفت هزار سوار مبقت جسته شهررا گردگرفتند -
و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه مي پیوستند - نخست آغاز
پیکار از جانب شرقي شد و نزدیک دو سه هزار سوار یکبار بدانصوب
جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهي و طغرل
ارسلان با تابینان قلیج خان که بحراست آن سو مي پرداختند
جمعي را که بجسارت قصد در امدن شهر داشتند بشبیهٔ تیر و
تفنگ رهگرای نیستي گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاسم
بیگ صفدر خاني جان بمردانگي در باخت - و چون راجه راجروپ
بیرون قلعه که درانجا فرود آمده بود فوج خود آراسته ایستاده بود - و
متصل راجه نور الحسن بخشي احدیان فوج احدیان توزک ساخته
و پیش روی اینان میدان بود جوقي گران بایشان روبرو شد - و سه
چهار هزار سوار دیگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشي
با لختی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون
قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند
و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها بر آمده ایستادند
دریں هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان بر کنده بکارزار
مي پرداختند جوقی ازان فساق از جملهٔ فوجي که براجه و نور
الحسن رو برو بود از کنار شهر اسپي چند را که سپاه فیروزی برای
خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهي شدند - و چون گذار انجماعه

بقلیج خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیج خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندی دیگر از بندهای آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برامده جنگ کردن است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چندین صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ ضاله باید پرداخت - قلیج خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر دور آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان پهلوی او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعی از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابینان خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبدالعزیز خان نقشبندی و محمد مرادگرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکی بجسارت بی هنگام از ملچار خود برنیاید ه

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المانان مخذول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگوی نیستی فرو رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیان رؤس مقاتیل الماقان سر بعضی از اوزبکیهٔ بدنتیجه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر انعال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینگ بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند ●

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحیٔ رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسید - و بعد از تلاشهای گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد ●

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

بیفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آغر از دشت قلعه

بودند بیلغ بر گردیدند - ثانی الحال از نگاشتۀ سعادت خان ظاهر شد که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلی از موضع بویه که میان قلعۀ کلیف و ترمذ است بصوب کلته و کزگان فرستاده بود چون آنجماعه کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت *

سانحۀ دیگر آنکه

بیست و پنجم محرم جمعی از المانان بگذر نیلگران که از کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکی شبرغان گذشته بجانب شبرم و سر پل رفتند - بهادرخان پس از آگهی راجه دیبی سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و معتمد خان میر آتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام غم خود را با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و اواخر روز که لشکر فیروزي به آنچه رسید المانان مذکور که احشام نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و دوپهر شب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار پیمودند - دلاوران عرصۀ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهری از شب پنج ششي

برانس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغور بند شتافته از بندهائی که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاوار نمودهٔ اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری بزودی روانه گرداند .

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه ماه بروی کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد - بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاری از المانان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسر تهانهٔ کلته آمدند - اگر سین کچهواههٔ نروکا تهانه دار کلته و کرکان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاری عبودیت راسخ و پای مردی عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان پادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحی قلعهٔ کلته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و کوکلداس سیسودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دو هزار سوار از تابینان خود را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی مومن آباد که مقاهیر بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از انرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ - و دیگر پسران و برادر زادهاي خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانی قلعهٔ مذکور به سیورام کور تفویض یافت - و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتهل داس بعنایت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت *

هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تته * مصرعه *

* رخت هستی ازین جهان بر بست *

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اودگر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار سوار برنواختند *

بیست ویکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تازه یافت - و هرکدام از ماده و سنگه ولد راو رتن هادا و روپ سنگه راتهور ورام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریاي نیلاب بسته بودند بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید * - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علي مسجد سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر یراق طلای مینا کار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک میرسامان که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند ٭

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهدی پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیل‌دار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که درحدود رهود و نواحی قلعهٔ چانپانیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیمیا اثر درآورد ٭

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داود را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمدخان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

جهانداري رسيد که عبد العزيز خان والی توران که بخرد تباه و فکر کوتاه در تهيهٔ اسباب زيانکاري بوده ميخواهد که با لشکر ادبار اثر اوزبکيه از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار که خزان روزگار آن نابکار باد بر سر بلخ بيايد بذابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعی از بندگان نبردکار و مبارزان جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چار گهري روز * ع *

بساعتي که توان کند بدو تقويم ٭

از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده پاي ملک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفر پرداز فرمان گزاري دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والی توران بخاک مذلت برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از نهر جيحون بر انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و کشايشهای بی اندازه باشند - چون مقرر شده بود که هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواکب کواکب شمار در دارالسلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ والاقدر باشند اينان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري که درينولا عارض شده بود در دارالسلطنه گذاشته سيد علی دويمين پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

دوازده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارندهٔ این صحیفهٔ دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - دریں روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه و نضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین ودینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشاي چراغان مسرت اندوختند

بر افراختن رایات فیروزي بصوب دار الملک کابل نوبت سوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدي فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیاي دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان واصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

صفر فروزند۔ هفت طارم رايات اعتدال به بيت الشرف برافراخت و بهار فيض آثار چهرۂ زمين و زمان را بگلهاي رنگا رنگ و سبزهاي گونا گون بر افروخت - فرداى آن كه روز نو روز عشرت افروز بود ابر افضال بيهمال پادشاه دريا نوال رياض آمال جهاني را سيراب ساخت درين روز خجسته هزار سوار ديگر از منصب پادشاهزادۂ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر كه بفرمان طلب از بنگاله احرام حريم حرم احترام جهانباني بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند كه منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد - علامي سعد الله خان گزين پيشكشي از جواهر و مرصع آلات و ديگر نفايس اقمشه بنظر كيميا اثر در آورد - و متاع يك لك روپيه شرف پذيرائى يافت - و آن نوئين بلند قدر را بعنايت فيل از حلقۂ خاصه با يراق نقره و مادۂ فيل سربلند گردانيدند - سعيد خان بهادر ظفرجنگ از صوبۂ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فايز گشت - و هزار مهر نذر گذرانيد و باضافۂ هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گرديد - و از اصل و اضافه الله قلي ولد يلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و ميرزا محمد ولد مير بديع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و قباد بمنصب هزارى ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزارى ذات و چار صد سوار - و هريكي از مير صفي ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دويست سوار مفتخر گشتند - الیانۂ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

جویبار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام امتعه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افرازه گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و لختی مرصع آلات و بسیاري از امتعهٔ دکن که خان مومی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانهٔ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار دیده پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوي سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه مي باشد و از اورنگ سپهر آهنگ همواره بفاصلهٔ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواري اعلی حضرت بفاصلهٔ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی در معرکهٔ بکار می آمد که با او بسیاري کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواختند رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدي دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گهري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعیل اتالی دویست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که امید وارم که عیال و اطفالم را درینجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشیده این التماس را بجادهٔ فرمان پذیري درآرم - پس از چندي بعنایت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زین نقره و انعام دوهزار روپیه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامکار مرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طینتی و بدگهري از اطفال و اموال دل بر گرفته نزد خان ماند ‌●

بیستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند ●

بیست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانیدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندي واقع شد سه قلادهٔ شیر و هشت نیله گاو و بیست و هفت آهو صید نمودند ●

بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت بخشیگري احدیان سر بلندي بخشیدند - راجه پرتهي چند زمیندار چنبه را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حلیلهٔ جلیلهٔ مهین پور خلافت هنگام انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد بیمار شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء یازده ماه درین وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم عیادت بمنزل پادشاهزادهٔ بیدار بخت تشریف فرمودند - آن سرو

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر قام عراقی با زین طلاي مینا کار - و صد ترکی - و فیل از خلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش نموده دستوري دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود بگذرانند - اوایل بهار که هواي کوهستان رو باعتدال نهد و علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با امیرالامرا علیمردان خان و جمعي از راج پوتیه و غیرهم مانند راجه رایسنگهه و راو ستر سال ونظر بهادر خویشگي و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی توفیقی از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند وحکم شده بود که متصدیان اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - وهر کدام از نجوم سماء معالي محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - وخلیل الله خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آي محمد تاشکندی و راوت دیالداس جهالا و مرشد قلي و میرمحمد امین و شرف جان بیگ ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خواني و آقا علي مستوفي را بعنایت اسپ سربلند گردانیده با جمعي دیگر از بندهاي درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد قلي - و خدمت توزک بخواجه عنایت الله - و دیواني بآقا علي تفویض یافت - سلطان قلي سفیر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت ٭

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود مشرب برحمت خان که
و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه را بسبب قرابت
معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوی که از دیده بود در آورده -
و بعسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان ششم روز یکشنبه
باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار شده تا
افتخار اندوخت ٭
آنکه

سیوم [محرم] سید منصور ولد سید خانجهان راکه بسزای اعمال
نکوهیده و افعال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم
پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت
پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ
اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند ٭ طیب
خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت
فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه
باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر
نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را
باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر
ساختند ٭

پانزدهم [محرم] درساعت مسعود پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد
اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادری و دو تسبیح
مروارید که در یکی لعل و در دیگری زمرد انتظام یافته بود و شمشیر
و بیست اسپ عراقی و تپچاق ازان میان دو اسپ از طویلهٔ

هم از واقعهٔ دختر بود گذشت گفت نفسم تنگی
خاصه یکی روز فت د را متغیر می بینم - و از اشتداد آن حال حکیم
نام عراقی با زی که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن
خاصه با یراق نقر م او فرود آورده همین که سر برداشت به پهلو افتاد
نموده دستوری
بگذرا چون نبـ هنوز حرکت داشت تا دو گری حکیم و رحمت
خان بگمان غشی درپی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد
که ازین جهان درگذشته ٭

سلخ ذی الحجه شش اسپ عراقی پیشکش الله ویردیخان
تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در
آمد - و دو اسپ به پذیرائی رسید - ازان میان کمیت اسپی
لعل نام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آسای متناسب
الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به
پادشاه پسند موسوم گردید - و سر آمد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر
گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح
لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بی بها در طی سوانح رمضان
این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندی
و پهنائی و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود
و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این
عراقی نهاد - اگرچه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود
هر روز آش مبلغ دویست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده
طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف
وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد ٭

دو دختر او را بفرزندي برگرفت - كلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خورد را بحبالهٔ نكاح حكيم ضياء الدين مخاطب برحمت خان كه پسر حكيم قطبا برادر ديگر حكيم ركنا است وخانم او را بسبب قرابت سببيه برخصت بندگان اعلي حضرت از ايران طلبيده بود در آورد - اتفاقا دختر كوچك كه خانم باو كمال محبت داشت روز يكشنبه دوازدهم ذي الحجه بمرضي كه در اثناء وضع حمل عارض شده تا يكسال ممتد گشته بود رخت هستي برمي بندد - خانم با آنكه بآگاهي و فهميدگي موصوف بود از افراط محبت سررشتهٔ شكيبائي از دست واهشته تا يازده روز در منزلي كه بيرون ارك دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتمداري و سوگواري اشتغال نمود *

روز جمعه بيست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي كه درون محل اقدس داشت طلبيده بنفس نفيس و شخص قديس با نواب خورشيد احتجاب ملكهٔ زمان و مالكهٔ دوران بيگم صاحب بدان منزل تشريف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن ضعيفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگاني جاوداني خود كه سرمايهٔ كامراني و پيرايهٔ امن واماني است تسليه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بيست وششم [ذي الحجه] كه از خورانيدن ماحضر خاصه بجهت خدمت مفرد چيني كه از قديم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسر جهانباني بشكار توجه فرمودند - او براي بعضي كارهاي ضروري مرخص شده بمنزل بيرون رفت . بعد از خوردن طعام و اداي نماز مغرب و عشا بخواندن كتاب مشغول شد - و چون چار پنج گهري از

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدار الخلافهٔ
اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا
متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زر سرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیانهٔ سدنه وخرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی
مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملي که درمعني طرازی و
سخن پردازي یگانهٔ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکاني
بپایهٔ ملک الشعرائي مرتقي گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کاشي در هندوستان پیمانهٔ زندگي بر آمود او بقلاوزی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردیده و از
کاردانی و شیوا زباني و شناسائي آداب بندگي و رسوم خانه داري
و آشنائي بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزماني کار خود از جمیع
خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ مهرداري رسید - و چون از علم قراءت
آگاه بود و کلام الهي نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی بامهای نظم
و نثر چنانچه باید داشت ادب اموز دبستان الهي قدوهٔ محتجبات
عصمت - اسوهٔ منتقبات عفت - نورحدقهٔ خلافت - نورحدیقهٔ سلطنت -
بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند تا چنانچه در کمتر فرصتی سواد
مصحف وکتب فارسي بهم رسانیدند - و بعد ازانکه حضرت مهد
علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
ارادت او بروی روز افتاده بودگیتي خدیو صدارت محل مقدس بدو
تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبا

بخلعت و جیغهٔ مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب خانی و اسپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم و میرک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که بخسپاه لک روپیه با نور حدقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بلخ بفرستند پوتهبراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان علیمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند *

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای جهانباني درسمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب ستي النسا خانم بسفر آخرت رخت هستي بر بست . مظهر رحمت الهي و منشاء رافت پادشاهي از استماع این سانحه تاسف نموده حکم فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و سرانجام کار های ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت خان بر رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطاي ولایت بلخ و
بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرة باصرهٔ
جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار
را بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - صدرالصدور سید جلال
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري دو هزار سوار نوازش
یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده
اورا بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه
اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاري
ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت
فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلي
مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و
راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد
بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و سه صد سوار - و هرکدام از
ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار نیز
سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاري ذات و سه صد سوار
و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار
و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب خاني و علم - و طاهر شیخ

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز
شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری
پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
کامروائی صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی
بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت -
پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المایه وبائی عظیم در آنجا شایع
شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای نیستی می شدند -
بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
بر سکان بد انجام بخارا مسلط گردید ॰

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه
و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد
طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرره وزن نموده آمد - پادشاه
با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خانهٔ
خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از
احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر تختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداري چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخته - و اسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدی خواجه اسماعیل اتائي پیر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظربند بسعید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهباني مي‌نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است از تنگ نائی قید براورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات بدارالسلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن درة التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

سبحان قلي و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستی گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست دادهٔ از هر سو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را ببرون حصار افگندند - و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع نویه فرود آمدند *

اکنون سمند گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته گزارش مآثر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد *

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ مادهٔ فیلی بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار مالوه بهار از مرزبان سهجهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذي الحجه] بفولاد خواجه پسر سبکتي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند - و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی کله بر

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام معظم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان نقغه اندوز باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگي را که از میمنه کوچ نموده قائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي و یکرنگی امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاق خانی سربلند گردانیدند *

سانحهٔ دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونی قلعه نرد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتي با پانصد پیادهٔ افغان بنگش پایان که برپاسبانی او بنگاهبانی حصار می پرداختند از همت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - نبرداوران طرفین تا سپیدهٔ صبح درتلاش و پرخاش بودند - و چون از مخاذیل بای محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک میرای و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگي بی بهره بود هفت
صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و فاریاب
و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - وچون آتش مناصب بزرگ
برای شیلنگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش
نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال
و احمال مرحمت شود تا خاطرفراهم آورده یکان یکان برای مهمسازي
ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند
گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویزنموده غیر
آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را
از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور
حال معدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید
همه با ایماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات
پسندیده ایلي و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب
نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت
که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را باینان
قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر
شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران
بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
کار ها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام
خواري صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه
ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتا است
خیر اندیشی و نیک سگالی این دولت روز افزون* بخود قرار داده
پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه
شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتی که در حدود
چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی
از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق
گردانیده با مینگ سعید پدر خویش و برادران و قلماقان
اویماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود
و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود
استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواقین
مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده
روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بی نصیب بود برادر
خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله
ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ
دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانبانی منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ وآتش قلماق با برخی از روسای
اویماقات نواحی چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان
را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت
هزار شاهی و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سی هزار
شاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار
دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاری ذات و هشتصد

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون او درین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والمانان از تنگی چشم و فراخی آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجی که گزارده آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشی او را از دست المانان خلاص کرد- در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیه رستم خان متسلی نگشته در ارادهٔ رفتن راسخ ترکشت- و برستم خان گفت که علف این سر زمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهی اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتی و بد ذاتی فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت ۔

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قبچاق
و آتش ملماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد
بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتادیبه جمعی از المانان که در نواحی چیچکتو و

بجنگ گریز تا جائی که جمعی کذیر در کمین نشسته باشند برده درمیان گیرند بیشتر باعث دست انداز و ترکتاز این جماعه این است که مفر این طایفه را سامانی و سرانجامی درکار اینست یک خیمهٔ کهنه عشرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب گوارای ایشان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچهٔ گوشت گندیده بیابند الذ اطعمه انگارند - گیاه اسپان شان درمنهٔ خودرو است و با این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چندین اسپ و آدم از سخت روانی و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش بر چنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیارستند رسید - و از ژرف دریائی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ آبی بآسانی بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبی چند است بهم پیوسته بربسته و جلو سر اسپ را بردم دیگری مضبوط ساخته یکی چندین اسپ از آب میگذراند - بر سواری از نی که بر ساحل دریای مذکور فراوان می روید پشتواره ساخته و برآن نشسته از آب می گذرد - همگی اعمال شان وزر و ضلال است - و زندگانی بر این گروه و بال - باآنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند خلقت مگس و پشه دفعی هرگاه بارادهٔ قتال و جدل معرکه آرای گشتند از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار نمودند - و اگر احیانا چندی از دید حمیت و حماست این جماعه بغیرت افتاده پای ثبات فشردند علف تیغ خونخوار مجاهدان خلاص سرشت گشتند *

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندي درآنجا توقف نمودند - و چون از مدابیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهي گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معاودت نموده بودند بدلیران نبرد آرا بر خورده مانند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - و جمعي از مقاهیر به نفس الصیر شتافتند ه

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامان این گواهي نامه را که چون آستین مریم وجیب مسیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان ذمایم اند ملوث ساختن شایستگي ندارد - اما ازانجا که درین صحیفهٔ شریفه بتقریبات اسم این طایفهٔ بدسگال نکوهیده مآل مذکور شده نبذي از احوال شقاوت اشتمال این طبقهٔ ضلالت اندوز فتنه پژوه مي نگارد - کار این مناکیب خونریزي - شعار این مخاذیل فتنه انگیزي - راه بیداد سپردن پیشهٔ این ناکسان - اندوختهٔ مردم بردن اندیشهٔ این بد منشان - نبرد این مفاجیس که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشاني گردانند همه غدر و مکر بیک ناگاه بر جمعي ناآگاه بریزند - و هرچه بیابند برداشته بگریزند برای گرگین خری ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست ازان بازندارند - از غرداي پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک توتی در غنیم به بینند بگریزند چندي نمایان شده غنیم را

جماعه که بفتح آباد آمده بودند تاب تفنگ فرخ حسین خراسانی و همرهان او نیاورده و برخی را بکشتن داده بپای فرار نمودند *

سانحهٔ دیگر آنکه

گروهی از مخاذیل المان بقاضی نفاق پیشهٔ شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در اید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان بر گزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزونی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارید صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آمادهٔ نبرد بودند بقصد پیکار نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ آگهی یافت باندیشهٔ آن که اگر به نبرد پردازد مبادا طائفهٔ دیگر بر سر قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همرهان او تلف گردیدند - مخاذیل روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - دریمولا از شگرفی اقبال بعدو مال راجه دیبی سنگه و ترکتاز خان که بی دستوری رستم خان از اندخود ببلخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمده المانان را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از جور

و از گرسنگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال فتنه پژوهان چندی در یک کروهی شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد •

از سوانحی که درین ایام در دیگر جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چی و قروقچی و دیگر مواضع را تا پنج کروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در در پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار حرازتن گروهی ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ دهی آستان گشته بود و آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

و شاه‌نواز بیگ مراد قوش بیگی و غیرهم بودند از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز اراده آن دارند که سر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده بگیرند - بنابران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه و راجه تلوکچند و جگرام و چندی دیگر از راجپوتان و خوشحال بیگ قاقشال و قاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکی آرق رسیده برگزارند که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ ینکی آرق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضلالت انتما را باوجود فزونی و سختی جا بغلبه و اصینلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابینان بهادر خان نیز نقد جان در باختند هنگام بهادر خان مظفر و منصور به ینکی آرق برگشت - و چون دریافت که المانان اموالی راکه بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهي شده باستعجال تمام دو مرحله بهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهی بلخ است رسانیده اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزي ازانجا بر امده بودند - بنابران پی گرفته تاآخر روز در بیابان چول و بي آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقي را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کارزار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تثبت از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان با سایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالي را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحي گرد آورده از نهیب دلیران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر قبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معمورهٔ نواحي بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگهی یافت که فتنه پژوهان شش روز در موضع ینکي آرق بودند و برخي از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجي دیگر که سر امد آن شاه محمد قطغان و قاسم باي و قل محمد جیجه چي

مخدرات - مستورة ستر عصمت و حيا - مخدرة خدر رفعت و اعتلا شکرنسا بیگم عمة حضرت خاقان ممالک ستان که برخصت والا برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافة اکبرآباد روانة دار السلطنة لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تتق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهر پرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفوهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهي یافت که پنج شش هزار سوار المان درین روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر بر انگیختن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان فلم پژوه پیش نهاد همت ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ بر آمده

سیوم شهر ذي القعده محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل با زین نقره مباهي گردانیدند •

ششم [ذي القعده] پادشاهزادهٔ مراد بخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داري امام و دشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندي حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت •

دوازدهم [ذی القعده] باقي بیگ را که از قبل مهین پور خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد می پرداخت بمنصب هزاري ذات و چهار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ

هفتصدي چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدي دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدي صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدي پنجاه سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتهیراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانی طالع باستلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچی نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک ر اسهار خرد و کلان از بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضي محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تفوز اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار مهر سربلندی یافت - بابراهیم کنس حمزهٔ ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرگردگی یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال معین سازند *

پالتون پروانچی سه صد مهر - و به چوچوک بیگ دویست مهر انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافه اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شوال] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگي با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداري سر بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریکي از خواجهٔ بدخشي و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق و ملا عبد الرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستاني ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدي دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدي صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلي مینا کار و منصب

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند - دو بهشش مقام کردند ه

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهي است - و به عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند - جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات دو سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - ونوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت توزک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و نولاد خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانبانی مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چارصد مهر - و دیگران را بعطاي ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

و اضافه بمنصب هزاري پانصدي ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداري پرگنات نواحي اکبر نگر سرافراز گرديده ٭

بيست و سيوم [رمضان] جنود فيروزي از آب چناب که از کنار درياي بهت تا ساحل آن چارده و نيم کروه است و يکروز مقام نموده به نچهار کوچ رسيده بودند براه جسر سفاين گذاره نمودند۔ راجه جيرام باضافۀ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار نوازش يافت ٭

بيست و پنجم [رمضان]جعفر خان از دار السطنۀ لاهورکه بضبط آن مي پرداخت بآستان کيوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر يکي از خواجه محمدشريف ده بيدي و بالتون پروانچي دويست مهر - و به يعقوب بيگ توپچي باشي هزار روپيه انعام شد - و درين ماه مبارک مبلغ سي هزار روپيۀ مقرر بارباب احتياج بذل فرمودند ٭

چهارم شوال که کنار آب ديک مضرب خيام گردون احتشام بود ثمرۀ شجرۀ مفاخر و معالي سلطان سليمان شکوه نخستين خلف مهين پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلثيم قوايم اورنگ جهانباني اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پيشتر روانه شده بودند نيز باستلام سدۀ سنيه فايز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طويلۀ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - و جاي ايستادن هر دو برابر در جناب خلافت بجانب چپ پهلوي هم معين شد - طاهر شيخ از بلخ آمده ناصيۀ طالع

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بفابران سابقه حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمرسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهمرسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشای مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت نام ابر خرام فتح لشکر نام برآجه بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا و کلانی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد محتمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ ظفر خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

بهزار بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیوم‌ش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که میر خلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدولهٔ میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود رای کامیداس را بدیوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودنده

نوزدهم [رمضان] مهدی پور خلافت که از اٹک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد ه

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی بهم رسانیده بود چنانچه معز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

شش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلغ آمده طیور شکاری نذر محمد خان را که دوان پنج باز طویغون بود از نظر انور گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز گردید - مبلغ بیست لک روپیه که دریناولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان و محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دو ازده کروه راه که ازکنار نیلاب تا حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین حسن ابدال و رهتاس را که سي و یک کروه است به هشت کوچ قطع نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی و فیروزی فرود آمدند •

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم کروه است محط رایات جهانکشا گردید •

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی روانه شده بود بسعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صوبه داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دربیجن

جمهیرة راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن محفوفهٔ رحمت الهي در طاق ایواني از ایوانهای دور گنبد روضهٔ مقدسهٔ حضرت عرش آشیاني که هنگام درامد روضهٔ منورة جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق‌ایوان جانب چپ روضهٔ مطهرة باستدعای مستورة تتق رفعت مخدرة هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت‌قباب‌مقرر شده •

نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود •

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سي و یک کروه است و بهشت کوچ طي شد بلمعان ماهچهٔ آفتاب اشراق منور گردانید •

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچي دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرهٔ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعهٔ اتک نزول اجلال فرمودند •

سیوم [رمضان] اردوي کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرهٔ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

هزارجات کابل خلعت و دویست مهر - و بلنو پسر و برادر او تیمه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند *

یازدهم [شعبان] از بگرامي قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند *

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تیزي که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند *

هژدهم [شعبان] مقام شد - و هم امدین بصدور پیوست که درموضع نیمله که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهري بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودندرسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ غوري سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوري بهلو طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکاني که از بطن

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان و امضال عطا خانهٔ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسی مآثر بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز بآسانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سراسر ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که کارنامهٔ روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یا رب العالمین - این نامهٔ مهر عنوان و این صحیفهٔ نشاط بیان که بیاضش غرهٔ صبح فیض و افضال - و سوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و امانی بآبیاری جویبار لطف رحمانی سرسبز و شاداب باد *

دهم شعبان که در جلگی بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پهلوانی

جوانب بلخ ره سپر وادي فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یاراي ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حینی که پادشاهزادهٔ موید بختیار با عساکر فیروزی شعار بحوالي
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نو باوهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا قدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده بر میگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فرداي آن که
حوالي شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلاي
وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان درانجا مانده - سراسیمه وار
با معدودي از بلخ براٰمده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا بالدخود
رمیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوري طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نواز مند

قطار باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشته صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بچمچهٔ و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالي نسب از اوائل ماه جمادي الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان است بوده النجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندقی است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار همین خندق بر جوشیده شتافت - و جسری بران بسته عبره نموده و قلعهٔ بیرون را بچستي و چالاکي و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت - و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگیِ اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت - و بتائید ابدي و عون سرمدي دیگر قلاع و بقاع مملکت مذکوره نیز بتصرف اولیاي دولت قاهره و احباے سلطنت باهره در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر افواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

ارزاني داشته داد دهي مظلومان و فرياد رسي ستم رسيدگان بر ذمهٔ همت والا و نظرت عليا لازم و محتتم است عنان نيت حق طويت و عزيمت حقيقت سريرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخير و الظفر - از نوز دهم سال جلوس ميمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم ركاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک مجد و جلال كابل معطوف و مصروف گشت - و بيست و دوم ثاني ربيعين بمباركي و بهروزي قرين فتح و فيروزي دار الملک مسطور از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رايات ساطعه - فروغ تازه يافت - ازانجا لشكري گران بيكران و حشري عظيم بے پايان باساماني در خور اين دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي در خورد اين شوكت ابد پيوند ازل بنياد - از توپخانهٔ سنگين - و خزانهٔ خارج از قياس و تخمين - بسرداري فرزند سعادت مند كامگار - مويد منصور بختيار - قرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - نور حديقهٔ شوكت - ثمرهٔ دوحهٔ جلالت - پادشاهزادهٔ مراد بخش تعيين فرموديم - با آنكه راه از كثرت نشيب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزوني وهاد بيمناک - و بسياري گريوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر كتل طول برف بمرتبهٔ كه نظر تند در عبور بران كند و گروه انبوه از بيلداران چابک دست و كلند زنان چالاک و چست - در تسويهٔ راه و تصفيهٔ آن از برف جد تام و كد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت كيش - و مجاهدان فيروزي دثار سبقت انديش - كه جانبازي در راه خديو حقيقي و خداوند مجازي سرمايهٔ حصول سعادت نشاتين دانند - و معركهٔ رزم در تقديم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي كه چون

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلى الله عليه وعلى آله و صحبه وسلم - نصيب اين نياز مند درگاه بي نياز شده فرحت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ بختياري - شجرهٔ ثمرهٔ كامگاري - صفوهٔ دودمان صفوي - علالهٔ خاندان مرتضوي - قرة العين ابهت - نور حديقهٔ سلطنت - كوكب مستنير سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ كامگار نامدار بلند مقدار گرديده مي آيد - شرح اين مقال - و تفصيل اين اجمال - اين است كه چون درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رسيده كه فرقهٔ طاغيه و فيئهٔ خاطيهٔ اوزبكيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطن پرست از آستين جور و جفا كشيده پا از جادهٔ انقياد و اطاعت خود بيرون نهاده در بر تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از كار گشته اند - و ضعفاي آن اماكن و غرباي آن مساكن پامال حوادث و دستخوش وقايع گرديده - و عرض و ناموس مسلمين بباد فنا رفته - و امن و امان بالكل منعدم گشته و كار بجائي رسيده كه از سادات كه اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند و بضعهٔ نبي بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - و محبت ايشان اجر تبليغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احكام الهي است جمعي كثير و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد - ازانجا كه باقتضاء حميت دين - و حمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين و زكوة نصاب مكنت - و شكر نعمت قدرت - كه ايزد بي همال و داداربي مثال بفضل كامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام دار الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور کشائی - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای غوثي قدرت پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - و نه در تقدیرش لغو را بار - اگر نواخت است باقتضای فضل است - و اگر بر انداخت است بتقاضای عدل - اسرار مبادي صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش میسور - هیهات بدین دیده و دریافت کجا طاقت ستایش - و باین قوی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته بادای مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریای قدم - غایت (غایب) وجود عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش - کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا - صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

فیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داري و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزاي دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که خداوند کارساز و آفریدگار کام پرداز چنین فتوحات سنیه - وعطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیاي دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزي از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت وجمدهر و شمشیر یراق طلاي میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبي از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یک قبضهٔ شمشیر مرصع گران‌ارز با پردهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح بتصرف درآمد چیزي که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعهٔ آن طلائي است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر نظرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باو ارسال یافته بود ازجملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند ه

نقل نامهٔ والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالي اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمي را که

دوهزاری هزار سوار - و راجه جیرام هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه - و مراد قلی سلطان ککهر باضافهٔ پانصدی ذات هزار و پانصدی هزار سوار - و گوکل‌داس سیسودیه باضافهٔ پانصدی ذات هزار و پانصدی هشت‌صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان باضافهٔ پانصدی سه صد سوار هزار و پانصدی هشت‌صد سوار و خوش‌حال بیگ کاشغری باضافهٔ پانصدی صد سوار هزار و پانصدی پانصد سوار - و رای تلوکچند هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مقرر شد - و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنگهار و سید چاون و سید شاه علی و پهار نوحانی و هاشم بیگ کاشغری و نراین داس سیسودیه و جلال الدین محمود دروازی و پهلوان درویش سرخ و کیسری سنگه مهابت خانی و پرتیهراج ولد راجه سارنگدیو نیز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند ٭

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ بفرمان روای ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گیر پیش از انتهاض اعلام جهان‌کشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب کابل برای تثبیت قواعد مودت - و تجدید مراتب صحبت قدیم که میان خواقین این دودمان ابد بنیان و سلاطین طبقهٔ صفویه تحقق دارد جان نثار خان را بتعزیت فوت شاه صفی و تهنیت جلوس صوری خلف او برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا که گزارش تائیدات یزدانی و نگارش تیسیرات آسمانی - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

معاودت عسکر فیروزي مآثر از کابل بدارالسلطنهٔ لاهور

پنجم شعبان اورنگ نشین اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ کابل بدارالسلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و موضع بگرامي که دو کروهي شهرست مضرب خیام آسمان رفعت گردید - ذو القدر خان بخلعت قلعه داري کابل و باضافهٔ پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان نبیرهٔ شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - و موطن او فتح پور باقطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که نامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائي یافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیرهٔ قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني باضافهٔ پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هریکي از روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات

مناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت دریں روز بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبان زد روزگار بود گل مبارک شنبهی[11] می فرمودند - و گل زرد[12] صد برگ و جز آن دریں میان ابتدا نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود اما در دامان کوه بیک توت[13] در غایت خوبی و رنگینی و فزونی می‌شگفد - چنانچه زیاده از یك کروه عقب جدران ده و گرد باغات و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه می رسد در جبال نواحی کابل بسیار می شود - دریں سال حکیم محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر دور منبتش را بعرض شبری خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نمای آن از آب برف باشد ده بیست ترقی میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بی دانهٔ کابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید. شاه آلو که آنرا کیلاس نامند دریں ملك بسیار است - اما شاه‌آلوی کشمیر بهتر ازاں ست - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نو باوهٔ آن بحضور اقدس آوردند - و تا نیمهٔ امرداد در بعضی محال بود - شاه توت کابل خوب و وافر است - دوم تیرماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یك ماه ماند - و آلوی بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع شد - اقسام زرد آلو درکابل بهم می رسد - میرزائی و سفیدچه که بهترین آن ست پانزدهم تیرماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبوده

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگي داشت *

شانزدهم ماه مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چند که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون دریک کروهی بلدهٔ کابل پنته است موسوم بجهان نما مشرف بر جلکاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اکثری حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پنه جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشته - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر میافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علي الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقي بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهي است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

بر افرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یرلاغ رفت که دیواری بر کشیده باولئی جنوبي سوی ارک را درمیان گیرند *

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجي که درین سال بروی کار آمده میپردازد - در سنین دیگر اگر باقتضاي تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود * در باغات سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شکوفهٔ بادام آغاز نموده دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفهٔ زر دالو دوم فروردین شروع شده بیست و دوم فرو ریخت - شگوفهٔ آلوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم فروردین بر آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید * الا شگوفهٔ شفتالوي صد برگ در شانزدهم اردي بهشت که خدیو ملک و ملت قرین دولت بکابل در آمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی بهشت بآخر رسید - شگوفهٔ سیب پایندیري چون درآغاز اردي بهشت شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگي و شادابي داشت - شگوفهٔ ناشپاتي و به که در اوایل اردي بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني حضرت خاقاني پرتو انگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - وچون حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان دران ایام عمارتي در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه بر گزیده و آنرا محل محلی و این را دولتخانهٔ خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی‌که در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکاني بگچ و آهک سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ خردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند فرمان شد که بر دور آن محجري از سنگ مرمر بارتفاع سه گز نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني بافراختن عمارتي بران مرقد غفران مورد که در تارجهٔ چهاردهم ست نپرداخته به بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر در مرتبهٔ پائین آن امر نمودند و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و نظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه بر رستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار اران ریزان ازین جهت که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده بود امر معلی صادر گشت که از سر نو بعمارت آن پرداخته و در ته هر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و حواشي حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در مرتبهٔ نهم حوضي یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ دهم حوضي پانزده در پانزده - و بر در آمد باغ حوضي دیگر پانزده در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین بقبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوی آبي از میان آن بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها محرابي طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ شهرآرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاري بعرض سي و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویهٔ آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت که در چهار باغ دو ایوان محاذی هم که میان هر دو نهري مسقف که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و عقب هرکدام طبخي خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد گز و زمینش پانزده مرتبه مرتبه است و ارتفاع مرتبهٔ پهین از مرتبهٔ نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

جهان‌باني بحسن تدبير چاردانگ هندوستان را که از نظم و نسق افتاده بود و وسعت آباد اين بوستان را که رو به برگ ريز نهاده بعمارت و نضارت باز آورده حرم زندگاني و حريم کامراني ساخته اند فرمان دادند که همگي حيطان اين بساتين و تمامي نشيمنها که لختي کهنه و برخي درخور اين رياض نبود از سر بسازند - و باغ شهرآرا خاصه گردانيده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ دوران بيگم صاحب عنايت نمودند - درين هردو باغ دلکشاي فردوس نما چنارها نظر فريب بينندگان است - علی الخصوص شهرآرا که دران چنار بسياري نشانيدهٔ حضرت فردوس مکاني است همه در نهايت زيبائي و خوش نمائي و تنومندي بکمال رسيده - درين دو حديقهٔ انيقه درهرمکاني که قابل عمارت بود نشيمن دلنشين طرح نموده جمعي که درفن عمارت آگهي داشتند باهتمام آن برگماشتند - درباغ شهرآرا سه جا عمارت حکم شد - يکی در وسط باغ مربع نشيمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چوکهنديگويند تمام از سنگ مرمر نومان مبنيان مشتمل برشانزده ستون - چهار درميان - و دوازده برچار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئين بوررود و صميدت امود فروغ تازه گيرد از چارسو چار جو که در وسط چار خيابان باغ جريان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشيد اثرباشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بردامن کوهی که از زمين وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی جاريست آبشاری درون ايوان عمارت مي ريخته باشد - و درته

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چهار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهوخانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای جهار گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول در سر آغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهرآرا باغی مهیا سازند - و دران نهری بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن در آمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین باز در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ آهوخانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نوآئین آن که در ایام دولت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یک ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروری البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایه شد و تا روز نهضت الویهٔ ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون فرازندهٔ افسر

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضايق جبال
و عبور انهار اين راه صعوبت نکشند - و سلطان نظر برادر سيف
خان را مصحوب خسرو ولهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه
بهرام - و جمشيد را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است
بمحافظت و همراهي توابع نذر محمد خان رخصت نمودند -
لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو
هزار سوار سر برافراخت - چوچک بيگ بعنايت اسپ با زين نقره
و انعام چار صد مهر نوازش يافت ٭
ششم [شعبان] عاقل خان که بغوري خزانه رسانيده
برگرديده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و ميرزا خان
نبيرهٔ عبدالرحيم خان خانان و ذو القدر خان و برخي ديگر از بندگان
بارگاه جاه و جلال که با خيول و جمال و ديگر اشياء نذر محمد
خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند -
محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام
پنج هزار روپيه برنواخته مرخص گردانيدند که ببلخ نزد پدر رود
و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طويلهٔ خاصه
با ساز طلا ارسال داشتند - سيد اسد الله که با سيد باقر برادر خود
حسب الحکم از قندز آمده بود بعنايت خلعت و منصب هزاري
ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قاعدهٔ داري زمين داور
و سيد باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري يافتند ٭
اکنون حقيقت رياض و منازل ارم شاکل دارالملک کابل رقم مي
نگارد - حضرت گيتي ستاني فردوس مکاني انار الله ،

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اوبیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامي که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کماینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشی و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا ترتیب داده اند و با واع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضي محمد اسلم را بنزول مقدس فیض آمود گرادنیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت صوبهٔ مالوه بشاه نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفي از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده‌اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبدالرحمن ششمین پسر نیز اوایی بود - و او رخت هستی بر بسته - نذرمحمد خان زوجهٔ عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری است از بطن خواهر باقي محمد خان و ولي محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر اورا در بلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی‌داد همین که طنطنهٔ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت باغ پیش آنها فرستاد *

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلگشت محال دامن کوه کابل که بفزونیِ ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانیِ سبزه و روانیِ انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - واز شکر درهٔ عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء ره نوردي موضع فرزه را سیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکهٔ جهان مالکهٔ کیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوري که به کابل مي آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از آلی متلالي و پیرایهای مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید که درین درگاه معدلت و جهانباني بریختن آبرو و هتک حرمت مردم فرومایه رضا ندهند چه‌جاي دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقاني بنات را باراده آنکه هرکه شایستگی از دواج داشته باشد براي یکي از وزرای سماء خلافت خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفایس نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر بمکانی که براي ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند ¤

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانی است - قاضي سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذرمحمد خان آن را درخانهٔ خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب بیست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دو زن يكي نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنكاح محمد يار در آمد در جلكاى ما هرو فرود آوردة دولت اندوز ملازمت گشتند - روز ديگر صدر الصدور سيد جلال بحكم والا تا خيابان پذيرة شدة بهرام و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطين مكان اورد - خاقان دريا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزى و جيغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولكتارة و منصب پنجهزارى هزار سوار و دو اسپ از طويلهٔ خاصهٔ با زين طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ نفيسه و يك لك شاهي كه بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد وعبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر وجيغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراختة بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از وفور رافت پادشاة مهر گستر عبد الرحمن را كه خرد ترين برادرانست بمهين بادشاهزادهٔ بخت بيدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربيت يابد و روزيانهٔ او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان كه سه منكوحهٔ او بودند يكي دختر اورازبي - ديگر دختر بالتون پروانچي - سيوم مادر خسرو - و سه دختر يكى در سن شانزدة - ديگرى در سن چاردة سيومين يك ساله - و سريهاى نذر محمد خان را كه همه قلماق اند نواب عرش قباب فلك نقاب پردة نشين سرادق عظمت بيگم صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانى

همراه عاقل خان دستوری یافتند - درین تاریخ میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی بمرحمت فیل بلند پایه گردید - شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی را بخلعت و فوجداری دامن کوه کانگره از تغیر مرشد قلی عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند *

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آدشرای رسید - کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه جلال فرمان شد که بشهر در نیاید - و تا انتهاض عساکر منصور بدارالسلطنهٔ لاهور همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت گزیند- بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

بیست و پنجم [رجب] سه اسپ ازطویلهٔ خاصه بایراق طلابه بهادر خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شیر مرد خواجه سید اتائی که ببلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغر را که آق سقال قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو از بدخشان آمده در سلک بندها منسلک گردید بعنایت منصب و انعام دو هزار روپیه سر افراز ساختند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج در حضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

و بیست و هشتم راجه بیتهل داس و خلیل الله خان و لهراسپ خان و مهیس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان و سه دختر اورا که از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد یار که دخترزادهٔ دین محمد خان است و پسر پایندهٔ محمد سلطان ولد ترسون

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و بامي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد ●

بست ویکم [رجب] سعادتخان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربراز ساخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوری رسانیده بر گردد - و به بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - وسید امجد که بداغ معدن گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

او بپای سریر جهان بانی رسید حکم اقدس بنفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه از ملک داری و بهرهٔ از کامکاری می بود از دولت وصول این نامهٔ نامی و صحیفهٔ گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون درپی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد *

نهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت‌خان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص‌خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص‌خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاری نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاری هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت *

که در خدمت لازم السعادهٔ مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد •

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته، آن سوی فراه بجان نثار خان
پیوسته یرلیغ قضا نفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست
از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سوز در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان
برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هر جا دریابد
نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهشته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم - غالبا از وسلوک
پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندي توقف نموده روز عید الضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان
خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت
نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

ناموس عباد الله امادهٔ جهنم گشته‌اند - دران بهار بار ندهند - وهمواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتابنده لوازم خدمت و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ مسند خانی از شبرغان باندخود رفته فاسم نبیرهٔ خود را که درانجا بود همراه گرفته با معدودی براه چول وبیابان بمرو شتافتند - ازانجا که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالیت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستیء ما نموده باشند - بصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خواتین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باساماني لایق و سر انجامی مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع پرده گیان حریم عفت - پیش کواکب سماء رفعت - انوار حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن
خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت
دوست گران آمد مهرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی
آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان
روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد
قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل
لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معامله فهم و خرد
صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق اداي نا ملایم بی
ملاحظات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه
میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما
سبقت تقدیر را که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی
باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت
شناخته برابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود
که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد
داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و انکار ثاقبه پاک نموده و بی
راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد وجنسیکه
که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در اورده
مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش
جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان
آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و
علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت
خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطين معدلت آئين - و خواقين نصفت گزين - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهي الهي بقدرت و استيلا و تلفيذ و اجراي اين برگزيدهاي پروردگار و بزرگ كردهاي آفريدگار مربوط - ذات خجسته آيات سلالة خوانين بلند مكان - علالة خواقين رفيع الشان - نقاوة خاندان دولت - عضادة دودمان شوكت - قرة باصرة عظمت - غرة ناصية حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف يزدان - طراوت چمن چنگيز خان - باحراز بركات - وادراك سعادات - موفق باد - خامة مشك شام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب ميگرايد كه سابقا بمسامع حقايق مجامع رسيده بود كه در حيني كه درة التاج سلطنت كبرى خلف الصدق خلافت عظمى فروغ دودمان دولت و اقبال نير برج ابهت و جلال - پادشاهزادة كامكار نامدار بلند مرتبت عالي نسب والاتبار مراد بخش بنواحي بلخ ميرسد آن صفوة سلسلة صفا دراري سماء ابهت - لالي درياي بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامي اخلاف را باستقبال آن والاگهر ميفرستند: و آن مويد بختيار بآئين گزيده و طرز پسنديده - پيش آمده رخصت انصراف سامي خدمت آن خان والا مكان مي نمايد - و چون آن قرة العين خلافت كنار بلخ منزل ميگزينند ظاهرا از قدر نشناسي آن نوبادة بوستان سلطنت كه مقتضاي حداثت سن و عنفوان شباب ست و از غفلت و مساهلة ريش سفيدان بعضي اداهاي ناهنجار دور از كار مثل درامدن رستم خان بقلعة بلخ باوجود بودن

بیست و نهم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید ॰

غرهٔ رجب بسید محمود داماد خان دوران بهادر نصرت جنگ براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه نقد عنایت شد ॰

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

॰ چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتناء مفاخر و نشر مآثر مفطور است بمقتضای عموم خیر سگالي وشمول مواد پسیجی خواستند که اورا بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامکار بخت بیدار نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند مصحوب او ارسال داشتند ॰

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه
که در لباس کنداوران بدزدی و رهزنی کار پیش می برند خود را
بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگهی
تاخته شتر انرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد
تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزیدان که در پس پشته
قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف
درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت
دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و
برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان
خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از
هجوم مقاهیر کار بر راجه تنگ گردید ؛ و او قرار بمردن داد - درین
ضمن سپاهی لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و
ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده
بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب
فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هرن منارة بشبگیر و ایوار
در شانزده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالی کابل
رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال
بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن
کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر
نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند ٭

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ محبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود با لختي از همرهان قول شد - و راجه پهار سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس اردو را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

پیشکان فساد کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و
مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون
مرا جز بندگي و خدمتگذاري بندگان این درگاه در سر نیست
امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند -
و رستم خان که سه گروه نوردیده بود خود نیز آمده خان
را دید - اتفاقا مخاذیل که اساری و اموال بسیار در پناه رباطی
که دران حوالي است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک
آن بر پشته ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی
که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج
هراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست
جرات کشاده بهر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبارزان قول
نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را
مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند
و تا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ
و شتر و گاو و گوسفند و جزآن بغارت برده بودند ازان فراق گرفتند
و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای اهمام
آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته
متصرف گشتند - الامانی که در حدود شبرغان فراهم آمده
بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامي گردیدند -
خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار
در سلک بندگان این دولت خدا داد درآمده با قبیلهٔ خود همراه
رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

بگرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المانان را که دران نواحی بودند راندند - و میر مذکور با پنج‌ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازی به بلخ شتافته مدارالمهامی علامی را دید - علامی این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه وعنایت مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهی و خیراندیشی این دولت سرمدی باشد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند •

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزاده مراد بخش گروهی از المانان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدایی باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشی و بختمندی در دولتخواهی این درگاه والا جاه میکوشید بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسیده بود - درینولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهی بسیاری از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچی هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگی نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معمورة پناه آورده بودند اهم دانسته جوقی از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و مجمعی از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبی که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار می بود ٭

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چی و قاسم بای و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحای شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچرو بجنگ روبرو پیش رفت کار ندیده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کندآوران طرفین سرگرم قتال و جدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت بر گردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام مهر فریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگی برگوش جان کشیده در کولاب خطبه بنام سامی و القاب

اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد -
از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسیده
که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
از دریای جیحون پایین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر
جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر
از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
و جمعی دیگر متعاقب هراول راهی گشت - المانان زبون کش
فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه
بصحرا میرفتند هلاک گزانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین
اثنا گروهی دیگر ازان مناکیب که در کوهها و تنگناها پنهان بودند
بر آمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگامهٔ قتال
جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
خواجه پاک گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب
غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده
بآستانهٔ اسلم رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
هزار سوار نشان میدادند راجه سررشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت
اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگهبانی

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بيگ ولد ميرزا شرف الدين حسين وهاشم بيگ کاشغري وعربان و ميدانيان که جمعيت آنها نيز قريب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي گردانيد - و شاه بيگ خان را از تغيير اهتمام خان که سلوک نيک نداشت بغوري تعيين نمود - و حراست ميمنه را با نواحي آن به شاد خان و قلعه داري اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به حيات ترين - و خبرداري رستاق به خنجر خان و کلاءت شبرغان بجبار قلي ککهر و مراد قلي سلطان ککهر - و سرپل و ساان چار يک بخوشحال بيگ کاشغري با ديگر کاشغريان - و آقچه بشادمان پکهليوال - و خلم بخواجه عبدالعزيز ولد صفدر خان و درهٔ گز به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قديمي - و مومن آباد بهشيخ فتح الله خويش مبارز خان - وا بيگ و موضع سلطان بايزيد با غلاطون بيگ وارسلان بيگ ارلات - و رباط ريزگان به پسران همت خان - و آستانهٔ علويه بنظام ميواتي - و نارين بشاه‌محمد گرز بردار - و خنجان بميرک بيگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بيگ بهکه ارلنگي - و فتح آباد بفرخ حسين خراساني - و کلنه و کرکان باگرسين کچهواهه - وقريشک بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بيگ مير برار و کولاب بجلال الدين محمود دروازي مقرر گردانيد - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقيدت شب از روز و خواب از بيداري باز ندانسته در عرض بيست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي که از پيشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقين و تعليم يافته بود بروي کار آورد *

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنايت خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشير خاصه و دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا سر بلند گردانيده شب پنجشنبه بيست و ششم جمادى الثانيه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند و بهادر خان را بارسال شمشير مرصع مصحوب علامي عز افتخار بخشيدند - و به سيد فيروز برادر زادهٔ سيد خانجهان حکم شد که با چندي از سادات منصبدار بيست و پنج لک روپيهٔ خزانه براي علوفهٔ سپاه و مصالح ديگر از راه پنجشير به بلخ رسانيده بر گردد - و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار است اما از سبل ديگر نزديکتر است در عرض يازده روز شتافته شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسيد - و باختر بروج خلافت براي فسخ عزيمت معاودت که موجب نارضامندى قبلهٔ دين و دنيا بود کلمات نصيحت آميز هوش انگيز پيام نمود - و چون اثري بران مترتب نشد تمام بندهاى پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسليم صوبه داري بلخ فرمود - و باتفاق ايشان شروع در انجاح مهمات و تعين حارسان قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان بعد از گفت و شنيد فراوان دل بصوبه دارى بدخشان نيارست نهاد قليج خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احديان با دوهزار احدي و چندي ديگر که جمعيت شان نزديک پنجهزار سوار بود به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه ديبي سنگه و چندرمن بنديله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي كه دران در آورده اند نقره افزوده وزن آنرا برابر ربع روپيه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و باسم شاهي مسكوك و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان اين درگاه دين پناه ايراني و غيره آن بمتابعت خليفهٔ زمان و مطاوعت خديو دوران بر عقايد حقه معتقديم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زيغ و هوا محترز - ليكن چون از دير باز ميان اوزبك وقزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائي رسيده كه بهيچوجه موافقت و موالفت صورت پذير نيست خديو دين و دولت تنظيم و تنسيق صوبهٔ بلخ را باميرالامرا با آنكه بيمن بندگي اين درگاه در زمرهٔ اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفويض نه نمودند - و چون از حركت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندي ديگر از لشكر ظفر طراز جمعي كثير از طوايف المان بجسارت پر خسارت از آب جيحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و محال ديگر سر شورش و نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذير خواهد گشت حكم مقدس شد كه بعد از رسيدن علامي ببلخ اميرالامرا بقندز شتافته به تنبيه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حيات گروهي به آتش تيغ آبدار خاكستر ساخته بقية السيف را از آب جيحون بگذراند - و ازانرو كه ناظم بدخشان را براي سر براهي مهمات خود و همرهان چندي در بلخ توقف خواهد شد تا رسيدن او در قندز باشد بعد ازان كه صوبه دار مزبور ببدخشان آيد بصرب كابل كه نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن كوتاه پادشاه دانا نواز دانش پرور همگي مراتب مذكوره و ديگر انچه در كارگزاري و

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار آرد و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که درانجاء ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و از بندهای پادشاهی سوای جمعی که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند و خدمتگزاری و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ منصب و جزان التماس کند - و چون از روائي روپیه دران ملک و بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راحت کاران جز راستی و راحت کاری را روز بازار نیست مقرر شد که خانی را که خوانین توران به مهر آغشته سکه زده بودند در دیار

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین کند - و باهتمام کان لعل بدخشان‌نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزران داند بدهد - و برای تلافی نقصاني که برزگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - وبمنصبداران‌جاگیردار باندازهٔ جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي بود و همگی وابستگان دروني و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیش داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بخدمات ارسال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناش کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار بر گرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پاشاهزاده ازین ارادهٔ بی جا متندم نگشته باشد او را بیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بحماست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاه و خزانه و داد وستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنائی و فهمیدگي و حسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین و شهنشاه صواب گزین در امضای امور ملک داري هرچه باید کرد بموافقت و مؤالفت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتی این دودمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پستی فطرتی و بیدلي در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیچ خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانی هر یکي از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چار باغ که میان اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ مراجعت نمودند - و اینمعني سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - وچون اینمعني مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشهٔ نا سزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت
قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی
بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند
و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار
اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرداخته اید
و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر
طاقت بي التفاتی ما که کوه را از جا دراردو آسمان را از گردش
باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا
پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دینی اوست و
باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته
نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم
و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد وفساد بنهجی
که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعي
و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش
چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در
نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام
سدهٔ سنیهٔ کامراني و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و
مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک
نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت
نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهي
گشته بودند و بایستي یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای
بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و نوجوانی است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی بید نامی مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بناظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعد گردد - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باو عطا خواهیم فرمود و لشکری که برای انجام این مرام باو همراه است امسال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهانجات جا بجا بنشیند و خاطر از حصول انتظام واتساق بجمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد واشکری که بتعاقبش رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چغتا ئیه که پس از فراوان

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبي در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین پناه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ راي ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملک و ملت و تاني درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت برای ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کارگزار این سلطنت ابد میعاد - چندین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویت پادشاه فلک کاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چندین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نر و ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سرافراز گشتند - و عجب سنگه ولد ستر سال و چندر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار بر افراختند - و هم قلعه دار غوري تباد میر آخر که قلیج خان و

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب مي نمودند هما نا هم نذر محمد خان با سبحان قلي و قتلق اسیر مي‌شد - و هم تمامیِ مال و مواشیِ گرد آوردهٔ المانان غارت گر با همگي عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزي مي افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان سر چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم جان میرشکار با گروهي که همراه او نگاهبانیِ گذر کلیف مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسرخسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلي ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیاني آمده بود و جمعي دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بي‌توقف و درنگ از اند خود بصوب مرو راهي گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان بر زاقت جمعی که در لباس دوستي و یکرنگي همه اسباب دشمني و دو روئي سرانجام مینمودند روی امل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا بر تافت - جز نکبت و مذلت دو چار روز کار او نگشت ٭

٭ بیت ٭

چو واژون شود مرد را روز گار ٭ همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادي الثانیه حقیقت جدکاري و جانسپاري

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان
با پسرخود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران
که با او همراهي کردند با مراوان پریشاني بجانب اندخود
شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بيگ درمان و جمعي از
اوزبکان سبحان‌قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند
مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قريب چار کروه بود رفته
چون دریافتند که مناکيب از هراس جان در هيچ جا عنان باز
کشیده توقف نگزیدند در شبر غان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر
منقع نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همين
که خبر توقف ايشان دريابند باز بسرعت شتافته کار اين بد
خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را
که از رعايا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و
باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پيش انداخته راهي شده بعد
از هزيمت نيارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسيار عيال
گريزانيده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان
لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکيه
که در چیچکتو و میمنه بودند خبر هزيمت و فرار نذر محمد خان
شنيده نيز عنان شکيبائی از دست دادند - و بيشتر اندوختهای
خود را گذاشته بجانب چارجو گريختند - و از برکت عدالت و
ميامن نصفت پادشاه دين پناه بسياري از رعاياي بلخ و بدخشان
و هزار جاتي که درين مدت اسير ستم و کسير جور اين گروه ظلم
پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسيدند *

افواج فیروزی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
و دریغوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نرسیده از شبرغان
چار گروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج
را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلی
حاجی و عبد الله سرا و محمد باقی یابو و حاجی بیگ میرزا باشی
و دوستم حاجی تُبای و یعقوب چوره باشی تُبای بودند در غول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قتاق محمد و حاجم دراز اتالیق
او وخوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرعیز و داوجه‌بی
و چندی دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی
قطغان و یادگار دیوان بیگی خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی
و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و بای محمد ایشک آقا
باشی و دین محمد فولادچی و غیر ایشان جوانغار ساخت -
بعد از روی ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان
عسکر منصور یک مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندی از فوج غنیم
بضرب بان ره گرای نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن
این صدای مهیب و آوای غریب که زهرهٔ شیر را آب کند پای ثبات
از دست داده رهگرای فرار که پیشهٔ این گروه بی صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بی ستیز رو
برتافته عنان گردانید - جوقی از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی
میان افواج نصرت امتزاج در آمده لختی را مجروح و چندی را
مقتول ساختند روی رستگاری ندیده ره سپر نیستی گردیدند -
و ازینجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

کچهسنگه می بوند و راي تلوکچند میگهاوت و سنگرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان دو رانی و بلوی چوهان و چندی دیگر را که بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - وحیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحاني و بهار نوحاني و جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با احدی دیگر از همرهان فوق شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی‌دانشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را تورک نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسبانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اوراز بي و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکاني که در بلخ و نواحی آن بودند - و از اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق و غیر ایشان که این روی دریاي آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آند - و نظر دران گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد داره - و باین انداز سپاه چیچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بي حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بي آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع غوطي که شش کروهی شبرغان است فرود آمدند - و از گفتار یکي از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کنایت اقبال بغوطي گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي دریافته فردای آن دو شنبه دوم جمادی انثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی دراورده راهي گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان واصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادي الاولی او اخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ بر آمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده وبی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختي از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والیء توران برار از ملک توران و انگهی
ثانیء صاحب‌قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامی نژاد خلعت خاصه با نادری طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و به میرالامرا خلعت خاصه با نادری طلا دوزي بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الٓهي او را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند •

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد •

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده استر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند در برابر این عنایت الٰهي سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک رسیده گوش افروز ادانی و اقاصی گشت - و بامر معلی گرامی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هفتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه • بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

بنام سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - درهمین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینا ن او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

آغاز میمنت طراز سال دهم از
دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد ٭

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است و دران همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباری است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و مثل سنگی خواجه ده بیدی و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الولی معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - و للہ الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهین - یافت مراصد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولیٰ که خاتمهٔ نوز دهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیرفته باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانگشائی و صوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای سلاطین روزگار گردانادہ ٭

و جواري او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتي که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیاي دولت آبد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوتهي الیمانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهي که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش مي نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهي که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزي زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک و الامانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلاي این کافر نعمتان قلعه نشین شد - و یاراى بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستیء این کوته اندیشان جفا پیشه روبویراني نهاد - و رفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمین قدر - هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والی آن رو بفزوني

صنادیق مي نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود نوشته درانجا مي گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان مهمات و تحویلداران که امروز بیمن بندگی درگاه والا کام اندوز اند - از روی تخمین ظاهر شده این ست - که همگی اندوختهاي او از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - ازانجمله افزون از دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلي عبد العزیز خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لک روپیهٔ باقي پارهٔ وقت اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق واروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختي یغماچیان پشت آنرا شکافته بردندي - و اگر بتعقب رفتي درشکسته گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب مغیرات قرینهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است - و ازین رهگذر برفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیارست نمود و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو در ارک نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونیٔ کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نصب و امیر الامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما ی کریرودي برای گرد آوری اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و شصت شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونیٔ امساک و دنائت - و فراوانیٔ تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بی بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ
مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا
روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش
نصب نموده بود از کمال دل بستگي بر کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفي و
طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود
سبحان قلي و قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان بوقت
ظهر رو بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان
و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند
دروازهاي هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی
فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت - تا بایی هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او
دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش
آگاه نشدان - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ غلي
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت
معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده
بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر نقنه سگالان خالی نگشته
پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامي لشکر
بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هر دو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس درمحفل
معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد
اصغا نمی نمودند - لیکن از دگرگونیء احوال او در یافتند که غالبا
از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چندین رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهرحال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سررشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته
دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده
از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق
مضمون این منظوم *

* شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امير الامرا و ديگر سران لشکر فيروزي با عساکر اقبال و افيال کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمين که هرگز چنين لشکر گران را بدين گونه آرايش و نمايش نديده بل نشنيده بودند از مشاهدهٔ فيلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زر بفت و برگستوانها و پيرايهاے سيمين و افواج دلاوران زره ور نبرد گستر با يراقهاي مرصع و طلا و خيول باد حرکت با ستام زرين و سيمين - و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پيادهاي تفنگچي و باندار و بسياري کوس و علم و انبوهي خيل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه زادهٔ گرامي نژاد رستم خان را با محمد قاسم مير آتش و مردم توپخانه تعين نمود که بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زير دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند - و آواي کورکهٔ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغيان اوزبکان گشته بلنديگرا سازند - و خود بجلگاي چار طاق که پيش دروازهٔ شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بآئيني که در حوالي مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آيد - و ديگر باره اسحق بيگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر بر آيند آگهي دهند تا پذيره شده گرامي ملاقات دريابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلي که جهت نزول ايشان معين شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز ديگر ايشان را بمنزل خود تکليف نمود -

محمد خان باستقبال فرستاده بود بي آنكه دولتخواهان را بر آمدن خويش آگاه سازند سر زده داخل معسكر شدند - و متصل دايرهٔ اصالت خان رسيده خواجه عبد الولي و خواجهٔ عبد الوهاب وقاضي را نزد مشار اليه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود كه چنين آمدن لايق نبود بايستي بيرون معسكر توقف گزيده آگهي داد تا پذيره شده بآئين نيكو نزد پادشاهزادهٔ عالميان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رفته حقيقت بر گزارد - چون راه دراز نورديده شده بود و از خيمه هرچه رسيده تمام برپا نشده زماني در طلب ايشان كه در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گرديد - و اميرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در ديوانخانه پذيره شد - و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزني كه دست راست مسند گسترده شده بود نشانيد - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمينان خاطر نذر محمد خان و فزوني اعتماد او باتصال بي اهمال خديو دوران عنايات و عواطف خاقاني و پايه سنجي و قدر داني حضرت جهانباني مبين ساخته برگزارد - كه بخان بگوئيد كه از پيشگاه خلافت لشكر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسيده هر نوع مددي كه مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازين كلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زين طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زين مطلا به سبحان قلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود ٭

بيست و هشتم [جمادي الاولى] مطابق بيست ويكم تيرماه

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندرختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسیده چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی ازانچه نگاشته شد رسید در آن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهی بلخ است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهي از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتوق نیمان پروانچي و یادگار اویرلت دیوان بیگی سبحان قلي برادر باقی بیگ دیوان بیگی نذر

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضاي یکه و نیم پهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردي نموده بود - و در برخی منازل که قصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختي از زبونی و لاغري سقط گشت - مسافت منازلي که نگاشته شد وسی نگارد بکروه پادشاهي است که هر کروهي پنجهزار ذراع پادشاهي - و هر ذراعي بعرض انگشت شخص مستوي الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلي بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشي صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بي آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائي یافته زندگاني تازه اند وختم - تمامي مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوري گرفته بحرمین مکرمین راهي خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخي اوزبکاني که در

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا ثمرهٔ شجرهٔ بختیاري - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - خسرو گرامي خلف آن دُر درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سماي جلالت - بمقتضاي مآل سگالي و عاقبت اندیشي بر یکتادلي که نیمابین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهوردهد - دراعانت آن صدر نشین محفل اعتلا که عقل دوربین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعتماد چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعي شود - پیوسته گلشن دوستي و ولا بآبیاري وفا سرسبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا که با انواج قاهره بیست و یکم جمادي الاولی از قندز ببلخ راهي گشته بودند روز اول چهار کروهي قندز در آقسراي - و روز دوم سه کروهي آقسراي بر ساحل دریاي قندز که از جانب غوري آمده بجیحون مي پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - وبیست وسیوم موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش به پنج کروه است همه چول و بي آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدلک که بکنار جیحون نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومي است بی آب وآباداني بعد از یک و نیم پهر شب ازانجا روانه

و لطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنة لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثاني مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بي‌کران - و حشر بي پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بي راهه رو جمعي را در یابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کافر نعمتان - که بر سر این پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزي فراهم آمده - و تیشه برپاي خود زده - غارتگر دین و ملت خود گشته اند بپردازد - و هر گونه امدادي که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کمایَنبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده بي حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آراي یکجهتي - و باطلاع بر مآرب رونق افزاي یکرنگي - گردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس و ارشاد مقدس کار

حال واقعي نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقهٔ ناسپاس حق نشناس یگانگی و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهرکیف چون محقق شد که فرقهٔ طاغیه و نیهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیر گیر سخت گیر ذي الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از حقوق ولیِ نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند و نسبت بآن جناب از بی راه روي بمسلک بي ادبي شتافته مصدر اداهای ناهنجار وبي اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتي در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائي رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند و بجزیت نبیِ بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان اجر تبلیغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احکام الهي است - جمعي کثیر و جمي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه باقتضاي مروت و خلت جانبین - و فتوت و انعدام شائبهٔ مغایرت فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین - و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه اداي شکر نعمت قدرت و استقلالي که ایزد بی همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

هم آگنده اورا از وسوسهای بی حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته
با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را درگرفته است مطمئن گرداند
و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت
از تنگی وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل
تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب والا تبار فرستادند که
باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که
سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان
روانه سازد ٭

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب
و اظهار مآرب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت
بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خوانین
بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت -
عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت
بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ
شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته
و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد -
رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذربی ارسال یافته بود در
حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه
داشت - رسید - و برمضمون خاطر مشحون آن آگهی پدید آمد -
اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

حضرت رسیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان
و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته
و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد دریاب
فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت
ایران پیغام دادند - بی چین پیشانی آنهارا با خان مزبور فرستاد
باوجود چندین دواعی انحراف از وفور نقوت مرکوز خاطر ملکوت
ناظر بود که اگر دریندولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت
آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران
لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول
نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونی
بأس آن کین توزان جور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف
دانسته از یورت خود نیارستی بر آمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن
دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت
باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر
و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استقلال
مستظهر گردانند - وزیاده بر آنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس
او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح بسیچی
و سداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان
بفزونی ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه
گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی
سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامهٔ عاطفت آمود که
نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده اوش

نزد بادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین سال جلوس عالم آرا بارادهاي بیجا و اندیشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید ؛ از افعال نامرضیهٔ خود پشیمان گشته باظهار اعذار و ارسال سفرا و اسفار مي خواست که مبانی مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن در برخي امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ بندگان بارگاه عظمت و جهاباني منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بي بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بربست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما بر زبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که لولا پدرش میر خلیل‌الله بسعادت آستان بوس آن

و تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهار دهم جمادی الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند
و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال جدوسالی
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدرهای کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورزر
و وبال رهائی یافتند - و ازان رو که بفزونی قتل و غارت امانان
نشنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعی کثیر از یتامی و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بنهجی متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحة القلب می پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علی مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راجه
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازان
بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لك روپیه برای سرانجام ناگزیر
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر
طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت
از روی قدردانی و مهربانی از کابل به نذر محمد خان نگاشته

الفالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از فارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشوراب که نه کروهی قندز است رسیده روز . در شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را محط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین برسگان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهمومان که در هر کنارهٔ مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکر نصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصفاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعفیب و

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهیر غوری که بیشتر چغتا بودند سر بربقهٔ اطاعت در اوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بسرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوري و حراست قلعهٔ آن باهتمام خان مفوض ساختند - و قباد را امیدوار عنایت پادشاهي گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانهٔ آستان معلی نموده بیست و پنجم از غوری براه ایبک بملازمت اختر برج دولت راهي گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقاني منصب خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد *

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشای خاقان ممالک‌ستان و فرار نمودن نذر محمد خان

چون پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلگاي سراب معسکر فیروزي گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلگای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - و در سه روز از قریهٔ تاجیکان وده میرزایان وده خواجهٔ اولیا گذشته بنارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر در نارین مقام شد - و چون بر گریختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیر الامرا

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوري قباد میرآخور که بر وصول عسکر فیروزي آگهي نداشت این جماعه را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوري پرداخته بودند انگاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور یک کروهي قلعه اورا دیده تاختند - و بکمتر آویز و ستیز ره سپر گریز ساختند - اگرچه اوزبکیه درائناء گریز دوسه کروه برگشته بر مبارزان ظفرآئین تیرباران کردند - اما ازانجا که نصرت و فیروزي طلیعه افواج جهانکشا است و فتح و اقبال مقدمه جنود ظفر انتما رهائي خود از چنگ هزبران بیشه هیجا جز درفرار ندیده بحصار درآمدند دلیران عرصه کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بردروازه قلعه ریختند - و با انکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای مردي جلادت و دستیاري شهامت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - وچون جنگ اوران نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازه ارک آمده تختهاي آنرا به منجنیق و تبرزین منثلم گردانیدند - قباد بحویلي که درون قلعه ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزي نشان پس از درآمدن بارک بکشایش دروازه حویلي مقید گشتند - قباد که با او همگی قریب پانصدکس مانده بود از دید جلادت و شجاعت بباس و یاس افتاده ناچار امان خواست - وبا همرهان بندهاي پادشاهي را دریافت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود برد - دربنولا قلیج خان نیز نصف النهار آمده درچارباغ غوري که

و استیلای بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشت همراه
اینمعنی بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادی الاولی
بکهمرد شتافت - و قلیج خان که از راه باجگاه بموضع
صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد
راهی گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر
کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داری کهمرد
وضبط احشام آن نواحی و هزارجاتی که پیشتر به یلنگتوش متعلق
بود سرافراز گردید - و قلیج خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد
بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه
داری از تفنگچی و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند -
و چهاردهم ازانجا بغوری روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز
مضایق و مراقی عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله
خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و سایر
همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیج خان پیش افتاد - و از
صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندی آن قریب
سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوری که
بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهی غوری است - رسیده
غضنفر ولد الله وردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلی
سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منقلای پیشتر فرستاد - قرین
آن قلیج خان که بفاصله سه کروه از عقب می آمد نیز راجه
بیتهی سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را بر سبیل تعجیل
بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهارشنبه بیستم ماه مذکور چون

و خود با میرزا نوذر بسراي سوخته چنار شتافت - و چون یک کروهي سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان دو راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بداجگاه و ازانجا بدلنج می پیوندد - اردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقي براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهي گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش ترد یعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته برآمدند - و از هر جانبي بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي برکمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائي پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تعدگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام افتتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت فتح

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان یک منزل پیش افتادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهی گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغوربند رسید - و ازانجا بدوآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شِبَر که دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک میان دره میرود دو تنگیٔ سخت دارد که نخستین به بللی و دویمین به تنگیٔ عراق مشهور است و از تنگیٔ ثاني آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک ببامیان و ازان بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش لختي بارزگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابرآن خلیل بیگ را با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرند

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جزآن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائي است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر آسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بي اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیکار گرا بهر جانبي که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است و فیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتي چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیج خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

و عذر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مخمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابر این عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ پای منار فرود آورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامی علامی سعدالله خان و صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که دران مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانهٔ دل غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشینند - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي بتکلف و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش هزاري دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

ملاقات آورد - پادشاهزادهٔ عالی نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوی مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئی و اقسام مهربانی وخوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل وماده فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا نه با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه برای او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداری قباد پسر اسد خان کابلی را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض پادشاهزادهٔ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یادته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات وره گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداری و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربی با زین طلا و ببست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکی و چهار ڈولی با چوبهای نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبی جز اسپ

روانهٔ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادهٔ والا نژاد و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرمودهٔ آنچه لایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر قدسی مآثر منطبع گشت بایشان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلایق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت *

سیوم جمادی الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول سبقت کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیهٔ خاطر شوریده و تسکین دل رمیدهٔ او پرداخت - و بمژدهٔ عواطف و نوید الطاف پادشاه غریب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگرانی و پریشانی بر آورد - و با پسر و دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب و امیرالامرا که متعاقب می آمدند راهی گردانید - و اکثر احشام و رعایا و اهالی قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال و تفتیش اوضاع هرکرا شایستهٔ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد *

نهم جمادی الاولی پادشاهزادهٔ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که نیم کروه آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده درمیان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امیدوار مراحم پادشاهی را نزد گوهر بحر

هجرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی روز نیارست افگند - وچشم انتظار در راه وصول بهار داشت - ومکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعهٔ ملاقات پادشاهزادهٔ گرامی خاندان مرادبخش وسپردن قلعهٔ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئی و یکرنگی باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانبانی بسته رو بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندوکوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیبه جی قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویه گذشته بر سر قندز می آیند - و در خود رای ستیز و روی آمیز با این طایفهٔ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود و دو سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایای غارت دیدهٔ جور کشیده بودند - از قندز بر امده بایلغار جانب اندراب آمد - ومردم راجه راجروپ را که در قلعهٔ چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر ارادهٔ او بمهم ایستادگان پیشگاه قوایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر متبدد آن ستم رسیدهٔ محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از رهنمای گاه و بیگاه و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و مکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیری نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین درگاه خلایق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی منبی از حقیقت در ماندگی و پریشانی خود - و منهی از کیفیت ستمکاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجهولی پنهانی بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام
تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب
بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادي الاولی مطابق
بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال
نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل
که مفصل قلم رو پادشاهی و ملک بدخشان است گذشته
آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهلداس با کندآوران
هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و
امیرالامرا بیست و نهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آن
که سرآغاز دشواري و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه
زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری گذرد و
در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده
از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي
و چاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل
طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز
دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان
ازکتل عبور نمودند *

جوانغار یک منزل از عقب مي آمده باشد تا لشکر از جسور انهار و مضایق جبال بآساني بگذرد - و آن روز کنار پل دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پرولن و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالاي کتل بر آمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دو گز پادشاهي و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخي جا کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا ازبلوکات کابل گرد اورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطراف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست برکنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

روانه شدن پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب درهٔ بر کهمرد و غوري و عبرهٔ نمودن ان گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درامدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیچ خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروهٔ طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب درهٔ بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب درهٔ درشدت زمستان زیادهٔ از یک ماه برف ندارد تا باین موسم بهٔ رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانگشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب درهٔ روانه گشتند ٭

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشیانه صورت انجام گرفت و منازل آن بکار پردازی نقاشان چیره دست باقسام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن مغاني رفیعه تشریف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولی] میر شمس باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تیولداری بیر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند *

بیست وچهارم [جمادی الاولی] فدائیخان بساط حیات در نوردید *

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقی خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت •

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثاني رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابة در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستي بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نموده و خود با دیگر همران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني] از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي وراجه جسونت سنگه و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بناي آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سدره فایز گردید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثاني] بمنزل علي مردان خان

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد افضال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامي نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلاي میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحي کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا برطبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهي گردانید -

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد یک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه - و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سواران براوردی داغ کند - مثلا پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجاگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاری برف بر کتل طول و دشواری عبور ازان درپیش

نهم [ربیع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهي دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزي یک منزل پیش میرفته باشند - تا لشکر بآساني از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردي پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتقدیم سدهٔ سنیه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد ٭

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهاي منصبدار هرکه در یکي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعیناتیان همان صوبه باشد تابینان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبهٔ دیگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نماید - درحیني که عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق درمیان است بندها پنجم حصهٔ تابینان داغ کنند - چنانچه پنجهزاري

جشن قمري وزن

روز پنجشنبه هشتم ربيع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمري وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه وهفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - بر از وجوه آن جهاني کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دویست سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضي محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکي از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند ه

عرض اخبار هرج و مرج توران - و اختلال احوال نذر محمد خان
از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار
آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ
ودو هزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید
که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخر گزاری خدیو
اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در
دار السلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود *

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده
منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف
نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام
و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز
ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند -
وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با
دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور
موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت -
نزد مکرمتخان ناظم دار الملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک
که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض اسکنه که دران
قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن
درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه
که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند *

والاکه بقد غمن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول]
موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ
نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضي مهام
ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق
و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده در پنج
روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغني بیگ را با عمله
و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
و جمعي کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل
مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالي تبار نیز کوچ بر کوچ راه
نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان
و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل
بپادشاهزادهٔ گرامي دودمان پیوستند - آن عالي نسب از کابل
کوچ نموده موضع پاي منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثاني از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائي از مکهٔ
مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ
گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

نهم [ربيع الاول] كنار درياى بهت معسكر دولت و عظمت گشت - شيخ يحيى گيلانى را بانعام چهار هزار روپيه كامياب گردانيدند *

يازدهم [ربيع الاول] موكب گيهان نورد براه پل كشتي از آب بهت عبور نمود - چون محاذى دولت‌خانهٔ والا كه بر كنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دريا در كمال رنگينى و ابنوهي بنظر انور درآمد - طبيعت اقدس بتماشاى آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مبلغ دوازده هزار روپيهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا كردند *

پانزدهم [ربيع الاول] حكيم محمد داؤد و كنور رام سنگه بعنايت اسپ با زين مطلا بلند پايگي يافتند - مير صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش يافت *

بيست و سيوم [ربيع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گرديد - و دو روز درين منزل خلد آئين مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند كه با عساكر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب كابل و ازانجا بصوب مطلبى كه وجههٔ همت عليا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار كه پس از دستوري يافتن از پيشگاه خلافت براي آسودگى لشكر فيروزى بيست روز در سرزمين گكهران و پنج روز بپر حسن ابدال و بيست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود يرليغ

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانباني تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگي داغ از تغییر او بمیر محمود صفاهاني مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبرة فرمودند - درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت - و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا نوازش یافت *

ازهار حدایق آمال و آمانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا مقام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه‌داری پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان موصی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سربرافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیرآباد بنزول اندس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جی سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

وجهات و نسب سابقه را تاکیدی و تشئیدی - و موالات و مودت لاحقه را تامیمی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زادهٔ عالي وسادهٔ تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - و پیوسته برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد - که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار امت برساند - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه بادای آن ماموز گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و اشتیاق تمامي بسوی آنست - که بزودی هرچه زیاده تر و سرعت هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتی استقرار آن کامکار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد بي حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاءٔ دوستي که بخاطر گرامی رسد بي تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد که انشاء الله تعالی درانجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور خواهد بخشید - که معنی دوستي و حقیقت درستی دوستي بر جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقاع یومی و منهج ارسال رسل و رسایل بر سبیل تتابع و توالي مسلوک باشد -

معلوم هر قاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاري - چه او در برابر جمیع احکام صادره ازان سده سنیه از فرستادن پسر و غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امري سر بر نزد - جاي آن بود که بدیدبانی شناسائي و رهنمائي رسائي آفرین رفتی - و تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه سرائی و گونا گون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن قرة العین که نقاوه سلسله صفویه - وزبده و خلاصه این طبقه علوه بودند - اورا بآبای ثانی ... بجاي تحسین تهجین و در مکان ... جزا شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام عروه ... از دور ... بمعنای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانیان است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موصی الیه از خدمت گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی مظاهر این است که حقیقت یگانگي و محبت فیما بین معلوم جهانیان گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که اینمعني برخصت فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد و اهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانی یکجهتی و یکرنگی را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام پدید آید

زادهٔ برخودار کامکار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین -
سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته مي شود - مهیمن متعال و قادر
ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوی - علالهٔ
خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار
و ادای حقوق فریق سپاس گزار - وترحم وعفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان
اَلرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمٰنُ اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ
و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت
و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار
بماموراتِ بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات
نواهی - حظی وافي و نصیبي کافي کرامت فرماید - و از تقدیم
مراسم شباني - و اقدام بر لوازم پاسباني * که مقصود از سلطنت
و فرمان فرمائي - و معنی ابهت و کشور کشائي - امت - بهرهٔ کامل
عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعني
منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بني عدنان - کُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش
باندازهٔ قدرت رود - رستگاري از سخط باری عز اجل بتوفیقهٔ حق
آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقهٔ
اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت -
پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منصوبان
اندولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعني ازان
جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش [illegible] باید - که

شد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراگده را
حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف
شد . تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت
روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و
جهالت چندی سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته
بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی
مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته
چنانچه در اثناي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون
گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه
و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت
جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت
راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از
آگهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او
برآورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني
پایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را از آنجا
کسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي
از بندگان معتمد بنگاهباني آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از
وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از
پیوستن فدائي خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانهٔ دامن
کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پایگي یافت ٭

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکپهور آمده باستلام سدهٔ سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید عنایت الله ولد ظفرخان بعنایت فیل سر بر افراخت - بخواجه فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گرانیِ غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شریفه باو داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت جمعي کثیر از اندیشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درین نشاء اصعب مصائب است رهائی یافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند ٭

پانزدهم [محرم] منزل مهدین پور خلافت بورود میمنت آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش از انظار انور گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف قبول یافت ٭

سید عالم و شیخ الهدیه و میورام گور و روپ سنگه و رام سنگه راتهور و
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر
سنگه نروری و رای سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید
نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن بعضی بمرحمت
خلعت - و لختی بعنایت اسپ - سرافتخار اندوختند - و شیخ الهدیه
باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیگری به ملتفت خان - و داروغگی داغ
و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب
اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ
طلب و تتمه بامرا و منصب دارانی که اسپان درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از تا بینان ایشان اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چهار
هزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگه جهالا هزاری
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش
خواهد یافت ٭

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۹ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در اورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزادهٔ عالي نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادري طلادوزي و یک لعل بیش بها بادو مروارید که بر سر پیچ می بندند و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ الماس ثمین و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و ملیح خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت خان وراو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي
خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم
بیگ کاشغري و تواک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج
و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت
و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي
و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید *
و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم
بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت
اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک ککهران و
حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیل وفور باشد
فرو کش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر
نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی
براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند
تا هم کاه و غله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران
و لشکري بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ
جبال بآساني گذاره شوند - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل
فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه
که بسرکردگي ایشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

گوبنداس خاندورانی و سید اجمیری و باوی چوهان و راوت نراین
داس سیسودیه و هزار سوار تفنگچی انتظام یافت - و سرداری مسلمانان
به بهادر خان و پیشوائی راجپوتان براجه بیتهلداس مقرر گردید -
و برانغار بچارصد و شصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قلیج
خان و شاه بیگ خان و راجه دیبی سنگه بندیله و اهتمام خان و خنجر
خان و ترکتاز خان و مقصود بیگ علی دانشمندی با سایر دانشمندیان
و هفتصد سوار احدی و تفنگچی منتظم گشت - و باشلیقی این فوج
بقلیج خان تفویض یافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا
و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولد الف
خان و مراد قلی سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشی
احدیان و دو هزار سوار احدی و تفنگچی انضباط گرفت - و طرح
دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و
منصبداران که از انجمله است راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راجه
راجروپ و راجه جیرام ولد راجه انوپ سنگه و سید اسدالله و شادمان
پکهلی وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد چترسال و
سید چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذیر بیگ
عبد الله خانی و جلال الدین محمود دروازی و خوشحال بیگ
ولد عوض خان قاقشال و سید محمد مهدی و هشت صد سوار احدی
تفنگچی منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل الله خان
و دویست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است
راجه پهار سنگه بندیله و سعادت خان نبیرهٔ زین خان و چندرمن
بندیله و صف شکن ولد میرزا حسین صفوی و خلیل بیگ و

نواز خان بن عبدالرحيم خانخانان و شيخ فريد ولد قطب الدين خان كوكهٔ حضرت جنت مكاني و شاد خان و ذوالقدر خان و شيخ الهديه ولد كشور خان بن قطب الدين خان كوكه و ملتفت خان ولد اعظم خان كه با پانصد سوار از تابينان پدر معين گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار يافت كه هنگام آرايش صفوف مبارزت امير الامرا در يمين و نجابت خان در شمال قيام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد كس از امرا و منصبداران كه ازانجمله است بهادر خان . و راجه بيتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خويشگي و مهيس داس ولد دلپت را تهور و سيد عالم برادر سيد هزبر خان و سيورام كور و روپ سنگه نبيرهٔ كشن سنگه را تهور و رامسنگه راتهور و هيئت ولد علي خان ترين و جمال خان نوحاني و محكم سنگه و گوپال سنگه و گوكلداس سيسوديه و علاول ترين و گردهر داس كور و راجه امر سنگه نروري و سيد شهاب ولد سيد غيرتخان • و رايسنگه جهالا و ارجن كور و سيد نورالعيان ولد سيد سيف خان و سيد محمد نبيرهٔ سيد قاسم و مهيس داس ديگر كه او نيز را تهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان مير بحر كه بخدمت مير آتشي مفتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سيسوديه و كشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و كرپا رام كور واوگرسين و اندرسال و تلوكچند و چندر بهان نروكا و سنگرام كچهواهه و سيد شاه علي و سيد مقبول عالم و همير سنگه سيسوديه و بهار نوحاني و پرتهي سنگه كچهواهه و پيم چند نبيرهٔ راى منوهر و دانيداس ميرتيه و

حدق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت استبداد اینی هر دری در باري و هر سري سرداری گشت - و گروه ظلم پژوه اوز بکیه و المان بي ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار اخیار و کسر ناموس وامر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند - چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعني بر پیشگاه عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته. پادشاه زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هژبر خو و ده هزار پیاده از تفنگچي و باندار و توب انداز بتسخیر آن دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعیین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزي در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علي مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او مید
سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او بازگذاشته حکم فرمودند
از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر
مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خز
کابل تن میشده باشد *

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشای خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای
خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز
که نذر محمد خان پای خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد
تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر
بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان جوقوبین نشان
است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب
الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف
بود - و همواره درفکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق
می بودند لیکن ازانجا که زمان امضای این امنیت در مشیت
الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است
نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده
بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثی
از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و
تاراج اوزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال
قبیحهٔ ایشان بروی روز نیفتاده بود نمی پرداختند بدینولا که خاطر

مود - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسپ و هژدهٔ شتر
ر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام
هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از
یوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت
سپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسین ولد میر فتاح صفاهاني تیولدار پنوج تمرد پیشگان کاشیال
را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاري نمي نمودند
با جمعی ازتعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت
صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه عنا
که با ندر شوایت بارادهٔ بندگی درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علي مردان
خان تشریف گرامی لرزاني داشتند - او بلوازم پااندازو نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه واقمشهٔ
نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائي
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستي بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و
منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
خطاب راجگي و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد
و ميرزا نوذر صفوي باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزار
دو هزار سوار - و مهيس داس راتهور باضافهٔ پانصدي ذ
بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضا
پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سو
و جيات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري
شش صد سوار - و انروده ولد راجه بيتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات
بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس
گور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بيگ كاشغري
بمنصب هزاري چهارصد سوار - وهريكي از شفيع الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزاري دويست سوار مباهي شدند - پيشكش
شايسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس
در آمد - ازين الماس شانزده رتي سائيده آمد - و وزنش صد رتي
ماند - و قيمت صد هزار روپيه مقرر گرديد - و خان مذكور بارسال
خلعت خاصه و اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا و فيل از حلقهٔ
خاصه نوازش يافت - و نگارندهٔ مكارم و معالي اين دولت سامه
را بعنايت مادهٔ فيل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد ٭

هشتم [ذي الحجه] زبردست خان بخلعت و ضبط
صوبهٔ ملتان سر بلند گرديد - روز عيد اضحى بعيدگاه تشريف
فرموده باداي نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ
والا رسم قرباني بتقديم رسيد - و درفشاب و ايماب دامان روزگار بزرنثار

مطابق سیوم بهمن جشن فرخندهٔ شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تقدیم عتبهٔ ملک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نوحی دارالسلطنه رسیده بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ سنیه نامهٔ خان را با ده قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و یکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سربلندی یافتند - راجه پهار سنگه به بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز شش هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیير لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پیر کمان چون از پس رسیده آن پی گم کردهاي دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سمرقند هیچ جا خبر درنیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا براي تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است اورا محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلند گشت *

دهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد بازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سر برافراختند - وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

چهارم [ذي القعدة] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجری آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفیع الله برلاس که بخدمت توزک می پردازد با جمعي از یساولان رفته او را بیاورد - و از انرو که کروری مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت درگریز بود و با بخت در ستیز در نگاهباني چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش از رسیدن شفیع الله ازانجا نیز فرار نمود - پس ازان که شفیع الله بآنجا شتافته کروری مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بغضب پادشاهي که نمونهٔ قهر الهي است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروری پرگنهٔ تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس و تفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند اورا بدست آرد - و خود با شفیع الله بصوب سیوهان که دران سو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تکاپو بسیار بوسیلهٔ پی شناسان دریافت - که آن رهگرای ضلالت از نواحي تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پي او روان شد - و منصور بی شعور با مغلي و افغاني که همراه داشت بمحنت بسیار حوالي سهرند رسیده

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آ گین ساخته اند و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض چار و ارتفاع یاز ده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش اکثری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برفراز آن است انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی بطریق پرچینکاری دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبذ چبوترهٔ است مثمن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم - و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازهٔ است رفیع تمامی این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته •

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت . آن فلذهٔ الکبد را به زین العابدین موسوم گردانیدند •

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ احمد آباد مباهي گشته دستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت فیل مباهات اندوخت - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوي سه صد اشرفي و بخواجه زین الدین علي دویست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقی آصف خان خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکي و مالي آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در آمد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالي نیست - و چون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضاي شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوي مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگاني برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربی روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منورهٔ است واقع شده - گنبذیست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را
با جمعی از گرزبرداران برادر او بیهرلد روبه فرستادند - چه ظن
غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت
هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته
بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت
بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر حرد خان مزبور سید شیر
زمان و سید مظفر را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت
خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات
و دو صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ
اورا باضافهٔ پانصدی ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در
زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان پهار نوحانی
بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور
سرافرازی یافتند ٭

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی
پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید
عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند - ٭

بیست ودوم [شوال] بمهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرچ
عمارتی که دردارالملک دهلی نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بزدریای
جون اساس نهاده بودند دولک روپیه انعام شد - و بدرازی سماء عظمت
نوئینان اخلاص آئین زمینداری عنایت فرمودند - مهیسداس
راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان برسانند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسنگه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلندي یافتند ٭

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اوڑیسه از تغیر محمد زمان طهرانی سر برافراخت ٭

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار در اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد ٭

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات وهزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند ٭

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

دریں ماه [رمضان] سي هزار روپيه برسم هر سال بصلحا و مستحقان عطا شد ٭

غرهٔ شوال خدیو حق پرست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانی کامیاب گردید - دریں روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای مینا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ پیشکش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجاني و دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود بدخشان که با اصالتخان بآستان عرش مکان آمده بودند هریک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپیه بهمهٔ ایشان مرحمت شد ٭

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانرواي ایران که بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش دریافت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت ٭

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چهار صد شتر پیشکش نمود - بمیر ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون در پلچلب غله از خشک سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپیه از خزانهٔ خیرات بصدر الصدور سید جلال حواله

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سربر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد ●

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانگره از تغیر خنجر خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگي درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهاي درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت ●

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تیول و مواطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته توش بیگی گردانیدند و لهراسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - ویادگار بیگ ولد زبردست خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داد دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

بسیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده دولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعهٔ که نا گزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

رحمت ایزدی درهیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش درگرفت - فردا درعین باران کوچ شده تا وصول بسرای سوختهٔ که درانجا رباط پخته موسوم بخیر صرا از سرکار گردون قباب محفوفهٔ الطاف الهی نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیرپنجال تخفیف یافت - درحین نزول به لدهی که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگی ساخته است برف دربعضی جاهایک وجب و دربرخی محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن ازکتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *

نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بدرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهرهٔ و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مهین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهي گردانیده با دولت جاوداني و سعادت دو جهاني از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سرزمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیده گفته بود دویست مهر انعام فرمودند ●

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامراني گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند ●

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشاي چراغان کنار حوض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان رسید ●

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند ●

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگي بسر آمد قلعه‌داري آن بامد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات وهفتصد سوار نوازش فرمودند- راجه کورسین کشتواري را از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار بر نواخته مشمول مراجعت وطن دادند - دیرین روز بعد از . . . . .

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعی از تابینان امیرالامرا به راجه پیوست - و اوزبکان قابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول ساخت - بعد از گرمی هنگامهٔ زد و خورد بسیاري از اوزبکیهٔ بی حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادیٔ فرار گذاشتند - و دلاوران عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپر هلاک گردانند - فراز کوه بر آمده راه ملامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنهٔ لاهور

چهارم شعبان رایات اقبال از نزهت اباد کشمیر بصوب دار السلطنهٔ لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والا مقدار

جمعي از غنيم مقتول و لختي مجروح گشتند - ازين طرف نيز چندي زندگاني فاني در کار خديو دين و دنيا کردند - اوزبکيه از ديد صلابت و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجري بامير الامرا نگاشته کومک و سرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکيان کابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلي بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود بکومک تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک و پيادهاي هزاره با کفش قلماق برجمعي که راجه بنگاهباني راه برهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندي از ابطال طرفين بعد از کشش وکوشش هلاک گشتند - و اوزبکيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاکساري راه فرار سپردند - راجه از استواري قلعهٔ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندي از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راجپوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو که در اثناي راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ وآدم شد - و از کثرت برف لشکر ازکتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيد - و بامداد بجائي که هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل کرد - درين هنگام

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سر زمین
فراوان است بر افراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکي از پیادها - و چون قراولان
این خبر براجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و در طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانید - و پیادهاي تفنگچي و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعي را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیاورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچیان
فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمي ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگي سپاه
یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایرهٔ جدال

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتي که بر ضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیرالامرا
بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاد آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار گروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استمالت و استکانت
اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی
استقامت اقامت گزینند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري
امری دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار
ساخته براي بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت - و به تسخیر آن مي پرداخت - که درین وقت که نذر محمد خان بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسماني بکمال آساني میسر میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد براي ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان با همرهان به تلثیم سد ثنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اتک و رستم خان در رهتاس و قلیچ خان با همرهان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آماده کار باشند که هرگاه وقت سواري باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود •

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبي و خدمت پژوهي بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتي شود - و میخواهد که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهي و نا بخردي از ایلي و فرمان پذیري سر برتابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - وباین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلکای پایان کتل و ازانجا باشپین و ازان مقام بامرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچوق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بصي نا پسندیده افتاد - و

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندي دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حیني که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بي پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درفهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده برگزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هرآینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کارخواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز برآمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائي حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته مي آمد نقش مراد بر رونق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعي که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگي یکي از بندگان کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان در آیند تا هم بر

کاندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگي چندان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره که نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسیچ تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نگاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی با شست افغان از مردم سرمست که بادولت خویش اورا و همرهان اورا بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه کروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر ایشان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده ازان رو که هنگام گریزباد بگرد اوزبکیه نرسد اثری از یشان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غوربند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائي این امنیت نرسیده بود - و بحکم * بیت *

نادادن کامهاي فرع است دليل

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سری اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحی کابل فروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غور بند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید •

نوزدهم جمادي الاولى سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلگاي میان قریهٔ ماهرو پلی میغار تا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود •

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و امداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادرخان و رستم خان و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود می پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت ٭

سلخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین استماع افتاده که تردیعلی قطغان و حارسان قلعهٔ کهمرد دریندولا با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلی مانده اگر لشکری با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی مسخر می گرداند امیر الامرا از کمی غله و کاه در اطراف ضحاك و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشی آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاك شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیزخان و نظربي و بیگ اوغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانیٔ ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذرمحمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و بر گردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود بکشتند - و او و پسران او از غردابي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد ازآشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگیٔ اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشته - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیزخان را طلبیده - اوراز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه گردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - دربن هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در ایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیزخان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادۀ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیزخان باراده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیزخان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - دریں میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

سرا حاکم حصار بعبد العزیزخان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ
بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت
مي گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را
با تردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان
دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و تردیعلي پیغام داد که اگر
مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیزخان بروم - وآق سقالان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و بعد ازان که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بي دیوان بیگی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان ازین معني دریافته امام
قلیچاق چوره اقاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده
بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود
وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر
بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند -
درین اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اورازبي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

هرچه بدست می افتاد گرفته برمي گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحريق مصاحف و تخريب مساجد و تعطيل بقاع خير و ضياع بر و اسر حراير و ذراری و كسر اعراض و نواميس و ديگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ايذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که * بيت *
شاد الا به در مرگ نه بيني مردم * بكر جز در شكم مهام نيابی دختر
بي رحمي و مردم آزاری این ظلم پیشگان جورسگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وسانحهٔ حصارکه حشري از شقاوت گزینان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح مي پيوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوزجانان مستولي گشتند درويشي سيد ابراهيم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باور داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاك بي باك برسبيل شفاعت برد باشد كه باستدعاء اين بي گناهان دست از اضرار مسلمانان آن ديار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هيمهٔ بسيار چيدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال نكوهيده از سوختن مصاحف وكشتن سادات و هلاك ساختن اطفال در زير سم ستوران مكرر ازين فتنه سگالان بروی کار آمده - دریغولا محمد یار

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر وا پرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود برنگاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ ستیز و آویز گرم گردانید - از فیئهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - وهمچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیر دستان اطراف بلخ و بدخشان

باز نموده بود درینولا عبد العزیز خان بیگ اوغلي و محمد یار
مرا را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته
از استواري و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش
پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خاني و
حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي
اویرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید
بسمرقند برد - و تمامی امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا
با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان
بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا
عارضهٔ بروی طاري گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان
برخی بقمزِ مسموم که با لتوي جیبه چی حاکم غوري بخورد اوداد
رخت هستی بربست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن
راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
چوبین بنهجی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق
را با گروهي دیگر بدان صوب فرستاد - و بعداز انکه او کاري نتوانست
ساخت اورازبی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریض نمود
او در ابتدا ازین مهم سربرتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضي
گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ
مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او
مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و
خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اورازبي بدرنگ افتاد -

نذر محمد خان برین معني آگاهي یافته سبحانقلي پسر خود را
با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از
یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلي قطغان - بکومک بهرام
فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند -
و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان
قلی و اوراز بي و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت
نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ
بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت
چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسد بیگ
اندجاني که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت
قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذر محمد خان
این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک
اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ
پیش رفت به نذر محمد خان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ
کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان
عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و
بسبحان قلي و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم
حصار دانسته ببلخ مراجعت نمایند - و بعد از برگشته آمدن
ایشان تردیعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب
ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده
ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و
ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردي علي قطغان را با جمعي بمدافعهٔ اینان تعیین نمود - و پس ازان که این طایفهٔ وخیم العاقبه بسعي اینان متفرق گشتند خان فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ دنده پژوهان مغتنم شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان والمانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع خجند وخانی عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از نوکري برگرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ اوغلي را درینولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونچ بي را دیوان بیگي گردانید - و بهرام که درحصار بود از انرو که بدولت بي اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده بمدد اینان دولت بي را براورده - و اوناچار از حصار بسمرقند رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمامتر رفته ده نورا که از مضافات حصاراست بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولان سخت روي تند خو تعيين نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بردارند - والا ازانجا برآورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکي از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونچ بي مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود را در بارهٔ او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس برخواست - و باشارهٔ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان وا نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست غارت بکشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادهٔ نهب

خلق خوانده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید - و ازانرو که درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجري بود خطبهٔ خانی ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از اداي نماز جمعه باقي یوز با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخي دیگر محال که پنج لک خاني حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهي گشته دهم ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود که سانحهٔ صوفي سلطان پسر ترسون سلطان برادر جاني خان بروی کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفي سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر گشته بود که نظر بي نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفي سلطان در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بي در رفتن آنصوب تغافل مي ورزید نذر محمد خان از ترشي پیغامهای درشت میفرستاد - چنانچه این معني رفته رفته باعث افزایش دو روئي و بي اخلاصی او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفي سلطان بیاید او را بدست آورده و موجبي از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا را آگاه سازد که در روزي که آنها بر طبق قرارداد بر عبد العزیز خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفي سلطان را بر مسند حکومت ما وراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفي سلطان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آويخته گفتند که باعث فساد و
سبب عناد توئی ما ترا از میان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانیم
عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید -
بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشهٔ آنکه اگر
عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ
بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجهٔ بسیاري
بدست آورده اید عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذارید -
درین اثنا بیگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبدالرحمن
باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد -
عبد العزیز خان آن روز به آنسو که یک منزلی خجند بسمت
سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماء المان با او و
همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکیم ولد نذر طغائي
دیوان بیگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زین و دو قطار
شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر
بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعبدالعزیز خان گفتند
که بیشتر یکه جوانان امام قلي خاني با عبدالرحمن کمال عداوت دارند
مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ پیشتر بسمرقند
بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا تسببي بدو رسد - خان او را
با فرهاد بیگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند
ببلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آنسو بسرای نام منزلي که از
توابع اوراتپه است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلي خاني فراهم
آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی
باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو برتافت - شب
هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده
بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود
کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از
شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با
عبد العزیز خان معرکه آراي پیکار خواهند گشت - دران وقت
رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا
روانه گشته باورقهاي خود که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز
یلنگتوش و عبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان و غیر ایشان
با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت
برداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با
برخي از خواجگان و آنسغالان در یک جادب ایستاده بود به
بي آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری
به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین
هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي خان جلو زیر رسید - و از اسپ
پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند
گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند *
ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف
مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي
نیزرسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان با همرهان بصوب آقچه
روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

پیشکی می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند - انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند که خان بجدائی بلخیان راضی است - برفقاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند - و برگزاردند که همه ایشان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقی یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز از یورت خویش آمد - وهردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده یر دهنهٔ تنگی فرود آمدند - عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بی و اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نکاشتهٔ یلنگتوش که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند برسی بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بیروی کار آید - یلنگتوش پس از آگهی بعبد العزیز خان گفت که غالبا

گروهي از مشاهير سمرقند بخارا باو برگذاردند که رایها برین قرار یافته
که از پای حصار بر خاسته بیرون تنگی بر کنار آب توقف نمائید -
ما عنقریب اورا بخدمت مي رسانیم - و عبد العزیز خان را ازانجا
برداشته عقب آوردند - و همگي لشکر ماوراء النهر یکدل گشته
پیش روي او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور
و از پس باقي یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد
مومن بي و قریق بي نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده
و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ
نداریم - صلاح کار درانست که چندی از خواجگان و وشاقان نزدیک
با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه
سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان
بایالت ماوراء النهر پرداخته مانند امام قلي خان در بخارا بگذرانند -
باقي یوز را نیز بحضور مي آریم بشرطی که از زلات او درگذرند -
که هرچه تا حال ازو بروی کار آمده همه بتحریک ما بود - و الا کار
به پیکار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغاي این کلمات
برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک جان‌نشانی
گشته اند راندن و از نتایج خدمت گذاري مایوس ساختن خلاف
طریقهٔ انصاف گزینان حقیقت آئین ست - من درین باب هرگز
با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک
پهر شب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت -
درین اثنا بلخیان برین ماجرا آگهي یافته نزد او در رسیدند -
و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط ناتوان بیني و جهد

و هفت لک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهي ساخت - که باندرز و موعظت باقي یوز را از طریق نافرماني باز داشته ره سپر انقیاد گرداند - پس ازان که یلنگتوش به نواحي خجند آمده به باقي یوز پیغامها فرستاد او بنابر مصانعتي که پنهاني میان او و یلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردي درمیان آمده در اصلاح حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش صمت روائي گرفته اگر تا دهنهٔ تنگي لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمي یابم - یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبر سن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستي این قدر راه پیش آمده مرا درمي یافت - اما با بیگ اوغلي تا دهنهٔ تنگي لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوي نذر محمد خان میدانست و در صدد دفع او بود به پیغام گذاري نزد باقي یوز روانه نمود - باقي یوز اورا بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگي بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلي تاخت - ایشان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگي از تنگي گذرانیدند - پس از شتافتن باقي یوز به قلعهٔ کفش قلماق بتعب تمام خودرا به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

او بتاشکند فرستاد - باقي یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگي بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه و پیغام خاطر او را مطمین گردانیده قرار داد که باقي یوز با متعلقان و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي یوز باین اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعهٔ که میرسید حارسان آن اورا بدرون راه نمیدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن میلمودند باقي یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او همه حیله سازي و مکر پردازي است درابراز مخالفت کوشیده بحصن خجند در شد - و سنجر نامي را نبیرهٔ امام قلي خان گویان بخاني برگرفت - نذر محمد خان بربن معني آگهي یافته بعبدالعزیز خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود بقصد استیصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزیزخان بیگ اوغلي را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردي در آمد - درین اثنا یلنگتوش و سیونج بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزیزخان عبدالرحمن را بصواب دید یلنگتوش و جمعي دیگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تاشکند طلب نموده درظاهر برای آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شاید در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خاني برای عبد العزیزخان

بجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخی و مواشی هرجا چرا گاهی بود برای دواب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رمیده دل و شوریده خاطر گشتند - و هرچند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعی از معتبران خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلی خان بلخ را بشما واگذاشته خود در بخارا می بود شما بنز بلخ را بمن داده در بخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هوای آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهی و نیک اندیشی حرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بادشاه آن درمیان مردم اورا خوار و شرمسار می‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بد در خاطرش راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود از تنگی ظرف برروی همگنان باو تثریب و ترهیب می نمود - تا آنکه همگی تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف ساخته تمامی همت برفکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و شکست هنگامهٔ پدر و خرابی روزگار او گماشتند - و بافی یوز را که در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد خان برین معنی آگهی یافته عبد الرحمن دیوان بیگی را باستمالت

نامزد شده بود بقید نکاح او دراورد - ازانجا که نظر محمد خان
برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال
تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه
از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد
خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و
دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ
آزردگی اینان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام
رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین
خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت
بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز
درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و
دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سر امد نوکرانش
بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد
ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر
اوزبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت -
که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از
خزانه بگیرید - اینان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي کردند
اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب
سیورغالات قدیمه را بلباس امداد متهم ساخته از وجوه معایش
و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضي را تنخواه کم کرده قوت
مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین
تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاد - و دو سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برمن تاخت آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قاماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و یلنگتوش لختي از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر را پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرار گردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرما را در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشی نگاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور بلو

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورده و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند جان از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند . و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمکار از گریبان مظلوم مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را با لشکری بدفع سپاه قرغر فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعهٔ قرغر پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغر بود با ده نفر سردار بفریب کاری و حیله پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثنای بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازو بی وجه و بی وقت تغییر نموده بسبحان قلی پسر چارم داده تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بشان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر یکاول را با جمعي بکلات اورگنج تعین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در اثنای حکومت خود با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود بنام خاني قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي کارهای حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خاني ماوراء النهر نیز استقلالي که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکي از خویشان او را بخاني بر گزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطلب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادهٔ فساد مي دانست هریکي را بجائي تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگي او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقي او را به باقي یوز مقرر گردانید - و نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

گزاشت شده بود و التماس نام بآستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر بهادر خان بعنایت اسپ سربلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والی آن در وقایع سنهٔ آتیه ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختي از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسر تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالي است مي رود •

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رو نمود

برخی از حقیقت نا بینائي امام قلي خان و نا سپاسی نذر محمد خان باامام قلي خان برادر کلان و اندوختن امام قلي خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال مي پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلي خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دو هجري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران نواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازي برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بر افراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصبدار و احدیی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بفصد تحریض نمود او راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والدهٔ او حوری جان انگه نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زی رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گوردهن کشتوارء

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلگشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا ونه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سر زمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سر زمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده واز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

سارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهاني را
به تیولداري پنوج و خلعت سر بلندي بخشیدند - میرفتاح سردار
تفنگچیان فرمان رواي ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار
یافته - بعد ازان که ره گراي آخرت گشت - پسرش که برادر کلان
محمد حسین مذکور باشد بجانشیني پدر اختصاص یافت - و بمیر
فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان
قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در
وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آراي جهانباني بسیر ئیلاق
کوهي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشاي آن مکان نزه باعث
نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه
باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان
حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي
گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان
معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار
تماشاي چراغان عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین نواحي که دوام
بار بروي کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض
اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سي نرو بیست
و شش ماده براي سرکار والا صید نمود - بهریکي از باقي بیگ

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و بخدمت دیوانی خالصهٔ شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطارد نشان و ترقیم معروضات خویش درتحت رسالهٔ مهین پادشاهزادهٔ بیدار طالع که درظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرساماني سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه سربرافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بفوجداري و جاگیرداري فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمنیار باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري دویست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدي دویست سوار - مباهي گشتند - میر کلان خاندوراني که سابقا بمنصب سرافرازی یافته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نموده - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجداری سرکار

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فیروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسید - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال میمنت اشتمال این دور نوید فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرای جهانباني بدولتخانهٔ والای کشمیر نزول اجلال فرمودند *

سیوم [جمادي الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و میر اشرف نخستین پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دویست سوار - سرافرازي بخشیدند - و میر شریف و میر صفي

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و فروزی ماهي وشادابی بساتین و تازه آئینی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادي الاولی] در انجا توقف فرموده بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند *

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیر بدایع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونی آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی *

بپسر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز بآگهی گذرانیده
از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبرآباد و دار السلطنهٔ
لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و
و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود
نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه
بیمن بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت
بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و
شب هنگام رخت هستی بر بست - چون در خلوص اخلاص و
و رسوخ اعتقاد و فیروزی صاحب پرستی و سرداری لشکر و معرکه
آرائی و مهارت مراتب قلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط
و افراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در
مطاوی سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط
خدمت گذاری موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان
بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو
اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور
دام باشد که دوازده ماههٔ آن سی لک روپیه میشود و بنظم هر چهار
صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپری گشتن او
بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بندهٔ جدکار اخلاص
شعار و سردار کار گذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار سترگ
گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش
گردانیده بهر کدام افزون از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت
نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ بقدر حسب الالتماس او بسرکار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه ولد پسر داس بن دودای سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بارادهٔ عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندی بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت ◦

شانزدهم [جمادي الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی ز امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقضاء یک ونیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات درنوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهی گشته دو کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسری کشمیری که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتکاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاری بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر ژولیده مغز را

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردار خان وکلاءت قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بهارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعداز رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان به تیولداري دهاموني و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادي الاولی] بسید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشا از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند *

دوازدهم [جمادي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحي آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمت خان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولداري متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهداري حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري چار هزار سوار

تمام جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي کار آمد که ديدهٔ افلاک را بحيرت انداخت - درينولا چون عرضه داشت امير الامرا مشعر بر التماس کومک براي تسخير ملک بدخشان از کابل بدرگاه خواقين مکان رسيد - بيست ونهم راجه جگت سنگه را بعنايت خلعت و شمشير براق طلاء ميناکار و اسپ بازين نقره بر نواخته بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد که بهادر خان از اقطاع خود و قليچ خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بکابل نزد اميرالامرا بشتابند - و حکم اقدس بصدور پيوست که راجه رايسنگه مبلغ بيست لک روپيه براي مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود بکابل برد ٭

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار جنانه به نير فلک جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت فرمودند - و از تابيدنان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن کامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و بيست سوار و عنايت

دوازدهم [ربیع الثاني] میر ابوالحسن سفیر عادل خان بسعادت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي که یکی ازان طرق اسپي بود سره با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و طرهٔ مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مباهي گشت . سید حسن ملازم قطب الملک نیز دولت تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با یراق نقره و یک مادهٔ فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو فرستاده بود یا چهار هزار پارچه از نفایس نسایج دکن و سالوه بعنوان پیشکش گذرانید . مغلخان ولد زین خان یک فیل پیشکش نمود •

پانزدهم [ربیع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولکتارة و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگري با زین مطلا بر نواخته بدکن دستوري دادند . و مغلخان را بعنایت خلعت و نقارة سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند •

بیستم [ربیع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بیگي عز افتخار اندوخت . درین تاریخ باغ فیض بخش و فرح بخش ببرکات قدوم میمنت افزا میذو نما گردید - درین مکان نزاهت

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعي ملهم گشته • رباعي •

اي افضل بنده نضل فضل تو بود

نضلت خوش باد فضل نضل تو بود

چیزی که برابري تواند کردن

• در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - وعبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاري دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - و بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد •

و سرور کشتي سوار بسير صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب باسروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سرهٔ خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید *

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر بدوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - بخواص اجلهٔ حقیقت ملا شاه بدخشی

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیري نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبالغي که از سرکار معلی برذمهٔ او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

بروی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فیروزي درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروي برف عبره نمودند - و دواب و احمال و اثقال بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست و هشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما بر افروخته آمد - روزدیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوي دولت بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردي بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه محاذی خانهٔ قاضي محمد قاسم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب درکشتي گذرانیده بامدادان قرین فرخي و بهروزي دولت خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسم بآخر رسیده بود - در نواحی باره موله لختی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و امثال بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

و از هوا که و اثمار ان دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردند و فرمان شد که مهین پادشاهزاده بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید بره نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاري عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید واد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضي که درفندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بر افراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحي سهرن کوت منزل شد - گل مرخي که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پنوج مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از فزوني لاي خاطمان سلیمان مکان

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهیراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بیگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بخشی دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طویلهٔ خاصه - و بعلامی سعد الله خان یک اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داؤد سپر و شمشیر یراق طلاء میناکار عنایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که ساحتش از ازهار و سبزه زار و انهار آن سرزمین فردوس آئین دیده

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیء کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق وتصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند ∗

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه بلوچ و برداشتن برف کتل چیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل واضافه فراست خان بمنصب هزاري دو صد سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و انعام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید ∗

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

پرگنهٔ اسفاباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت - پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ جلال آمده هوده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض موکب منصور از دار الخلافهٔ اکبر آباد بامیر الامرا که حسب الحکم از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و از سال آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و ساماني بي پایان بتسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدومي تشریف‌فضا
طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا
و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي
اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار
پسندي و دقیقه یابي اختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ
مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان
متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری
دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور
بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد
قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات
و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالی
عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند •

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی
قلي کس جانی خان قورچی با شي ایران که نزد صفدر خان
بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت
زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت
و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني
دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم
و محمد تقي صفوي ، هزار روپیه عنایت شد •

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب
کشمیر برافراخته آمد •

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندي از مضافات

روز امروز می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده را مانند گلهای بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دو شنبه بیست و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپري شدن دو پهر و دو گري از روز افتاب گیتي افروز فروغ افزای برج حمل گردید - درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود - و از شدت بیماري ادراک دولت آستان بوس نیارست نمود سي و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر درآمد - جعفر ولد الله ویردي خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربي موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری عراقي با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت ٭

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند ٭

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند ٭

سلخ ماه [محرم] قلیج خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسین بخاري که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد ٭

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از انرو که ساعت ورود اعلام فیروزي بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود و خاطر قدسي مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند ٭

مکاني بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان
طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بنوباب
احتیاج رسید ●

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک
و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سرافراز گردید ●

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار
خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات
در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار
سوار برنواخته رخصت فرمودند ●

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم ممنیت لزوم نضارت
فردوسي یافت ●

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف
فروغ آئین گردید - و سه روز مقام شد ●

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روزگار
دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف
وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی
نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از
ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد ●

نگارش نو روز

چو پیلولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

بیست و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سرافراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگي بخشیده دستوري کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار قلعه دار غزنین بعنایت علم مباهي گشت - از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش یافت ٭

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد ٭

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحي مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آسا شکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متہولیانت -
به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و
سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعهٔ معلی که از مستحدثات
اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای
ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که
در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز
رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بخدمه و دیگر
ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلی سلطان
ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب
هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکی
صوبهٔ کابل گردانیدند *

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشاي قلعهٔ
مذکور ومغانی آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند -
و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی
چند که بخاطر دور بین رسید بمکرمت خان تلقین کردند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی کیهان نورد را با اسلام
خان دربن منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار
و چندي از مخصوصان بساط قرب را در رکاب سعادت گرفته - بصوب
پالم نهضت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي الحجه] میرشکاران و صید افگنان پرتو
نزول بر صحرای پالم افگندند *

نفع کلي دارد و بآوردن او مامور گشته اورا بشرف استلام آستان فلک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ مصالح این نازلهٔ هائله کامگاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتیم گشت - و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلي صحت تام جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بي نوا را که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکستهٔ را بسان جان می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و اسپ و فیل ودهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود و مرصع آلات بجهة تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و از سرکار نواب فلک جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامکار غیر ایشان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگي و هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری برآن مترتب نگشت چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداري نهاده بود کوس کامروائي بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر مثبت و مخلد گردید - و محمد علي مذکور بخطاب خاني سر بر افراخت *

بیستم [ذي الحجه] گهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت - و بر راه سه قلادهٔ شیردونرو یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

به منصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی دار الخلافه مباهي گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفتخر گشته بصوبهٔ دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر بجوشد - رفتن اجمیر بر وقت دیگر موقوف داشته از روپباس بسمت دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتي طی مراحل و قطع منازل به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا گستردند - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه که عید اضحی بود با معتجبات مشکوی عظمت بر سفاین دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علي فوجدار سرکار حصار که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون نام فقیری است بی نوا که مرهم او برای چندین جراحات

بر افراختن اعلام ظفر انسام از دار الخلافه اکبر اباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از دهگري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] بساعتي که منتخب مهرهٔ فن نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافهٔ اکبر آباد بباغ نور باري نهضت فرمودند و باقي خان را بخدمت حراست قلعهٔ دار الخلافهٔ مباهي گردانیدند *

سه بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که دریذولا از ایران آمده در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد *

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه برنواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه جسونت [illegible] بمرحمت خلعت خاصه سر برا[illegible] شیخ فرید ولد قطب الدین خان که [illegible] یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ د[illegible] گردد - آگاه خان فوجدار نواحي دار الخلافه بخلعت [illegible]

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند ●

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهار سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت بیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتی عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لك روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نصف دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ مذروان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند ●

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند ٭

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبدله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان بوفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفر خان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

جعفرخان و راجه بیتهلداس بخلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند *

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فایحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتي خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقي را بطفایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند *

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علی‌مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان تردي علی قطغان را که بقید اسر در آمده بودند بنظر اقدس در آورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان والا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل باري را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - دران چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اقدس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل برنفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

و پرخاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بی زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندی خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح - که مقدمهٔ فتوحاتي بود که در سال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانی بی پایان و پیرایهٔ کامرانی بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بر بست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعی انتظام صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نفر داخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي صفات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذرمحمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردي علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندي آن عزیمت نا سزا و بسیچ نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهي خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشي صوبهٔ کابل و علي بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بهست و یکم شعبان بمالش تردي علي فرستاد - این ابطال مضاي جنگ بسرعت شاهین در هواي کلنگ ره نوردي نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردي علي بعد از اندک تلاش

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان
بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم
والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت
شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب
اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد
جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور
حالت بصلات سر افراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران
دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب
دوازده هزار روپیه انعام شد ●

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی
بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازي بآئینی شگرف سر انجام
یافت ● الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده
جشنی که جهاني از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین
دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جاي دولتهای دیگر -
امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ
انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انقصام مبیناد -
بالنبي وآله الامجاد ●

● بیت ●

باد تا بر سپهر تا بد هور ● دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ ● سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حکيم محمد داوُد را بخلعت خاصه و منصب دو هزاري دويست سوار و عنايت اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و فيل و يک مهر پانصد تولگي و يک روپيه بهمين وزن - و يکه تاز خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي را به خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - و حقيقت خان را بخلعت و نول - و حيات خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و کرم الله ولد عليمردان خان بهادر را بخلعت و منصب هزاري هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه سيسوديه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع اين مناصب از اصل و اضافه است - حکيم مومنا که سي هزار روپيه ساليانه داشت بخلعت و منصب هزاري ذات و صد سوار و انعام پنجهزار روپيه کام اندوز گشت - حکيم مسيح الزمان بخلعت و انعام ده هزار روپيه و باضافهٔ چارده هزار روپيه بساليانهٔ پنجاه هزار روپيه و حکيم حاذق باضافهٔ ده هزار روپيه بساليانهٔ چهل هزار روپيه سر بلند گشتند - و بسياري از بندگان که بمرتبهٔ هزاري نرسيده اند درين مجلس سامي بانعامات و بزوني

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند و جمدهر مرصع باپهولکتاره و علاقهٔ الي و دولک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش هاي بي جا که باعث گراني خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادري طلا دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و سرپیچ مرصع با الماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسعید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت فرمودند - و روز دوم سر بندی که در آن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام خلعت مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار روپیه میشود - - بابندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براری و بحار پنج لک روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالی مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگی عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحل اقدس وچه در مجلس دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسمانی پایه گردانیده جهانی را کامروای خواهش ساختند - بمهین پادشاه زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و یک لعل و

خدایگانی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بوده - و دران روز نشاط افروز همگی منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذي‌شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگی تقدیر آسماني بر بستر ضعف وناتواني صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت الهی و توجه مشکل کشای پادشاهي - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیٔ عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سي هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تماثیل اقسام اثمار و بآن فلذهٔ الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد ونه دانهٔ لالی نا سفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

و حشمت سلیمانی و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ
جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاک
عنصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوئینان نامدار و وزرای
ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میر توزکان بهرام صولت -
ضرغام صورت - باعصاهای مرصع مراسم تسویهٔ صفوف ایستادگان
پیشگاه حضور بتقدیم میرسانیدند - مجامیر ابریزی بر کرامنی زرین
از بخار عنبر و بخور مشک اذفر غالیه سائی و نافه گشائی میکرد -
و مغنیان خوش آواز و رامشگران ساز نوا نوای سرود و رود از چنبر
چرخ چنبری گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات الاوتار
نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - غلغلهٔ صدای کوس
شادیانه سر بگنبد گردون کشید - و لولهٔ آوای طبل و نفیر باوج کرهٔ
اثیر رسید - افیال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال
زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند

* بیت *

بستند بروزگار آئین * شد انجمن بهار آئین
شد بخت چو مغز عقل هشیار * برخاست جهان بخت بیدار
جنبید صبا بگل نشانی * برخاست زمین بآسمانی

اواخر رمضان روز غسل تندرستی آن والا اختر برج جهانداری هزار
مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار
را بزر وزن نموده هفت هزار روپیهٔ همسنگ او را با خلعت و اسپ
و فیل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت
قدسی سرشت از منزل دولت منزل خود که بمشکوی اقبال پیوسته
است بسعادت کورنش رسیده مسرت افزای خاطر خورشید مآثر

مهات صفيهٔ صافي دم - رضيهٔ مرضي شيم - مالکهٔ گيهان بيگم
صاحب تلافي جميع غموم گذشته - وتدارک همگي هموم رفته - نمودهٔ
مژدهٔ کشودن ابواب جمعيت و شادماني بروی اوليای سلطنت
جاوداني - و نويد فراهم آمدن اسباب رفاهيت و کامراني - براي
اصفياء اين دولت دو جهاني - رسانيد - پيشکاران بارگاه عظمت
بمراسم آرايش اين بزم والا پرداخته پيش ايوان منيع الشان
رفيع البنيان دولتخانهٔ خاص و عام اسپک مخمل زربفت بامايه بان
آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار کانهٔ آن شاميانهای زرنگار
بدعايم زرين و سيمين بر کشيدند - و فرشهای گوناگون و بساطهاي
رنگارنگ گسترده پا انداز نظرهای دور بين گردانيدند - و بالاي
تختگاهي که بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است
و در وسط آن ايوان عرش بنيان ساخته شده - تخت مرصع را که آوازهٔ
ترصيع و تعبير آن شش جهت هفت اقاليم را فرو گرفته است -
نصب نمودند - و در پيش آن شاميانهٔ لالي نگار نادره کار که دور آن
بمسلسل در شاهوار زينت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - و از
چپ و راست چترهاے مزين بجواهر آبدار و تختها و صندليهای
طلای ميناکار و ساده نگاه داشته زيب افزا گشتند - و خرگاههای
سيمين با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذکور
برپا کردند - و پردهای مصور بتصاوير بدايع طرازان فرنگ - وتماثيل
صنايع پردازان چين - که هر يکی ازان دل دشوار پسند را بندي
بود و ديدهٔ هوشمند را کمندي - در اطراف آن ايوان بهشت نشان
داشته زينت افزا گردانيدند - سرير آراي جهانباني با شکوه آسماني

از سر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هر یک پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن سعادت آما انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روی زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای کامکار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سر خرد پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - بدرین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین تقسیم یافت ●

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بعنایت مادهٔ فیل سربلند گردانیدند ●

آرایش گرامی جشن صحت منصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسی اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بی شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسی

چهارم کلانی و سنگینی - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالی دانهٔ است امرودی شکل که وزنش چهل و هفت رتی است و ارزش پنجاه هزار روپیه قیمت این سرپیچ نظر بآنکه بهای لعل مذکور دولک روپیهٔ است دوازده لک روپیه قرار یافته •

اکنون خامهٔ حقایق نگار بتقریب گزارش سرپیچ والا این سپاس نامهٔ نعم ایزدی را بنگارش مجملی از حقیقت جواهرخانهٔ معلی جواهر آگین میگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبیحی است شگفت انزا مشتمل بر پنج لعل و سی مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس لالی هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سرپیچ می شود - و آنچه ازان برمی آید درین تسبیح منظوم میگردد - ورای آن دو تسبیحی است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبیست و پنج دانه که مابین هردو دانه یاقوتی است رنگین - قیمت این دو تسبیح بیست لک روپیه مقرر گشته - وزن هریکی از دانهای میان این تسبیح سی و دو رتی است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه جمیع این نوادر روزگار ترتیب دادهٔ حضرت عرش آشیانی است اما در ایام دولت حضرت جنت مکانی و عهد خلافت مهد اعلی حضرت خاقانی ظل سبحانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر خانهٔ والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل شده غایتاً در زمان حضرت جنت مکانی نسبت بسابق فی الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات این دولت عالم آرا جهان زیب

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ قیمتی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانک است هر تانگی بیست و چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتی است - اگرچه قیمت این گوهر بی همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مملکت و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگانی چنین لعلی بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفهٔ بی مانند نایاب - هرچند در جواهر خانهٔ خاصه لعلی چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برابر این است - اما هیچ یکی باین کامل عیاری نیست - در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلاً رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهی بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفافی و بی جرمی - سیوم خوش اندامی -

سليمان شکوه نخستين فرزند مهين پور خلافت و محمد سلطان اولين خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زيب بهادر فيل مرحمت فرمودند - حکيم محمد داؤد را بعنايت خنجر طلای ميناکار و اسپ با زين مطلا مفتخر گردانيدند ٭

بيست و يکم [رمضان] مير ابراهيم صفدر خاني که يک لک روپيه از سرکار والا برسم خيرات بمحتاجان و مستحقان حرمين کريمين رسانيده از راه بصرة مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسيده - و بخلعت و نوازش منصب و خدمت داروغگی قور خانه سر بلند گرديده - چون سلوک نا شايستهٔ نذر محمد خان با امام قلي خان مهين برادر خويش درحينيکه ايالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزيمت دريافت سعادت زيارت حرمين شريفين نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حکومت براى زاد اين سفردور وخرچ اين راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقايق مجامع رسيده بود - چنانچه بتفصيل نگاشته آمد - خديو افضال هنگام راهی شدن مير مسطور حکم فرموده بودند که يک لک روپيه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پيش از رسيدن مير مزبور در مدينهٔ منورة درگذشت مير ازان مبلغ يکدانهٔ مرواريد امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونی توفيق بمجاورت حرمين شريفين سعادت اندوز دين ودينی است بمبلغ سي هزار روپيه و چند اسپ عربي خريده بود درين هنگام که ادراک دولت زمين بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مرواريد را

گرامی مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت عنایت شد ●

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید - چون برای بعضی مصالح ملکی حکم طلب خاندوران بهادر نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد ●

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین هروی محتد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلی خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت ●

بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهلداس از وطن و شاه بیگ خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند ●

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد ●

دوازدهم [رمضان] بهریکی از سرو جویبار کامگاری سلطان

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت وانا حکمت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر براق طلای میناکار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند ٭

دهم [شعبان] گوردهن راتهوز را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آسیر از تغیر سیو رام گور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدی که درین نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت ٭

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار از مهر نظر گذرانیده الهامي نام نمودند - اعلیٰ حضرت این

خان مذکور جدائي گزیده روی امید باین سدهٔ سنیه نهاده بود
سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار
روپیه سربر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید *

هفدهم [رجب] الله ویردي خان که منصب و جاگیرش
برطرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار
سوار که سابقا داشته و جاگیرداری ایلچپور که حاکم نشین برار
است و تیولداری برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین
مطلا مفتخر گشته دستوري یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج
در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه واد
کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي
ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه
داری کاویل که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندي و استحکام
شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حراست کالنه
که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درین دولت
خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند *

چهارم شعبان پیشکش اعظم‌خان از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ
نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت
بحیات خان مادهٔ فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه رتن
گنج نام بایراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت فرمودند - راو ستر سال

چهاردهم [جمادي الثانيه] خاقان کيوان مکان از منزل مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار بدولتخانهٔ معلی تشريف فرمودند - بهمنيار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دويست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای مير خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند *

بيست و سيوم [جمادي الثانيه] احمد خان نيازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنايت نقاره بلند آوازه گرديد - و بهر يکی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحيم هزار روپيه مرحمت شد *

بيست و پنجم [جمادي الثانيه] از وقايع ملتان بعرض مقدس رسيد که بر مبارز خان روهيله جاگيردار ديپالپور و نواحی آن خانه فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب مير شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گرديد - يحيی ولد سيف خان بمرحمت مادهٔ فيل بلند پايگي يافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسي وهندوستاني نيکه مي نوازد و بدين سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپيه انعام شد *

چهاردهم [رجب] عنايت الله ولد ميرزا عيسی صوبه دار گجرات بعنايت علم عز افتخار اندوخت - حسن بيگ رفيع مفصی نذر محمد خان که بآرزوی بندگی اين دولت آسمان صولت از

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم ✽ بیت ✽
شَخَصَ الانامُ الی جمالک فاستعذ ✽ مِنْ شرِّ اَعیُنِهِم بِعَیبٍ واحد
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشی ساختند - و خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردانیدند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت ✽

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه سورج از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد ✽

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است دربن که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگراي نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگاني داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو و بها و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گراي شهادت گشت - پادشاه مهر گستر بازماندهای جان باختگان را بعنایتي درخور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدي ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدي ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علي اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند ❊

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتکاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمي گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که بمحاوطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي ورافت فطری جائی که قهر بادشاهانه با یستي کار فرمود - بر نادانی و گمرهي این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي نگشته اید چرا بي باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

برای وقوع این کار نا بایسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز
دوام ارتکاب مسکرات مواد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوهٔ
آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و مي تواند بود که موجب این
سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و
بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن ولد راو سور بهم پیوسته است - میان
نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که
در صوبهٔ دکن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگیر کار از گفتار
به پیکار کشیده بود . و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند
جمعي از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر
سنگه بعد از آگهي بکسان خود نگاشته بود که باز جمعیت نموده
بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معني
بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه بادی جدال و قتال
گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود راگفته که فراهم
آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بي آنکه بعرض
حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امیني برای تشخیص حدود
بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر
شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینهٔ بي‌جا
این معني بر هدایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا
جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف
میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد
امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه ساخته مردمش را

بود - ناگاه امر سنگه جمدهر کشیده دوید - و هنگام غفلت او چنان
بر طرف چپ سینه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده
بود بمجرد زدن کار بانجام گرائید - و از انرو که چندین سوء ادب که
هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین
و زمان بروي کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن ولد راجه
بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي
گرای شد - خدایگان عرش مکان درانثناء نگارش ترجمه فرموده دیدند
که امر سنگه با ارجن در افتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار
جمدهر باو حواله نمود اما او بسپر رد کرد - یکبار جمدهر لغزید -
و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان
بر امر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلادت نموده دو بار
شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش
هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین ویسار دویده یکبارگي
بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازی قضا که
حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند
صلابت خان شایسته برنائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد
تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جواني که در طایفهٔ
راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در
حق او گمان آن بود که در هیجای بزرگ وغای سترگ با گروهي
از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامي خود خواهد گردید
در یک آن بي سببي و باعثي در گذشتند - خدیو قدردان برنحسن
خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت سن صلابت خان تاسف نموده

بیست و پنجم با آن منتخبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر برافراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را وکشته شدن آن نکوهیده کردار

تفصیل این ماجرای غریب آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان اورا در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببي که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ مدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

بالله ویردي خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه مفوض گردید ٭

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلي خان والیء توران که بعد از رحلت او از حرمین منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند ٭

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداری سرکار بکلانه ومنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت ٭

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیزالله خان قلعه دار بست رخت هستي بربست - حکومت و حراست قلعهٔ بست و گرشک به پردل خان بریچ که قلعه دار زمین‌داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمیندآور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصدسوار دو اسپه سه اسپه - وخانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاری ذات وهشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو مغفور و صفا مکدر گشته بود -

شایسته خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر امراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشی دروازی هزار روپیه انعام شد ٭

چارم جمادی الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت ٭

پنجم [جمادی الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار سر بر افراختند ٭

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر از جهان فانی رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیری را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند ٭

شانزدهم [جمادی الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش فوالفقار خان هژده اسپ بنظر اقدس در آمد - زین العابدین ده اسپ

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام ولد بلرام گور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند ٭

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادماني که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر امراز خان دکني را بمرحمت خلعت ونقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند ٭

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی ترخان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه در اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر امراز گردانیدند ٭

هژدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد ٭

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

سنه ۱۰۵۴ سر بر افراخت -
ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت -
و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار
بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی
ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ
با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گامگذه
یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک
خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند
هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام
اندوز گردیدند - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *
غرهٔ ربیع الثاني پیشکش زاجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس
در امد - چون از مدتی است برخي بي دانشان خرد تباه و نا بخردان
نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
از مواد دولت باز کشیده بگوشهٔ نشیني و زاویهٔ گزیني در سازند -
و لختي امورکه مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی
حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان
والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت
مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ
که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان
مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
هزاري ذات وهفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء
یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوی سرافراز ساخته پرگنهٔ رام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *

بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شده

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیر الامرا برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف درآمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دو شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق هفدهم خرداد کارپردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاوید طراز برازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاری

نهم [ربیع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش یافت - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلاموں گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانید - از کومکیان صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دویستي سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار سر افراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علي که دختر مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیه باهل استحقاق رسید *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت مادهٔ فیل برنواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زین نقره و مادهٔ فیل و هفت هزار روپیهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همرهان او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجاپور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و برای پسر او نیز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبیرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکلد بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه بامید نوازش ملکانه بدرگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتي در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدوست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد کشن سنگه کهین برادر حقیقي راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي بر آمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدر دان روپ سنگه برادر زادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زادهٔ مجید اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آراي جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود *

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارلخلافهٔ اکبرآباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - وراجه پهار سنگه بندیله از جاگیر و پرتهيراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیر آن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزوني تردد وآویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دوتوپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دوثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر اندوختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صالح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود ٭

هزدهم صفر - وسوي خان رخت هستي ازین جهان بربست -

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانیده درنواحی کنور براي گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل جوالی قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسیدگان به نهب و غارت از بیخ و بن برانداخت - مارو گوند از ملاحظهٔ سامان آلات قلعه کشائي و فزونی سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به میرزا والي وگوبند داس راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی مي خواهند که بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعهٔ تیره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانید - و چون مارو حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهرة که قلعهٔ کنور جز آن سر کوب ندارد برآمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ مقهوران گرفته منزل گزید و چون قلعهٔ مذکور بر کوهي مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که هیچکدام ازان بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سراپا سنگیست یك لخت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداري از سنگ و آهک بر آورده بود - و مخاذیل برج و بارهٔ دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آویز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنگرام گونه زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت جو
شاه راه بندگی و فرمان پذیری محفوف عنایات پادشاهی بود
رخت حیات بربست - وغلام او ماروی گونه که از قول او بحراست
قلعه می‌پرداخت بهویت پسر اورا ازتصرف باز داشته ضبط معاملات
مرزبانی از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز
مراهق نگشته بود می داد - و باستظهار جمعی فساد کار شوریده
روزگار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان
برداری و مال‌گذاری چنانچه باید نمی پیمود - ورعایای بعضی
محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت
گرمی آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل می ورزیدند - بنا
خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بیفان خود و کو
صوبهٔ مالوه و لختی زمینداران از قلعهٔ رایسین که اقامت
راهی گردید - و در محال مرزبانی آن مخاذیل
چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل
برصتردیدن تنگ کرده بود و تفتیع راه برگماشت
مخوف تهانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزی
و آگهی معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش
سفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک
و هفتصد هشتصد تفنگچی را که مناکیب

...ن در علاج
نظر بضعف
...ثاني بعلاج
...اوا بجهت
و پشت پا
...ر ساخت -
...امت و فرمودند

او بآب کاسنی سبز و معجون اترجي و قمیحه مداوا نمود - و این
رنجوری روي بانحطاط گذاشت - و درانثنای آنکه نزدیک بود
که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب
از دارالسلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم
محمد داؤد که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردي
ضمیمه گردانید - وصحت مژدهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف
تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحسین
پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهاي
جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشید - تا آنکه عارف
نامي که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو
شناسداري داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمي ساخت - و در
آن آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و ببعضي
برآوردي نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت
و چون بحیطهٔ ضبط درپیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
هیچکدام ازان بهترین عارضهٔ شدیده بود منعقد گشت - و بدان نکسي
لیست که از هیچ صحت بسبب حرکتي که در سواري سفر پنجاب
سنین آن که بدین داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل
گشت برآوردهٔ که نسبت بار بوقوع آمد - و آنچه از زر سرخ
دیگر آلات نیز که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان
رسید آویز و بارگزارش خواهد پذیرفت ٭

مقام خرابی او شده - و او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود بقصد تلثیم سدهٔ سدره رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران برای بصره روانه گشته بود - بیستم روز این داهیه بشرف ایوان دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت خلعت و از ... نقد هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار ... نموده گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثنای الم جراحت ... فرمان والعالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ امراض ... حضرت جنت زین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ دایمی ... بود ... باشد نیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها - وضعف ... تحقیق نوم علاج کرد - ناگهان لیذت طبع و اندفاع خون که ... نموده اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود - چون حکیم ... هستی آن بجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضی بعرض ملکهٔ زمان رسانید که مداوای این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکهٔ دوران بعرض رفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلی حضرت نظر بضعف و اضطراب بیمار ... معالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیرهٔ علاج نمود - اتفاقا بجهت احتباس مادهٔ سوء القنیه و آن ورم بر اطراف چشم و پشت پا که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصاً خورانیدن ادویه واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات ، ... دولتخانهٔ خاص و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر بر می آمدند بود بفرمان ... خاوند الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که ... اقدس ... هدایت شفا بخش حقیقی - و ادوا پرداز تحقیقی ... معجون ... توجه بادشاه حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان ... علاج و ... تدبیر پزشکان صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شا ... هایل بتحس ... که از یکجا میتوان دریافت که دوکس از خوادم چنانچه پس از چار ... این نایرهٔ کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی به دیگر مرهمهاء و دیگر بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر - تا آنکه عارضهٔ ... مذکور کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضی آن بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او باز بسته است زیاده برین آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی امید عافیت پدید آمد و از نتایج توجه بادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داود که طبیب محرم شاه عباس فرمان روای ایران بود و شاه صفی بعد از رحلت شاه مذکور باغواء بعضی دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

سند حامل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جها
موجبات بصرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم
بکار این جماعه آشفته روزگار راه یافته بود - درینولا یرلیغ قضا نفاذ
بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه
وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه بازگذارند - و بعد
ازین جای ثالث نگاه ندارند - وسکنه دارالخلافه و حوالی آن بصدور
الغ نمبنه نموده تصحیحه بگیرند - و در موجبات دیگر هرکه
موجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیانی باد شاه لازم الامتثال
فره حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خداد
آفتاب صرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسنا
پیش از تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل ح
درین نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و
رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد ا
او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز
نماید - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آ
معروض گردانند - و ازکمال رافت علاج جسمانی را ک
نهاد تدبیرات ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و همگ
فیلا طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه دار
جهانداری کام اندوز اند - و چه گروهی که از اطراف و
فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای ت
که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجاح مراد از
انی جمیع اموری که در صحت آن سرمایه عافیه و دوم
ین است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
واقعهٔ هایله شست هزار روپیه بدفعات به محاویج انفاق نمودند -
و از غرهٔ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه
بمطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانی
ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعی
که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیوان [illegible] بتحت [illegible]
آزاد فرمودند - و جسایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت [illegible]
روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه
مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروی کار آمده بخشش و بخشا[illegible]
مدد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون [illegible] واقعهٔ
[illegible]ماندان ولایت صفاوهٔ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور
[illegible] اشرف رسانیده بود که موبخان جمعی غیر مستحق را
[illegible]که احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
نه داده - و بعضی بغیر امین لباسی اراضی مدد معاش و
متصرف اند - بنابران حکم معلی بصدور پیوسته بود که
[illegible] یک نصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ
و خواه در تیول امرا و منصبداران سوای سیور غالیت
[illegible] جای ثالث نگاهداشته بعد ظهور صحت اسناد و
[illegible] باب احتیاج حواله نمایند - و نیازمندان ساکن دارالخلافه
دارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدر الصدور
بجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

جود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب شهر
آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع
سعادات - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق
و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتجبة
حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبلیه
و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان داری و رضا
جوئی نسبت بجمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند افزای غرر بفقرا و مست
خدیو مهر گستر از حدوث این واقعهٔ غم‌افزا بر خلاف بین
فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر
آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمود
بیش از یک گهری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریه
درین نازلهٔ هایله لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش
آموز دبستان ایزدی - وفیض اندوز مکتب صمدی - به پیشوائی
خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیهٔ هوش
ربا سررشتهٔ تثبت وتصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماری
و دلدهی و دلداری آن نور حدقهٔ جهانداری گماشتند - و نخست
بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار
دل - و زاویه گزیدان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و
تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات -
استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجهزار
مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم
ماه که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاء این است نیز

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یک لک روپیه بشرف قبول رسید *

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درهٔ دریای جهانداری درج سمای فرمان گذاری بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی

بوی از السهر میشود حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

ای مطالبات که ابر افضال خاقانی کشت امید جهانیان سرسبز فرمودند و جات - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوی نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادی جهان را بغم آمیخت یعنی حادثهٔ عین الکمال قرهٔ باصرهٔ جهان بانی غرهٔ ناصیهٔ کامرانی روی نمود - اجمال این قضیهٔ نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم در اثنای آنکه آن فلک نقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخوابگاه تشریف می فرمودند - ناگاه عطف دامان طها... معی که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت می باشد - و بروغنهای معطر خصوصا عطر جهانگیری مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را در گرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرهٔ ضایره نهایت چستی و چالاکی نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران باراده بندگی درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چوره اقاسي که او نیز بقصد بندگی آستان جهان داری تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چارصد سوار و اضافه سر بلند گشته - بقلعهدار نزد پدر دستوري یافت - نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانهٔ دار الخلافه ورود ارزاني داشتند - درین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - قلي بخلعت و داروغگي فیل خانه مفتخر گشت - بمقصود علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم که روز وزن صوبین گوهر بحر خلافت بود ... گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف ... مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجي عاشور بخلعت و صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي ... اسپ سرافراز گشته رخصت یافت *

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - و ولایت پلامون را بیک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ رفیعه دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون رویه بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت از گر روپیه مباهی گشت - او چون باوجود تعری از و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال برصفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند - از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلی و سید خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان - و سید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک فیل پیشکش گذرانید - صفی قلی سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داده که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه اورا به‌بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده شمارا می بینم - اما چون از نیاگان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگرباره برگزارد که اگر سود کار خود می خواهی به پتنه رفته اعتقاد خان را به‌بین آماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد هرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را می بینم - زبردست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می‌شتابد که و هفدهم رمضان با پرتاب از پلاموں راهی... شد... دوم در نواحی ... بعبد الله نجم ثاني ملحق آماده شد که هردو باهم به‌پتنه رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان قضا و قدر آورد و قرار داده که یک لک روپیه برسم پیشکش دارنده ... محاصره واصل سازد - و زبردست خان ...

تیج رای با جمعی از قلعهٔ پلامون بشکار برمي آید - و صورت سین و سبل سین پسران مدن سنگه تهکرائي وکیل تیج رای و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پای او برمي گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تیج رای بصیانت قلعه مي پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمي آرند - واز همرهان تیج رای برخي بقلعه درمي آیند و بعضي گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق مي‌گردند - و تیج رای مقهور ازانجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحي درمي‌خزد - و مدن سنگه تهکرائي و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول جمعی کثیر مصادف لشکر منصور نشسته بودند نیم شب مي نمایند - زبر دست خان پس از استماع این خبر حضرت دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعي از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلامون راهي شد - و از جنگلهاي صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مانگده رسید. درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس و ... زبر دست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگی اس... برسفینهٔ خداداد را سرمایهٔ نجات خود ... سته پذیرای اطاعت از ... اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است - از ... باری سه کروهی قلعهٔ ... ون منزل گزیده به ... و ... مید مرتو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد ... البته - صفي ... جمعیت بسیار روانه

عافیت گزینی رو گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و
استمالت مطمئن ساخته چندي را که هواي تمرد در سر داشتند
مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین
نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت •

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهي یافت که تیج رای
مدن سنگه تهکرائي وکیل خود را با برخي از اعیان خویش
و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولي چیبون که
پنج کروهي دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده
دیگر در بسمت مورده و کنده کسیل نموده در تهیهٔ ظفر جنگ
و از مخذولاني که بباولي چیبون شتافته اند جمعي از اصل دو کرا
شبي‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهي از دلیران
بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزي شریف بدانجا
رسیده چندي از فتنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح
گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند •

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری
شنیده عبد الله نجم ثانی بخشي صوبهٔ بهار را که بالتماس خان
مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا راي برادر تیج رای
و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که
دمدم خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخ
مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که
احتیاج از عقب راهي گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر
تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دارند -

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند - و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا رای و تیج رای اعمام پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیهٔ ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند - و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر اورا بقید در اوردند - و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعنی آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر پیشگی و حیله سازی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع درمیان آورد - مدتی پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا رای برادر کلان او وگروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند و اعتقاد خان هرکدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت ه

[illegible] شعبان خان مزبور بنواحی دیوکن رسید - و [illegible] رای با [illegible] و بهوال و چنهت قلعه داران دیوکن اورا د[illegible] حصار را [illegible] او و دریا رای را با برخی از همرهان خود [illegible] اعتقاد [illegible] - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بینی و

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقندیکه روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ جهان ستانی رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمی پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب می پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داری بخان ظفرجنگ فرستادند - و بسبب کدورتی که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داری قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت •

گشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار ... پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه ... بجلوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن می ... پرتاب ... سرشتهٔ ... ملوک که سبب ... خوانیدن ...

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخونه بعد از چاره‌روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهر باني و دل نگراني هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس محط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملك ده فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلي از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربي و عراقی با لختي جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض گستر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربي مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامورگردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکي از صفي قلي سیاه منصور مقصود بیگ علي دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس نوردی در امد *

بیست و ششم [ذي الحجه] بفرخي و فیروزی داخل حصار خلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و یکه در شهر آثار وبا باقي بود همان روز بمنزلي که در شکارگاه فرمودند *

غرة الحجة جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندات اتفاق
نیلی را با دو مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب
پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثرگذرانید عالی که به
خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک استلام عتبهٔ
و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب با مادهٔ فیل
التاج خلافت عنایت نموده فرستادند ٭ ت عادل خان

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي، آورده بود بنظر
برادران و خویشان باراده بندگی درگاه خواقین نقره و یکه هشان
آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعه - و خنجر یراق
طلا و منصبي در خور و انعام پنجهزار روپیه سر افراز گردید ٭

پانزدهم [ذي الحجه] قربن دولت جاوید اطراز از روپباس روانه
شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت -
و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده قلادهٔ
شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند ٭

هژدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور
خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و سورت
تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا سازگاری هوا که
دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر
از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني امت
بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاهٔ تعلق است پرداخته
اطبای مسیحا شعار را بمداوا مامور گردانیدند - بیمن توجه حضرت
خاقاني که مرهم دواها است بکشیدن خون و خورانیدن زهر
[illegible]

پ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند *

هفتم | رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد

و بکار با

آن فروغ : سیر و شکار

نشیمن اقد[س] الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شیوع

نیر اوج جلا[ل] حضرت که صحت ذات ذات البرکاتش سرمایهٔ

بیستم [پ]یرایهٔ عافیت جهانیان است - هفتم ذي الحجه

بعد از سپهر بیست و یك پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجي

بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد *

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس محط

جلال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور

بصید مرغابي مسرت افزاي طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمهٔ

حضرت عرش آشیانی است - و در فسحت و رفعت با آسمان

همسر - بنماز عید اضحی پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت

بدولتخانهٔ معلی رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم وکثرت

بمرتبهٔ بود که جمعی از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند -

از افتادگان یکي بزخم جمدهر دیگري که از غلاف بر امده باو رسید

درگذشت - و چندی از لکد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذی الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس

نزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز دران

بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقان انفاق فرمودند ٭

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانبانی رسیده یك فیل که عادل خان بار داده بود با مادهٔ فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهی گشت ٭

بیست و چهارم [ذی القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطانی رسانیده بود بعزم بندگی آستان جهانداری آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاری از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سر افراز گشت ٭

سلخ ماه [ذی القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری احمد آباد سر بر افراخت بدانصوب مرخص گردید - ومصحوب او بمیرزا عیسی ترخان

مطابق بیست ونهم دي ماه جشن خجسته وزن افتتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین زندگانی جاوداني آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاری ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و هزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

مسافر دار البقا شد و بسر برهنموني بخت بيدار شرف تقبيل حريم اقبال که محيط اتصال است و محاط آمال دريافت •

بيست و يکم [شوال] ديانت خان ديوان دکن باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مفتخر گشت - ميرزا محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي خان از توران بطواف حرمين شريفين رفته بود و بعد از رحلت او از راه دريا بسورت آمده درين تاريخ بدرگاه خلايق پناه رسيده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام دو هزار روپيه کامياب گرديد - به محمد زمان ارلات هزار روپيه عنايت شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي يابند و از کثرت هجوم و وفور ازدحام خاصه هنگام سواري اقدس که سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجري بر يکديگر سبقت مي جويند يک مير توزک از عهدهٔ خدمت نيارستي برامد - خديو دور بين بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعايت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار مير توزک مقرر فرمودند - تا در اثناي نهضت مقدس يکي که از همهٔ اينان کلان منصب باشد بتوزک جلو پيش بپردازد - و ديگري که پايهٔ منصبش فرو تر ازان بود بتوزک دست راست قيام نمايد - و سيوم که ازين کمتر باشد توزک دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازين بود توزک بندهائي که از عقب در قور مي آيند بتقديم رساند • .

جشن مبارک شمسي وزن مهر سپهر جهانباني

روز سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و چهل و سه

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بر وبیاس متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحي باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسوي خان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دار الخلافه بنزول اشرف آسماني پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغري بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سربلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والي کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان متصل کاشغر و خطا مي بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان برآورد - احمد خان پیش والي توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان او را سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او گزان زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان که متفرقه رفتند - چون خان در مکهٔ مکرمه کام جسماني [illegible] [illegible] آنجا

كلا با لشكر زايد و اردو ا

سلخ ماه [رمضان]

بهادريه رخصت هستي بربست

نبود - و برهمنان كه دركيش

در رنگت عبيد ميدارند

بدان سنگه نبيرهٔ عم اورا

بمنصب هزاري ذات

بوالا نهيند ... روز ماه ...

و نيازمندان عطا فرمو...

غرهٔ شوال عيد ...

جاگير باز داشته يك...

مراحم ملكانه باز بمنصب

حيات خان از اصل و اضافه بمنصب

يافت - يحيى ولد ...

خاصه ...

...ش يافت و در مدت قريب دوازده

و مير عبدالكريم صورت تماميت گرفته ...

مي موضع را از مضافات پرگنهٔ حويلي ...

باكرچند كه جمع آن چهل اك دام است بدين ...

محالي بزرگ سه اك و بيست هزار دام - و اوهالي ...

... لك دام - كتهيلا دو لك و پنجاه هزار دام - ...

... دام - دكهروتا دو لك دام - مامو دو ...

... هفتاد هزار دام - پتهولي يك لك و ...

... اك و پنجاه هزار دام - اتورا يك لك

... يك اك و چهل هزار دام - لراونده يك

يك اك دام - انوپ ... ايك ... بهيري ... شصت هزار دام

مدهوبن ... هشتاد هزار دام - مدينه شصت هزار دام - سنهندي ...

بزرگ شصت هزار دام - شيخ پور پنجاه هزار دام - ... هزار دام

... پور شصت هزار دام - راي پور چهل هزار دام - نور پورا ... و بيجرت غزنوي

يك هزار دام - موافق دوازده ماه يك اك روپيه - و ... نيز حاصل

حاصل آن موافق ... سال و ماه زياده از اين ...

... مرتفع گرديد ... بازارها و سراهاي معمورهٔ و ...

... با مجموع ... اين روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند

سي ... اروپيه بيست و ... افتتاح ... از حاصل اين موقوفات

پانزدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بروپهلی متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحی باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دارالخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغری بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سر بلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والی کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا می بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان بر اورد - احمد خان پیش والی توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان او را سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او قزان زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسمانی از جان فانی وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

دیگر با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافه اکبر آباد برود *

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهادر به رخت هستی بر بست - ازانجا که اورا فرزندي جز پسر کنیز نبود - و برهمنان که در کیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار و بخطاب راجگي و اسپ سربلند گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند *

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاري ذات و سوار مباهی گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولی نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگی فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سوانگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک منددو و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دبران زد و بجورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند *

هفتم [شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد *

و شمشیر و سپر یراق طلاي میناکار و اسپ و فیل و لختی حلی مرصع که پوشش فرقهٔ راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر سپر یراق طلاي مینکار و دو اسپ یکي عربي با زین طلا دیگري عراقي با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند ٭

هژدهم [رمضان] علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و خدمت میر ساماني که در رتبهٔ تلو پایهٔ گرانمایهٔ وزارت است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از فزوني مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه باید ندارد داروغگي دولتخانهٔ خاص که بعلامي متعلق بود بباقي خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض گشت ٭

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحي پرگنهٔ مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکي نر و دیگري ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجهٔ پذیرائي یافت ٭

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعي خاصان و عملهٔ شکار از مقام رام پور بسوی باري متوجه گشتند - امیرخان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

است و هر روز مرا این جماعه ازو به تیکا یعنی جا نشین گزارش کنند بجای خویش فرستاد *

هفتم [رمضان] دولت خانهٔ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت ضریحهٔ منیفهٔ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت التئام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج صـ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من پادشاهی از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکهٔ اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سر بر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلعت

مراتب شکار آگهي دارد در سلک بندهاي آستان معلي منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگي قراولان سر بلند ساختند *

بیست و چهارم [شعبان] ازروپباس کوچ شد - درا ثناء راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نواحي سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوي کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غرهٔ رمضان حوالي پرگنهٔ چاتسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگي مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکاني اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - ودر هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزي نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که درگروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشیني پدر مختص و معین

بين - حقيقت آئين - ولايت مآب - كرامت نصاب - خواجه معين الحق والدين سجزي چشتي قدس الله سره العزيز اعتقادي خاص و اخلاص مخصوص دارند - بنابران بجهت زيارت مرقد فيض مورد آن قدوة ارباب قدس وتقي كه سنت سنية اسلاف كرام - وطريقة انيقة آباء عظام خدايگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جزيكبار كه درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دكن بدار الخلافه واقع شد درنيافته بودند - عزيمت سير سرزمين اجمير تصميم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي كه مختار دقيقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشيدند - و سعيد خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دار الخلافه دران جا گذاشتند - شيخ الهديه ولد كشور خان باضافة پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سر برافراخت *

* بيستم [شعبان] از باغ نور منزل كوچ نموده دربستان سراي نزول اجلال فرمودند - فرداي آن دولت خانة روبپاس شرف آمود گشت - و اسلام خان و ديگر اعيان سلطنت باردوي كلان رخصت يافتند - كه تانشاط اندوزي شكار روبپاس در فتح پور اقامت گزينند - درين تاريخ صلابت خان بعنايت علم و نقاره سرمباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته توربيگي گردانيدند - مير صالح ملازم سپهر خلافت را كه

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آنروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزای تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازي که مضمار آتشین ستایش آن بپای چوبین خامه نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکوره از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزیب النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت ودیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطري این برازندهٔ سریر فرمان گزاري امت - و جبلي این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات البرکات حق

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدر خان بمرحمت فیل مباهی گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براوبرتد بهسال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغری بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودی بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معنی گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانی طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهای والاگوهر و نوئینان عالی قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او بر آمود *

هشتم [شعبان] رای رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیر باز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گردید *

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان
میر سامان بروضهٔ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین
سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند
و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت
هلال برج اقبال سلطان سپهر شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف
فرمودند - آن والا گهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر
و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالي که
لعلي چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر
دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی
و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و
جعفر خان و راجه بیتهلداس و صلابت خان خلعت با فرجی -
بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایشان نخست در خدمت اقدس
و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند -
خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و
ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت
فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون
چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید *

پنجم رجب مرشد قلي میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل
نوازش یافت *

پیش از طلوع آفتاب و نیم گري بعد از غروب که نزد قدماء اهل تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته برعدد گریهاي روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبرآباد سی و شش گري - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گري - و در دارالسلطنهٔ لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری و در خطهٔ کشمیر سی و هشت گری - و در بلدهٔ دولتاباد سي و پنج گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شصت که عدد گریهاي شبانروزي است قرار یافت *

آغاز فرخندهٔ سال هفتم
از دوم دور جلوس سریر آرای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و انتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانیده تن او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان اخسید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادي الثانيه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشازادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوري یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه مومی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - جوهر خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

شب دوازدهم [جمادي الثانيه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوی اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهای شباروز بفزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و بر طبق این ضابطه عدد گریهای روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یک و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دو گری را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجی درست نمودند که در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب پنجشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزی

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان ۹ فيل بنظر اندس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار فيلي بنظر اقدس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود بدرگاه معلى آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجاپور مرخص گرديد و فيل ۱۰ حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين داروغهٔ عدالت كه دربنولا خدمت مزبور از تغيير او بفاد علي ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند - و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر خويشگي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و سعد الله خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصه - و سيادت خان برادر اسلام خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي چارصد سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجي محمد يار اوزبك از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند - شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چهارده اسپ از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان بوادی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات منعقد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمن اقبال سلطان سلیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف علی بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت افزای قمری وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس فرموده ابواب جود و سخا برکشادند - درین روز مسرت افروز پیشکش گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سی فیل با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار روپیه شد بنظر اقدس درامد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سی هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمائون و هردوار تا از انیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند *

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوی را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و به یکی از نظر بیگ کلیاد و میر طالب خویش حاجی عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و مادهٔ فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد *

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوری یافت *

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند ه

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون دژ کمال دلکشائی و روح افزائی انجام یافته . بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد ه

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند ه

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختی دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودی پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین و چهار هزار روپیهٔ نقد عنایت شد ه

هژدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائی یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - علامی خان میر بخشی باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد ٭

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور از تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که منبع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - دریفولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند ٭

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سرافراز ساختند ٭

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غوربند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت ٭

گذارش نو روز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل ٭

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقی را
در مصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهوارهٔ خواران و آش
و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان
والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و
هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض
بوی تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد

بیست و سیم [ذي القعدة] راجه بیتهلداس بعنایت فیل
از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی
توپخانه و کوتوالی عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي
خان مباهي گردید ٭

بیست و نهم [ذي القعدة] به محمد مومن حدابذي دو هزار
روپیه عنایت شد ٭

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت
عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه
باصحاب استحقاق انفاق فرمودند ٭

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او
را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه
روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود : سعادت ملازمت اقدس
اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه
کامیاب گردید ٭

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل
آسمان مدار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوترهٔ بطول
چهل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در
ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دو کنج این ضلع دو
برج است قرینهٔ برجهای کرسی سنگ سرخ - در وسط ضلع
مسطور دروازهٔ روضه سر بر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبد
دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقی و غربی گنبذ دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - در هزار
زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع دو طبقه واقع است - حجر
بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - دیگر سور
شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقی است هریکی بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقی و
غربی دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - درچار کنج
این عمارت چهار منار درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ
و عمارات و دور آن از درون و بیرون وفرش عمارات و شرمات حیطان باغ
که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر و سنگ سیاه پرچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترهٔ
است بطول هشتاد ذراع و عرض سی و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانهٔ جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ دو حوض

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ
سیاه دران برچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند -
پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش
چبوتره حوضي بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش
عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی
روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات
و خصوصیات مانند آنست - مگر آنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش
از جای نماز نیست - درچهار کنج کرسی سنگ سرخ چهار برج
توپخانه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبذي سقف است - کلاه
درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و
پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش -
که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی
است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون
باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض
چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران
فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است
بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن
گشته - و در وسط چبوتره حوضي است بطول و عرض شانزده گز - و
دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودار جنت
از سنگ سرخ است که آن را بطراحی تمام گره بندي نموده‌اند -
درهریکی از ضلع شرقي و غربی باغ ایواني بطول یازده گز و
عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبلم

نقاران جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا
نموده اند - با قلم اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام
نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای مینا کار که چهل
هزار توله وزن داشت - و شش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف
سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال
مآل از دور بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منوره
حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش
یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار
روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر
زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور
قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بنهجی
پرچین کاری شده که حیرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان
خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان
ثابت الارکان و کرسی آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربی روضهٔ منوره
بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور
بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه
از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه
بقطر چارده ذراع است - و هریکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده -
گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع
بیست و یک - پیش هریکی از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول
یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ
مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند

نشیبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که بشگرفکاري پرچین آن
گزارش خواهد یافت - دروازهٔ محجر از سنگ یشم است بطرح پنه روسي
که مفاصلش را به تنکهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده اند -
و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه
و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبد مینو
مثال بمرایای حلبي گرفته - در یکي راه آمد شد گذاشته اند -
در هر زاویه کرسی سنگ مرمر که از روی زمین بیست و سه گز مرتفع
است مناري ست زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع
پنجاه و دو - از روی سطح کرسی مزبور تا کلس که نردبان پایهٔ
افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي
این روضهٔ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را
بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره
بندي نموده در کمال زیبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند -
در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز
سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که
بجواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - و لآلي نعوتش میزان زبان
نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعانش صبح
گیتي افروز روشن پیشاني - آنچنان پرچین نموده اند که دیدهٔ
باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع
آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچین
کاری چبوترهٔ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن
دیدهٔ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته -

که از سطح عمارت ... و دوگز مرتفع است - ... بطرح قالب
... تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبد که ...
... منور است گنبدی دیگر آسمان گرای امرودی شکل که
مهندس فلک در ادراک درجات دقایق آن سرگردان است بر
افراخته اند - و بر فرق این گنبد گردون پایه که دور منطقهٔ آن صد
و ده گز است کلسی به بلندی یازده گز از زر ناب که چون خورشید
تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت
گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشیمن دو
طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در
جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و
عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازی هریک چار و
نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هرخانه مربع پیشطاقی است
بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در
زوایای اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده
ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجهٔ سیوم این خانها ایوانی
است مثمن گنبدی سقف - در سه ضلع این بیوت مثمن جانب
بیرون سه پیشطاقی است - هر یکی بطول هفت و عرض چار و
ارتفاع ده - میانهٔ گنبد مضجع فیض مرتع آن قدوهٔ مطهرات -
اسوهٔ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل
علیین - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است -
و بالای تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز
آن ... قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجری مثمن

البنيان که مقرر است بر دریای جون و نزدیک آن جزبور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و بعد ازان که بیلداران آهني دست قوي بازو بجد کاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و گچ ساروج در کمال متانت و رصانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسی روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نشان دهد - بآجر و آهک چبوترهٔ آسا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینکر و منبت کار که از اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرد اختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاري و پرچین کاری دران بروي کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پي نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت کرسي دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده - و در وسط کرسی دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مثمن بغدادي بکرسی یک گز بنا یافته - گنبد مرقد فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زهٔ مثمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

ایشان را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بآنها عطا فرمودند - بمراد بیگ مکریت هزار روپیه مرحمت شد *

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سعید خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین روز حویلی اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند *

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن مخفونهٔ مغفرت و رضوان که درینولا باتمام رسید و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقوی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوت قران و قراءة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر بارباب بذل نمودند *

شرح عمارات روضهٔ مطهرهٔ آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

درین روز بمهین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و مادهٔ فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیقهٔ مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهی گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار مغفور مبرور منتهای مراتب امرای عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد *

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غرهٔ ذی القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق سیوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسی وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و گروهی از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار - و اختیار خان بفوجداری سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضی محمد

قراولان بنشاط اندوزي شکار پالم متوجه گشتند - و حکم شد که اردوي معلي از راه راست بدارالملک دهلي رود *

چهاردهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت بر ساحل درياي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرمودند - و بعد از تماشاي این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت نرسیده لختي تصرفات را که بخاطر دور بین پرتو افگند به مکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند *

پانزدهم [شوال] بزیارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گیتي ستاني جنت آشیاني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزول اجلال فرمودند * و مکرمت خان بخلعت سر بر افراخته دستوري مراجعت دار الملک یافت *

هفدهم [شوال] درحوالي موضع چاند پور در اثناي ره سردي هو سه قلاده شیر نر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد *

بیستم [شوال] نواحي متهرا معسکر اقبال گردید *

بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولي کند بدو تقویم دار الخلافه بورود مسعود فیض آمود گشت - و راجه بیتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ فلک رتبه نمودند - علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید

وسط این ایوان حوضی است چارگز در سه بطرح آبجوش - و آب نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول و عرض مساوی باغ فرح بخش است بر می آید - و سوای این منازل بجهت اهل محل خواص پورها ست - عمارات این باغ فیض انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان با پردگیان مشکوی اقبال که در دار السلطنهٔ لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند باین عشرت کده تشریف می فرمایند - احتیاج بخیمه نمی شود مغانی آسمانی این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته - متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام پذیرفته بود چنانچه باید نمی آمد صد هزار روپیهٔ دیگر بدفعات حوالهٔ بندهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان از بی وقوفی و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه بر مرمت نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک که در آب تر ازو شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده علیمردان خان بحال داشته سی و دو کروه را نو بر نموده شد - امروز آب وافر بی فتور بباغ میرسد *

هشتم شعبان قلیج خان و رلو ستر سال دولت کورنش اندوختند چون خصایل حمیده و شمایل پسندیدهٔ سلالهٔ دودمان نبوت نقاوهٔ خاندان فتوت سید جلال بخاری گجراتی که لباس نسب او بطراز حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقانی چنانچه باید پرتو ظهور افگنده - فهم این ملا آن حسیب نسیب را در سلک

تعبیه نموده اند - و سرپری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته
میریزد - و ازان بحوضي که در وسط این طبقه است و طولش هفتاد
و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد
در مي آید - و در وسط حوض چبوترهٔ است بطول یازده و عرض
هشت - و در وسط کنار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ
سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ
مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سرپوشیده گذشته و
سه آبشار چادری شده در حوض طبقهٔ سیوم که طولش موافق
عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هریکي از دو
آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینی خانهای این آبشارها بسان
چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی
این طبقه حمامي است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت
مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن
وسیع طبقهٔ سیوم که مرتبهٔ ثانیهٔ فیض بخش است در طول و عرض
و خیابانها و نهرها و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش
است - و تفاوتي نیست - الا آنکه در نهري که از جنوب سو بشمال رو
میروه سه قطار فواره نشانده اند و جملگي فوارهای این طبقه که
یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر مي جهد - در
وسط ضلع شمالي این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانهٔ خاص است
و آن ایواني است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه
چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازارهٔ این
نیز از سنگ مرمر است و بنقاشي حیرت افزای جهان نوردان - در

میانگی ایوان دوم سه آبشار هر کدام بعرض هفت ذراع شده در
حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان
میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانهٔ از سنگ مرمر در کمال
زیبائي ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانی زرین مملو بگلهای رنگین
و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد -
و در وسط ضلع شرقي منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت
است یعنی جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه درجانب
بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچهار دیوار مجصص و در
وسط ضلع غربي عمارتي است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ
دوران بیگم صاحب است - مابین این هردو عمارت نهری است
بعرض هفت گز در خیاباني بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در
ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز
و همگي فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض
مذکور و نود در نهر ها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب
چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجي است مشتمل بر مثمن
خانهٔ گنبذی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ -
پیش آن ایواني است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ
اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سي گز و عرضش نود
و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق
آبشار برآمده به نهری که در سر اغاز این طبقه بطول دوازده و
عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف
چینی خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر جانبي تراوش میکند

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم فهمیده مشهور که در خدمت اقدس بودند - و روم و عراق و ماوراء النهر دیده معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطي را بامرتبهٔ پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد و سي گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالي که آرامگاه اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشي دلرباي نظارگیان خانهٔ است طیلي بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضي است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان و در دو بازوی آن دو حجره هریکي هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایواني است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشیني بطول شش گز و عرض دو ونیم - آب نهر از جنوبي سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر بر مي آرد - و به نهری به پهناي هفت ذراع که در وسط خیاباني بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در امده بجانب عمارت ضلع شمالي این باغ که ازارهٔ آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشي فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایواني است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در پهنا دو میرود - واز نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده - در چهچهٔ

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوري یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیز یک فیل بنظر انور در امد *

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میر سید کلال بود و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزي سر افرازي داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او قرار یافت - درینولا چون معروض معلي گشت که عمارت باغ فیض آگین فردوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفر نهر در مطاوی سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با ختر شناسان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشاي سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بنزهان

مسامع جهانبانی رسید که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطهٔ دلپذیر بمبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه که پیشتر از خزانهٔ خیرات عنایت شده بود رو برفاهیت نهاده - و ملک بآبادی گرائیده لیکن درین هنگام کشت کار اگر پنجاه هزار روپیهٔ دیگر برای سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بی بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموری ملک به رونق اولین باز خواهد گشت - از مکمن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آن صوبه یرلیغ قضانفاذ بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپیهٔ دیگر از خزانهٔ والا به بذرگران بی استطاعت بطریق خیرات قسمت نمایند - میر ابراهیم صفدر خانی بکاول نعمت خاصه بحرمین مکرمین مرخص شد - و مبلغ یک لک روپیه باب بر عرب بقیهٔ پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکان منیف مصحوب او ارسال یافت - و خدمت بکاولی بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گردید •

چارم رجب رای مکند داس بدیوانی بیوتات و ملا علاءالملک بدفتر داری تن سر بلند گشتند •

یازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدایت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال ده هزار روپیه انعام شد •

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنگه و بهادر خان و راو امرسنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غیر ایشان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانید •

مخالف آئین نمک خوارگي و ندویت سر برزده هادیی سبل رشاد
او را بتغییر منصب وتیول تادیب نموده بي آنکه سعادت کورنش
دریابد بهٔ دار الملک دهلی فرستادند. که درانجا اقامت گزینند -
و ازانجا که این صورت کرم الهي برخلاف دیگر سلاطین که قطع
حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزی هیچ یکي از
بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نیست - پرگنهٔ شیرپور
را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سي و چهار لک
دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او
که در مهترا و مهابن و آن نواحي بود باعظم خان مرحمت شد -
درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتي را بزر
سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزنش بدو عنایت فرمودند ٭

بیست و یکم [جمادي الثانیه] سید خانجهان را بخلعت خاصه
برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه
راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر
برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده
بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار
روپیه بلند پایه گشت ٭

بیست و هشتم [جمادي الثانیه] قزاق خان بفوجداری برودة
و منصب دو هزاری ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید -
میر منصور بدخشي بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند
گشته دستوری زیارت حرمین شریفین یافت ٭

چون از عرضه داشت ظفرخان ناظم صوبهٔ کشمیر بعرض اصغاء

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بیگ خان مفوض شد *

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهيس داس را تهور را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطريق وطن بجاگيرش عنايت نمودند *

هفدهم [جمادي الثانيه] چون مهين پادشاه زادهٔ بخت بيدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسيدند - بحكم مقدس اسلام خان و چندي ديگر از نوئينان والا شان باستقبال شتافته آن صحيفهٔ مكارم و معالي را به پيشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دريافته هزار مهر نذر گذرانيدند - و از پيشگاه مواطفت بعنايت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا كه واقعهٔ هلاک والي سفاک بي باک ايران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي كار آمده بود - خديو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - كه در ايام ميمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلى حضرت بود مخاطب گردانيدند - و اعيان دولت كه در خدمت فيروزي آن بخت بيدار آمده بودند بتقبيل آستان خواقين مكان سر افتخار بر افراختند - ازان ميان سيد خان جهان هزار مهر نذر گذرانيد - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد كه الله ويرديخان كه زبانش باختيار او نيست درين يساق برخي كلمات نكوهيده

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهریور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت واثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطر ها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سید مذکور را بجایگیرداري پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد ٭

هشتم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخی مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگري با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند ٭

چهارم جمادي الاولى بصادق بيگ خال زادهٔ امام قلي خان هزار روپيه - و يازدهم بسلطان حسين و محمد عسكري خويشان سارو خواجه هزار و پانصد روپيه مرحمت شد ٭

بيست و نهم [جمادي الاولى] حراست قلعهٔ زمين داور به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تيول او عنايت نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداري سركار سند سور و منصب دو هزاري هزار و دويست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوري يافت ٭

و چهاردهم ربيع الثاني در ساعت مبارك مبلغ يك لك و چهل هزار روپيه ازانجمله يك لك روپيه اصناف جواهر ثمينه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه و چهل هزار روپيه نقد برسم ساچق مصحوب صلابتخان مير بخشي و عاقلخان مير سامان بمنزل شاه نواز خان ارسال داشتند - و بيستم اين ماه از جانب خان مزبور بآئين پسنديده حنا آوردند - و بحكم معلي پيشكاران بارگاه خلافت در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تكلف بر آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقديم رسيد - و چون شاه نواز خان در اوديسه بنظم آن صوبه مي پرداخت و صبيهٔ عفيفهٔ او با والده آمده بود - روز ديگر آن صبيهٔ صفيه را از وفور رافت بمشكوي سلطنت طلبيدند - و مجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتيب يافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و ماده فيل كه قيمت آن يك لك روپيه بود نوازش فرمودند - و شب مبارك دو شنبه بيست و دوم مطابق سيم تير بعد انقضاء سه گري در ساعتي كه مختار انجم شناسان بود بامر خاقاني قاضي محمد اسلم خطبهٔ نكاح بر خواند - و مبلغ چهار لك روپيه كابين مقرر گرديد - نواي كوس مسرت و آواي تهنيت از كرهٔ خاك بذروهٔ افلاك رسيد - و زمزمهٔ رامشگران سحر پرداز دلهاي جهانيان با هتزاز در آورد - پرتو شموع كافوري فروغ افزاي ديدهٔ كواكب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي سطح زمين را چون ساحت آسمان منور گردانيده *

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دوست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - دربن روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلك گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقاً او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - دربنولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآمدان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

خلعت و صوبه داری تته از تغیر شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان ی راهٔ او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهار سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - برسم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجي که از بلخ بدر گاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیقٔ او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائي هزار روپیه انعام فرمودند ،

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شهنشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم فرق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهي گشتند *

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند *

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نورد دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکین بمرحمت

سفیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چنین هنگام اطفال اورا
که هنوز نام بر نیاورده اند چه جاي ارتکاب امري مشعر بر فتنه
پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت
و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی
که از حضرت احدیت بما ارزاني گشته تسخیر این ولایت در کمال
آساني ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ
عساکر گیتي کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر
خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین
نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیه دولت و جهانباني پس از
وصول منشور سعادت جنود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهي کوه
و صحراي آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را
که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفر جنگ
را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود
بفرخی و بهروزي روانهٔ آستان جلال گشتند *

اکنون خامهٔ حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد

بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خاین بیگ بمنصب هزاري
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داري غور بند و قلعه
داري ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهرتهي چند مرزبان چنبه بعنایت فیل فرق
عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاري ذات و چارصد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و
اضافه سي هزار روپیه مقرر شد *

ناسبازگی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزی
بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور
از فزونیٔ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلی که
میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست
رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه
از مردم درون و بیرون دیگری آمد شد نداشت - و درین حال و
حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزیٔ هزاران بیگناه
مکرر میگفت - که خون پسران قورچی باشی مرا گرفته - بامداد
هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون
ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که
شب چه وقت سپری گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه
سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه
عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین
برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ
که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزای
مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت
پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون
نیرنگیٔ اقبال عدو مال آن سفاک بی باک سوا بکیفر اعمال نکوهیده
رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار
است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان
و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که
چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

برپا - وانتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و بر افراختن الویهٔ دین مبین - و بر انداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق صفیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شبانروزی جلیل و حقیر غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکرگذاری - و صغیر و کبیر رعیت بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این صحامه نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کوشه که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی بادهٔ پیمائی چنان شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسافت بشهر مراجعت نیارست نمود - و جان دارو از نفرت زهر جان گزل گشته مادهٔ صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان در سه شبا روز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد و چون بمدا وای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به بسیج

از اندازه درگذرانید - و از رداءت فطرت ودنائت طینت سر از متابعت
عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جای سیاست بلاد و ریاست
عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که
سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت
است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن
درماهی مرة ظهور می کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت
و از استیلاء اوهام ردیهٔ خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را
بنهجی که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل
رسانید - درحین باده نوشی از خوف بدمستی او هراس و وسواس
بر همگی حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان
غلبه می کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند توفیق. با این
سلوک بد و نامهربانی و نامردمی بعد از عدالت چنان ستیز رسیده بود
که هرگز بداد ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان دادار معدلت
سواری برسر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت -
آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعی جمیله در گرفتن و
داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست -
پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش
وبای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و
سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش
یافته - بخردانشوران حقیقت بدین پوشیده نیست - که دادار کارساز -
پرورد گارکام پرداز - راه مصلحت کلی و حکمت اولی دراستیلاء خواندین
پادگر و استعلای سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا - وجمعیت

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختي بهوش آمده صرفۀ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنمونی ادبار - په سالار نابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دو سردار فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه سالار وارون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه زادۀ نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش بادۀ ناداني و مست خواب جواني را که لشکر بخراسان فرستاده بود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکشان پیمانۀ زندگي در آمود *

اکنون مدایح ب لختي از حال شاه صفي و کیفیت رستگاري او
آن مفاکش زندگاني بل رهائي خلایق ازکش مکش او -
از پیشت این ماجرای عبرت افزا را از نگراني بر مي آرد

چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و اقربا هرکه با او منشئه رشد دید یا مظنۀ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطر فراهم ساخته بود - و باین نبیرة هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی او وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض نمودة قرار دادة بود که از حرم سرا برنیاید - ازین سهچي سرا رخت هستي بربست - و در اعقاب او دیگري چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه درانثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود سري و خود پرستي باده گساري را

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستند - خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر برلیغ قضا نفاذ بطلب او صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دوداسي و غیره از نفایس نسایج آن ملک بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني و پامردی تائید سبحاني از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید - پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند مر و فرهنگ که خاطر نهفته ناظرش مجلاي عواقب امور و مراة خواتم شؤون است - از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی ... نبرد کار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

بخلعت و بمنصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و اسپ سر افرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و برخي به خلعت سر افراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پيوست که بهمگي امرا و منصب داران اين عسکر ظفر پيکر که بيشتري تيول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي يابند سر هر صد سوار موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپيه که سر هزار سوار يك لک روپيه باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحديان و پيادهاي توپچي و تفنگچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند تا از ممر خرچ وا پرداخته در کار و خدمت پاشاهي سرگرم باشند و طراز کسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاوزي صيانت ايزدي بقصد نبرد داراي ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش را نيز بمرحمت خلعت خاصه با نادري و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناکار و طلاي سادهٔ و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل بر نواختند - و ميرزا حسن صفوي و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص ساختند - و مقرر فرمودند که درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب باشد اقامت گزينند - و وقت کار نزد برادر بخت بيدار برسد - و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - که در کابل باستعداد تمام آمادهٔ پيکار باشد که اگر از طرف نذر محمد خان والي بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعهٔ او بپردازد - و تمامي منصب داران تعينات آنصوبه را که از پيشگاه عظمت

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با اسپ با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان را بخلعت واسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت واسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري و گنوکل داس سیه ودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میرخان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد بر نواختند - و بدستم محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائي خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهاي درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران و کومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلي سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدي برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچي و باندار با جمعي توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

از پاین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش بآهنگي فراهم آمد براي آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار رستم خان گرجي سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر وتوالي از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات جهان کشا و الویهٔ نصرت گرا بانتهاض درآید - فرازندهٔ لواي فیروزي مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار السلطنه بر اورنگ جهانباني و سریر کامراني متمکن باشند - و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند - حضرت خاقاني چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ یافتند . تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادري طلا دوزي حاشیهٔ مروارید و جیغهٔ پر هماي مرصع بالماس قیمتی وسرپیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و یافتنهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاري بیست هزار سوار و دو یکصد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین

بود بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ این ماه بفقرا و یتامی رسید ۰

هژدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع کوهستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد گشتند ۰

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر او که از نایرهٔ سخط پادشاهي نجات یافته بودند از روی کرم بدستور پیشین مقرر فرمودند ۰

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت وجلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب میبود - لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند - با آنکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

پرداخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصیهٔ دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند ❊

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب دراوج شرف بود پیشکش مهین پور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام ممنیت اتسام از پیشکش پادشاه زادهاي والاقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت الله راد موصی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار بر نواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - صفارهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

توقف برای رایان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان
می یابند - پس از ورود منشور امان بیست و پنجم ذي الحجه
سال هزار و بیست و نهم هجري مطابق غرهٔ آذر هریسنگه ولد تلوک
چند سرگروه قلعه نشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را برای
رایان حواله نموده با سکندر نامي که عم و مدار علیه مهمات او بود
و سایر مردم نزد او آمد - مر کردهٔ لشکر جمعي معتمد را
بمحارست قلعه گذاشته هریسنگه و توابعش را بطریق نظربند
همراه گرفته دوستکام و مقضي المرام با بقیهٔ لشکر روانهٔ درگاه
آسمان جاه گشت - و در اوایل دی‌ماه این سال روزي که رایات جهان
کشا از کشمیر مراجعت نموده بدارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود
دولت ملازمت دریافت - و چون بیمن ارشاد و تربیت خاقان کشور
ستان مصدر چنین فتحي نمایان شده بود بالتماس اعلی حضرت
از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکاني بخطاب راجه بکرماجیت
بلند پایگي یافت *

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر پیشکشي مشتمل برانواع جواهر و مرصع آلات
و نفایس امتعهٔ دکن و فیلان کوه هیکل از نظر کیمیا اثر گذرانیدند
ازان میان جنس یک لک و بیست هزار روپیه شرف پذیرائي
یافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطای خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با زین طلای میناکار دیگري با زین طلای ساده و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیلی سرافراز

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود لبريز شد - بچاپال برنگاشت که سلامت او و رهائي مرز و بومش وابسته بآنست که نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - و الا علقريب عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و منالش را از نقد و جنس با مادهو سنگه مصحوب پسر و برادر خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلی حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت هجري مطابق غرهٔ مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و پيش بردن کوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و هنگامهٔ پيکار گرم گردانيدند - راي رايان در ضبط مداخل و مخارج و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچارده ماه کشيد - و از نايابي غله کار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار از روي اضطرار زينهاري شدند - و عرضه داشتي مشتمل بر التماس امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - ازانجا که جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ اين خاندان عرش مکان اعلی حضرت بکرم جبلي ملتمس را پذيرفته استعفاء تقصير ايشان در خدمت حضرت جنت مکاني نمودند - و فرمان بخشايش عنوان شرف صدور يافت که اگر قلعه بلا

بوادی عدم فرستاد - سورجمل درانثنای گیر ودار طریق فرار پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پور که راجه باسو پدرش در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهری زبان زد بود بنا نهاده باسم سامی حضرت جنت مکانی موسوم ساخته موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات افواج قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکي از شعاب جبال متعلق بحدود محال چنبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد نهاد - رای رایان پس از اطلاع برحقیقت حال با دلاوران نبردارا باستعجال تمام بآن حصار استوار رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردی فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائي یافته بزمیندار چنبه زینهاري شد - سرگروه لشکر مظفر بنور پور معاودت نموده محال حوالی آنرا از هارا و تهاری و نبسه و نکروته سور و حوالی که هریکی با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده - مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهي است صعب المرور عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران متحصن بود - وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود - و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی سرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد راي رایان با عسکر ظفر لوا روي عزیمت بچنبه نهاد - و چون در اثناي ره نوردي خبر رسید که پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلی

تعدي به پرگنات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني
بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد سال
و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالي پنجاب
بر فراز کوهي بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان
روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده -
حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار
پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته نا کام مراجعت
نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کاردانی
و کار طلبي و سرداري و سپاهیگري راي رایان که بنازگي فتح جام
و بهار مرزبانان کچهه نموده آمدهٔ بود و پیشکش گرفته آنها را بآستان
سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن سرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آوارهٔ ساختن سور جمل شد - او
پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي
نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر
گردانید - و بدرون درشده دست قتل و اسر بکشاد - و گروه انبوه

بر نواخته بدان سو مرخص ساختند - بآقا افضل دیوانی صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به راي گلسیداس دیوانی دار الخلافهٔ اکبر آباد مفوض گردید - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشکي و دیگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحرخلافت جگت سنگه و پسران او فوطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبین و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاري ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند * ٠

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تنمیق آن رفته بود می پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغی که طریقهٔ آباي فتنه گراي او بود پیمود - و تمامی زمینداران کوهستان شمالی پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات افضال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و سام سنگه ولد کرمسي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند *

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ۲۰ اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داري ملتان

بعرض بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه داری کشمیر از تغییر او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود و بحسن سلوک سکان آن ملک ازو راضي بودند - مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت شکته سیما رفاهیت رعیت بیش از بیش مساعی جمیله بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیهٔ دیگر براي نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه تشریف فرموده نماز عید اضحی ادا نمودند - و درمجی و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید برآمودند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامي قربان آن سزد باقامت سنت قربان پرداختند - ده اسپ عراقي و دیگر اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر خورشید اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] منزل علي مردان خان بیمن مقدم فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و او بلوازم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید - و متاع یک لک و سی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید - صوبهٔ اودیسه بپادشاهزادهٔ بیداربخت محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده فرمان دادند که آن والا گهر محمد زمان طهراني را بضبط و ربط آنجا بفرستد - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرلیغ شد که پس از رسیدن محمد زمان بجونپور آمده بنظم و نسق آن سرکار که در تیول او مرحمت شده بپردازد *

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

•چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بیگاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلاي غلا وصعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی غزیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با جلایل و ذراري بدارالسلطنه آمدند - و حقیقت پراگندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ ملک زده که زیاده از سی هزار کس درپاي چهررکهٔ درسن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نپرداخت - و نارضامندی آفت رسیدگان این حادثه

جهاني بوجوه نثار کامیاب گشت - درین بزم مبارک منصب مهین پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بیست هزاری ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هریکی از اختر برج جلالت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - و مهیش داس راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و سید نور الغیان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و حیات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند *

چهارم ذي القعده بشکار گاه تلوندي نهضت نمودند - و بیست و دو روز نشاط اندوز شکار نیله گاو و آهو گشته بیست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي القعده] سعید خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

سلخ ماه [ذي القعده] قلیچ خان از لشکر ظفر پیکر آمده باستلام عتبهٔ خواقین پناه پیشانیِ طالع بر افروخت *

غرهٔ ذی الحجه خان عالم که بحکم معلی از دار الخلافه

غرهٔ شوال از شکارگاه کانو وآهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند۔ میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *

پنجم [شوال] فدائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید *

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاوداني گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاري ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاري ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخندهٔ جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سیدشجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سر افراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان رییس الاولیا رأس الاصفیا شیخ محي الدین عبد القادر جیلاني قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاري از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رهبر دو زخم بر داشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگي یافت *

بیست و نهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید *

بیندازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهي را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوزدهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان وسایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج ذیل که درة التاج خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر ازمرزبان مو رنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیمااثر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل قیمتي بود وچار اسپ از طویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

پادشاهزادهٔ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زدهٔ کار برهم خورده را بصدور فرمان جان بخشي و عفو معاصي مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء زلات این زیبا نگار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد - که ازانرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیماني و ندامت مستمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم نا گذشتنیِ آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن ربودهٔ غول ضلالت و غنودهٔ خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او از موطن مالوف است نگردد - و حصار تارآگده را که با عتضاد آن رهٔ سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر پادشاهي را بسمع و طاعت تلقي نمود - بالتماس پادشاهزادهٔ والا تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقي را با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعهٔ مؤ را که چار دیواری محکم باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعهٔ نور پور بیندازند - تا دیگر زمیندار ان کوتاه بین مآل روز بد طاعت و فرمان پذیری این درگاه خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشي که خواهید قلاع تارآگده

پیش بگذارند - دیگران بر گفتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر فیروزی بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - درخدمت

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و گنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خویش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار
کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر فیروزي در افکندن تیر
و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار فجار
بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت مي رسیدند - ازانجمله
است خسرو بیگ بخشي یمین الدوله آصف خان خانخانان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در
ملازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
الدوله رخت هستي بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه
کار طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند
گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي
پیشتر فرستادند - که بحقیقت آن سر زمین وا رسیده مکاني
برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران
لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادهها
پراگنده شده هر یکی ضلعي اختیار نمود - سرداران مزبور
کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

بالا پادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت مرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تاراگده در اید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند ٭

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاده - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رسعت و رصانت این

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاري را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سر بلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت خواهان گشته بالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیج خان و دمتال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعي دیگر از بندهای پادشاهي را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحی مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادر خان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نموده - و هزار مهر برسم نذر گذرانید *

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالي نسب را بمرحمت خلعت خاصه

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله ویرد یخلی و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه در امد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتارا‌گده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقاني چنین مویل متین بزودي و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجرای بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در اسپه

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعي كثير از كفار بدوزخ
شتافتند - اگرچه اكثر بندهای پادشاهي درانصرام اين ميكوشيدند
اما عمدة در پيش برد اين كار دشوار ترددات سيد خانجهان و
رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سيد
خانجهان - و چون اين مهم بدرازي كشيد از پيشگاه سطوت و جلال
فرمان شد كه همين كه سيد خانجهان و بهادر خان كه مالش
مقاهير دادة سيل وار ميروند به پايان قلعة مؤ رسند - ديگر افواج
نيز بقهر و جبر جنگل از مناكيب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه
يورش نمايند - و كشش و كوشش نمودة آنرا مسخر سازند -
پادشاهزادة والا نسب بعد از رسيدن يرليغ قضا نفاذ بر انچه مامور
شد همت بر گماشت - و بامداد بيستم رمضان بكريوة مشرف
بر اكثر ملچارها برامدة سران افواج فيروزي را با بخشيان و تابينان
خود بيورش امر نمود - و كس نزد سيد خانجهان وسعيد خان
فرستاد - تا اينان نيز از طرف خود يورش نمايند - از سعيد
خان درنگي واقع شد - و سيد خانجهان از اخلاص منشي و كار طلبي
سرعت نمودة سعيهای مردانه بروی كار آورد - و رستم خان و بهادر
خان وجمعي ديگر از مبارزان كه همراة او بودند بجِدقلشهاي نمايان
جوهر مردانگي ظاهر ساختند - و دليران مذكور ازان جانب و راجه
جيسنگه و قليج خان و الله ويرديخان ازينطرف - تسخير قلعة
مؤ پيش نهاد عزيمت ساخته همگي همت بركشايش آن
گماشتند - و راجه جيسنگه و الله ويرديخان از راة درة و قليج خان
از جانب چپ و ديگران از سمت راست بجنگل در شدة از هرسو

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نصب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی سعادتی آن ملچاری بر انداخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما نفشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزي شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال سرمدي از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دویدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

سنگهه جهالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج وتوجه پادشاه زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستئ غفلت و پندار لختي بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور این عصیان که از ربودگئ خرد و غنودگئ طالع بروي کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والا درگاه از کینهٔ هم چشمي وهمسري دربن یساق جز اهلاک قوم و قبیله و اتلاف جان و مال بنده پیش‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده در خور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از باس و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پژوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

کوشش دادند - لختي شربت شهادت چشیدند - و برخي بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روزانداخت و با وجود مساعیِ موفورهٔ غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد *

سلخ این ماه شعبان دمتال بسعي بهادر خان و تهاري به جد الله و یردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولیِ این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآساني مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غرهٔ رمضان آن والا گهر از پیتهان بجانب مؤ راهي شد - جگت

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزیدان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بباروت آنپاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامیِ نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیوازی کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده و برسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان به قلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بانکندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند بر استحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

قرارداد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود *

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بربارهٔ که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر قلی سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آرا گشته با مقهوران آن باره به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهی از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفاز اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندی کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود برسر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفی آهون زن و آقا حسن رومی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

از جبلي که مشرف برين کوه بود آمده آتش پيکار بر افروختند - و
از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فيروزي
نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس‌جو با جوقي از کوهيان
ضلالت خورو برو شده بنبرد پرداختند - سعيد خان بهادر بعد
از آگهي لطف الله پسر خود را باجمعي و از عقب او شيخ فريد و
سرانداز خان را براي مدد راهي نمود - اتفاقا لطف الله پيش
ازانکه به برادران برسد ميان جنگل بگروه مقاهير که مانند مور و مار
دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چارگشت - مناکيب هنگامهٔ
زد و خورد گرم گردانيدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشير برکتف
راست و زخم نيزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسپ او را
پي کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزيز خان نقشبندي بسرعت
تمام در رسيده از ميان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنيم خود غالب آمده
و چندي را ره سپر نيستي گردانيده بخان ظفر جنگ پيوستند - و
سعد الله و عبد الله نيز نزد خان آمدند - روز ديگر خان ظفرجنگ
و همرهان او به رهبر شتافته براي وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال
نمودند - و از حزم گزيني دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده
از شبيخون مقاهير خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بيم دخول
عسکر منصور اين راه که بسرکوب مو مي رسد - درين ضلع افزون
از اضلاع ديگر فراهم آمده درسد سعي کوشيدند - و بارهاي متين
بر بسته و برجهاي استوار مرتب گردانيده جاها براي انداختن
تفنگ مهيا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت نديده

براي هيمه و علف بجنگل در مي آمدند از ديو ميرتي آسيب مي رسانيدند - هفدهم رجب قليج خان و رستم خان در پيتهان بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حکم خديو دوران و خداوند گيهان قليج خان بمؤ و رستم خان بکمک سعيد خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزبانانی که غاشيهٔ اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزاردند - که اگر فوجي براه رپر که سرکوب مؤ است معين گردد تا آن سرکوب گرفته آيد کار بر مقاهير به تنگي خواهد گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد که سعيد خان بهادر ظفرجنگ بدالصوب بشتابد - و از لشکري که در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اکبر قلي سلطان ککهر و راجه مان گواليارى بهمراهئ او معين گشتند - و هراولئ اين فوج به نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي کتل نور پور روانه شده نزديک بکوه مؤ سر راه رپر دايره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان سرکار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشکرگاه بفراز کوه فرستاد - اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند که بجهت نزول عسکر نصرت اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج هزار پياده تفنگچي و کمانداز

چون دریافت که جگت سنگه تکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است و قریب دوهزار کوهي سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسباني آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي مؤ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ مؤ که بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي و رخنهٔ یافته بود باز بسته وبچوب و سنگ سدهاي سدید بر افراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي وکماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهاي مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگي آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائي ضلال مساعي جمیله بتقدیم مي رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاري بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاري اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان درآویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردي شهامت سدي چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در درهٔ کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهاي کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهي عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب بر فراز جبلي که نیم کروهي نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سیدخان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مفاهیر از استیلاء امواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار نفشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

این قضیه قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسر گردید - لیکن ازانجا که سالکان مسالك تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکی نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضي ساخته بصبر و خورسندي گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائي تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد ه

کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصون متعلقهٔ جکت سنگه فنودهٔ بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامي تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جکت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام پور فرو کش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوری مرزبانان بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالي نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که در کمال متانت و استواریست مرخص گردانید - و خود در پیتهان که سه کروهی کوه مؤ واقع است براي رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل باهوان بسمت نور پور راهي گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

گشتند - سواد فرمان عالی شان برای افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقانی درین صحیفهٔ مکارم و معالی نگاشته آمد *

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر ازانست که عرصهٔ خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بنابران فص خاتم شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلادت و کامکاری - طراز آستین ابهت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة اللهی - مجمع اطوار هواداری و خیر خواهی - دقیقه یاب سرایر سلطانی - رمز شناس عالم مزاجدانی - قدوهٔ خوانین بلند مکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار - خلاصهٔ مخلصان وفادار - مبارز الملک یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم داعی - یٰاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْ اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَه را بلبیک اجابت تلقی نموده به نزهتگاه جاودانی و آرام جای دایمی شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس - که بآن دانای رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

بمیامن این دولت ابد مقارن بانجاح رسیده است - و ارزوئي
جز آن نمانده که درحضور اعلي حضرت رهگراي آخرت شوم - تمامي
نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم
آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن
اموال جز رفاهیت و جمیعت فرزندان و منتسبان امری دیگر
نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروي کار آمده -
بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده
بود و بیست لک روپیه بران خرج کرده و بمهین پور خلافت
عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیهٔ او
باز ماند - ازانجمله جواهر سي لک روپیه - اشرفي سه لک که چهل
و دولک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات
و نقره آلات سي لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک
روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه
گذارش یافت نمانده بود - و با انکه یمین الدوله وصیت نموده
بود که همگي اندوختهاش بخزانهٔ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت
آئین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیهٔ
او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستهٔ منصب بود
بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت -
و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبهٔ بهار
مي پردازد منشور سعادت گنجور که حرز بازوي هوشمندی
و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه براي تسلیهٔ دل شوریده
و تسکین خاطر غم دیدهٔ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شکیبائي

پادشاه زادهاي كامگار غم آگين شد - اعلى حضرت كه جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس كه متضمن سلامت همه آفاق است - تسليه بخشِ آلئ بحر خلافت - دراري سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت كه موميائى دل شكستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هريک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگيان را بعنايت تورة كه عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگراى صبر و شكيبائي ساختند - او بحسن بندگى اين سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز و جاه - و ارتفاع مدارج مكنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوكت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسيده بود كه هيچ يكي از نوئينان والا اقتدار اين حضرت آسمان رتبت بدان درجهٔ مرتقي نگشتهٔ - بل در عهد هيچ پادشاه باستقلالي هيچ نوكرى باين پايهٔ منصب و نسبت و عزت نرسيده - چنانچه بيمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزارى ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه كه تنخواه آن شانزده كرور بيست لک دام است سرافرازي داشت - و ازانرو كه تيول جيد سير حاصل تنخواه يافته بود هرسال پنجاه لک روپيه بدو عايد مي شد - و زندگاني را باستيفاء لوازم كامراني بانجام رسانيد - و اخلاف و اقارب او كه در ايام زندگيش بمناصب سنيه و مراتب سنيه فايز گشته اند - بشمول عنايات پادشاهى كام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعيادت آن نوئين اخلاص گستر پرداخته از خواهشي كه بروائي نرسيده باشد باز پرسيدي او معروض داشتي كه لله الحمد همگي آمال و اماني اين فدوي

لطافت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار کانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه بمطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رخصت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهانباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهر یک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزوني عواطفي که بران محرم اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش سني مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

قدوة اولياء كرام خواجه نقشبند قدس سره كه يک فرسخي بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شيخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد الرحمن را پيشتر بشهر فرستاده برگذارد - كه امام قلي خان هرچه از امتعهٔ خويش پيش از بر امدن خود بيرون فرستاده باشد باو باز گذاشته نگذارد كه بعد از بر امدنش چيزى از حصار بر آورند - و پس از دو روز كه او بصوب چار جو و مرو راهي گرديد - به بخارا در آمده قدغن نمود كه هيچكدام از اهل حرم او درين سفر همراهي ننمايد - حتي آئى خانم كه زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت كه در قطع مراحل و طي منازل رفيق بوده بزيارت حرمين سعادت اندوزد ٭ نظم ٭

غرض در ضمبرى كه اشرد پاى ٭ اساس وفا را نماند بجاى

و از فزونئ آز و شره لعل مرصع كمرى را كه از نياكان ارثا بامام قلي خان رسيده بود - و ازين رهگذر نزد او گرامي بود طلب كرد - هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلى آزرده و خاطرى برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهيم خواجه نقيب و نذر بيگ طغائى و رحيم بيگ پروانچى و خواجه ميرک ديوان بخارا و نزديک پانصد كس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردى اختيار نمودند ٭

ارتفاع رايات فيروزي از دار السلطنهٔ بنشاط اندوزى شكار كانو و آهن

دريفولا ايام بارش سپري گرديد - و موسم زمستان كه اوان

اوزبکیهٔ مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهی گردید -
پیش ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهر سبز
است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب
خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت -
و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان
بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند نذر طغائی و نظر بی
بروتی و لغخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *
چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه و یک
هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده
عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلي خان فرستاد -
و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را در یافت -
و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند
خطبه بنامش خوانده شد - وهمان روز عبد العزیز را بپایهٔ
قلعخانی که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب
خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود
که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین
راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق
او را در نهانخانهٔ فرامشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت
ندیده ناگزیر راه عراق بر گزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا
راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر
باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را
در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن
بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از
معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را
باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از
ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما
از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي
نوردید - درین اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام
قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي
از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند -
او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو
که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در
نذر محمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک
خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز
ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي
نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور
پرداخته خود را از سرزنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز
فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید -
درخلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشته امام
قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده
روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت
تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز
گردد - او از آمدن اینان و وصول نگاشتهٔ امام قلي خان و پیغام

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوی ناسزا باز آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتی نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر باراده صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون پس از رسیدن سیونچ بی و رسانیدن نوشتهٔ امام قلی خان و گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمی تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودی و آسانی مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلی خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد بود - و بخارا بآسان روشی مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سیونچ بی را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگی بقصد کشایش حصار پیشتر راهی ساخت - وخود بآهستگی متعاقب ایشان رو براه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهی یافته امام قلی خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بی کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گراني ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که باوجود نابینائي تا او زنده باشد سر بمطاوعت و متابعت دیگري خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته از راه مکر و خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چنین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت رسیده ساختند از فقدان قوه باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن بوده بملک داري برادر آن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چنین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعي جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالي بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

بر گشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگی احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والی توران اوزبک خواجه را که بنوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و معقولات اتحاد و ارمغانی بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - دریغولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بی بهره گردید - و مهم ملک بتملک داری و حکم گذاری که بی دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر گذاشتن باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامی که بایستی بمدد کاری و خدمت گزاری پرداخت باز پوشید - و در فکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دیدبانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادری که از حق گذاری و وفاداری بی بهره است و از سعادت منهی و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهی گشت - میر برکه که این ماجری معروض داشته بحکم معلی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد ه

تا بقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند - حماة دین بدستیاری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بکوی نیستی فرستادند - شایسته خان بربن آگهي یافته لختی از بندهای درگاه و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد . و خود با زبردست خان و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلامون جاریست ایستاد - و چون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت درکشیدند پیکار گزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلهٔ کوهی که مرکوب قصبهٔ پلامون بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاری را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود که اگر رقم عفو بر جریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از دست نهلد - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان ازشدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیست و دوم ذي القعده به پتنه برگردید ●

بر انغار - و بختیار خان دکنی وجمعی را جرانغار - و سید میرزا برابر مختار خان را با جوقی چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلاموں است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقی بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزگاران شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معمورهٔ دو سوی راه را پی سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو می یافتند حرکت مذبوحی می نمودند - برخی بآب تیغ دلیران خونخوار ره گرای آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند و لختی بپایهٔ والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معروفهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار می شدند - وجمعی که از حماقت بی جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز می نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگردیدند ٭

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلاموں رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختی به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل در هم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار باجوقی از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرستاد

لشکرکشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاده - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سر زمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردیده - و خود باجمعي از بندهای بادشاهي در قول قرار گرفت - و زبر دست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندیي دیگر را

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - راي تودرمل فوجدار و امين چکلهٔ سهرند چون خالصات آن ضلع چنانچه بايد آباد ساخته بود بعنايت خلعت و اسپ و فيل مباهي گشت - دوست محمد ولد سيد قلي اتاليق از ماوراء النهر رسيده بسعادت تقبيل سدهٔ سنيه فايز گرديد - و در زمرهٔ بلدها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر بلندي يافت ٭

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فيروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامياب گرديده و بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فيروزجنگ چون غرض آمود بود دستوري انصراف نيافت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسيده در استيصال جگت سنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بنديلهٔ بد نژاد بفيروز جنگ تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زين مطلا و فيل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زين نقره بلند پايگي يافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت يافتند ٭

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيهٔ مقرر باصحاب احتياج عطا فرمودند ٭

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد ویک اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یک لک روپیه ابتیاع نموده به بندر مزبور آورد ند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غفز نام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم. چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و درینولا کمان علي اکبر سوداگر که اینان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب وانمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - و چون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد وهشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سر طویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد ٭

شب بیست و دوم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند ٭

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت وباضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار وبمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بعنایت خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت *

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیج خان و رستم را که از سنبهل آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته باستیصال جگت سنگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از اداي مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور در آورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لك روپیه بآن رفیع مقدار انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبهٔ نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر سورت که مورد سفاین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف اقدس جمعي را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف بودند در سفن سرکار والا ببصره و لحساء دیگر اماکني که منشاء خیول جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که درسورت اقامت دارند و بگماشتهاي آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندي یافت *

پانزدهم [جمادي الثانيه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید *

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داري دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت *

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیچ خان از ملتان آمده ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دومین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود *

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلهٔ خاصه که یکی ازان طرق اسپي است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده مرحمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرساماني بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت وخدمت دیواني

ابتدای سال پنجم
از دوم دور جلوس مقدس سریر آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس مرکار ساز عالم - و کامپرداز بنی آدم را که روز یکشنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه ویک موافق هفدهم شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخی و فیروزی آغاز شد - و طایر امید جهانیان ببال روائی در پرواز *

درین تاریخ پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام لالی یک لک روپیه نوازش فرمودند نجابتخان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا وفیل سر برافراخته بهمراهی پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبد الله صفوی چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زادهٔ شاه طهماسپ صفوی درزی درویشی و جهانگردی در دارالسلطنهٔ لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیانی فایز گشته از غریب پروری آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و ازادی مدتی بسر بردهٔ در دار السلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بربست - مرشد قلی دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانهٔ

عليا بنقاب ممات رو در پوشيده بود - بيست و نهم حضرت خاقاني بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده آن نوئين بلند مقدار را بمراحم پادشاهانه تسليه بخشيدند - درين تاريخ الله وردي خان از دارالملک دهلي و نجابت خان ولد ميرزا شاه رخ از ملتان آمده سعادت تقبيل عتبهٔ والا دريافتند ٭

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر
خویشگی و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه
امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت
خلعت و اسپ - و بعضي را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند -
و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی
فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این
ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور
می پردازد ●

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد
بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای
آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو
بنده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده
از درگاه ایزدي مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته
مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ
دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت
خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب
و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق
کلم اندوز گشت ●

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت
باراني عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا
مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سربرافراختند - چون بیست و
هشتم ملکهٔ بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراو امر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلی سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندر من بندیله و دولت خان قیام خانی و راي کاسیداس و خضر سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احدی و داهر سولنکی و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمع ستانتد زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا ومطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادہ فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادہ فیل - و علم

اگر آن گمراه نامهٔ سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامي که سرمایهٔ نا کامی است آگاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وانموده التماس مي نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - آزانجا که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن ره‌گرای نادانی بخاطر اولیاي دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه‌فوج از ابطال رجال و مساعیر قتال براي استیصال آن بادیه پیمای پریشاني بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان باظر بهادر خویشگی و شمس الدین ولد او ذوالفقار خان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی و جلال الدین محمود و راودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچي و زمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای سنگه و التفات خان صفوي و گوکلداس سیسودیه و رای سنگه جهالا و برکهٔ ولد و ناد علی و چیت سنگه و جمعي دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیرانداز و صفی بیگ بخشی مهین پور خلافت با سوار سوار از تابینان آن قرة باصرهٔ جهانبانی - سوم

دستوری یامده بود - سال سیوم این دور که موکب جلال درنزهتگاه کشمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد خلف بود آدار عصیان بروی روز - و چون این معنی بر ملا افتاد جگت سنگه شوریده بخت بذریعهٔ بعضی از ملتزمان بساط حضور بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه به بنده مفوض گردد تعهد می نماید که هم آن بی هوش باطن کوش را بدست آورده بمکافات کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این مرزمین برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتمس او بشرف پذیرائی رسید - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برفتن بارتفاع جبال و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر و نواهی پادشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده که بر قلهٔ کوه آسمان سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری بر آموده بود - و باعتقاد بی سداد خود برای روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن دراز امل کوتاه خرد ندر بندگی این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت استماع ایستادگان قوایم سریر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف صدور یافت - وچون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلی فرستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح پیوست سریر آرای جهانبانی سیندر کب رای را بتفحص احوال او فرستاده فرمودند - که

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمؤداي کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰی بِجَانِبِهٖ - ضبابت وساوس نفساني آفتاب خرد صواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاري از بروزن تاریک گرفتاري باز ندانسته توالي نعم ولي نعمت حقیقي را باعث سرکشي وناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطانی دیده انجام بین را چنان بلز پوشد که زیان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسي - لاجرم منتقم قدیر بفحواي مکرمه - وَ اِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُّهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیْرًا - درکمتر مدتي اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو وارون شود مرد را روز کار ٭ همه آن کند کش نباید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که درظاهر براي بعض مصالح فاسده و مآرب کاسده پدر ازو اظهار بیزاري و ناسازگاري مي نمود درسال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنة لاهور بنور ماهچه رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداري دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحي

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند ٭

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي جنگل نیز تفویض نمودند ٭

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت ٭

غرهٔ شهر جمادي الاولی بپادشاهزادهٔ کامکار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند ٭

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اودیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سر بر افراخت ٭

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان سپاهي ساختند ٭

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروري که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت بر افروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند *

نگارش جشن قمری وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهانی بر آمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

وچهارم جمادي الاولى اين سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سيري و گرم سيري از انبه و شاه آلو كه كيلاسش نيزخوانند و زرد الو و شفتالو و آلوچهٔ كوكچهٔ سلطاني و ناشپاتي و سيب و بادام و به و توت بيدانه و نارنج و كوله و ديگر فواكه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و رياحين نمودند ●

چهارم ربيع الاول قليچ خان كه از قندهار متوجه درگاه سلاطين مطاف شده بود بصوبه داري ملتان از تغيير نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امير خان ولد قاسم خان نمكي بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سيوستان از تغيير قزاقخان سر بر افراخت - ساليانهٔ حكيم مومنا از اصل و اضافه بيست و هشت هزار روپيه مقرر شد - به تفصيل برادر زادهٔ مقرب خان هزار روپيه عنايت فرمودند ●

هفتم [ربيع الاول] راجه بيتهلداس از جاگير خود رسيده تاذيم آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغيير معز الملك بحكومت بندر سورت مباهي گرديد ●

درين تاريخ راقم اين صحيفهٔ دولت را بزر سنجيده سه هزار روپيهٔ هم سنگ انعام نمودند ●

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس گرامي ميلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسليماته عليه و على اله و اصحابه بآئين مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپيهٔ معهود بمستحقين عطا كردند ●

هفدهم [ربيع الاول] سيد خان جهان از جاگير خود گواليار آمده احراز شرف تقبيل سدهٔ سنيه نموده - و هزار مهر نذر و يك فيل

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ مفاخر پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چاردهٔ اسپ و هزده شتر پیشکش اسمعیل صوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور خلافت با جمعی از اسرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس اختر برج خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحي شهر رسید - بخلیل الله خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند و معماران در حوالي شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دادن صوبه دار از نوا نگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهی معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوا نگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودی سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودی برسم پیشکش و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایای نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب گراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائی پیشکش و جز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود ٭

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید ٭

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری منذ سور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد ٭

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برودہ یک فیل و نه اسپ بنظر اقدس در آمد - شریف خواجه زاده بیدی بعنایت و اسپ - چو مر خان بعطای ماده فیل سر بلند گردیدند ٭

گجرات که کان شوریدهٔ سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان کاتهي و کولي که از ضلالت و بیخردي بره زني و دزدي همواره رعایا و متردین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابي و ویرانيِ ولایت سعي میکوشیدند وجه همت ساخته پیش از داخل شدن احمد آباد بتادیب کولي واره و دیگر سرتابان آنجانب پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی را باعظم پور و دو یمین را باسمعیل آباد بمناسبت نام پسر خود میر خلیل موسوم گردانید - و در سکار کاتهي واره در موضع چوراران پوري که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متینی و دیگر عمارات مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود بعیده بسر برده متمردان آن نواحي را مالش بسزا داد - و از ابتداء کولي واره سمت جالور تا انتهاي کاتهي واره که بشور جام و بهارا و ساحل دریاي شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند که دست تطاول و تعدي بر ضعیفی نواحي دراز کند - و سفار و تجار بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتي که زمینداران را باید بجا نیامد - انهاي تادیب او بره نوردی نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب در آمد - و چون هفت کروهي نوا نگر که محل اقامت مرزبان مسطور است رسید - و فرصت گرد آوري مواد طاقت نبرد نیافته برهنمائي عقل عاقبت گزین مسلک فرمان پذیري پیش گرفت - و بزلات

عشرهٔ این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خانی بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکی از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داری غوربند از تغییر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام *

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لك روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از درگذشتن راجسنگه به خلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانی حضرت جنت مکانی انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای آداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاری آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائی خان در بندر لاهری رخت هستی بربست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائی خان نامور باگردید - در گذشتن

بمنصب سه هزاري ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مكرمت خان باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دويست سوار - و سيد محمد ولد سيد افضل كه از تغير زاهد خان بخدمت فوجداري ميان دو آب سر برافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سيد نور العيان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش يافتند *

بيست و يكم [ذي الحجه] براجه راي سنگه فيل و بسر انداز خان بخدمت فوجداري چكلهٔ جمو از تغيير شكر الله عرب و به رحمت خان ماده فيل - و بتغير كلان قوش بيگي امام قلي خان ده هزار روپيه عنايت شد *

بيست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زين نقره و فيل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سر برافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند *

بيست و چهارم [ذي الحجه] خليل الله خان بعنايت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بيگي و آخته بيگي سرفراز گرديد *

بيست و هفتم [ذي الحجه] كه روز شرف بود يمين الدوله اصناف اشياء نفيسه و انواع تنسوقات كه قيمت آن سه لك روپيه

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شنقار و چارده چرغ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هژده اسپ و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذي الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهودهٔ عید اضحی پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و نظم سرکار بهکر مباهي گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات سمرقند است بسر مي برد - از بلخ آمده پیشانیٔ طالع بخاک آستان خواقین سجده گاه بر افروخت - و نه اسپ و ده شتر پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید - بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دوهزار و پانصد روپیه عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [ذي الحجه] پیشکش جان نثار خان معروف بغدائي خان دو فیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] موسوي خان صدر بعنایت مادهٔ فیل بلندپایگی یافت *

شانزدهم [ذي الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه گیتي پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذي الحجه] خواص خان باضافهٔ پانصد سوار

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستری خاقان
ممالک ستان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود
پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی
افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و سه
ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذی الحجه سال هزار و پنجاهم
هجری نور افزای برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر
کامرانی و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار را از ابر
افضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار
مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر خاصه
و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و
زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سر
بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان
سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میر حسام
الدین انجو و رای کاسیداس و ناهر و اندرسال هادا و خلیل بیگ و چندر
بهان کچهواهه و گروهی دیگر از منصبداران در خدمت آن عالی
نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر
میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشیگری
منصبداران بجان سپار خان که پیشتر ازین با علیمردان خان دستوری
یافته بود و بخشیگری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد
خان کوکه که فوجداری میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاري مهمن پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن ولد مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد *

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگی شاه قلي خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند *

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد *

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب ندر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافته - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی در نوردید شاه خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داری صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که انیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سر بر افراخته مرخص گشت *

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد *

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت *

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت *

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند *

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفر خان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و مادهٔ فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بندیله بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بست و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار وخطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر واد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیرکلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نو شهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئی که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند با برادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سر لوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل بر نواختند *

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دوبست سوار و بحکومت بهکر از
تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته
مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را
حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر
باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه
داری اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه
خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود -
و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور
جنگل بري نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت
و سجانی با لختی همرهان ادبار رہ سپر فرار گشتند - درین ماه
مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر باربابِ استحقاق مرحمت شد *

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادماني رسانید - شهنشاه دین پناه
قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده
بعد از آدای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از
زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ
فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلي خان را
بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و
تلوندی بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاری و کاردانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاری ذات و دویست سوار و خطاب خاني و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیدهٔ وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیدهٔ خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف بردهٔ بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجهٔ مشکل‌کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسعود بدولتخانهٔ خاص موسوم شدهٔ - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذاردهٔ آمد ۰

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

چهار دهم [رمضان] پادشاهزادهاي کامگار و نوئینان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستاني عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشانی طالع بتلثیم سدرهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید ●

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزادهٔ مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختي از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس در امد - ازانجمله چهار اسپ به الله قلي ولد یلنگتوش مرحمت گشت ●

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط بر و نوال است و مناط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتي خدا باحتشاد فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایرباد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دارالسلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلي و نقلي و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد وکثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوي خان صدر حکم شد که آن حاوي فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغییر میر خان مفتخر گشت •

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و فراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال واد دلاور خان کاکر را بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ بر نواخته بدکن تعین نمودند •

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکی برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آغا ایلچی روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلا و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپی ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه فرق مباهات برافراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند •

غرهٔ رمضان الله وردی خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلی فرمودند - به نظر بهادر خویشگی اسپ عنایت شد •

نوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دودامی از نظر والا گذشت •

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر در آمده - مومن بیگ قراول امام قلي خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه و سي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیواني صوبهٔ دکن و تلنگانه و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند - و محمد تقي تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *

نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلي خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دوسال پیغوله نشین گشته بدعای روز افزوني دولت آسمان صولت اشتغال داشت از پیشگاه نوازش پادشاهي بعنایت خلعت و منصب سابق که دو هزار و پانصدي ذات و هزار و پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکي با یراق طلا دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي ولد یلنگتوش مادة فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند - بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسماني گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بهلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه مادة که عادل خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت •

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنة و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - در اثناء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطهٔ رنجوري دردارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچي و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و میمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ به ترتیب پیش رو باز داشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگهری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داری دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوري دادند - میر کلان قوش بیگي امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت •

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمده

بسطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه باوزبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سر افراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپار خان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مار خوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مار خوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت بر کنار آب چناب بر افراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

همرهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار و پانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان جاه منسلک گردیدند •

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته بیگی فرق مباهات بر افراخت •

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت خان که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ عالم مطیع از اتک بر گردیده در وزیر آباد توقف نموده بود ازانجا رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالی بهیهره توجه فرمودند - و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم صید نمودند •

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود •

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان توش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازی یافت •

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

الان به هیره پور تشریف نزول ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردي بتماشاي آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت مي اندوزند پرداختند *

بیست و ششم [جمادي الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - و لدهی محمد قلی بنزول اقدس مهبط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالیٔ دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود *

بیست و هفتم [جمادي الثانیه] در پوشانه وفرداي آن در بیرم کله دایره شد *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند *

ششم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهیٔ آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی واد یلنکتوش که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام عتبهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازي یافت - و

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفي فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته وا گذاشت - تا هرجا خواهد برود - و از ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میرزا بندی می‌گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والی بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به‌بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعوی کاذب انتساب بخاندان سلطنت نگردد ٭

هفدهم [جمادي الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد برکات شد ٭

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار وآبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و درینولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانی دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهاي رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید ٭

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوري دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لوای آسمان گرا دوانجا توقف نماید - و قرین شادماني به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به کلکام و ازانجا به خوشحال پور ر

سر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر گونیِ آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونیِ آن بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - و چون بجست و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهیِ اچهول نهر آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که نزد نذر محمد خان والیِ بلخ بحجابت رفته بود درین منزل شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندي پسر خسرو وانموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابت خان حکم فرمودند که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کار بی هنجار نموده بعرض اشرف رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که سوداگر بصري است عبد الغني نام - چون والدین او در برهان پور رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر اورا دو ساله بحجاز برده دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادرواندر از عربستان به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان قرین شد - و از مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی پسري خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - عاي سرداني

یازدهم [جمادي الثانیه] بموضع اینچه که درجاگیر اسلام خان است و او بر سرچشمهٔ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند ٭

دوازدهم [جمادي الثانیه] آصف آباد معروف به مچهي بهون که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت لزوم زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند ٭

چاردهم [جمادي الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهول که قطعهٔ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامي ورود سعادت آمود گردید - و مالکهٔ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطهٔ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه در سه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده بر داشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده انجام آنرا بعهدهٔ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود درکمال دل کشائي و روح افزائي بنظر انور در آمد - و پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان بر افروخته آمد - چون آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است مي آید و ازانجا روان گشته آبشاري بعرض نه گز و ارتفاع چار گز شده بحوض پائین مي ریزد - از بسیاری برنهري که

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستي بربست ◦

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر وازانجا بدارالسلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادي الثانيه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتي نهضت نموده در لدهي پنجرو روز دیگر در لدهي ونتي پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشاي سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - درینجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ رورسین کشتواری و دوست بیگ کابلي - و فرهادبیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ رکفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند ◦

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج برارة که در تیول مهین پور خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباچهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهاي آراسته که از دو طرف بر پهناي دریاي مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط تقرب کشتي سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد ◦

اغاز چارم سال

خجسته سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو بر‌ّ و نوال و خداوند فرّ و اقبال

للہ الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان خجستگي و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت و مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و درنزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دیني و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بعا نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگی کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - ادم ولد علي رای تبتی را که حفظ ولایت تبت وقلاع آن بدو مفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سربر افراخته دستوری تبت دادند ه

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار بارادهٔ بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که ازخزانهٔ کابل یافته بود نیز بصیغهٔ انعام او مقرر گردید ◦

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمیندارا ن این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند ◦

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائي و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچی روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزینند ◦

بیست و هشتم [جمادي الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه و جمعي دیگر از بندها و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب پهنبره ستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد ◦

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان بظهور پیوست که این سیل باعث خرابی بسیاری از محال کنار دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان سپار خان فوجدار بهیره رسیدکه روز دهم ربیع الثانی آب بهت رو بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار صد و سی و هشت ده پرگنهٔ بهیره و چار صد موضع درته آب شد - و از پرگنهٔ جو شاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و همچنین دهات پرگنهٔ کرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن که در پنج شش کروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه روز دیگر مواضع اکناف درته آب بود ●

بیست و هشتم [ربیع الثانی] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سربر افراخت ●

غرهٔ جمادی الاولی اوزبک خواجه را خلعت و جیقهٔ مرصع و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - بهٔنذر بیگ ملازم نذر بی طغائی امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

مقدس در عرض چار گری از چوبهای بزرگ که دران جنگل
افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با
پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان
که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چار کروه بسعي
تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر
مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند -
اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم و اسباب مقام
نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم
از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و
منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول
بیگي از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] نیم کروهي هفت چنار بر
ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا
زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و
دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند
آخر روز دریا بار انفصال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و
نیم کروهي مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه
آب رو بکمی نهاده بود کشتي اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین
کنار بهت و ڈل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس
مقدس که از اعظم سیل آب ڈل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و
ربعي شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعي شده - و قریب چهار
هزار خانه بر کنار ڈل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

دولت احمال زاید گذاشته سبکبار برکتل برآیند - اکثری بگمان آنکه بالایش از یک روز که درسایهٔ اشجار هم می توان گذرانید توقف نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس ازانکه بکتل بر آمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد - و رفته رفته رو بسختي نهاد - گیتي خدیو بدولتخانهٔ معلی که بر سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین، نزدیك چهار کروه پادشاهي قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب مقر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائي رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بسیر چه رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه و پناه متوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت رفتن در کمال آساني بود در معاودت از شدت باران چنان پرلاي شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم یافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سَیل باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - وهرکس از اضطرار و اضطراب فکری غیرآن نداشت که خود را به پناه جائی رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمي داشت و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بفیل عبور ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحماني بذات ملكي توقف نمودند تا پل بزودی بسته شود - بسعادت گزیدان رکاب

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و لوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بیني و حزم گزیني که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله خان قراول بیگي حکم شد که بدانجا شتافته و بتحقیقت راه را رسیده بیاید - چون او نظر بر همواري و آسان گذاري کتل درین هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ییلاقات اکثر میشود بخاطر نیاورده در ستایش ممر و سهولت مرور افراط نمود ٭

هفدهم [ربیع الثاني] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع جارورة و فرداي آن نزدیک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گیهان خدیو که خاطر نهفته بینش مجلای حقایق اشیا است تعب و نصبي که درین سرزمین نصیب ملتزمان رکاب سعادت بود دریافته درین سیر توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام نضارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت ریاحین و چگونگي راه ان سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصهٔ نظر فریب دلکشا بمسامع سمیه رسانیدند - این توصیف بیشتر باعث رغبت خاطر خورشید مآثر گشت ٭

نوزدهم [ربیع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگي عرصهٔ ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

و بهوجراج ولد رایسال درباري بمنصب هزاري پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداري میان دو آب از تغییر نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش راي رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه رایسنگه بمرحمت اسپ با زین مطلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلچي روم خلعت و جیغهٔ مرصع - و یاورنگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثاني پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثاني] ظریف مخاطب بغدائي خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهري بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه کیهان بسیر ییلاق بینظیر سنگ سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دار الخلد کشمیر بقدوم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته بود اکثر متنزهات آن بنظر انور در آمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردهٔ توقف مانده بود - درینولا که مهین پور عظمت برخصت معلی بتماشاي آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و فزوني اصناف ریاحین و اقسام سبزهاي آن سر زمین باآنکه گلها چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتي خداوند

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برمفینهٔ دولت سوارشده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضه ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنین و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند *

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سنجده آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار بر آمود - بمهین پور خلافت منت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - و عبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و از اصل و اضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاري ذات و هزار سوار -

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هر سال بارباب احتیاج عطا فرمودند ٭

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سر افراز گشتند ٭

شب بیست وچهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامها منازل دلکشا هر دوباغ ودو جانب شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزاي ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده بکام بخشي و کامراني گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان در اطراف عمارت میان دل که به لذک شهرت دارد چراغان بنهجي که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشني پذیرفتني بر افروخته بود - و کشتی بسیار کرده آورده آنرا نیز از کمال زیبائي و روح افزائي

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت نشان باوزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالك بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پرده گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهی گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسی راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادهٔ بندگی آستان جهانداری از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار نوازش یافت *

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامهٔ قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع و عبائی مروارید دوز بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابچی پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سر افراز گشته بود درینولا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانهٔ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازي بیگ بمرحمت خلعت و بخدمت دیوانی پادشاه زادهٔ والاتبار مرادبخش از تغییر حاجي عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي مینکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالي نصب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان را که بفوجداری بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اتک بگذارد - یکه اسپ تپچاق

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیر علی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي روم صلح دار پاشا مهمالدارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چاوپي ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سر بر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونی عاطفت طرهٔ مرصع و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی از اقمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بداشیم سدهٔ سنیه

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاري چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده قلع وقمع بندیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد *

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهي براه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانباني بیگم صاحب درین عمارتي بر فراز زمیني مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهري دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاري عالي و حوضي بافوارها مرتب گردانیده اند - و هر پایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوچهٔ صفا پور را که آن روي تالاب محاذي باغ مزبور واقع است با بسیاري از سفاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشي و کام راني گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند *

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ باالختي دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

پیش گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه ایشان رود - باقی خان از فزونی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را بامن بفرستید تبه کاران تیره روزگار راچنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر گرد چندین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از شب مانده باز براه نوردي در آمد - و در سپیدهٔ سحري مانند قضاي ناگهان بغتة بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزي همعنان بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چندی از میدان کار زار براه فرار افتاد - باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که عبدالله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والا گهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینئ خالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازي بیگ حوالي شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شست اسپ و صد شتر و نه باز تویغون و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که پرتهیراج ولد جهجهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب بابسیاري از مخاذیل بندیله میان اوندچهه و جهانسی نشسته و جنگلی را که سه کروهي اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي می پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

نوازش یافت

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده - حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام او بدهاند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه بر سفینهٔ دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد - دراثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خانه بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازده بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه سوار و خدمت تهانه داری جمبر سر بر افراخت - به بهرام ولد علي مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان اورا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد درة التاج خلافت پادشاه

یازده و نیم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصهٔ روح افزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت انداخت - درین مکان مهین پور خلافت باردومي معلی پیوسته سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان و قاضي محمد قاسم بخشی کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم عتبهٔ جلال پیشاني طالع بر افروختند - و نوارهٔ پادشاهي مزین بانواع تکلف رسیده نشاط افزاي بیننده‌گان گشت - روز دیگر خاقان جهان با هزاران خجستگي کشتي سوار سیر کنان روانه گشتند - و نهم ماه مذکور دولت خانهٔ والا را که درون قلعه مشرف بر تالاب دل اساس یافته است بفیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفهٔ بادام که پیش از شگوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته بود - شگوفهاي دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دین پناه برای اداي نماز بعیدگاه تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عاقل خان و گروهي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه از عقب رسیده باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علي بیگ فرستاده حکم فرمودند که علي بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر راهي گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت بخشیگري و واقعه نویسی بالا گهت از تغییر حکیم خوش حال

مي پرداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي كشتگان مي كرد - حاشا چنين غلبه و استيلا كه از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي سرمدي است جاي شكر است نه سكر - سلطان پس از تسخير بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طالب همدان و درتنگ نمود - او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول كرد - و سارو خان را بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان صفي ميرزا ايلچيء سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيده - و سلطان خاطر از كشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا نگاه داشت كه تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشكر قزلباش صيانت نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بكتاش خان در حواليء بغداد رهگراى عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي اقامي و آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند *

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از كتل برف عبور فرمودند و راجه جگت سنگه كه براي ساختن راه دستوري يافته بود سر كتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسكر اقبال گرديد - درين منزل علي بيگ كه از جانب عليمردان خان بضبط صوبهٔ كشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ بارهٔ موله كه منتهاى جبال است و ازينجا كشمير براه كشتي پانزده كروه است و براه خشكي

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ
بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر غضب ناک گشته
حکم نمود که توپ و تفنگ سر داده یورش نمایند - درین اثنا
جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که در حمله بدست رومي گرفتار
آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند
اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائي تو در رسیدن
بازدو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین
اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند
بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
توپ بسیاري بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
خان و دیگر قلعه نشینان ازکرده پشیمان گشته ناگزیرامان خواستند -
ینکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم
بقتل رسانیدند - و جمعي را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
جیلي نورالله ضریحهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبی که ازان
طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ
ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بپیاله گساري

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمهمانداری ارسلان آقا دستوري یافت - که او را از دارالسلطنه بنزهت آباد کشمیر بیارد - و بمصحوب محمد حسین بایلچی مزبور خلعت ارسال یافت *

اکنون لختي از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
فدائي خان بوضوح پیوسته بر مي نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر ارادهٔ سلطان مراد خان آگهي یافته با لشکر خود از صفاهان بصوب بغداد راهي گردید - و از فزونیِ عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت در خود ندیانده در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاهاني سرآمد تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و یوز باشي را با اکثر لشکر خود بسر کردگیِ خلف خان بکومک بکتاش خان حاکم بغداد روانه نمود - ایشان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده بودند داخل بغداد شده بگرد آوریِ آذوقه واستحکام قلعه پرداختند سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده ببکتاش خان و خلف خان سفرچي و نقدیخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي پیغام کرد - که صفي میرزاي شیخ اوغلي را چه نیروي محاربه بامن - اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را بسپارید - و ازانرو که ایشان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند -

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدو حواله نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه داشت او بموقف عرض ارفع درآمد بهر یکی منشور عنایت با خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکی از خواصخان ناظم تته و نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلي خان ضابط بهکر چهار هزار روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان که ایشان بدارالسلطنهٔ لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوي گیهان نورد راهي گشت - و بیست ونهم ذي القعده ناصیهٔ طالع باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار فرق عزت بر افراخته بخطاب فدائي خان - که هدایت الله پیش از خطاب جان نثار خاني بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگي از تغییر تربیت خان سر افراز گردید - وحکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ خود را خوید داده بدرگاه کیوان جاه بیارد - محمد حسین سلدوز

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد ازگذارش سبب صندوقچهٔ
طلائي که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند
سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که
بچنین مهمي متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهي که
آسمان را بکام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند -
از امارات فتح و فیروزی و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس نسایج هندوستان بهشت
نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
سلاح بیشتر مي پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
صادقي - هزار میخي - قلماقی - زره - چلقد - ازین میان هرکس
هرچه خوش کند مي پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو انسام تلطف بظهور رسانیده
لختی از شکرفی این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام
مهم بغداد ترا دستوری معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
فرستاد - تا قواعد دوستي استحکام گیرد - و مبانیء یگانگي رسوخ
پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمان رواي ایران بمدد
بکتاش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
ننموده بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بظریف
امر نمود که تا مراجعت من در موصل بوده باتیان آنچه مامور است
بپردازد - پس ازانکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع
نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

آویز روائي کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چنین
پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود -
کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقاني افضل خان
نیز خطي بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال
دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری
که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید -
و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشاي مصر که پیش
از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم
ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ
او هنگامي که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که
ظریف را باهتمام تمام راهي سازد - و در باب تبجیل او به نظام
بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصي همراه کند - تا هر شهری که
خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه
ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود -
او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت -
درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا
وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر
سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه
ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قاني بر کرسیها نشسته
بودند بآئین ایتی دریافته پنج کس ازیشان او را بحضور بردند -
سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر
دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

هزاري ذات و هزار و دويست سوار مقرر شد - ميرزا حسن صفوي بعنايت علم سر بر افراخت - ساليانهٔ حكيم موسنا از اصل و اضافه بيست وچهار هزار روپيه مقرر گشت *

بيست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه كوچ شد - و نيم كروهي آن گلهاي سرخ بر فراز كتل در كمال شگفتگي ورياني بنظر اقدس درآمد - گوئي اشجارش دران كوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - يا از شادي قدوم پادشاه مشتري ديدار چراغان برافروخته - چون اعلى حضرت پيش ازين آنرا نديده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظريف بملک روم ومراجعت او با سفير فرمان رواى آن مرز و بوم

چون در حين تعين مير بركه بسفارت ايران ظريف را كه در شناسائي اسپ مهارت تام دارد براى ابتياع خيول عراقي همراه نموده بودند - و او هرچه خريده آورد پسنديده نيفتاد - و اين معنى موجب شرمساري و خجالتش گرديد - او پس از چندى بوساطت بار يافتگان بساط تقرب معروض داشت - كه اگر بصوب بر عرب و روم دستوري يابد ازان مملكت اسپى چند قابل سوارى خاصه ابتياع نموده بيارد تا از خجلت گذشته وتقصير رفته خود را وارهانه - ملتمس او به پذيرائى رسيد - و بعلامى افضل خان حكم شد كه نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قيصر روم نگاشته بدو حوله نمايد كه اگر احيانا رجوعي افتد آنرا دست

مردم و افیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور
پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید *

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملتزم رکاب
فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی
بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا
این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان
گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر
در آمد *

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گرای خاقان گیتی پیرای بتماشاي
رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران
نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي
داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه
از روز سه‌شنبه بست و ششم ذي القعده سنه هزار و چل و نه از خلوت
سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان از جود شهنشاه دریا
دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان
بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار
بمنصب چار هزاري چار هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اوڈیسه از تغییر معتقد خان مرخص
گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت فوش بیگی
بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات سه

خلعت و اسپ فرق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابیء غله متوزع البال ومتشتت الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا در دارالسلطنه توقف نماید - بملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري بر نواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري بخدمت دیوانیء سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت - برستم خان که در سنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گهیان‌پوی و جعفر خان عقب آن فرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردي درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این راه بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته بدستیاریء زمینداران کشمیر و مردم آن نواحي که حارس خطهٔ مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن راه فرستاده بود - براي گذشتن

با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیره رفته توقف گزینند - و هرگاه فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شود - و وزیر خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگهه و جانسپار خان فوجدار بهیره و هرپسنگه راتهور و ذو الفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابوی خویشگی و خلیل بیگ بخشی احدیان با گروهی از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالی نسب معین گشتند - و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریای مزبور بتفنگ اژدها پیکر شکار فرمودند ٭

نهم [ذي القعده] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او دستوری یافت - مدائی خان بجاگیر مرخص گشت ٭

دهم [ذي القعده] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ منگی ده بیدی که برخی اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند ٭

٭ نوزدهم [ذي القعده] ظلال رایات اقبال برقصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلی و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر براهی کارهای ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور و نواحي آن سر افراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق و میر یحیی شاعر و لطفاي خوانده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نرجي و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه قطعهٔ لعل و چهار قطعهٔ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویلهٔ خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از از زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسا

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزة این سرزمین که باطباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون درکثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهاي روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منطبع گشت چون پیش نهاد خاطرخورشید مآثر تماشاي ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بي آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود مي باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویه ظفر طراز از راه پنوج بآن خطة دلپذیر در آید بنابران بعد از تماشای شگوفة شفتالو و دیگر شگوفهاي بساتین دار السلطنة لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرة اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - ونواحی سراي قاسم خان مخط رایات اقبال گردید - و یمین الدولة را بسبب عارضة مذکوره در دار السلطنة گذاشتند - و غیرت خان را بقلعهداری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگي از تغییر مراد کام - و دوستکام ولد معتمد خان را بهبخشیگري و واقعه نویسي دارالسلطنة سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوي صد اشرفي عنایت شد •

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند •

غرة ذي القعدة علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای اوارین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه برامده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریده‌معنی آگاه گشته بپاین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازانکه آتش به بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کار خانجات دیگر جز خاکستر اثری نماند - و چون بیست و سیوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاری و حلی و حلل یک لک روپیه برای فرزندان آن درهٔ التاج کامگاری ارسال نمودند

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

تشبیه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد
اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه
زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري
پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علی‌مردان خان‌رابعنایت خلعت
خاصه بز نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري
هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت
فیل از حلقهٔ خاصهٔ با یراق نقره و مادهٔ فیل ضمیمهٔ عنایات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب
بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستودهٔ سیر مراسم
پاانداز و نثار بتقدیم رسانیدهٔ اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر
نفایس و پنجاه فیل و مادهٔ فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش
لک روپیه شد فیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیهٔ و سایر امتعه
دولک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ مقدسه بعلیمردان خان
خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و مقرر
خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان نمودند -
عنایت کردند *

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب
هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیدهٔ بحراست قلعهٔ احمد نگر
تغییر سید مرتضی خان بدستوری دادند - بمحمد تقي دیوان
جوبهاز خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بهوده
عرب سه صد مهر - و بمحمد تقي چلبی که از ایران تازه آمده
سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند *

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمده - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختی بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان مرخص گردید *

گذارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء بوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن بید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

بالا - و عبدالله دیگر پسر خان مذبور بحفظ بلگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفر خان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر بر سبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق طلا - و سه مادهٔ فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولي که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور و نواحئ آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار و پانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک سي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مسجد و نهاد به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود

عثمان تمامک از دست دادند - و قلعهٔ خذشي را گذاشته بجانب بند سیستان گریختند - قلیچ خان پس از اطلاع بر حقیقت حال هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند - و تاخت و تاراج ملک سیستان و تا دیب و تنبیه سیستانیان چنان نمایند که دیگر هیچ بي ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضي نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ نتج که مقر او بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این واقعه از عرضه داشت قلیچ خان بمسامع حقایق مجامع رسید - فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت - که مبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد است ... و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *

یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غوربند ... - و سعدالله وله سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش ... تر برج خه ...

... که پانزده هز ...

عبدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجاني را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده بتنبیه مخاذیل میستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالی خنشی که پناه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهی خنشي است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان انجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشي رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشسته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهي پس رود - باساير از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاری مجروح ساختند
ادبار پژوهان با وجود نمونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر

آن نفاق سگال بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم
قلیلي گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین
ملك سیستان - که دارای ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو
داده بود - نهاني به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعه
را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل
دور بین بهره داشت مخالفت اولیاي این دولت خداداد -
که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بهمان آن
مدبر کوتاه نگاه آسان نگرنته بتغافل مي گذرانید - آن واژون
طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیچ خان باسلام سده سنیه
بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالي ست
و قلعهٔ بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده
این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که
ناگزیر خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت
تا آنکه قرین آمدن قلیچ خان از کابل بقندهار یکی از دوستان
حمزه که نزد دارای ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
میشود که تو باناظم صوبهٔ قندهار راه دوستي وساز کاري بازکشوده
خیال رفتن هندوستان در سر داري - ازین رهگذر برتو بی
اعتماد شده در نکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه
بجنود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائي رستگاري صورت
پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را
ازان مسرع فرستاده عبدل مقهور را آگاه گردانید - با جمعي
فرستاد - پیاله چون باهمرهان بقلعهٔ بغندي رسید

نیست - درینولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود -
نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص
گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آختہ بیگي از تغیر
اصالت خان سر افراز گردید ٭

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد باستلام آستان
فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن پروردگار کریم
پسري خجسته اختر در نواحی متهرا روز پنجشنبه چهارم رمضان
سال هزار و چل و نه هلالي بعد از ایک گهري و پانزده روپل از
طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر
بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد -
حضرت خاقاني آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند -
و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت
خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بفرق ناصیهٔ
جهانباني ارسال فرمودند ٭

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشي بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سرزمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق
داشت - جراست قلعهٔ خنشي که مسکن او و مفصل ولایت
بست و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار
بست بخدمت گذاري و فرمان برداري او که ظاهر حالیات ٭

آن براورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی
یکي از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از
سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است -
و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمیني که دران نهر جریان نماید
چل و هشت و نیم کروه جریبی شروع در حفر نمود - تتمهٔ حقیقت
نهر در سال پانزدهم گزارش خواهد یافت * . .

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده
معادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام
اندوز گردید *

از آمد عجیب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز
جنگ که به دار بهار میان او و خان مزبور ناسازگاري شد -
عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از
تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال در خلا
و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او
بر یمعنای مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض
مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان
بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف در آمده سبب گنگي
معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است
و هر سال از کثرت برف و باران و فزونی آبهای روان دران فتور راه
یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان
گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ ده هزار روپیه معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید •

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحویل داري جواهر خانه و فزوني منصب - و ندیم بیگ بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله نجم ثاني مفتخر شدند - به خواجه عبد الغفار واد خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه عنایت نموده ببلخ فرستادند •

بیست و ششم [ه شعبان] معتمد خان از سپنجي سرا رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي از همرهان این فدوي که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائي که آب راوي از کوهستان بر آمده بر زمین هموار میرود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیرائي عمارت افزا بر تهیهٔ اسباب آبادي بلاد و تعبیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروفست مبلغ یک لک روپیه که کار آگهان این فن براي اخراجات

را بملک نیستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواری تمام بقتل رسانید ٭

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در آورد - و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شصت هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تلفیهٔ آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائی بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکال پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندی نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند ٭

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان بانی قرین دولت جاودانی بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برامده بنظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائی را گرمی تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازی که برخی در صحن دولت خانه خاص و عام و لختی درفضای پیش دو صحن چیده بودند

و انعام هزار نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بي نظام بپایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائي گزیده باین دولت ابد مدت ملتجي گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر امراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بي بهره - بهواجس نفساني و وساوس شیطاني دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحي دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامي وگم نامي مي گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بریفعما، ۴ کهي جماعت ملک حسین ملازم خود را با جمعي تعین نمودند که آن کم

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطیع برای انجام بعضی مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم فیض توام سعادت آمود گردید - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین پیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهي گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چهل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري سیر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزین محمد

دو هزار و پانصدي ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تيول پرگنهٔ جليسر سربلند گرديد - نور الدوله ولد مير حسام الدين انجو بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و فوجداري ميان دو اب از تغيير ميرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربي كه امام يمن مصحوب حاجي فريدون برسم پيشكش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجي بمرحمت خلعت و انعام هزار روپيه كامياب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان كه بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نورديده بود بتقبيل سدهٔ سنيه سعادت نشاتين اندوخته هزار مهر نذر گذرانيد - و بعنايت خدمت ديواني كل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حكم ، كه سيادت خان برادر او نيابةً بضبط و حكومت صوبهٔ مذكور بپردازد *

هشتم رجب علي مردان خان بعنايت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا نوازش يافت - به اعظم خان دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه مصحوب مير خليل پسرش كه او نيز بعنايت اسپ برنواخته آمده ارسال فرمودند *

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد عليا ممتاز الزماني درهمين ايام سفر گزين ملك بقا گشته بود نهم ماه مذكور بجهت پرسش بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده باز ماندهاي آن مغفوره بمراحم پادشاهانه تسليه بخشيدند *

موکب معلی بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردند -
گبر دهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدی
بیست سوار سر افرازی یافت - بذوالقرنین پنجهزار - روپیه وبجگ
ناتهه مهاکب رای دو هزار روپیه انعام شد *

بستم [جمادی الثانیه] حوالی لاهور مهبط برکات و مورد
سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشی و سایر تعیناتیان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادی الثانیه] برازندهٔ تخت و دیهیم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ
محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند -
و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهی
که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام
عتبهٔ جهانداری اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت
ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت
خاصه با نادری وجیغهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح
زمان از بندر سورت رسیده دولت ملازمت دریافت *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی بمنصب

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورت باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندی یافت - بمرشد قلی علیمردان خانی یکعدد مهر صد تولگی عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزی گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزی چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط افزا گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی از اصل و اضافه هزاری ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادی الثانیه] کنار تالاب چنداله مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلی بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان جرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

آغاز سوم سال

فرخنده فال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چهل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میر بخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداری بهیهره نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادي الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکاني که در موضع گنده از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد - ميال و هزار مهر براي ترمیم شکست و ریخت آن که اثري است ز آثار آن پادشاه و الا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

گریز پیش گرفت - و بکوه کرپو و پناه برد - به چون دانست که تا رسیدن مامن که راهش دور و دشوار است مقتول یا مامور خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی ازخویشان نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان به کشمیر برگردید ٭

بیست و چهارم [جمادي الاولى] ساحل درياي نيلاب دايره گاه گرديد - روز ديگر از گذر ريشي براه پل عبور فرمودند - بهريكي از سيد خادم بارهه و حسيني نبيرهٔ اشرف خان مير منشي هزار روپيه انعام شد *

در نخستين دفتر اين صحيفهٔ مكارم و معالي در تضاعيف سوانح سال دهم شرح تسخير تبت خرد و گرفتاري ابدال پسر كلان علي راي مرزبان آن ملك و تفويض حراست آن سرزمين بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درين هنگام كه علي مردان خان كه از پيشگاه خلافت بنظم صوبهٔ كشمير سرافرازي يافته بود - بآنجا رسيد - آدم حارس تبت خرد بخان مذكور نوشت كه سنگي بمخل زميندار تبت كلان از ربودگي خرد و غنودگي بخت با حشري گران از سوار و پياده آمده بورگ را كه از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادهٔ تعرض ديگر محال دارد - و خان مزبور حسين بيگ خويش خود را با فوجي از سوار و پياده تفنگچي و كماندار چه از بندهاي پادشاهي كه تعيينات كشمير بودند و چه از مرزبانان سرزمين مذكور بتنبيه آن تيره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسين بيگ براه دچهن پاره روانهٔ مقصد گشت - و پس از چندي آدم با جمعي از پيادهٔ تبتي باو پيوست *

بيست و پنجم ربيع الثاني در نواحي كرپو په سنگي بمخل روبرو شدند - او بغرور فزوني جمعيت رده آرائي نبرد گرديد - انجام كار گروه انبوه از لشكر نكبت اثر خويش بكشتن و خستن دادهٔ راه

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر انتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند ٭

نهم [جمادي الاولى] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت ٭

یازدهم [جمادي الاولى] الله وبردیخان را باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند ٭

بیستم [جمادي الاولى] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزاي طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مار خوار و قوچ کوهي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چندی نخچیر تفنگ خاصه ٭

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا بزاه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنهٔ لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگو هردرج فرمان روائي پاشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي درکابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقرهٔ سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یك لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غرهٔ جمادی الاولیٰ میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و نیل و خدمت فوجداری کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و چهار صد سوار بر نواختند *

ششم [جمادي الاولیٰ] التفات خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سرفراز گردید *

هشتم [جمادی الاولیٰ] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

گرفته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنجهزار روپیه و برفقای او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر رای کسیداس بخشي و واقعه نویس صوبهٔ کابل گردانیدند - به حیدر سیستاني هزار روپیه مرحمت شد *

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهلداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهر زادهٔ قلیج خان بخطاب خنجر خان سرافرازي یافت - پیشکش قلیج خان بیست اسپ و لختي امتعهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر صمصام الدوله بخلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار از تغییر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیج خان دستوري یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل منجم هزار روپیه مرحمت فرمودند *

روانه شدن اعلام ظفر انجام از کابل بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسر سبزي ونزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمد خان را براي تماشاي این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند ٭

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثاني سال هزار و چل و نهم موافق بیست وسیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمري وزن اختتام سال چهل ونهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - وآن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیج خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندي ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگي در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگي بخشیدند - منصور حاجي بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا همراز ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سرافراز

پنجهزار روپیه کام اندوز گشتند - درین تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب متمرده گروهان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال ایشان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت در آمد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام استلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ این جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگر دستوري یافتند - که تا دار السلطنه همراه خان نصرت جنگ بوده از آنجا هر کدام به تیول خود رود *

سلخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه مفتخر اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگي توپخانه از تغییر خلیل الله خان بر نواختند *

غره ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم سدۀ سنیه مباهي گردید - و بیست و هشت کس از روساء هزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبۀ عرش مرتبه اندوخته همه بعنایت خلعت سر افراز گشتند - شب شنبه پیشکاري

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالي با تنسوقات مصحوب منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون حاجي بسرحد کابل رسید عوض* خان قاقشال بامر خاقاني از غوربند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالي شهر آمد باصالتخان و مکرمت‌خان حکم شد که بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغانی نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جز آنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خود نیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ‌توت که شمال رویهٔ کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول‌بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایایي که بجهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل باراده تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضی دواعی که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه جلال بکابل امام قلی خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیش این ولایت نیز پیش نهاد همت والا باشد به نذر بیگ طغائی خود اشاره نموده بود که بخانددوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ نویسد که ماوراء النهر درجنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتی است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه ایندود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سرآن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق جه پردازد در تقدیم مراسم یکانگی و یکجهتی و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزی اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب یاس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

بالعیدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار و بعلم سر افتخار برافراخته بضبط سیوستان از تغییر یکه تاز خان مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر نور الله فوجدار کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یارخان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقي ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غرهٔ شهر ربیع الاول فیروزخان و نهیس داس راتهور پردهان ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پا یکي یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالی قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ارای بارگاه نبوت قدوه افزاي مسند فتوت علیه من الصوات اتمها و ازکیها بآئین هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب متبرک بارباب استحقاق رسید - و بصالة السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیه عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مهین کوکب فلک جهان باني با امرای پادشاهي از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقصود دو جهاني است دریافتند *

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند ه

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوری یافت ه

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کاره مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباهات بر افراخت -

بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری ۰ از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحی بهم می رسد طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهی از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه عنایت شد ه

بیست و ششم [صفر] اُزبک خان بمرحمت خلعت و بافته

را بجان و مال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در اورد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزي بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاري از بندها مرخص گردانیدند •

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آراي اورایک جناني حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد نیض مورد محفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از اداي اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که دراري سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند •

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاري از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین ایشان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استیاصت عاصي بپردازند - ظفر خان که از کشمیر همراه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشي احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافرازخان فوجدار پتن • ع •

رخت هستي ازین جهان بربست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهي نوازش

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکانی کار دشوار پادشاهی را که ودیعهٔ منیعهٔ الهی ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائی نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداری و قوانین فرمان گذاری که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجرای آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از ایماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاری و خدمت گاری قیام می نمودند بزبر دستی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ آرای جهانبانی عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریدهٔ بختی و شورش پژوهی درین عهد سعادت مهد نیز دل بنهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سار مواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یلنکتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق بادای خراج تعلل و تهاون نورزد او

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد *

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت *

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید *

هژدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود گردید - درینجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست برف بارید - با آنکه غرهٔ خرداد بود از کثرت برودت بی پوستین و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زادهٔ مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بیتهلداس اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ سنیه فایض گشت *

بیست و سیم [محرم] در موضع بگرامی سعید خان بهادر ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش مرتبه شرف اندوز گردید *

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات و بهترین اوقات نزهت آباد کابل بمهچهٔ اعلام فیروزی فروغ آگین شد - و چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص بسازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ شهر آراست نزول فرمودند *

راي سنگه علم عنايت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جيرام بمنصب هزاري هزار سوار - و گوکل داس سيسوديه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامياب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش يافت ٭

بيست و ششم [ذي الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئينان بلند مکان و ساير بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معين گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثر مي آمده باشند تا عبور عساکر فيروزي از کتل خيبر و ديگر تنگناها بآساني واقع شود - و خود با دولت روز افزون پيشتر نهضت نموده بيست و هشتم بهزارن خجستگي داخل پيشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي يافت ٭

سلخ ماه مذکور بجهت تنگي راه يمين الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندي ديگر را در پيشاور گذاشته بمنزل جمرود تشريف فرمودند - و بايشان حکم شد - که از عقب بيايند ٭

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد محط رايات جهان کشا گرديد - راجه بيتهلداس که بامر پادشاهاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر اباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانيده بدرگاه خواقين پناه روانه شده بود - بتقبيل آستان سدرهٔ مکان ناصيهٔ بخت بر افروخت ٭

سيوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان بدولت مقبلي

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزادهٔ سپهر
داراشکوه با همگی نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوران
بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل
از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه
- و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگی یافتند - ازانجا که
ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث
ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعی فزونی
باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب
کواکب شمار در عرصهٔ پشاور نوشهره فراهم آیند - و بیست وپنجم
برازندهٔ اورنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با فر خورشیدی
و شکوه آسمانی بر تکاور ماه سیر مشتری منظر بدآن صحرای وسیع
توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران
بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای
زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتی
ستانی جلوس فرمودند - و لختی بتماشای افواج که در اطراف رده
بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزونی
و کثرت جز در سواری میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده
تمامی عساکر منصوره را مفصلهٔ مشاهده نمودند - عدد این لشکر
ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم در آمد - درین روز راجه جی سنگه
که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگی حضرت عرش آشیانی
بخطاب میرزا راجه سر افراز بود - بسبب جانشینی او از پیشگاه
نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - ابراو امر سنگه فیل - و براجه

جلالت و بهادر خان و نداتي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانباني بدرگاه معلی آمده بودند به تقبیل سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بندهٔ پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مروارید سر بلند گردید - همراه آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به نو شهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پایان سر افراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نماید که بعد از رسیدن موکب منصور بآنجا از هردو بنگش غله پي هم میرسیده باشد ◦

دهم [ذي الحجه] عید ضحی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سید جلال بخاری بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه جي سنگه فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد ◦

دوازدهم [ذی الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزارو پانصدی ذات و هزارو دویست سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد ◦

پانزدهم [ذي الحجه] ازانجا بفرخي و فیروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دریای اٹک عبره نمودند ◦

بیست و یکم [ذی الحجه] ساحت نوشهره بورود رایات

قراول بیگي از تغیر خلیل الله‌خان بمرادکام نبیرهٔ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت تور بیگي از تغییر مرادکام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندوراني دیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات برافراخت *

بیست و سیوم [ذي‌القعده] برکنار دریاي بهت دایره شد - روز دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین که از بانغ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای بهکار قمرغه پرداختند - شست قوچ کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوچ بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب الحکم راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتقبیل قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت‌جنگ و سعید خان بهادر ظفر

در زمرهٔ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حیات در نوردید - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر پرمجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دریافت و بدولتمند موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند ●

یازدهم [ذي القعده] عنایت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیواني بیوتات از تغیر ملتفت خان و اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگي داغ و تصحیحهٔ منصب داران از تغییر عنایت الله بدیانت خان مفوض گشت ●

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابر افضال پادشاه جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چهل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چهل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریاي چناب که از رشک صفا و گوارائیش دجله و فرات اشک حسرت ریخته اند سایه بانهاي آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاده - بسلالهٔ سلسلهٔ مرتضوي سید جلال ده اسپ راهوار عنایت شد - خدمت

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و هردو پسرش بخلعت و اسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشي این لشکر ظفر طراز - و عبد الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه رایسنگه نیل نیز عنایت شد ء

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتي از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي بر افراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده دستوری معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شست مهر - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی پنجاه مهر - مرحمت شد ء

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن منارة به پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي بر افروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید ء

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهردی مرزبان بگلانه که

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند و بذات اقدس بنشاط سیر وعشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه نرمایند. و ازانجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع لمت و آب و علف فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت خلعت خاصه با نادری خاصه که بر دور آن لالی ثمینه تعبیه نموده بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بمهم دکن عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقهٔ خاصه ستمرسال نام با یراق نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد مز امگیاز بخشیده مرخص گردانیدند - و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفهٔ آن بلند اختر نیز خلعت عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ بمرحمت خلعت خاصه وخنجر مرصع با پهولکتاره وشمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از

آتگین بسایهٔ پروبال همای چتره مایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومنده شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگي سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره بر گیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حذر معظم سلالهٔ دودمان جهانباني - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکاني که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درسر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع اگهي حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راید توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهار بکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی - و غرور برنائي - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامي اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامي - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که دردریای جلالت - جوهر شمشیر بسالت - پادشازادهٔ محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار وفیلان بحر

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي كار آید - چنانچه دو ازدهم رمضان المبارك سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوري بنگاله فرمودند - و حكم شد كه بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود ٭

بیست و چهارم [شوال] ذو القرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه دوجایزهٔ تصنیفي كه بنام نامي ساخته بود و بمضمد امدش افتاد نوازش فرمودند ٭

سلخ ماه [شوال] پیشكش پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن كامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یكی با زین طلای میناكار - دیگري با زین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ كامگاري پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناكار و طلای ساده عنایت نموده بدولتآباد ارسال فرمودند ٭

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب كابل

چون نزهتگاه كابل بعد از جلوس مقدس مورد موكب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند كه آن سر زمین نزهت

و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و حکومت صوبهٔ پتنه سر بر افراخته مرخص گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت بر قلع اساس این مقهوران برگمارد - و باتش تیغ خس و خاشاک وجود بی سود این مشتی خوار زیان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این سیه نام و نشانی چلد نماند - وتیول خان باپسران و خویشان در مرکز اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ طراز کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستوده میر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لک روپیه نصف نقد و نیمهٔ نصف دیگر جواهر و مرصع آلات و تتمهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و ستی النسا خانم از خدمت گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن محتجبهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق روانهٔ بنگاله نمایند - تا هرانجا خجسته وقتی که در پیشگاه حضور

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استیصال سرکردهٔ اشرار چمپت بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتهیراج نام کودکی را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روز بد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چمپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیدهٔ بخت برگردیده را دست آویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را فراهم آورده بحال رعایای بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچه باقی خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروی کار می آورد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهای زاد و بوم مانند مور و مار در می آمدند - و پست و بلند این سر زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمی برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزی از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعی گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخاذیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خلف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

مي تولكي بر نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغاني يمين الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فيض توام رفعت آسماني يافت - يمين الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده پيشكشي والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و ديگر امتعهٔ نفيسه بنظر اقدس در آورد - و متاع چار لک روپيه در معرض قبول افتاد - درين محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصيهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر كه از كابل رسيده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانيدند - صلابت خان را از تغير تربيت خان بخشي دوم گردانيده بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادکام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بيگي كه بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از كابل آمده بشرف زمين بوس رسيد - و بعنايت خلعت و مالاي مرواريد نوازش يافت -

يازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگين گرديد - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و ديگر اشياء نفيسه كه قيمت همه سه لک روپيه شد پيشكش نمود *

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی عاشور را بدیواني پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلالهٔ دودمان نبوت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان ده هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی مهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اواي تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولواه در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم جهانیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

او عنایت الله که خان مغفور به فرزندي برگرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانی جاودانی حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنة لاهور که بوسعت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب ودامن روزگارکان زر و سیم گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاری ذات بیست هزاری ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات وچار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجی خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار با نه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیقهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه اضافت

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانيد *

دوازدهم [رمضان] او از كدورت آباد دنيا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزير دانا فراوان تاسف نمودند - و بازماندگان اورا بمراحم پادشاهانه كه درين رقيمهٔ مفاخرگذارش خواهد يافت تسليه وتسكين بخشيدند -

تاريخ ارتحال آن نيك سال * مصرع *

(ز خوبي برد گوي نيك نامي)

و (علامي از دهر رفت) يافته‌اند - او بميامن تربيت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذيب اخلاق نموده بود كه ازو باوجود مكنت وقدرت به هيچ بداندیش حسد كيش ضرري نرسيد - چنانچه مكرر بر زبان انصاف ترجمان رفته كه از افضل خان دربارهٔ هيچ يكي سخن بد شنيده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله كه بيمن ترشيح خاقان فيض گستر اداب دان و كار گزار است خلعت خاصه ارسال يافت و فرمان قضا جريان صادر شد كه بعداز رسيدن سيف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - كه خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفويض خواهد يافت - و مقرر شدكه تا رسيدن او اموركليهٔ ديواني در حضور اقدس به تنقيح رسد - و شؤون جزيهٔ آنرا ديانت رايي‌كه خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد وجعفرخان سياههٔ تنخواه ارباب مناصب را بكرامت استماع اشرف رسانيده بروفق حكم معلي دستخط نمايد - و اسناد تيول بخط و مهر و رسالهٔ او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] اصالت خان برادر فاضل خان و دو پسر

نهم [رمضان] معید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید بلي برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشتهٔ رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مُقدس رسید که پیمانهٔ زندگي جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکندي بدو مفوض شده بود در اثناي ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندي بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایهٔ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگي این درگاه گردون جاه که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاري این بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامکاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته عارضهٔ جسماني طاري گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

که از جانب او بنظم بدخشان مي پرداخت باراده بندگي درگاه آسمان
مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت
و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیواني صوبه کابل
بجاي شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت -
و شیخ عبد الکریم بدیواني سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده
محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان
را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم
و نسق صوبه کشمیر به نیابت خان موصي الیه حسب الالتماس
او سر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگه را که عرضه داشت
او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت برنواخته
مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برانا
فرستادند ٭

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي
عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان
دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویله خاصه با زین طلا عنایت
فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به
حنیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر
ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزاده بخت بیدار محمد شاه شجاع
بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبه
مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از
سجدهگاه حضور دستوري یافت ٭

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از اداي رسم پا انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهي پیشکشي از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر درآورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بي بها با ساز طلاي مینا کار سرافرازي یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چناده و فوجداري مضافات آن سر برافراخت - قلعه داري قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثاني مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامي دشت و صحرا و کریوه و مغاک بر آمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقي و ترکي و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائي رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلي نوکر معتمد والي بلخ

معلی نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر
نذر گذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر
دلاور خان کاکر بنجابت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاه‌قلي خان
فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت
هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغري که تازه از ماوراء النهر آمده بود -
دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که
بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده
بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري
ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - ویکه
تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد
سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه
نقد و ده تقوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *
شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج
عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *
پانزدهم [شعبان] بمهین نور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش
پوستین خاصه عنایت شد - سعید خان بهادر ظفر جنگ وراجه جسونت
سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند *

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکي از بندگانش که هنوز باقصاي مراتب جاه و منتهاي مدارج دستگاه نرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواد مکنت با این همه اخراجاتي که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشي که شرف پذیرائي یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامي افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندي دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستاني عنایت فرمودند - شاه قلي خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزوني منصب و عنایت اسپ .و خدمت فوجداري کوهستان کانگره مباهي گشت - محمد اتاي رومي که علیمردان خان او را با چند رومي دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگي زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاري این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوي رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخی اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختی پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان مینا کار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلای ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای مواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقی - که از انجمله چار صد به پذیرائی رسید - و صد باو مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده سنجی او شاه صفی بخانهٔ وی آمد - و افضال تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با نبذی دیگر اشیا بدفعات باو داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت ر افتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعهدهٔ تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که درلطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست دوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزوني ریاض و انهار و فراوانيِ ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغیر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقي با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یك لک روپیه بمرات برای سربلندی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتي دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اوّل گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت نرجي شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر در لاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ
خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قوربردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ آذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ
والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گهری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون
دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت
خلعت خاصه با چارقب طلا دوزدی و جیقهٔ مرصع و خنجر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسپ یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر و جان نثار خان را به سیوستان فرستاده و کلاءت قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیرخان صوبه دار پنجاب با پسران بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلي خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر فتاح سردار تفنگچیان صفاهانی

که چار کروهی شهرمت برآمد - و درانجا بر هر دو روی آبي که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلي همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت هم‌عنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه ودهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام یاس و هراس بران جماعهٔ خناس مستولي شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهي که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادي الثانیه] رایات ظفر از سهرند برهٔ نوردي درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روزدیگر براه جسري که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع در تیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بموما الیه مقرر فرموده ایم - ایغان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکتراي با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سر زمین نهنگ دریاي جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغي بواسطهٔ اوقات گذار او و همرهانش تا رسیدن
یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجرا
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکتراي آمده بودند بعد از رسیدن چاتگام چون دانستند که او با ولیای
دولت ملتجی شده به بهلوه در آمده است - در چاتگام با عداد ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریاي میان سري پور و بهلوه که کشتي
دران ازین رو بآن سو روزي یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکتراي از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار
اولیاي دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستي
نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بینان بفزونی توپ خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پر ساز بود قدم
جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با مجلدار
خان و دیگر کومیان و تابینان که باو همراه بودند باندازِ نبرد به دهانهٔ

نزدیک مست پیغام کرد که مرا جز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه ملجا نیست بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نگاشتهٔ سنجر باسلام خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب نوشته با جمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او می بودند بکنار آب پهیذی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نگاشته بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمرهان نزدیک دویست جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه بر مانکترای رسیده بودند بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که برکنار آب آمده بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز با جمعیتی که درتهانه داشت بایشان پیوست - و چندی از راه احتیاط باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکري ازان زمیندار نابکار از راه خشکي تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ که از چاتگام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانید - و بمیامن حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحي دربند ارماد فرنگ جان میکندند - بعد از چل سال رستگاري یافتند - و پس از روزگار دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموالفت مانکترای با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازآنجا برآمده برخي بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز کاری نموده پسر
را از میان برگرفت - و خود بجای او بر نشسته خداوند گیر و دار
ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی
زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام
می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا اورا بدام و
دانهٔ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستی گردانند - اینان
به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند
انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکی ازان جماعه
بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته
و هرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مکان و
فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان
نام مگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته
بود باخود متفق گردانید - و جماعهٔ که از اصالت و حمیت
به سری و سرداری آن بلایهٔ بی‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف
آمده به او پیوستند - او کشتیهای چاتگام را بآلات جنگ ساز و
سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود
همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانجان از
بسیاری نواره و لشکر رخنگ در خود تاب مقاومت نیافته بانوارهٔ
که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین
اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی
و بیوفائی با عیال و اتباع و جمعی از همرهان از راه خشکی بسوی
بهلوه روان شد - و بسنجر تر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

علی اکبر گرزوري آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زادهٔ نذر بیگ طغائی امام قلي خان والی توران که بآرزوی بندگی این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنیه نموده در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت و خنجر و شمشیر یراق طلا و منصب هفتصدی ذات و دویست سوار و اسپ و انعام پنجهزار روپیه سربلند گردید *

بیست و دوم [جمادي الثانیه] صفدر خان که از ایران مراجعت نموده بود وجریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبیل پیشکش گذرانید *

بیست وسیوم [جمادي الثانیه] بپادشاهزادهٔ کامکار والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستین سمور خاصه مصحوب محمد مراد ماهوز ارسال یافت - پرگنه بتهنده که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامي انضل خان مرحمت فرمودند *

زینهاري شدن مانکراي برادر زمیدار مگ باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعي جمعي از ارباب رتق و فتق آن سرزمین جانشین شده بود - یکي

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را
در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله
نموده بودند - که این منازل دلگشا را بر اطراف تالاب و مهتابی
چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت
الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفي چند درین عمارات نیم کاره
فرموده - دریندولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و
زینت یافت - و همگی آن مغاني جناني خصوصه عمارت آرامگاه
مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ
پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - وپنج روز دران ابنیهٔ میامن امکنه
بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچي بلخ بعنایت
خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص
گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر
خود بهمنیار و نواسهٔ خود عبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات
سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت
نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت -
درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از
تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات
بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز
الملک بخدمت دیواني و امیني سرکار سهرند سر افراز گشتند -
و فوجداري سرکار سهرند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دو بیست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پادشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائي جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که پیوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بودند چون از تراوش آب چنانچه باید لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدارالسلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

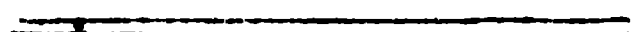
آغاز دوم سال

دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و هشت هجري مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌کشاي مسرت گشت - جهانيان عشرت از سر گرفتند - و فيض جود شهنشاه مفضال در بر - درين تاريخ معاني قصبهٔ کتانه بر ساحل درياي چون خيام فلکي ارتفاع بر افراخته آمد - درين روز خاندان قلي ملازم عليمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومي که والي ايران بعد از فتح ايروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذيرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پايهٔ اورنگ جهانستاني گذرانيد - او بعنايت خلعت و انعام هزار روپيه و روميان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپيه سر افراز گرديدند *

هفتم [جمادي الثانيه] موضع اختيار پور از توابع پرگنهٔ اندري منزل اقبال شد. و از فزوني عاطفت خلعت خاصه و پالکي عاج با يراق طلا بعليمردان خان که تا حال از سواري آن راحت اندوز نگشته بود عنايت نموده مصحوب خاندان قلي ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فيلي با يراق طلا که پادشاهزادهٔ بيدار بخت محمد اورنگ زيب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درين تاريخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکروالة از مضافات پرگنهٔ پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بقرهٔ باصرهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت ذیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد - ازانجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه بپادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفضل بی همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد *



پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم اودیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یک فیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملک دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بر نواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت الدولهٔ صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله‌ویردي خان بصوبه‌داری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سرافراز گشتند *

بیست و دوم [ربیع الثاني] محمد یوسف که بنیابت شیخ
مهدین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوری
یافت - و متاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لک روپیه که هنگام
اورنگ ارائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به
نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثاني] موکب گیتی نورد ازآنجا
کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثاني] حوالی مهترا بر ساحل دریا
جون دایره شد - دریں منزل الله و یردی خان تیولدار آنجا بملازمت
اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد -
و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که
بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکهولا که سه منزلی دارالملک
دهلي است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا
بوسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بمسامع
رسید که در نواحی موضع بلي و فرید آباد شیری چند فراهم آمده
اردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي
ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر
و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم کهات خواجه خضر را محط
سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفر طراز
سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ نورکده بنزول اقدس آسمانی

جهانگشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد *

در شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه بتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواختند - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق بر آگاه خان بحال داشته سر و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نمودند *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دارالخلافه رکضت فرموده دولتخانهٔ گهات سامی را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم و خان‌عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله‌خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه سرافراز گشته دستوری یافته - و سید‌خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند - شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند *

شامِلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که
مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - للّه الحمد
که همگی ولایت بگلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه
کشایش یافت - و علامات کفر که از دیرباز دران دیار شایع بود
بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد
و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بگلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجی که مرزبانی آن دیار از
نیاکان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی
برهنمونی طالع رهبر عبودیت و هوا جوئی اولیای دولت ابد
مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد
حکیم مسیح الزمان بصورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او
عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که
خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان
مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق
پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض
داشتند - و برطبق قرارداد آن ستوده سیر فرمان اقدس
بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنهٔ لاهور

چون از فروغ بخشی ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برخیم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا پرنواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمین گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پدپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن دخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بگلانه در زمان آبای بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن سرزمین بوضوح پیوسته بیست لک تنکه معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ... مدت درآمد - چون

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام کار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار پیادهٔ تفنگچي از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجي دکني و دو هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزي سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته بپاي قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از سه جانب حصار باري یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بردروازهٔ قلعه فراهم آمده بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد وششصد کس از اعوان اشرار بحصار مولهیر درآمده تحصن گزید -وغنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدي و مددگاری اقبال سرمدي بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند - هرچند حصن گزیدان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزي نشان روزبروز ملچارها پیش برده بسد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را باکشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطانپور که در جوار بگلانه واقع است

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و در عرض شمالي صوبش بسلطان پور و ندربار - و جنوبی بناسک و ترنبک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دو قلعه دارد یکی بر فرق که آنرا سالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و آهک ساخته‌اند - از پائین جنگل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی دستیاری و مددکاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیر است و بر بلند حصن مورا - وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند . وششم شعبان الـ

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر و یراق مرصع و سي هزار روپیه نقد بر نواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هنود چنین کسی را پردهان نامند در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائي بدولت عظیم رسیده بود کارداني معتمد بایستي از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئیني که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت راي بعنایت ماده فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشي و واقعه نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیواني صوبهٔ مزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزوني منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقاني و حسن سعي بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختي از چگونگي بکلانه نگاشته بشاه راه مقصود برمیگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سي و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزباني آن مدت هزار و چار صد سال و کسري در سلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود - بلطافت آب و هوا و فزوني انهار و فراواني اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش صد کروه رسمي ست و عرضش هفتاد - در طول شرقي سمت آن بجاندور

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد *

نهم [ربیع الثانی] سلطان سپهر شکوه پور گوهر اکلیل بحر خلافت پادشاه زادهٔ محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز بعالم قدس انتقال نمود *

دوازدهم [ربیع الثانی] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاری ذات و دویست سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

نگارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثانی سال هزار و چهل و هشتم مطابق سیم شهریور جشن قمري وزن انتهای سال چهل و هشتم و ابتدای چهل و نهم از سنین ابد قرین بادشاه ملک احتشام جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هرکدام از کوکب برج جلال بادشاه زادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر گردانیدند - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای مینا کار دیگرے بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتاباد دستوری یافت بپادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و هزار مهر نذر گذرانید - صلابت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت -

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارب دار الخلافة اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر اموختند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدي ذات وصد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگری احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچي فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که که از تدین و کارداني مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرساماني - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثاني] ششی فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچی نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضي عمر میر

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین
که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي مي رسد هزار روپیه
انعام شد
دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل
سلطنت بادشاه زادهٔ محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاه زادهٔ
کامگار پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات
و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت
را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل
خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر
خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاه نواز خان و موسوي
خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان
وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي
دیگر خلعت *
شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس
میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید -
خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دو ازده هزار روپیه
گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق
را کام روا گردانیدند *
چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک
را بمرحمت خلعت و اسپ بر نوازش رخصت معاودت دادند *
هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزي سیر و نخچیر بصوب
روپباس متوجه گشتند - و بعد از پنج روز عنان مراجعت ازان

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الصفا ، خواجه عبد الغنی نقشبندی هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پیشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با مادهٔ فیل پیشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافته - درارئ سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي سادهٔ گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمرده پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

هشتم [ربیع الاول] هربهنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائی رسید - لشکری ولد فتح خان دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخی از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نموده - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چهار هزار روپیه - و بقاضی عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده نیز چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علی مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلی مردان خان بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا ولد میر یوسف کولابی بخدمت فوجداری مانکپور و فزونی منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علی مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت *

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] بهٔ تیمور بیگ دو هزار روپیه و راجهٔ جهاا

[illegible] ذات و چهار هزار سوار - و از اصل و اضافه هاداني داده برادر او را
بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *
چهاردهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر
صفوي بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز
امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچی ایران چهار اسپ پیشکش
نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه
کام اندوز گردید - بصفي قلي برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه
شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *
پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در
باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام
پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس
بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال
آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب
خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به
نزاهت و نضارت نمودجي است از بهشت برین - بزم آرای
مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی متحاذی
عمارت این باغ دلگشا بر ساحل دریاي جون نصب نمودند - بپایان
روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و
یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند
و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي
چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت
[illegible] قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختي

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجای
نیاکان بر نشیند براجکی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال
بدین پایه رسد کلانتر براوی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف
سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ
سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش
و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی بر گزینند - چنانچه
بعد ازگذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر
خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت
براجکی گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوی -
آدم ولد علی رای تبتی که در زندگی پدر از بخت بیدار در
زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعینانیان صوبهٔ
کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش
و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور
باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاری ذات و چار
صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور
سابق از تعینانیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت
فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر
انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد -
مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند -
چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار
بیجاگده درگذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار
برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچي ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و مزونی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجهاي هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم بخدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سربلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش آشیاني جبین عزت بر افروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ
دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت
تاخرو جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند *

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن
ولایتی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان
مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته
بود - و پیشکش قلیج خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر
اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ
به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از
نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندی
بر افراخت *

هودهم [ذی الحجه] از فزونی راحت بعیادت یمین الدوله
که عارضهٔ استسقا بر او طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارای
مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله انجو را بخلعت و
فزونی منصب نواخته خدمت بخشیگری و واقعه نویسی قندهار
بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاری
ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه معین
هزار روپیه و به صوفی بابا هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم [ذی الحجه] غیرت خان صوبه دار دار الملک
دهلی بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر
نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار
هزار روپیه کامیاب گشتند *

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بیگ بعلیمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موسی الیه بدرگاه کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو هزار روپیه سرفراز گردید *

هشتم [ذي الحجه] منزل یمین الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشهٔ نفیسه و اواني زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور گذرانید - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپیه بصیغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عید اضحی مژدهٔ نشاط رسانید - و پادشاهزاده های کامگار و امراي نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین پناه بعیدگاه تشریف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و در مجی و ذهاب بآئین مقرر جهاني به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد سرافراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم بمقبول

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمود ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاري ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نورالله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاري ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکرشکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت ٭

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت ٭

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهاي علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردیده - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت ٭

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچي داراي ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت ٭

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد آن مغفورهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ نامحه پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذي‌القعده که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهای کامکار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفي فرمان روای ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - بمیر خان میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبي از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روای ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشي و جیغهٔ مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش یلنکتوش اتالیق والی بلخ از اسپ و اجناس مخصوصهٔ آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

وغیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار الیه چار هزار بخواجه سنگی ده بیدي سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بمعتقدت خان که سربراهی دفترتن بار متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواخته خدمت دفترتن نیز باو تفویض فرمودند *

هفتم [ذي القعده] آقا افضل سه فیل وهفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت معین گشت *

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره بر نواختند - ومنشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت *

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و علما و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانباني - فرازندهٔ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسماني بخشید - دربن روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافت *

بنجم [ذي القعده] بالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداری میان‌دو آب سربلند ساختند - آگاه‌خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداری آن روي آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ تور خانه است بخدمت داروغگی فیل‌خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خاني سربرافراختند - میرک حسین خواني که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگری شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشي

مرزبانان آن سر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایغان یکوه هنه آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهرانی بمنصب دو هزاری هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علی بمنصب هزاری دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ نشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعدهٔ سنه هزار و چلهو هفت ببیت الشرف به پرتو لوای اقبال بر افروخت - فردای آن مهر سپهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانبانی - فرازندهٔ اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامی افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت هزاری ذات و چار هزار سوار بلند پایگی یافت •

پنجم [ذی القعده] بالله ویردی خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداری میان دو آب سربلند ساختند - آقا خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاری ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ توپ خانه است بخدمت داروغگی فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خانی سربرافراختند - میرک حسین خوافی که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتقبیل عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختی اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگری شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

سرزبانان آن سرزمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان بکوه هند آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله‌یارخان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهرانی بمنصب دو هزاری هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علی بمنصب هزاری دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نوازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ نهطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل و پنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعدهٔ سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لوای اقبال بر افروخت - فردای آن مهر سپهر

برم پتر و اطراف سکانۂ آن بکوہ پیوستہ است - و آبي بس عظیم از وسط آن گذشتہ بہ برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو کہ دھنہ ولایت آشام است آشامی بسیار ھمراہ سردار عمدہ درانجا مي بود - راھي گشتہ جمعي را از سوار و پیادہ بمالش بلدیو مقہور بصوب درنگ روانہ ساختند - و چون لشکر منصور محاذي کجلي رسید نخست سفاین را بانطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان را شکست دادہ بوادي گریز انداختند - پس ازان از دریا عبرہ نمودہ حصون مخاذیل را کہ از دیر باز بنا نہادہ بودند خراب گردانیدند - و در جانب آب کجلي دو قلعۂ استوار برافراختہ ھزار سوار و سہ ھزار پیادۂ تفنگچي و دو سہ ھزار پایک و لختي زمیندار بپاسباني آن گذاشتند - و نزدیک سہ ماہ براي تنظیم و تنسیق مہام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف نمودہ ازانجا بکوہ ھنہ کہ در سمت اوترکول میان سري گہات و کجلي واقع است و پیشتر شہري بود بغایت معمور و زمیني دارد مرتفع - آمدہ براي انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون فوجي کہ بہ تنبیہ بلدیو رفتہ بود بدرنگ رسید - آن منکوب بہ شعاب جبال و درھاي تنگ درخزید - و از بیم آنکہ دلاوران نبرد خودست از تعاقب باز نمي دارند از راہ کوہ داھن گریختہ بموضع سینگري از مضافات آشام کہ میان کوہ و دریاي برمہپتر واقع شدہ درآمد - و دراندک وقتي با دو پسر خود بعلل شاقہ رھگراي جہنم گردید - غزاۃ عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع آن فراھم آوردہ و باستیصال لختي نفقہ پسیجان دیگر پرداختہ -

مهمات رسانیده تسخیر آن را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و
محمد زمان نیز برای استظهار کند آوران ظفر شعار از عقب راهی
گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده
جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند -
و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند -
و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده
باسخذولان آن روی آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نوارهٔ
قدیم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه
خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده
مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - درانثنای این کارزار معصوم
زمیندار بسرعت هرچه تمام‌تر کشتیهای خود را برده راه برآمد
سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت
افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند -
و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون
آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاری و کشتی
کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة
نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پی سایر مرزبانان
و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت
و فرمان پذیری درآمدند - و ازآشامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری
پدید نیامد - و اولیای دولت قاهره تمامی محال و مواضع کوچ‌هاجو
را از فتنه گزینان آشامی وا پرداخته بدستور سابق بتصرف
درآوردند - و بعزم تسخیر کجلی که مکانیست بر ساحل دریای

در سري گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم دیده بصوب
هاجو راهي گشتند - و بهاجو رسیده بسبب آمدن نوارة از چلمدن کوتي
و فوجي که در پشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پیوستن این
جماعه بکشایش سري گهات و پاندو پیشنهاد همت گردانیدند -
بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی اکیه پهاري نزول
نمود - روز دیگر هنگام ظهور تباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
قشون ترتیب داده بر قلهٔ کوه فرستاد تا بسرکوب حصار بر شده
بانداختن تیر و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمناني و سید محمد بخاري و چندی
دیگر را از بندهاي پادشاهي از نشیب کوه محاذي قلاعي که سر
راه بود روانه نمود - و خود باالله یار خان و محمد زمان و جمعي
دیگر از عقب ایشان راهي گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسیده
گروه ضلالت گزین بسردادن توپ و تفنگ آتش کارزار بر افروخته
بغوغا و غلغله رستخیزي بر انگیختند - ازانجا که حراست کارساز
حقیقي و حمایت نصرت پرداز تحقیقی همواره شامل حال اولیاي
این دولت بلند صولت است بهیچ یکی از مجاهدان دین آزاري
و آسیبي نرسید - و افواج مکانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
آوردند - درین میان نوارهٔ مبارزان فیروزي نشان رسیده با سفاین
بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد
گرم گردانید - و جمعي کثیر بدلالت تیر و تفنگ ره گراي جهنم گشته
و نوارهٔ آشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
بعد از انفتاح قلاع مذکوره با جوقي خود را بمعرکهاي سري

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندد
بعد از یک زنیم بهر روز هر فوجی از افواج سکانه از راهی که رفته
بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - بحکم ذلیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت های قرار نشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای
آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزینهٔ جهنم
ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و فزونی باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند -
و روبسوی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیئهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد
مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور
گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهی را نزای بنوالهٔ مایدهٔ بسزا پدید آمد - مقاهیب ازین
دستبردهای بی در پی هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خود را
بسری گهاتی و پاندو که سردار و بنه و بار و نوارهٔ اینان آنجا بود
رسانیدند - و بادیو مقهور ازجای که بود بدرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیای دولت استباحت آشامیان مصلح الدهم که

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنمایي دار البوار گشتند - برخی ازان گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانی اینان باقي بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجملهٔ کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - ازانجا که مخاذیل را دل از دست رفته بود دریغجا نیز ثبات نورزیده بمحکمهٔ سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو پهر پانزده حصار برکشادند و زیاده از چار هزار آشامیِ شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندي از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور مامور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید رباني و دید نیرنگیِ اقبال حضرت خاقاني سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحت این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهي گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر تیزک ساخته سه فوج از سوار و پیاده براه خشکي فرستاده بمغزن

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بروي و راي شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهاي لشکر فیروزي قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامي
فرستاد - آن مردود صورت و معني حصاري ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمی سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقاي مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاري از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادي الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روي کالاپاني بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردي شجاعت و

بکنار آب پومارو رسیده حصاری را که مخاذیل برساحل آب مزبور ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بدهنگر - که بودن بلدیو سیه بخت باديگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزی باوجود حصون حصینه که در بدهنگر ساخته بود به چوتهرى که زمینداری آن نیز به سردابر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بجنگلی که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بهن پور که زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون بلدیو خیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خودست از کشش وکوشش باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه جوشش انهار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدشد مردم و رسیدن غله وآگهی عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود - وآذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدهٔ رمیده طالع باین اندیشهٔ خام و فکر ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از جنگل کوه دامن چوتهرى قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سرکردهٔ آشامیان از سری گهات و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیله گر چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که یکبه و نیم کروهی بهن پور واقع شده و بکالپانی اشتهار دارد

[illegible] گرانی وبال کدهٔ جهنم میگردانند - چندر نراین سرامد فسادکیشان دکن کول بجدری روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی آب برم پتنز که باوترکول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول به سپهری گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقی از دلیران گزیده و دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان دکن کول بقلاوزی بخت و رهنمونی دولت بسعادت فرمان پذیری مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از انقیاد برتابد عرصهٔ هستی از لوث وجود فساد آمود او پاک گردانند بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب فرستادند - او در اندک وقتی تمرد گزینان محال دکن کول را رهگرای اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکاشتهٔ اوتم نراین پسر سردار زمیندار بده نگر رسید - که بدلیو برگشته بخت با سی هزار کوچی و آشامی ببده نگر آمده رایِن هوا خواه بقدر مکنت و مقدرت تکاپو نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب پماس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان وجمعی دیگر از بندهای درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار بدفع آن مخذول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین نیک آگاه بود به همراهی ایشان معین گردید - دلیران لشکر منصور

در محلي که به هیره پور مشتهر است قلعهٔ محکم بنا نمودند - و سي گروه مقاهیر سه هزار پیاده بپاسباني جوکي کپه باز داشته بقیه را همراه خویش به هیره پور برد - و خود با پیادها درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فیروزي با سپاهي که پیشتر درده‌وپري بودند متوجه پیش گشتند و بساحل دریاي خانپور که از کهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق میشود رسیده آغاز عبره نمودند - بعضي که با زمینداران و پیادهاي بسیار براي قطع جنگل و وا کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر نمودار گشتن جمعي از مخالفان رسانید - زین الدین علي و الله یارخان اورا باهمرهان و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و تیر انداز روانه کردند که بجبال و غیاض آن حدود درشده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بحملهٔ نخستین مقهوران رابگریز انداخته قریب شش کروه تعاقب نمود - و گروهي را از هم گذرانیده سرهاي ایشان بمعسکر آورد - روز دیگر که عسکر نصرت گرا بجوکي کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل باي داده بودند - همین که کندآوران ظفر طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعي را با نواره بمقابل مقاهیر آن روي آب فرستادند - ایشان بسرعت هرچه تمامتر رویکار نهاده برخي به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختي از سفن برآمده برقلعه تاختند - مقاهیر بپاي فرار از حصار بیرون آمده بغیاض و جبال زینهاري گشتند - لشکر ظفر اثر از آب پنداس عبور نمود - و ازانجا که نیرنگي اقبال دشمن مال همواره بداندیشان این دولت بي زوال را بي تدبیر ... آم

بسجمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طلب مینمودند بارمال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام وبلدیو
برادر پریچهت بسازش پرداخته اسهای اخبار این حدود مینمود -
و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگررا از راه
رشاد و جادهٔ سداد باز می داشت - انجام کار این بر گشته روزگار در
جهانگیرنگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیستی گشت - و چون
بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیهٔ
نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه
هرگاه موررا پر برآید بسر درآید - یکی از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی وکوس بسیار روانه گردانیدند
تا درجوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غباض متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ نادانی درجوکی کپه
استوار حصاری بر افراختند - ودران سوی برم پتر نیز مقابل آن

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چارصد تفنگچی و پایک بمحارست
آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنهٔ مردنگی از مضافات
دکن کول آمده مرزبان آن سرزمین را که او نیز پریچهت نام دارد
برای آنکه مبادا درمدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید
به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سرگروه عسکر را
دریافت - درینولا زمیندار پرگنهٔ سول ماری نیز که از خوف چندر
نراین بکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی ازانجا
بدهوپری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند
و پس از شنفتن قتل و اسر اینان همانجا مانده - و ستر جیت مقهور
با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار
بخشید - و چون ظاهر شد که ستر جیت خسران گرای . از نفاق
کیشی و ضلالت اندیشی باراده‌ای تباه شب هنگام بر کشتی
نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن
او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر
ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکلدر زمیندار
بسنده است که از جهانگیر نگر سه منزل اینجانب واقع شده شیخ
علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه
کرده بود - چون ازو تردداث نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر
بملکه و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی
برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اگر باشامیان
آشنائی بهمرسانیده - باجود مرزبانی پسنده با زمینداران کوچ اختلاط
تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخته

در تیول ستر جیت ننده آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری
باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا
که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه
آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتهه تاب
مقاومت درخود نیافته تهانه را خالي گذاشت - و دراندک وقتي
قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچي و آشامي برسر چندر نراین که
بموضع متله از لواحق کري باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند -
و او بتحریک جمعي فساداندیش برساحل دریاي برمپتر در زمیني
که اشجار متراکم داشت قلعه ساخته بارادهٔ شورش و فساد نشست
مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
چپ دریاي برمپتر باشد محاذی کري باري آمده خواستند که گروهي
از دلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند -
و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن
پیکارگزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جز کوچهٔ فرار
نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ سول ماري
که پیشتر نیز درانجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت
در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندر نراین برانگنده وجنگل حوالي
آنرا بریده برکری باري که میان حصار مزبور بود قلعه برای تهانه ساختند

با فراوان مواد پیکار در سفاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست چیره نگشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از مری گهات و پاندو بحدود هاجو رو نهاد - و برسم و ائین خود در هر منزل قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمی آذوقه و نا رسیدن کومک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما بسپارید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخذول رفتند - آن گروه عذر پژوه عروهٔ وثقای عهد و پیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام گسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزورة و کلمات مزخرفهٔ شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله پرداخت - و در عرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین علي و الله یار خان و محمد زمان طهراني و دیگر منصب داران که بر طبق مآلش ادبار گزینان وارون آثار راهی شده بودند - چنانچه گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برهمپتر روانه شده نخست استیصال چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند او سابقا در پرگنهٔ سول ماري از مضافات دکن کول که عبارت است از جانب راست آب برهمپتر مي بود * چون اکثر محال سرکار دکن کول

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد - اتفاقا پیش از رسیدن وعده شیخ عبد السلام بصری کهات شتافت - تا سید زین العابدین را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو دو مه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سر برتافت - اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ بردمهٔ محمد صالح کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی برنوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه محمد صالح پسران خودرا فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده راه فرار پیمود - وفیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده نقد حیات درباخت و مجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای آذوقه بلشکر میبردند در راه چو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید - اغلب این بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خ بر که

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد - بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است بدور تر واقع شده در برامدن خود و خالی گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - میر زین الدین علی برادر خود را با الهیار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمنانی و امیره ساسان و سید محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکی بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیادهٔ تفنگچی و کماندار از نوکران خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهرانی فوجدار و تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل می آورده باشند - وچون آگهی یافت که تمامی پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده بلشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار بر کشتیها انداخته شست و پنج کوسهٔ جنگی آموده برجدانداز و کماندار از سفاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت ولختی اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر وفوجدار گهورا گهات که فوجداری کهیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت که باجمعیت شایسته باتفاق میر حسینی ملازم خان مزبور که باذویست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهار رفته بود بتهانه دهوبری رسیده با بشبتی زمیندار هاتکا و دیگر محال که از تفویضات پرنجهت است - و در هواداری اولیاء این دولتخدابه جدیت

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران معرکهٔ دلیری بیازوی
شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش انشان
از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند.
و سید زین العابدین با رفقا بصوب مری گهات که مخاذیل دران
مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی
درامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - وخرمن زندگی گروهی بباد فنا بر داد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوای دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرانی شقاوت پدرا افروزیدهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهاری نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه مردار ادبار
آثار بر آب و خاک داغ تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود درگریز
دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام هم میوزید - اسلام خان گروهی انبوه

گرفت - ستر جیت مکر پرداز بمحمد صالح بر گزارد که تا من خبری از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نماي - و تا صباح او را معطل داشته خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن حیله ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که با نوارهٔ خود مي آید - پرسید چرا درنگ کردي - ستر جیت ادبار گراي که از دو روئي تهانه گذاشته بود پاسخ داد . که مقهوران بکثرت و استیلا تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نوارهٔ نیز دست تصرف دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز دران مکان بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شنفته بهاجو بر گشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلام خان که با صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچي از تابینان خان مومي الیه مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست یکی از تهانجات حوالی هاجو بپردازد - و سید زین العابدین با همرهان نوارهٔ گرفته به سري گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العا بدین و محمد صالح کنبو و سایر بندهاي پادشاهي و تابینان اسلام خان و بسیاري از زمینداران با نوارهٔ بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروهٔ مقهور که از تهانهٔ پاندو دو گروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بمحافظت آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزي بر پرچم رایات

از بنیهای والا درگاه و تابینان خود و ده غراب ونزدیک دویست
کوسه و جلیه باتوپچی بسیار و سایر ادوات پیکار نزد اوفرستاد - ویکی
را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر بگهوره گهات شتافته کشتی
بسیار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر برای
سواری و باربردازی درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در
آغاز بارش این سال ابر جبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله
مي آید سحاب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
رودها لبریز گردیده - چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب
فرو گرفته طرق و سبل بر مترددین مسدود گردانید - و نیز ازین ممر
که بالا رویهٔ آب بایستي شتافت - و کشتی بزرگ را که اسپ و آدم
تواند برداشت بواسطهٔ تندی و تیزی آب روانه نمیساختند - جماعهٔ
مذکور اسپان خود را با بنه و بار در گهوره گهات گذاشته بر کشتیهاي
کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ایشان بعد از
فرو نشستن طغیان آب از عقب برسند - دریناولا محمد صالح کنبو
که کوسهاي تیز رو زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو
مي رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام
وا مینماید که ازگفتار جواسیس چنان ظاهرشد که امشب مخاذیل
بر تهانهٔ من میریزند - جمعی بر سم کمک با من باید داد - تا
بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد
صالح را با همرهان او بمدد سترجیت واژون آثار تعیین نمود - چون
پایان روز راهی شده بودند همین که لختي از راه نوردیدند آفتاب
جهان افروز به نهانخانهٔ خویش درامد و تتق ظلام روزگار را فرو

بجاآوري زر اهمال مي ورزيدند - و چون قاسم خان در ايام صوبه داري خود چند سردار عمده در دوازده هزار پيادهٔ شمشير دار و سپردار که دران ديار اين طايفه را پايک خوانند - و پيش ازين در کوچ هاجو و آن حدود بوده - بجاگيري که حکام بنگاله داده بودند - روزگار ميگذرانيدند - و بزراعت نيز مي پرداختند - و هرگاه کهيده که صيد فيل باشد درميان مي آمد - مراسم خدمت بجا مي آوردند - براي آنکه کهيده از قرار واقع نشد بجهانگير نگر طلبيده در زندان انداخت و سي هزار روپيه جرمانه گرفته خلاص نمود - وسنتوس لشکر و هيرام لشکر که سران اين طايفه بودند با گروهي از همراهان گريخته نزد سرگ ديو زميندار آشام رفتند - او اين جماعه را مستمال ساخته پيش خود جاداد - پس ازان که نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت - ستيزجيت فساد کيش تهانه دار پاندو که از لوث باطن پنهاني با مخالفان موافق بود به بلديو گفته فرستاد - که درين هنگام که حاکم جديد رسيده اگر ترددي بروي کار آري مطلب بحصول مي انجامد - بلديو مردود بگفتار نکوهيده آن مطرود باگروه آشامي و کوچي از درنگ پيش آمده بجماعهٔ که شيخ عبدالسلام حارس کوچ هاجو براي کهيده فرستاده بود در آويخت - شيخ عبد السلام اين شوريده سري و خيرگي او را باسلام خان نوشته کمک خواست - او در سال نهم از جلوس ميمنت مانوس شيخ محي الدين برادرش را با محمد صالح که بوده از دليران جان سپار درگاه خواقين پناه بود و ميرزا محمد بخاري و گروهي ديگر منصب دار - وسيد زين العابدين بملازم عمدهٔ خود را با قريب هزار سوار و همين مقدار پياده تفنگچيها

فرو می‌برند - تا گذر آن بر خصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور
هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پریچهت و ولایت او بآشام گریخته بود -
چنانچه گزارده آمده - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا با فوجی بران ولایت بفرستی
از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
ملک بمن مفوض سازی - آن بد نهاد دیو نژاد بتسویلات بلدیو پر مکر و
ریو مغرور گشته او را باگروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
درنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی
هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک
وقتی آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همداستان ساخته
قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان
را که در ایام مرزبانی پریچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
یافت - و پرگنهٔ لوکی و بهاومنتی را نیز بتصرف در آورد - و
ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه
یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
بهانه ایشان پیش می آمدند - و لختی از مرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

پیوند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع - و فیل وعود که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان دارد - و نیز دران سرزمین طلاي کم عیاري که قیمت آن قریب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصاي آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستانی دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایچ و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ آن بوم سر مي تراشند و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از جانداران بري و بحري هرچه می یابند میخورند در صورت با قراقلماق مشابهت دارند - سیاهی روي شان ظلمت آراي شب دیجور - تباهی خوي شان نفرت افزاي نزدیک و دور - سران این خود سران وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آسودهٔ آلت ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان و تفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثناي ره نوردي بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هرجا میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و کاه بر می افرازند - و شرفات آنرا به تختهاي عریض مرتب ساخته براي سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندقی عمیق حفر نموده بر روي خندق خسهات سر تیز بزمین

موبد یرلیغ طلب پرچهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خانی نامور بود و بنظم سرکار منگیر می پرداخت - تفویض یافت - از جهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ هاجو فرستاد - مشارالیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم ساز کاری بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماری بیکاری روانه ساخت تا ولات کوچ هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - ایشان بها جو رفته بعد از سپری شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام نهاد شبی خون آورده بیشتر اهکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغیر یافت •

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر ضبط اهل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی مکان آن مرزستان که برای انجاح حوایج زندگی بکوچ هاجو آمده شده دارند • و طایفهٔ که بقیدا اسار اولیای دولت پایدار در آمده

راهي گشتند - و پس از رسيدن ايشان بآبي كه آنرا موهانهٔ گجادهر نامند پريچهت با كشتي بسيار آمادهٔ كارزار از پيش نمايان گشته با سفاين پادشاهي بر سطح آب آتش جدال برافروخت - انجام كار تاب شمشير بهادران ظفر لوا نياورده و سفاين خود را بتصرف دليران عرصهٔ شهامت داده از راه خشكي گريخت - و چون آن خائب خاسر بكهيله شتافته آگهي يافت - كه لچهمي نراين با سپاه منصور يكرو شده از جانب ديگر بر سر او مي آيد ناچار از انجا بر آمده به بدهنگر كه بر ساحل درياي پداس اباداست - رفت - مبارزان افواج قاهره بدو روزه ره نوردي داخل كهيله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خود را بكنار پداس رسانيدند - درين اثنا وكيل پريچهت آمده برگزارد - كه او از كردار نكوهيدهٔ خود باز آمده ارادهٔ ديدن سران لشكر دارد - شيخ كمال براي تسكين خاطر او خود رفته اورا با همگي اقبال و اموال نزد مكرم خان آورد - و بلديو برادر پريچهت بوسيلهٔ وصلتي كه با سرگ ديو مرزبان آشام داشت - درين گير و دار فراري شده نزد او رفت - ازين رهگذر بيشتر ولايت كوچ هاجو بتصرف اولياي دولت قاهره در آمد - مكرم خان باشارهٔ شيخ علاء الدين عبدالسلام برادر خود را با جوقي در كهيله گذاشت - و با شيخ كمال و طايفهٔ ديگر پريچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگيرنگر راهي گرديد - اتفاقا رسيدن مكرم خان بحوالي جهانگيرنگر و ارتحال شيخ علاء الدين بيك مرتبه دست بهم ميدهد - و ازان رو كه حاكم باستقلال درميان نبود هوشنگ خلف شيخ علاء الدين و مكرم خان چگونگي امور بخدمت حضرت جنت مكاني عرضه داشت نمودند - و پس از

تکثیر و طایفهٔ غزبر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب آتش تیغ آبدار نیاورده رهٔ سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچهت بوسیلهٔ عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران عسکر ظفر فرستاد - و بدادن صد فیل و صد اسپ تا نگهن و بیست من عود بر سبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود که پریچهت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید که تا ولایت کوچ و پریچهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار باز ندارید - بنابران لشکر منصور در حصن دهوپری تا انقضای ایام بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمی نهاد پریچهت با بیست فیل و قریب چار صد سوار و ده هزار پیادهٔ دیو صورت دد سیرت بحصار دهوپری روانه شد - و از نیرنگ سازی این دولت روز افزون تمام شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین عزیمت نارو او همت ناسزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولی گردند - مکرم خان و شیخ کمال از کار طلبی و پیکار پژوهی برفراز خاک زیر حصار قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند - مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل را که بقلعه دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف و طعن رماح بر گردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیله که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوپری بقصد مالش

علاءالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زمیندار
پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده بر پریچهت فریادی شد - که به تمرد واستیلا
زنان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجا که
از گفتار و کردار رگهناتهه جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
لچهمی نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
گذاری اولیای دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ هاجو
تحریض می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمد نوکران خود
و جوقی دیگر از منصب داران با تابینان ایشان و هزار سوار کومکی
صوبهٔ بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
و نزدیک پانصد سماری پیکاری که برباد سبقت جستی - بمالش
پریچهت وتسخیر ولایت او تعین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از
موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ کری باری که سراغاز ولایت کوچ
هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهی در حل وترحال مرعی داشته
دو کروه می نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
پارهٔ ازنی و خاک بر دور لشکر برآورده در محافظت می کوشیدند -
و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبری - که بر
ساحل دریای برهم پتر اساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام
آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسبانی
آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ
پرداخته آخرکار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار برآورده - وجماعهٔ

مثله مینگ باشي اند از پنجاه تاشصت - یوز باشي از پانزده تا سي
دیگران چار و پنج غلامان یوز باشي از پانزده تاسي - ازینجماعه نیز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایلک
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي
سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه ٭

سر بر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت و انقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتي که بتائید رباني و تیسیر آسماني جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریای
برم پتر که رود خانهٔ است بس عظیم بعرض دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یک ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملک
به بیست روز داخل جهانگیرنگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ملک درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکاني
کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار بلچهمي نراین برادر جد او متعلق
بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

گزین بلند پایه گردانند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکي از نوکران عمدهٔ خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچي وتیرانداز باو معین ساخت - و هشتم جمادي الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگي لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته مي هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم داراي آنجا - هفت هزار قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچي - و ده هزار دیگر جمعیت امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس باميد اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دوکرورو چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع دارد نزدیک به دو کرور وپنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطریق علوفه یک لک روپیه ست - و بارسم الوزارة که آنرا وزرا پیشکش شاه مي نمایند دو لک سپه سالار - سه لک قورچی باشي - پنج لک بیگلر بیگی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخور حال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچي آقاسي یک لک - مالیانهٔ قورچیان یوز باشي ازده تا سی تومان - چنانچه ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - ماهوار هفت تا پنج تفنگچي چندی

قرتباتي - سه کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - لیچاره - تل -
قلعهٔ زمین‌داور باچاره‌قلعه - رابعتان - درفتی - مومي - بیدزیرک -
شهوک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تیرین با قلاع‌دهگانه - و زرکان - اولنک - درفشان -
چارشنبه - نوح - تمران - تمزان - گزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشي - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزي بابا - حاجي - سنگین - دژ غوري - دژ سفید -
که سابقا داخل دراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بعض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازی تقدیر ایزدي و کام پردازی اقبال سرمدي همگي ولایت
قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیه باولیای این دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قد رجع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که در عهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
قطب الدنیا و الدین انارالله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ازلا و ابدا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل و احسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ این تخت نشین حق

بظهور پیوست - که قلعهٔ نواد که از گرشک دهٔ فرسنگ و قلعهٔ دلنجک که از بست دوازدهٔ فرسنگ فراه رویهٔ واقع شدهٔ - و میان هر دو حصار چار فرسنگ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد امّا در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام ملکي و باختري و دلنجکي را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیدهٔ بآبیاری امیدواری عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی ایشان سرسبز و شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعي از تابینان قلیچ خان همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلي حاکم فراه که سیاوش بیهوش او را بکومک صفي قلي محافظ قلعهٔ گرشک فرستادهٔ بود بر آوردهٔ بایشان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این دو معقل منیع و خذلان سهراب خان قلعه دار بست و آوای ملک کشاي توجه افواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلي رسید - حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین دادر و بست از حیز قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیدهٔ چهارشنبه بیست و یکم ربیع الثاني آن موبل را واگذاشته با صفي قلي و دیگر همرهان رو بفراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع هستگانه مفتوح گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکورهٔ اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ دیگر - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ فوشنج با نه قلعهٔ - دوکي - چنیالي

بست نبرد باز نهادند - و ازتفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار صابي بر نگرفته بديوار چوب بست رسيدند - وبعد ازان که به نيروي دليري و بازوي دلوري درهم شکستند - برخي از مخاذيل بدلالت تيغ و سنان باديه پيماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود ديده و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زينهار جو گشت - و بعد از رسيدن امان نامه بيست و سيوم ربيع الثاني ارک را باولياي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قليچ خان آمد - ازانجا که ازشمول رافت وعموم عطوفت بسعيد خان بهادر ظفرجنگ وديگر سران لشکر فيروزي حکم شده بود کههرکه‌از غنيم بوسيلهٔ انکسار که در حضرت آسمان‌رتبت از مهين‌ذرايع جرم پوشي وعذر نيوشي است بزينهار در آيد امان داده او را مطمين خاطر گردانند - اگر برهنموني بخت ارادهٔ بندگي اين والا آستان نمايد روانهٔ درگاه خواقين پناه سازند - والاباز گذارند که بهر سوئي که خواهد سفرگزين گردد - و دم تيغ مجاهدان اسلام بخون کسي که در اثناء کارزار گرفتار اسير شود آلوده نگردد - قليچ خان محراب‌خان را که ازغلامان ارمني معتمد والي ايران است با مينگ باشيان و يوز باشيان که همراه او بودند يکروز مهمان داشت - و روز ديگر خلعت داده روانهٔ عراق که اظهار خواهش آن نمودند گردانيد -

قرين اين فتح قلعهٔ گرشک نيز گشايش يافت - تفصيلش آنکه چون در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمين

پامردی جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرارداد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آوای کرنا از راه نردبانهائی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار استوار
برنهاده ودست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کارولی* نعمت جان فانی درباخته بدارالملک
جاودانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تکادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة
دین بمساعی جمیله قلعهٔ بیرون را با چارصد اسپ عراقی و دیگر
غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگی ارک وکمی
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاری شد -
دلاوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجی
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
آگنده دیواری بر افراختند - وبرای تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از بریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثانی جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بنقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

بجهتِ مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداری از خواب باز ندانسته لحظهٔ دست از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاته بودند فرو ریخت - اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمی شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ و استعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثانی باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهی وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان خان مومی الیه خودرا بجان‌نثار خان که بقلعه دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان مذکور و شاه محمد اوزبک و نظر بیک برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه باقی و نظر بیگ قدیمی و چندی دیگر بهمه نیاری شجاعت و

قلعهٔ هستي برآورده رهنماي صحراء نيستي گردند - و چون بتندهار
خبر رسيده بود که سران لشکر چنانچه بايد درمقام سازگاري نيستند
سعيد خان بهادر ظفرجنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قليچ خان
برگذارد که ازانجا که صوبه داري و نظم و نسق اين ولايت بمن
مفوض گشته جمعي ازتابينان خود بحراست قلعه گذاشته روانه ميشوم -
و باشارهٔ سعيد خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران
خان موصى اليه را نيز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمين داور
نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسيده سبب فزوني نيروى دلهاى
كارطلبان گشت - پيشوايان الوس روزبهاني و ديگر احشام حدود
خراسان كه درين محكمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصايح صواب
نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته
رهنماي شاه راه اطاعت و انقياد گشتند - و يكى از معتمدان فرستاده
التماس زينهار نمودند - قليچ خان بصواب ديد ديگر بندگان والا
درگاه امان نامه بمهر خود و مهر ديگر سران لشکر ارسال داشته تسليهٔ
دلهاى وحشت ديدهٔ قلعه گزينان نمود - ششم ربيع الاول بعد از
محاصرهٔ بيست روز روشن سلطان با كدخدايان قبائل مذكور از حصار
بر آمده قليچ خان و ديگر اعيان لشکر را ديد - روز ديگر قليچ خان
با همراهان سپاه قلعه را سير نموده فولاد بيگ نوكر عمدهٔ خود را با پانصد
تفنگچى و تير انداز به نگاهبانى آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
و مخارج آن موئل متين و ديگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو
به تسخير قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربيع الاول بپاى آن حصار
استوار رسيده هونه ملچار بر دور آن حصن حصين بلشکر سابق بر

گرفتاران را قید نموده روانه قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعه بدسیرت در سر قدر جان بخشی ندانسته اندیشه در سر دارند به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر برسر قلعه زمین داور که قلعه محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان محکمه برآمده در پناه عمارات حوالی حصار بانگندن تفنگ پرداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات نفشردند بصاعقه تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر برنیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهده مردم خود و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور وفور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای بر آوردن آب جوی کلان - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تخته استوار جوی ساخته برای کوچه سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار برانداخته بدان تنگنای حصین درآیند - و حصن گزینان را از تنگنای

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر متاعی که دران حصار بود بدست آوردند - چون صدای تفنگ قلعه نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه وتلاشهای گرد انهٔ این جماعه دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانبازي راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کار آورده بودند - و نزدیک سي تن مقتول و چندي مجروح شده - و اویشان اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي یافتند که جماعهٔ از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بر ان مقاهیر تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردی هیونان باد سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگی اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحی گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیچ خان زاهد بیگ را از تابینان معتمد خود باسه صد سوار بحراست قلعهٔ کهک نحود فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحي با خود متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - وبموافقت تقدیر آن حصار را تقم نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

به‌بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعی از تابینان خویش و رای کاسیداس بخشی صوبهٔ کابل و احمال و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افگند - و یوسف محمد خان و جان‌نثار خان را که بعد از رخصت این گروه کار پژوه رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دولت بعد از وصول بموضع کشک نخود شنیدند که مقاهیر میخواهند که غلات درودهٔ محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند - باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان وعوض خان وجان‌نثار خان و میرزا محمدرا باجمعی دیگر بطرف زمین‌داور روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیج خان بر سر ساربان قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام بپای قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هوای کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس‌ هرا بزندگی خریدن و زندگی را بناموس فروختن تجارت رابحه دانند - پیش دویدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگانی در باختند - و چون بدروازه آتش زده شده‌وراه برآمد بازگردید - مبارزان چندکار از مغول و راجپوت بحصار بر آمده همگی آن گروه سیاه پژوه را

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکي بروی کار نیاید - غنیم غلات را درورده درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داري است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بی تضیم و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواري خواهد بود - هم و کمیِ آذوقهٔ قندهار که صرف هوایج لشکر شده - و سرانجام آن بی اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ - تکیه برتائید آسماني واقبال خاقاني نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستي گردانیده آید - و هرکه از روی یکدلي و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان ومال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتي که مقتضیِ آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با بهردل خان وعوض خان و عزت خان وهمت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگی سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - ویعقوب وکیل خود را بافوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیچ خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه‌گیری

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و جانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش و تسلیم و دیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشار الیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند. و آن والاگهر علیمردان خان را باقسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست و یکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادر خان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادر بیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز و جانسپار خان بخشي احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهي ساختند ●

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند رو بکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفر جنگ

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض خان‌را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار و پانصد سوار از مقر بقندهار برگردد - و خانه‌زاد خان با پانصد سوار همراه علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ دولت بقلاوزی بخت بیدار - و رهنموني توفیق کار گزار - بعزیمت استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد تسخیر قلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخته - و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي حصول دولت تالثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج جهانداري پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سرزمین منشرح گشته و پس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحوالي کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع تنخاک که محط رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزاده‌هاي سعادت پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروي است بالا بلند - و بر لوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروي آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان افضال - چنانچه باید مرا گوشته اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع تنخاک

گروه مخالف - دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیرے که از عراق بیایند بدل هوس انتما و باطن اهل کرا راه نخواهند داد - بعد از پیوستن این عسکر باشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت مآثر بمکنت و جمعیت تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - وچون سیاوش شقاوت کوش در خود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت مردانه وصریمت گردانهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ دریافت - که بعد از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود را پروانه وار بي پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را بروش سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان همراه بکومک قلعه دار بست و خاندان قلی حاکم مراه را بمدد قلعدار گرشک داشته با اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد - و چون حقیقت کار از عرضه داشت سعید خان بهادر بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده همت برکشایش قلعهٔ بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار برگمارد - وهرگاه قلیچ خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علي مردان خان را با خانه زادخان پسر خود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای وایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار آید در منشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و رسیدن قلیچ خان بنواحی قندهار علي مردان خان هژدهم ذي الحجه

و تجبار قلي ککهر و جگرام واد هر دیرام - و برخي دیگر بندها با قلعه
مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت
آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایروان و بغداد میتوانم
دل برگرفت - اما تا مقدور است همت از تسخیر قندهار باز
نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در
امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق
خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب
آنست که حسن خان حاکم هرات نیز با او همراه شود - بنابران سعید
خان بهادر ظفر جنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
صفي باین اندیشهٔ بي جا و بسیچ ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني -
و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد و کد بتقدیم رسانیده همت
بر مدافعت و محاربت آن فیهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش
بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد
رو بگشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب
مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج
خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین
وقت صواب چنان مي بیند که آن اختر برج سلطنت بکابل رسیده
توقف فرمایند - و گروهی انبوه از مواکب فیروزي با توپ خانه و
نیزل کوه وبا باین صوب روانه نمایند که اگر [illegible] آن رسیدها این لشکر

وجمدهر مرصع و اسپ و فیل - و بهردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات ودویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات ودوهزار و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات وپانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار وپانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا برادر سعید خان بخلعت وباضافهٔ پانصدی ذات ودوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ - وخانهزاد خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزاری چار صد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت ومنصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خاني - و سید عبدالواحد بخلعت ومنصب هزاري ذات و شش صد و پنجاه سوار و خطاب دیندارخاني - و ارن شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ کابلي بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار وخطاب همت خاني و رای کاسیداس بخلعت ومنصب هزاری ذات و دوصد وپنجاه سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست - و بهریکی ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - وسید باقر بخاري -

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا بروے کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است القصه سعید خان قرین فتح و فیروزي نقارهٔ شادمانی نواخته معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادي این جماعه از تطاول و تعدی سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هر یک از ین بندهای جدکار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب اورا که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود شش هزاري شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو آسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار و برخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دیدضرب وحرب مجاهدان عسکر منصور که جان نهاني درکار خدیو دوجهاني عمر ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا داد - برین فتح گزین که از مواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بهندای شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه مترنم گشتند *

ازان بیشتر کاوري در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه طهماسپ سام میرزا برادر خودرا بتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت و حماست بایلغار از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمی هنگامهٔ قتال سام میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

دیران نیفگنده به ندامت بر گردید - فوجی که بر طرح جرانغار تاخته بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار وطعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعی عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم بر مردم علی مردان خان بقدر تزلزلی در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد ازدید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد - و تند بادی که رخ بتودهٔ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بکوی نیستی شتافتند و باز ماندگان بپامردی خیول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود عنان باز نگرفتند - وآن سرزمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشهٔ پیکار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ ومجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبره نمود مخالف یاس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگی اسباب و اشیای این گروه بی شکوه مکرتو شکخانهٔ سیاوش که آتش زد غنیمت

شناقات که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزانند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیز - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و عزیز خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن وچندی دیگر از منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذبور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - وعوض خان قاقشال با برادران ویوسف بیگ کابلي و چندمنصبداردیگر را با سه صداحدی طرح دست چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علي خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان حاکم مرو ودوست علي سلطان حاکم خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي علي سلطان قلعدار بُست وجمعي دیگرکه همگي پنج شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - در یک فرسخی قندهار قراولان هردو عسکر بایکدیگرنبرد اراگشته داد جلادت و جسارت دادند - دریں اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشارهٔ سردار ستابکار جلو ریز رسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند مقابل گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خواهان ... که به تندباد عداوت لرزش نپذیرد پا برجا بود یا فوج هراول غنیم نامستقیم [illegible]

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود و نوکران علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع مذبوری را که دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبه سنان مها از سما بسهولت ربایند - وفیلان کوه افگن صف شکن که از خشم وکین گاهی که خرطوم فراز کنند گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتي که دراز نمایند پنداري کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی که در پیچند انگاری پیچان اژدهائی ست که کرهٔ زمین بدم درخواهد کشید - بر آراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود - فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارث شیر برادر زادهٔ و پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کامیداس بخشی کابل و حسن ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سراندازی را کار سازی دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزد ورنگ برروی روزگار جنگ بازآرند نیرو داده - محکم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه برادر او و جگرام و کیج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکی صوبهٔ کابل را باچار صد برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوری سادات بارهه و بخاری و امروهه مثل سیدولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

رده آرا گشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهزام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزی و فتنه انگیزی اشتغال دارد - پاک نشود - و سلک جمعیت او از هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن ملیح خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قلیلی ازمعتمدان علي‌مردان خان رابا خان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروے کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق پیشهٔ او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضی نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

برساند - و ده لک روپیه بخودنگاه دارند - وبیست هزار سوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر اتفاقا والی ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحی قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهی بر فحوای آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مصرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت ⁂

واز اشراقات ضمیر خورشید تنویر خاقان نهفته دان آنکه - سعید خان همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خانی سربرافرازد - و ازان رو که کاری ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابراز این متمنی گردد باظهار آن نمی پرداخت - چون درین یساق کار طلبی ازو بظهور پیوست و خدمت گذاری او در پیشگاه خلافت رتبهٔ پذیرائی یافت - سعید خان آرزوی خود راعرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب بر افزوده بودند - و این معنی بصیرت افزای همگنان گردید ⁂

———

محمد مراد ملدوز مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر
فرق مباهات گذاشت - و آداب تسلیم بگونهي که درین دولت بلند
صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعید خان راکه از دیرباز
چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بتعظیم و تفخیم
تلقي نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبهٔ این نور پرورد الهي آنکه
منشور هدایت گنجوري بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که
مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه وارشاد
سبیل مدافعهٔ لشکرعراق وخبر روانه شدن درة التاج بختیاري قرة العین
جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و برآن که مبادا وش
باطل کوش به شنفتن وصول کتایب ملک کشای گیتي پیما از
کشک نخود بفراه برگشته باشد - واگر از روز بدو تباهي خرد برهنموني
ادبار که نصیبهٔ بدسگالان نابکار است ازانجا پیش آمده باشد - آن
ارادت کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پنداشته قلیج خان
را در قلعهٔ قندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز به پیکار آن برگشته
روزگار بسرعت هرچه تمام تر شتافته اساس هستي آن سزاوار نیستي
از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت
بخاطر راه ندهد - چه از سپاه و آذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید
آماده است - مبلغ بیست لک روپیه با پادشاهزادهٔ کامگار و خان
دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که ازانجمله
پنج لک روپیه همراه جمعي نزد قلیج خان فرستند - که از راه ملتان
با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشي احدیان حواله
نمایند - که پانصد احدي همراه گرفته این مبلغ را بآن عمدة الملک

سعید خان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک بنام و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدي بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ وجمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعد از پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالی قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمدکه سیاوش با برخي حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجري که شش کروهی قندهار است نشسته - و لختي از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعي که درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق اند اما پنهاني با سیاوش سلسله جنبان دوستي گشته نوشتجات وداد و اتحاد ارسال میدارند - و بر آمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - و نیز مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بیني وحزم گزیني مرعي گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و مقام مراسم خبرداري و هوشیاري که ناگزیر سري و سرداریست چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذي القعده بحوالي قندهار رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگری با زین مطلا و نیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده نیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و تر حال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید عزیز خان و نظر بهادر خویشگي که بایشان نیز خلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برسد - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان مبارز خان و برخی دیگر بندها از تیول خود آمده بمعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیر خان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم آورده پي هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه مي رسیده باشد و خود از دار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان با همرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهي کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه مي آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بخدمت امده حقیقت یکروئی و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئي و دولتخواهي او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادہ فیل و دہ لک روپیه نقد بطریق انعام سرافراز ساخته با بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند - و هنگام رخصت بزبان دربار فرمودند که اگر شاه صفي خود بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه آرای پیکار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا به‌تنبیه و تادیب آن گروه ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت پادشاهزادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش، وازون آثار دستوری یافته بودند بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراختند - راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - نجابت خان به‌خلعت و اسپ بازین مطلا - و هرکدام از امر سنگه - ولد راجه گجسنگه - ومادهوسنگه ولد راورتن - بخلعت واسپ با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و خطاب خاني - مفتخر و مباهي گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان و هریسنگه و کرپارام و گروهي دیگر ازمنصبداران نیز بنوازشي درخور اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و دوستکام پسر معتمد خان را بخشي و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت برنواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت بریلیغ طلب بنام او رفته بود - و بعد از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه و جمدهر

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعیین خواهیم فرمود - بالفعل پنج
لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد
از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
و دو لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ
مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم
مساعدت - و بملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور
حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
و خاطر از سیاوش و گرد آوري آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم
آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه
و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانهٔ
حضور گرداند - و با فوجي مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
لشکر قزلباش حرکت کنده بکمک قلیچ خان بردازد - و از پیشگاه
نوازش خاقاني بعلیمردان خان منشور سعادت‌گنجور با خلعت خاصه
و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها
بدست محمد مراد ملدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را
که ببخت یاوري طریق هواجوئي این دولت ابد بنیاد مي پیمودند
نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت
که شاه صفي از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - قرهٔ
ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در غرهٔ
آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتي بخلعت خاصه باچارقب
طلادوزي و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار

بود - محمد شیخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرر مکاتیب نزد سیاوش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار انتما می‌پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و دارالحصار را به‌بندهای پادشاهی سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار بصوب قندهار راهی شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزارسوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتفویض خدمت صوبه‌داری قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگی بخشیدند -و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سر بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبی و پیکار پژوهی او میداند که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الاذعان راهی نشده بزودی روانه گردد - که افواج فیروزی بکمک او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را [illegible]

قلعه و نگهبانی حصان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار
سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز
بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی
در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ
نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو
بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان
از علی مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالی کرده بعوض
خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته
بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض
خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس
میداوش و برامدن قلعه گزینان از تذبذب بیست وسیوم شوال خطبه
بالقاب گرامی خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند
آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت -
و بحصول این امنیت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز
بر افروخته نه اشرفی مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضداشتی منبی
از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان
بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال
داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی
قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان
مزبور [illegible] سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفهٔ
را برسم محارست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید -
علیمردان خان که از پی هم‌رسیدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ اتصال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعي مکر اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و تردّدات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقاي عبودیت آن سدهٔ سنیه نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهاي اماني و مبتغاي آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم امیدوارم که یکي از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت - که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید - و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب راهي گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و قلیچ خان ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز آگهي داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگراني برآید - ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان در غزنین و با معظمین بصر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ علیمردان خان برسد با همراهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسباني

فرمان رواي ايران رو مطلق بر تافته پناه باولياي دولت كردون
شوكت پادشاه ممالك ستان برده - و سپاه كواكب شمار متوجه تسخير
اين ديار است - بقدم ادبار پيش آمده در موضع كوشك نخود
فرو كش كرد - و بذريعهٔ مكر و تزوير لختي قزلباشان خامل الذكر
را از علي مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز كشيد - وازين
رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشينان راه يافت - و آثار
اختلاف آراء كه منتج عدم نظام است بروي روز افتاد - و علامات
غدر و نفاق رو بتزايد نهاد - ناگزير علي مردان خان گروهي را كه
طريق يكتائي بسياوش باز كشاده نهاني حقايق آنها مي نمودند
از ارك بر آورده با طايفهٔ ديگر كه نقوش دورنگي از ناصيهٔ احوال
كثير الاختلال شان نيز پديد بود بمحال بعيده فرستاد - و برخي از
خويشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارك نگاهداشت -
در خلال اين حال سرامد مرزبانان قندهار ملك مغدود و برادر
او كامران كه بطلب علي مردان خان آمده بودند برهم كنكاش برگزاردند
كه اگر متابعت و هوا جوئي پندهاي پادشاه سكندر جاه و شهنشاه
فلك بارگاه پيش نهاد خاطر عاقبت بين است - درين وقت كه
داراي ايران در مقام كين توزي و خون ريزي است - و وفا و وفاق
حصار نشينان صورت نفاق گرفته - باسراء صوبهٔ كابل كه مدد ايشان
زود تر ميرسد بايد نگاشت - كه هنگام طلب خود را برسانند - او
[illegible] نزد خود نگاهداشته بكامران گفت كه نخست عوض خان
تاقچال حاكم غزنين و سعيد خان را آگاه كردان تا جمعيتي در كابل
و غزنين [illegible] داشته هرگاه من اشاره نمايم بطريق استعجال بشتابند

بیگ را که عددهٔ ایمی عمرش بهفده رسیده بود پرورش نموده طلبید و اورا با آنکه پسر را با نفایس و تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز نیامده خواست که بحیله سازی و خدعه پردازی اورا نیز بدست آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائی از کثرت مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فضاء قلعه بنشینی بیم آنست که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر فنا گردی - سیاوش آنرا بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برشتی در شدن خویش بحصار قندهار دیگر بارهٔ بعلی مردان خان نوشت - خان مومی الیه پاسخ داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان برگردی تا سر برتن و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - هاربهاین از آگهی بر حقیقت حال سیاوش را پیش از پیشتر تاکید نموده او بقلعهٔ بُست رسیده چون بیقین دانسته که علی مردان خان از اطاعت

جنگ و قتال بوده و هنگام پیکار و وقت کارزار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - و مکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد که علیمردان خان از فزونی سامان و دستگاه رة گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال پیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشتهٔ لختي خبر مکان خویش بر ین قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ همت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است که افواج قاهره بحرکت درآید شاه صفی بتحریض برخي از هنگامه آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر جان و مال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم - وباچندین پادشاهي که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - وبتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده - بمیل هوا جوئي شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاری سفلهٔ دشاهر سرائي نوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی آنکه تا یکبارة مکنون ضمیر من بزملا نیفتد چندي در ظاهر طریقهٔ مطاوعت شاه مملوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه [illegible] کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیای دولت ابد [illegible] خصوصا امراء [illegible] کابل گشاده دارم - وچون شاه [illegible] انحراف واستنکاف خان مزبور آگهي یافته مخالف ارعهد او [illegible]

پناه رسانیده ناصیهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مکان بر افروزد

و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جوش نیروی سال ...

• همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا •

تمامی ملک زابلستان با مضافات آن مسخر گردد - حاکم قندهار

یاذوالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت

که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد

سعید خان میفرستم - و ازان رو که در ایام دولت حضرت جنت

مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام

صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغانی بعلیمردان خان

ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده دوستعلی

علي بیگ را که از آغایان معتمد او بود بالختی از اشیا روانه ساخت

که هم بایصال هدیهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعید خان

قیام نماید - و چون در دهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام

بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان

ناظم پنجاب مشعر برقحط و غلای آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -

ازانجا که نیک پسیچی کافهٔ برایا وار مهر آثار این دولت پایدار

سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند

و علیمردان خان پس از آگهی بتهیهٔ مواد حصانت حصار پرداخته

قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است بر حصار قندهار

برافراخت - و بوالی ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان

بقندهار میرسد - من اگرچه اسباب قلعه داری از توپخانه و آذوقه

و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما سپاه ...

سوارانی را که از روی کاردانی اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستند تا هم بر کیفیت حصار و کمیت لشکر آن دیار آگهی یابد - و بعض اطوار این سلطنت گردون آثار بعلی مردان خان وانموده اورا به بندگی درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعید خان باصطلام مفسدان صوبهٔ کابل که لختی ازان نگاشته آمد را پرداخته یاری آقا ملقب به ذوالقدر خان را پنهانی نزد علیمردان خان فرستاد - او بقندهار شتافته مراتب جهان کشائی و گیتی پیرائی اقبال روز افزون - و فسحت مملکت - و وسعت دولت - و فراوانی اسباب قدرت و دستگاه - و فزونی مواد حشمت و جاه - و کثرت خیول بادپا - و بسیاری فیول کوه ربا - و خزاین موفوره - و عساکر منصوره - و دیگر امارات فیروزی - و علامات بهروزی - بعلیمردان خان بیان نمود - و باعطاف بی پایان و الطاف نمایان خاقان ممالک ستان امیدوار ساخته برگزارد - که چون از ریعان برنائی و عنفوان کارآزمائی حضرت شاهنشاهی هر مهم دیر برا که اختتام آن پیش نهاد همت والا و عزیمت جهان پیرای بادشاه جهان کشا گردید بتائیدات ربانی در مختصر زمانی مطابق خواهش اولیاء این دولت دوجهانی انجاح پذیرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشایش آن مطمح نظر بلند و همت آسمان پیوند این شهنشاه دین پناه گشت بتیسیرات آسمانی درکمتر وقتی موافق آرزوی اصفیای این سلطنت جاودانی انتقاع پذیرفت اولی آنکه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقیم بندگی گشته حصار قندهار را که بهتر نیز باولیاء دولت این دودمان والا شان متعلق بود به بندهای بادشاهی بسپارد - و خود را بدرگاه خواقین

جنت مکانی مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه برآمده شاه را دید و قلعه را سپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت وشاه اورا بابا میگفت و می نوشت تفویض نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم آرای حضرت خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را محیط سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از درارئ فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - دراین اثنا فتنه آمیزئ افاغنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزئ بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی و ضلالت آئینئ دکنیان نا کام - روی نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و تهاون در خدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب بسعیدن خواهند شد بدانجانب راهی شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

برآید - حضرت جنت مکانی این رای ثاقب را پسندیده بر برای خویش او جوابی نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشی و تن آسانی به پیشکاران دولت که از وفور بی پروائی حضرت جنت مکانی در معاملات سلطنت مدار کار بر آنها بود ساخته صوبهٔ ملتان برای خویش و حراست قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا آنکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکانی بسببی که در تضاعیف وقایع نهم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزادهٔ والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتی کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است - اگر اندیشهٔ قندهار بر دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - وچون عبد العزیز خان قلعه دار که از مراتب سپه داری و کار گزاری و مدارج رزم آرائی و نبرد آزمائی نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان بیرای افغان مایوس گردید - بعد از محاصرهٔ چهل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهای پادشاهی بزینهار پیوست - "هفدهم جلوس حضرت

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از رای رزین و رویت دوربین خاقان خورشید ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز آوان فروغ افزای دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روای ایران امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت - اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داری وا پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات فشرده چندانی مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندی گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جباه خواقین سپهر اقتدار وجهه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد که جزوی از اجزای ممالکش یا برگی از گلزار ولایتش متصرف دیگری

و صدوبیست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت ٭

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تا چندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کارگزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز ونیرنگ سازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرد - دربن سال فرخ فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این مطمح در دل داشت زنبیل بیگ باطلی توشمال باشی را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهترا آستان سعادت همرکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ با زین مطلا مفتخر گشته دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص شد - هریسنگه ولدکشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان خان مشتمل بر زینهاري شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیاي دولت پایدار و عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهي بر افروختند درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سرامد افیال عادل خان که با ساز طلا و جل زربفت لالی دوز و مادهٔ فیل بر سبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در آمد و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگي از توران آمده سعادت آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دیگر آلت جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم گذرانیدند - و عیال و اطفال اینان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کارزار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند ه

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندي تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افرازي یافت - مادهو سنگه و هري سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تا هژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاري از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دار الخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبهٔ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگي او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند ه

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوي صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النسا موسوم ساختند الله ویردي

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی
ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه
مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار سوار دو
اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت
قراول بیگی نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگی
یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او
شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ
خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامی افضلخان با ارباب دفتر
و گروهی دیگر از بندهای پادشاهي که پس از انتهاض رایات
عالیات از دار الخلافه راهي شده بودند باردوی کیهان پوي ملحق
گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان
آن مرزبان در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده
باعتماد استواری جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند
اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل
الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشی
احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا بساط زندگی
مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شجاعت بسرعت تمام
بحوالی حصار مقاهیر رسیدند و حقیر گزینان بانداختن تیر و تفنگ

بجهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادی است مشحون باتواع سباع و اصناف وحوش و طیور برّه نوردی درآمد - و حوالی دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت اندوز حراست دار الخلافه بسیف خان و فوجداری این روی دریای جون با آگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه و دومین بخلعت و فیل نوازش یافته مرخص گشتند •

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد •

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبرآباد بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق فلکی ارتفاع گردید - و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت •

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در شیرینی و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سی هزار روپیه مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت •

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحی ببری چند در بیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند - خاقان دادگر که خیر سگالی برایا کافهٔ پیش نهاد همت بادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند •

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت •

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید ببر و دیگر جانداران صحرائی هر محال برنگ مهتوان عشرت اندوز

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشته که بمجرد رسیدن نوشته مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کردستان را متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان روای ایران صافي الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ قوللر اقاسي رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهي دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعني آگهي یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحي اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج مي ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از توزک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندي از مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل گریخت - و درانجا باجل موعود درگذشت - و سیاوش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفي در حین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید ٭

برافراختن رایات گیتي پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافة اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه
آویزش پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
دریں اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعی رخت هستی بر بست -
قلعه گزینان بعد از سپری شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان
داشته داد مردانگی می دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت
حراست حصار بی سردار درخود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
را متصرف گشته اقسام محترفه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
یکنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائی
فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده
تارک بخت باستلام سدهٔ سنیه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان
از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندی را
که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند ●

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است -
چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفی خایف گشته پنهانی
بمسلک مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - دریں هنگام
که یساق ایروان درمیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت
که بیکی از عظام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من
اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن
به تصرف در آرد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

[illegible] آمده [illegible] صفاکی و بی باکی شاه صفی [illegible]
[illegible] آن دولت بروی کار آورد [illegible]
بسلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان [illegible]
[illegible] - و من با چندی که آرزوی ملازمت داشته [illegible]
نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله
می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ
محاصره حصار پرده سلطان را دید - و از آنجا که در قزلباش بفزونی
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان
را به یزنهٔ خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح
دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت
نمود - و به تبریز که اهالی آن مکان از شهر بر آمده بجبال زینهاری
شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود
که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون دوری غیبت
خرنگیان ضلالت آهنگ بر ثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه
را از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است
که تزلزلی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی برین ماجرا
باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت
نموده بسرعتی هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان [illegible]
[illegible] که در چهل [illegible] تبریز اقامت [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] قدم پیش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رستم خان در بست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاري از پیش نتوانست برد - و جمعي را گران آوردگاه بکشتن دادهٔ ناکام بصوب تبریز برگشت ۰

دیگر واقعهٔ ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصائت راي و اصابت تدبیر - و فزوني حفظ - و حراست مملکت - و فراواني ضبط - و سیاست سپاهي و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مي آمد - ازانرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامها ازان باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و باحکام حصون و تخریب محال سر راه لشکر غنیم و احراق قضیم و علیق آن مواضع و سد طرق آذوقه مي پرداخت - و بدین موجب رومي ناکام بر میگشت - دریغولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان رواي ولایت روم گردید - و شاه صفي حکم فرماي ایران - قیصر روم باراده تسخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نیاکان خویش که بي سانحهٔ عظیم و حادثهٔ جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پیاده و توپچي قدر انداز و توپخانهٔ با سامان و ساز نخست بر ایروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلي خان ولد امیر گونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

درینولا عرضه داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفي فرمان رواي ایران رفته بود مشتمل بر بعضي سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدرخان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفي گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره دربعضي وقایع آتیه مدخلي داردآنرا درین نگارین نامه برمي نگارد *

یکي سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصیلش آنکه پاشاي وان از قیصر روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجي از دلیران کار آزموده روانهٔ این حدود سازید حصار حواله نموده بیایم - شاه براي حصول این امنیت که مرکوز طبیعت او بود به تبریز شتافته رستم خان گرجي ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار ایران بود با لشکر آذر بایجان و گروهي دیگر بحصن وان فرستاد - و چون قیصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید - رقمي مبني از اقسام تلطف نگاشته باو پیغام داد - که بي وقوع امري که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالي ایران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین خواهش ناروا و عزیمت نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین اندیشهاي باطل نگردد که ما آن ولایت را براي توطن باو مفوض میننمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش نزدیک وان آید به نبردو پیکار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول لشکر ایران و حشر روم بکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که برسیدن حکم سلطان مراد بخان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را برروي

و چون دلاوران پیکار گزین داخل ثغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس ملکی و دیگر دو قبیلهٔ وبیله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونی هراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچهٔ فرار ندانسته بکوههای عسیر العبور و درهای تنگ پناه بردند - غزاة فیروزی فراوان انبار غلهٔ مردم بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودنیی از بیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبهٔ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضیقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهای کوه پیما که چون باد بر کنگرهٔ سحاب بلندی گرا گشتی کلخ هستی گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزی آب تیغ مجاهدان فیروزی انتما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیمای نیستی میگشتند - چارهٔ رستگاری جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع و لواحق حوالهٔ نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی بعرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سر بر افراختند - و فرمان شد که آن تبه کار سیه روزگار را به یاسا رسانند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن غنودهٔ بخت تیره اختر را بقتل رسانیده

گشته در حدود نوحانی فروکش کرده بودند طلب داشته در کمین
انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه
که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیری پیرایهٔ نجات
سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت وعصیان مواد
خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک
تور اورک زئی و شاه بیگ افریدی وبرادران وخویشان آنها که ببدرقهٔ
سعادت و رهنمونی دولت غاشیهٔ انقیاد اولیای این سلطنت خدا داد
بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید
خان صوبه دار کابل که برسم هرسال قشلاق در پشاور نموده بود قریب
پانزده هزار پیادهٔ کوه سیر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت
اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل ومنقاد ساخته بود گرد آورده
با راجه جگت سنگه و پردل خان وعزت خان وسید ولی وبرخی
دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب
کشمیری وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش
از وصول افواج قاهره بحدود ثغرلختی کوه نشینان آن سرزمین برای
حراست مال وجان ازدست انداز بهادران فیروزی نشان برادر
کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینولا باغوای نذر محمد
خان والی بلخ پوشیده درقبایل ثغر درآمده آتش فتنه ملتهب
میگردانید - وآن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت وموافقت خان
مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئی که با کور
کریمداد نرد یکرنگی می باخت ازهم گذرانیدند - وبدین دست آویز
اکثر سران ثغر عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن بخطاب عقیدت خانی مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان خورشید افضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائي رسید ●

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ کچهي که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف خالوی باقرخان سه فیل که از اوڈیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته - از نظر اقدس گذشت ●

بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و از فزونی عاطفت برانا خلعت و فیل همراه و فرستادند ●

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد

چون جمعي از اوسات نغز که رقم ضلالت بر پیشانی ظلمانی ایشان مثبت بود از تباه پسیچی و غدر خواهي که لازم شکیمت فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختي از انصار و اعوان سمت پنجاب که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اوارهٔ دشت ادبار

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخش - سه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار عنایت شد - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده بواسطهٔ العقد فرمان روائی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده - و بسید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند - پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار دودامي بنظر انور در آمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز بنسج آن مي پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر پروریست بپایهٔ عالي رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازآن که بوته‌دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چهل روپیه مقرر شده - در نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهاي مفید که خاصهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و درهواي تابستان لباس اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته خان ولختي دیگر از امرای تعینات جنوبي ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان - وغیر ایشان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و چار صد اشرفي بار و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار سر افراخت - حکیم صوفا بمسالیانهٔ بیست هزار روپیه

که هزار روپیه کامیاب گشت - و بنامر مولانکهي نیز عطا فرمودند •

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنایت
ده هزار روپیه دامن امید بر آمودند •

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گردید -
درین مکان نزه چهار روز مسرت صید و شکار اندوخته از راه فتحپور
بدار الخلافهٔ اکبر اباد متوجه گشتند •

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و
مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که بامر خاقاني در دارالخلافه
مانده بودند پذیره شده در نور منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان
احراز سعادات دو جهاني نمودند •

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه
آفتاب فلک خلافت با فر ایزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود
سعادت آمود گردانیده فروغ افزای دولتخانهٔ معلی گردید - و ازانجا
که ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چهل و ششم و افتتاح
سال چهل و هفتم از زندگانی جاوداني بعد از انقضای پنج و نیم
گهری این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را
بسایه بانهای رنگا رنگ - و بساطهای گونا گون - و اصناف اوانی
زرین - و سیمین - آراسته بودند • و درین ساعت خجسته آن گرانمایه
گوهر بزر و سیم و دیگر اشیاء معهوده برسخته آمد - و جیب و
دامان امید جهانیان بزر نثار بر آمود - خدیو هفت اقلیم بر سریر
مهر تنویر که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پیر است جلوس
فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر کشادند - بپادشاهزادهٔ بلند

دارالشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستاني - و بمهين پور خلافت دو لك روپيه نقد نيز - بطريق انعام مرحمت فرمودند - و بيمين الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و ديگر امراي عمدهٔ حضور خلعت زمستاني عنايت شد - شاه علي بخلعت و خدمت فوجداري اجمير از تغيير آفروده پسر راجه بيتهلداس که نيابة بآن مي پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گرديد ٭

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسي وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سير و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره به ورود اقدس نضارت و طرارت فردوسي يافت - راجه بيتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند ٭

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد ٭

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به نزول اشرف پايهٔ آسماني يافت - پنج روز درباري و هشت روز در نواحي آن عشرت اندوز صيد و نخچير بوده سه قلادهٔ شير نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شير آسمان آب گشتي - و چندين نيله گاو و آهو وجز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانيدند - ميرزا مراد صفوي مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

آن سرزمین که تمرد گزینان آنحدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را پدرود نمود ٭

چاردهم [رجب] الله ویردیخان را بفوجداري و تیولداری آن محال برنواخته دستوري دادند ٭

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید ٭

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد ٭

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند ٭

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید ٭

غرهٔ شعبان امانت خان که منسخ خط او خط نسخ بر اوراق نسخ نویسان رقم کشیده - در جایزهٔ کتابه که درون گنبد آسمان رفعت مزار فلک آثار حضرت مهد علیا ممتاز الزماني نگاشته بود بعنایت فیل علم انفراز گردید ٭

چهارم [شعبان] بدرهٔ التاج خلافت پادشاهزادهٔ والاقدر محمد

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتي از شنیدن احوال غرابت اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - راجه کام و نا کام دل از نایک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر برسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین کلاونت گوالیاري که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت - او سابقا نزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باندهو رام چند بگهیله اسباب کامیابي آماده داشت - چون یکتائي او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیاني - که مجمع دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدي نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیري تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازي و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایهٔ اعتبارش بر افزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان بر تصانیف بخشو و تصانیف اوست *

درین تاریخ [غرهٔ رجب] میرخان میر توزک از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و سه صد سوار مفتخر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقارهٔ بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلي خان فوجدار مهترا و مهاون و کامان و پهاري دو انهای تاخت بریکي از مواضع رمیته

و امثالي آن نامیده است - و خيال بيش از مير نيز يکچندي بر
ميرائيده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گواليار در تصرف
او بود - و بر دقايق نغمات و تصنيفات هندوستان آگهی تمام
داشت - معاني تازه بزبان گواليار گزارش داده - طرز جديد درميان
آورد - تادريافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنيف متضمن ذکر
کشن را که پيشواي ديرن کفره بود بشن پد ناميد - و هرچه در
ستايش ديگر بزرگان کيش يا تعريف ارباب ثروت يا تفصيل
مراتب عشق فراهم آورد - اسنت و دهر پد - نا يک بخشوي کلاونت
که از تربيت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامين
رنگين - وسلاست عبارات نوآئين - و حسن نغمهٔ دل نشين - و
لطف تصرفات گزين - بپايهٔ کمال رسانيد - چنانچه آهنگ بی
همتائی او روزگار را درگرفت - رسائي آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف
سائر نغمه سرايان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نيکو
نتوانند خواند - تنها درکمال خوبي و سير آهنگي ميخواند - و
و شدّ بغايت بلند را که بزبان هندوستان ڈيپ خوانند - بنوعی
ادا ميکرد که دانايان دشوار پسند اين فن تحسين و آفرين می
نمودند - و متاثر ميگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نيز مينواخت
و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائيدن بآن آغاز
کنند - طرز يکتائي داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستي بر
بست چندی با پسر او راجه بکرماجيت بسر برد - و چون قلعهٔ
گواليار با ولايتش از تصرف راجه بکرماجيت بر امد - نزد راجه
کيرت مرزبان قلعهٔ کالنجر رفت مهو هرانيز روزگار بکامروائي

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند ٭

غرة رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد سعادت مهد سرامد نغمه سرایان هندوستاني زبان است بمرحمت خلعت و خطاب گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که حالش گزارش مي یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته - و در خواندن دهرپد هاي او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین اینها خوشحال است و بسرام - اینان در خوانندگي قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمي و سلیقهٔ درستي دارد بنام نامي خدیو اقبال تصنیفات مي بندد - اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه مهاکب راي است - اگرچه مدار استاني خوانندگان هندوستان بهشت نشان بر تصانیفي که آنرا گیت و چند و دهرو واسدت گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معاني آن بجز نغمه و آهنگش در نمي یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از مریدان شیخ نظام الدین بداوني مولد دهلوي منشا است - چهار گونه برسرائید - یکي قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربي و فارسي بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار - دوم فارسي که اشعار فارسي با ترانه مبني بر یک تال فراهم آورده - سیوم ترانه که بي اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته - چهارم تصنیفي است که بهندوستاني زبان برگزارده - و آنرا خیال

و خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم اجداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت بوالاپایهٔ امارت رسیده - فرمودند - و کفالت ایشان برو مقرر گردید •

نهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر به رحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند •

چاردهم [جمادي الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوڑیسه از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد •

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگي از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت وانعام ده هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت •

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختي از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ۲۵ هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد •

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دو هزاري

آغاز سال اول .

دوم دور از ادوار خلود آثار جلوس مقدس

47 H.

روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چهل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان افروزی جلوس عالم آرایي خاقان معدلت پیرا آغاز شد - نسیم افضال باهتزاز در آمد - غنچهٔ کامراني بشگفت - دلهای زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت - درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قمل که چگونگی آن در وقایع سنهٔ هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود - بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواختند *

چهارم [جمادي الثاني] دو داماد احداد یکی محمد زمان پور پیر داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نوا سهٔ احداد و علائي زن احداد والدهٔ عبدالقادر - خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از همرهان عبدالقادر که در صوبهٔ کابل گرد فتنه مي انگیختند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همهٔ ایشان را بسعي و تدبیر بدست آورده روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود باستلام عتبهٔ معلی رسیدند - بادشاه جرم پوش عذر نیوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

سخن اینست وگرکس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بندهٔ همی گویم زان
که چرا یار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شه است ورنه توصیدانی نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس آبد پیوند خاقان قیصر غلام و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان درآمده - اگر روزگار بیوفا سازگاری کند - و زندگی گریز پا پایداری - این صحیفهٔ اقبال را که جلد ثانی پادشاهنامهٔ نامی است - بنهجی که دشوار پسندان کارگاه سخن طرازی را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران کارخانهٔ معنی پردازی را بغیرت - بزیور حسن اختتام مزین گردانم - و بطفیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمهٔ گردن هوشیاری - و تعویذ بازوی جهانداریست - نامم که بکم نامی نامور بود بسان صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزایندهٔ مشهور جهان گردد - و بختم که بناکامی در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای این سلطنت پایندهٔ محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این ناگزیر امن و امانی - و نا گزران دولت جاودانی - را بطول عمر - و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاد - و قمع اضداد - کامکار صورت و معنی داشته سایهٔ آسمان پایهٔ این آفتاب سپهر جهانداری بر ادانی و اقاصی ممدود و مبسوط داراد *

بسم الله الرحمن الرحيم

B. I.
19

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که بمددکاری اندیشهٔ سخن سنج - و دستیاری خامهٔ سحر آهنج - نگارش نیرنگی اقبال جهان کشای شاهنشاهي - و شگرفی دولت گیتي آرای ظل اللهي . یعني احوال مقدس نخستین دور از جلوس اقدس - که وقایع ده سالهٔ سلطنت ابد میعاد خدیو زمین و زمان - و خداوند مکین و مکان - است - بهزاران خجستگي - و فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت ٭ ني ني کو اندیشه و کدام خامه - نه آنرا در خور این کار بزرگ بضاعتي - و نه این را باندازهٔ چندین شغل سترگ استطاعتي - این همه از انوار نظر خورشید اثر پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر مرتبت شهنشاه فلک بارگاه ٭ ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل یواقیت آبدار برافروخته - و ازین ارزیز ناچیز طینتم زبانهٔ رشک در جان تبر مسبوک بر افروخته ٭ انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ بفرمان او در گیر و دار - منوط است ٭ و انحلال مشکلات شیون بنظر عنایت آن معنی رحمت جهاني که گردش فلک بکام اوست - و آرام زمین بآرام او - مربوط ٭

کیفیت .. .. صفحه

کیفیت .... صفحه

کیفیت
رفتن شاه جه

کیفیت .. ..

کیفیت

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

8.5.19

خط
١٦
١
ض
١٠